



فصلنامه تاریخ نگری و تاریخ نگاری (علوم انسانی سابق) از انتشارات معاونت پژوهشی دانشگاه الزهرا (س) درجه این مجله به موجب نامه شماره ۲/۵۰۲۲ مورخ ۱۳۶۹/۲/۲۶ وزارت فرهنگ و آموزش عالی « علمی پژوهشی » است. به استناد نامه شماره ۱/۲۲۱۴۰ پ مورخ ۱۳۸۸/۱۰/۳۰ این مجله در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) نمایه شده و دارای ضریب تأثیر (IF) می باشد.

درجه این مجله به موجب نامه شماره ۱۷۴۴۰۸/۱۸/۳ مورخ ۱۳۹۴/۸/۲۳ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری علمی - پژوهشی می باشد.

صاحب امتیاز: دانشگاه الزهرا (س)
 مدیر مسئول: دکتر سیمین فصیحی
 سردبیر: دکتر علیمحمد ولوی
 ویراستار فارسی: مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی، افسانه کنعانی
 ویراستار انگلیسی: دل آرا مردوخی
 دبیر اجرایی: مهتاب جعفری

اعضای هیئت تحریریه

دکتر یعقوب آژند، استاد، عضو هیأت علمی گروه هنر دانشگاه تهران
 دکتر احسان اشراقی، استاد، عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران
 دکتر علی بیگدلی، استاد، عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران
 دکتر محمد تقی راشد محصل، استاد، عضو هیأت علمی گروه زبان های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 دکتر مهدی فرهانی منفرد، دانشیار، عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهرا (س)
 دکتر سیمین فصیحی، استادیار، عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهرا (س)
 دکتر علیمحمد ولوی، استاد، عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهرا (س)

صفحه آرای، چاپ و صحافی: انتشارات فرگاهی / ۲۶۱۱۵۵۷۴-۰۲۱
 ترتیب انتشار: دو فصلنامه

برای دسترسی به عناوین و مقالات به نشانی سایت مجله مراجعه فرمایید.
 سایت مجله: hph.alzahra.ac.ir
 پست الکترونیک: hph@alzahra.ac.ir



کلیه حقوق برای دانشگاه الزهرا (س) محفوظ است.
 آدرس: تهران، ونک، دانشگاه الزهرا (س)، دانشکده ادبیات، طبقه سوم، اتاق نشریات علمی پژوهشی
 کد پستی ۸۵۶۹۲۲۴۱ / تلفن: ۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶



نحوه پذیرش مقاله

- هر مقاله‌ای که از ارزش علمی برخوردار باشد، برای بررسی و احتمالاً چاپ در مجله پذیرفته خواهد شد.
- هیئت تحریریه در رد یا قبول و نیز حکم و اصلاح مقالات آزاد است.
- تقدم و تأخر چاپ مقالات براساس تأیید مقاله توسط داوران و هیئت تحریریه است.
- در انتخاب مقالات اولویت به ترتیب با مقالات پژوهشی، تألیفی و ترجمه‌ای است.
- مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله برعهده‌ی نویسنده است.
- ارسال تعهدنامه‌ی کتبی همراه مقاله مبنی بر اینکه مقاله‌ی مذکور تا اعلام نتیجه (حداکثر شش ماه از زمان تحویل به مجله) به نشریه‌ی دیگری فرستاده نخواهد شد.

ضوابط مربوط به مقالات

- از نویسندگان محترم تقاضا می‌شود ضوابط زیر را در تنظیم مقاله رعایت کنند:
- ۱. مقاله از طریق سامانه‌ی الکترونیک مجله (hph.alzahra.ac.ir) ارسال شود.
- ۲- مقاله باید مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:
 - چکیده‌ی فارسی و انگلیسی (چکیده بیش از ۲۰۰ کلمه نباشد)
 - واژگان و مفاهیم اصلی و کلیدی تحقیق (حداکثر ۵ واژه)
 - مقدمه شامل: طرح مسئله‌ی پژوهش و پیشینه‌ی آن، شیوه‌ی تحقیق و بیان هدف
 - بحث و بررسی فرضیه / فرضیه‌های تحقیق و ارائه‌ی تحلیل‌های مناسب با موضوع
 - نتیجه‌گیری
 - فهرست منابع و مأخذ
- ۳. فهرست منابع به تفکیک زبان منابع (در دو بخش فارسی/عربی و لاتین) به ترتیب حروف الفبای نام نویسندگان تنظیم شود:
کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام. (سال انتشار). **عنوان اثر**. مصحح (مترجم و...). شماره جلد. نوبت چاپ. محل انتشار: ناشر.
مقاله: نام خانوادگی نویسنده، نام. (سال انتشار). «عنوان مقاله». **نام نشریه**. سال. شماره. شماره صفحات.
- ۴. ارجاعات در داخل متن با ذکر نام نویسنده، تاریخ انتشار و شماره جلد و صفحه ذکر شود: (حسینی، ۱۳۸۵: ۱/۱۲۵).
- ۵- مقاله حداکثر در ۲۰ صفحه در محیط word باشد.
- ۶- معادل لاتین اصطلاحات و مفاهیم خاص و توضیحات اضافی در پاورقی نوشته شود.
- ۷- مشخصات نویسنده یا نویسندگان (نام و نام خانوادگی، مرتبه‌ی علمی، شماره تلفن نویسنده و دانشگاه یا مؤسسه‌ی مربوط و نشانی پست الکترونیک) نوشته شود.
- ۸- چاپ مقالات به زبان‌های خارجی (انگلیسی، عربی، فرانسه و...) منوط به شرایط زیر است:
 - مقاله در مجله‌ی تخصصی مربوط به زبان‌های خارجی چاپ شود.
 - نویسنده غیرفارسی‌زبان باشد.
 - درمورد نویسندگان فارسی‌زبان، ضرورت ویژه‌ی چاپ مقاله به زبانی غیر از زبان فارسی را توجه کند. (تشخیص این امر به‌عهده‌ی هیئت تحریریه است).

فهرست مطالب

- ۳۰-۵ آشفته‌گی در مفهوم «متن تاریخ‌نگارانه» و نقش «حیث التفاتی»
در ایضاح این مفهوم
امیر آغایلی، ابوالحسن فیاض انوش، دکتر مصطفی پیرمردیان
- ۳۱-۵۵ اسلوب و نظام فکری عمر بن شبه نمیری در کتاب
تاریخ المدینة المنوره
هدیه تقوی، فاطمه جان‌احمدی
- ۵۷-۷۷ رویکردهای عقلانی در تاریخ‌نگاری پیشامشروطگی
(مطالعه موردی کتاب مملکت شمس طالع یا دولت ژاپون)
محمد سلماسی‌زاده
- ۷۹-۱۰۰ روش و بینش تاریخ‌نگاری اسکندربیک منشی در عالم‌آرای
عباسی با تکیه بر وقایع گیلان
محمد شورمیج
- ۱۰۱-۱۱۶ جایگاه تاریخ شفاهی و اسطوره‌ها در تاریخ‌نگاری رشیدالدین
فضل‌الله
ناصر صدقی، مهدی هوشمند نهند
- ۱۱۷-۱۴۷ بازنمود بنیان‌های فکری مشروطه‌خواهی در خوابنامه‌های
عصر قاجار
زهره‌علی‌زاده بیرجندی، زهره‌علی‌زاده
- ۱۴۹-۱۷۹ بینش و روش در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری حمدالله مستوفی
قزوینی
ذکرالله محمدی، مسعود آدینه‌وند
- چکیده مقالات به انگلیسی



دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و چهارم، دوره جدید، شماره ۱۴، پیاپی ۹۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

آشفتگی در مفهوم «متن تاریخ‌نگارانه» و نقش «حیث التفاتی» در ایضاح این مفهوم

امیر آغایلی^۱
ابوالحسن فیاض انوش^۲
مصطفی پیرمردیان^۳

تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۵/۳/۴

چکیده

در حال حاضر، وجود نداشتن تصویری روشن از مفهوم «متن تاریخ‌نگارانه»، نظریه پردازی و مفهوم‌سازی در حوزه مطالعات نظری رشته تاریخ را دشوار کرده و این معضل، تبعاً پژوهشگران حوزه تاریخ‌نگاری را نیز در تشخیص‌دادن و بررسی‌کردن مصداق‌های متون تاریخ‌نگارانه، دچار مشکل و تشنگی کرده است.

برای حل این مسئله، مؤلفه‌ای از متون تاریخ‌نگارانه، لازم است تا با تکیه بر آن به عنوان عنصری بنیادین بتوان به مفهوم «متن تاریخ‌نگارانه» وضوح

۱. دانشجوی دکتری تاریخ محلی، دانشگاه اصفهان؛ a.aghayali@ltr.ui.ac.ir

۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان؛ fayyaz@ltr.ui.ac.ir

۳. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان؛ m.pirmoradian@ltr.ui.ac.ir

بخشید و با کمک آن، تشخیص دادن مصداق‌ها را به صورتی ضابطه‌مند در آورد؛ بدین منظور، در پژوهش حاضر، فرض بر آن است که گونه‌هایی از آثار مکتوب هستند که بر سر‌اطلاق عنوان «متن تاریخ‌نگارانه» به آنان اجماعی نامصرح وجود دارد. این آثار، «متون الگو» نامیده شده‌اند و سپس کیفیت معیار حیث‌التفاتی در این متون، عنصر بنیادین موردنیاز و ملاک بررسی ماهیت منابع تلقی شده است. برخی مقتضیات تاریخی و همچنین آموزه‌های فلسفه علم، به کارگیری معیار حیث‌التفاتی در این نقش را توجیه می‌کنند. حیث‌التفاتی و کیفیت این معیار (مؤلفه) در متون الگو بدین گونه است که حیث‌التفاتی، متناظر با ذهنیت محقق درباره مسئله و چگونگی معرفت‌بخشی بدان تلقی شده و مسئله مورخ نیز کشف چگونگی وقوع یک رویداد و پاسخ این مسئله، در بازنمایی رخداد، در قالب روایتی تاریخی تلقی شده است. کیفیت حیث‌التفاتی در متونی همچون تراجم، معاجم، تواریخ محلی دینی (فرهنگنامه‌های زندگینامه‌ای)، برخی گونه‌های طبقات، اموال و خراج، متفاوت از متون تاریخ‌نگارانه و در نتیجه، هویت این آثار، ناهمسان با متون تاریخ‌نگارانه ارزیابی شده است.

این تحقیق در زمره پژوهش‌های حوزه فلسفه انتقادی (تحلیلی) تاریخ قرار دارد و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای است.

واژه‌های کلیدی: متن تاریخ‌نگارانه، حیث‌التفاتی، متون الگو.

۱. بیان مسئله

این نوشته در صدد تبیین نقش حیث‌التفاتی در ایضاح مفهوم «متن تاریخ‌نگارانه» و تشخیص برخی مصادیق آن است. بدو به مسئله عدم توجه به روشن ساختن مفهوم متن تاریخ‌نگارانه و هرج‌ومرج در برشمردن مصادیق آن اشاره و به ارائه نمونه‌هایی از این بی‌توجهی‌ها مبادرت خواهد شد؛ سپس به اهمیت ایضاح این مفهوم، اشاره و در انتهای این قسمت، یعنی

«بیان مسئله»، به مفهوم «حیث التفاتی» و نقش آن در ایضاح مفهوم «متن تاریخ‌نگارانه» پرداخته خواهد شد.

در تعدادی از آثاری که به بررسی تاریخ‌نگاری اسلامی - ایرانی پرداخته‌اند، گونه‌هایی از ادبیات نوشتاری را متن تاریخ‌نگارانه تلقی کرده‌اند که در پذیرش تلقی آنان تردید وجود دارد. آثاری که ممکن است بنا بر اقتضای موضوع یک پژوهش، حاوی داده‌های یگانه‌ای نیز باشند؛ اما از متون تاریخ‌نگارانه متمایز هستند. به نظر می‌رسد عدم توجه به این تمایز، برخی از آثاری را که به تاریخ تاریخ‌نگاری اسلامی پرداخته‌اند، دچار آشفتگی نموده است؛ به عنوان نمونه، در یکی از این آثار، بدون اعمال هرگونه تفکیک و تمایزی، ذیل عنوان «انواع تاریخ‌نگاری اسلامی» از کتب فرق و مذاهب، مانند *ملل و نحل* شهرستانی و *فرق الشیعه* نوبختی یا کتب انساب مانند *جمهره النسب کلبی* یا فرهنگنامه‌های تاریخی همچون *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان* ابن خلکان نام برده شده است (سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۷۵: ۱/ ۱۰۹، ۱۳۳، ۱۴۳ و ۱۴۶). در اثری دیگر، وقتی از شعبه‌های تاریخ، سخن گفته می‌شود، در کنار سیره و مغازی، از رحله‌نگاری و وفدنگاری، سفرنامه‌ها، کتب ایام انواء، حسیه، و مسالک و ممالک نیز نام برده می‌شود (ر.ک: آئینه‌وند، ۱۳۷۷: ۱/ ۹-۱۱). احتمالاً برخی مخاطبان در مواجهه با این گونه دسته‌بندی‌ها، اگر نه با تمامی مصادیق برشمرده، بلکه حداقل با ارزیابی برخی از آن‌ها به عنوان متون تاریخ‌نگارانه، هم عقیده نخواهند بود؛ بنابراین، نبودن تصویری روشن و نسبتاً مشترک از مفهوم «متن تاریخ‌نگارانه» و تمایز آناز متون غیرتاریخ‌نگارانه و یا بی‌اهمیت ارزیابی کردن این تمایز، محتمل است. مشکل تشخیص مصادیق متون تاریخ‌نگارانه، منحصر به تاریخ‌نگاری قرون اولیه اسلامی نیست؛ بلکه هر محقق که در حوزه نقد و یا بررسی تاریخ‌نگاری یک دوره تاریخی به پژوهش می‌پردازد، با آثاری مواجه خواهد شد که تشخیص ماهیت آن‌ها و تعیین اینکه آیا مصداقی از متون تاریخ‌نگارانه هستند یا خیر، برای وی مسئله‌ساز خواهد شد (آرام، ۱۳۸۶: ۱/ ۳۶).

براساس گزاره‌های فوق، یکی از ضروریات پرداختن به مسئله این پژوهش، رفع ابهام در تشخیص مصادیق متون تاریخ‌نگارانه به عنوان یکی از معضلات پژوهش در حوزه تاریخ تاریخ‌نگاری است. ابهام در تشخیص مصادیق متون تاریخ‌نگارانه، افزون‌بر اینکه پژوهش

در حوزه تاریخ تاریخ‌نگاری را دچار مشکل می‌کند، برای نظریه‌پردازی و مفهوم‌سازی در حوزه تاریخ و تاریخ‌نگاری نیز ایجاد اشکال می‌نماید. تشتت و اختلاف نظر در حوزه تشخیص مصادیق متن تاریخ‌نگارانه، روی دیگر این واقعیت است که مفاهیم و تعاریف نیز در این حوزه، دچار ابهام هستند؛ بدین دلیل که قلمرو مصادیق و مفاهیم، دارای رابطه‌ای دوسویه و متناظر با یکدیگر می‌باشند؛ به همین دلیل است که حتی کالینگوود نیز برای ارائه مفهومی از تاریخ و تاریخ‌نگاری، به ارائه معیارهایی برای تشخیص و تعریف متون تاریخ‌نگارانه می‌پردازد (کالینگوود، ۱۳۸۵: ۱/ ۱۸-۲۰). در اهمیت کیفیت تلقی از مصادیق تاریخ‌نگاری، همین بس که چنانچه گونه‌هایی همچون طبقات، انساب، ملل و نحل، مزارات، رحله و معاجم شعرا به‌مثابه متون تاریخ‌نگارانه در نظر گرفته شوند، در مفهوم و تعریفی که از تاریخ‌نگاری ارائه خواهد شد، ایجاد تمایز می‌کند. از دیگر سوی، این مشکل باعث شده است تشخیص مصادیق متون دیگر شاخه‌های تاریخ‌نگاری نیز خالی از شبهه و ایراد نباشد؛ مثلاً برخی از پژوهشگران، کتب سفرنامه یا مزارات یا حتی معاجمی را که به معرفی شعرای یک منطقه اختصاص داشته‌اند هم متون تاریخ‌نگاری محلی تلقی کرده‌اند (ر.ک: قنوت، ۱۳۸۷: ۱/ ۲۸-۳۰؛ زینلی، ۱۳۹۱: ۱/ ۱۰؛ خیراندیش، ۱۳۸۰: ۳ و ۷).

برای پاسخ دادن به معضلات فوق، چه باید کرد؟ تبیین معنای یک مفهوم، امری دشوار است. چنانچه با هدف ایضاح یک مفهوم، صرفاً از راهکارهایی همچون تعریف یا تعریف بالاشاره^۱ استفاده شود، دسترسی بدین هدف، ناممکن خواهد شد. صرف نظر از اینکه به‌طور کلی و بنابر دلایل منطقی^۲، تعریف را نمی‌توان تنها رویه معنابخش به مفاهیم، در نظر گرفت، تعریف مفهوم متن تاریخ‌نگارانه، نیازمند مفاهیم دیگری است که خود، مفهوم معلوم و مشخصی داشته باشند؛ حال آنکه در اکثر تعاریف از اصطلاحاتی همچون «رخداد» و «وقایع تاریخی» کمک گرفته شده است که خود نیازمند تعریف و ایضاح مفهوم هستند. در پاسخ به مسئله اصلی مقاله و در گام نخست، معیار (مؤلفه) ای انتخاب و تعریف می‌شود؛ سپس تلاش خواهد شد تا به گونه‌ای دیالکتیک به‌سوی پاسخ‌گویی بدین مسئله

1. Ostensive Definition

۲. ر.ک: چالمرز، ۱۳۷۴: ۱/ ۱۰۰ و ۱۰۱.

گام برداریم؛ بدین شکل که با تکیه بر برخی مصادیق و کشف کیفیت این معیار (مؤلفه) در آن‌ها، به تصور و مفهومی از متن تاریخ‌نگارانه دست یابیم و با کمک معیارها و مؤلفه‌های این تصور و مفهوم، برخی مصادیق مورد مناقشه را بررسی کنیم.

منطق‌گزینش معیار (مؤلفه) حیث التفاتی، منوط به مبانی مختلفی است. بنابر دلایل تاریخی، معیار موضوع برای تشخیص هویت آثار، نابسنده است و در نظر گرفتن معیار حیث التفاتی، یک ضرورت تلقی می‌شود. فارغ از این عقبه تحول و تغییر تاریخی در تاریخ‌نگاری اسلامی، امروزه به کارگیری معیار حیث التفاتی به عنوان معیار تمایز حوزه‌های متداخل و هم‌پوشان معرفتی، از توجیه معرفت‌شناختی پدیدارشناسانه نیز برخوردار است. پس از توضیح نحوه گزینش معیار مزبور و به طور موجز، منظور از مفهوم حیث التفاتی در این مقاله را می‌توان این گونه توضیح داد: پرسش‌ها و مجهولاتی که در ذهن مورخ وجود دارد و تصویری که از سازوکار پاسخ‌گویی و معرفت‌جویی به این مجهولات در ذهن وی نقش بسته است؛ به عبارت دیگر، تصور محقق از حقیقت و معرفت و رابطه این دو را می‌توان به عنوان حیث التفاتی وی در نظر گرفت.

با استفاده از توضیحات ارائه شده، مسئله اصلی مقاله، این گونه صورت‌بندی می‌شود: نمایش ابهام در مفهوم متن تاریخ‌نگارانه و به کارگیری حیث التفاتی برای وضوح بخشیدن به این مفهوم.

۲. پیشینه تحقیق

ظاهراً مسئله ایضاح مفهوم متن تاریخ‌نگارانه و تمایز آن از متون غیرتاریخ‌نگارانه، تا پیش از دوره معاصر موضوعیت نداشته است. در اواخر قرون چهاردهم و پانزدهم میلادی، در حوزه تمدن اسلامی، برخی از متألهین و محدثین همچون ایجی، کافجی و سخاوی به تعریفی تجریدی از تاریخ و تاریخ‌نگاری نیاز پیدا کردند (روزنتال، ۱۳۶۵: ۲۶/۱)؛ اما تعاریف گوناگون آنان از منظر علوم دینی ارائه شده است و آن‌ها با رویکرد علم حدیث، درصدد پاسخ‌گویی به مسائل معرفت‌شناختی و روش‌شناختی تاریخ برآمدند. در دوران معاصر نیز

مسئله این پژوهش، مورد توجه جدی محققین نبوده و بدین ترتیب، این موضوع از ادبیات تحقیقی غنی، بهره‌مند نیست.

تنها معدودی از محققین بدین مسئله اشاره کرده و تعداد کمتری پاسخ‌گویی بدان را وجهه همت خویش قرار داده‌اند و هیچ‌یک در راه تبیین این مفهوم از مقولاتی همانند حیث‌التفاتی بهره نگرفته‌اند.

رایینسون از معدود پژوهشگران حوزه تاریخ تاریخ‌نگاری اسلامی است که خود را با مسئله ابهام در مفهوم و مصادیق متون تاریخ‌نگارانه رودررو دیده و صفحات قابل توجهی از کتاب خویش را به بیان و حل این مسئله اختصاص داده است؛ با وجود این، ایرادی بدین شرح نیز به رویکرد رایینسون، وارد است که وی به‌شکلی منظم و سامانمند با این مسئله مواجه نشده و همین موضوع، موجب شده است در مقاطعی از پاسخ‌گویی به مسئله، دچار مشکل شود. وی در راستای روشن شدن مسئله و پاسخ دادن بدان، به سنخ‌شناسی پرداخته و مصادیق گونه‌هایی را که به‌عنوان متون تاریخ‌نگارانه تشخیص داده، بر شمرده است؛ اما او نیز همچون اغلب محققانی که به سنخ‌شناسی متون تاریخ‌نگارانه پرداخته‌اند، از مفاهیم و معیارهایی مبهم استفاده کرده است؛ مثلاً در توجیه اینکه چرا گونه‌هایی همچون انساب^۱ را گونه‌ای از متون تاریخ‌نگارانه محسوب نکرده، تلویحاً به سه دلیل اشاره نموده است (رایینسون، ۱۳۹۲: ۱۱۸): دلیل نخست، اینکه گونه‌هایی را که به‌زعم وی از مصادیق متون تاریخ‌نگارانه هستند، واجد تاریخ مشترکی دانسته و تلقی وی این است که گونه‌ای همچون انساب از این پیشینه مشترک، محروم بوده است؛ دومین دلیل وی این بوده که در سنت اسلامی، مؤلفان این آثار را مورخ نشمرده‌اند؛ دلیل سومی که او در سراسر کتاب نیز بارها بدان متوسل شده، این بوده که سبک سامان‌دهی روایات در آثار هم‌چون انساب، گاه‌نگاری را در درجه دوم قرار داده است. درباره دلیل اول یا همان اتکا بر تاریخچه مشترک، این مسئله وجود دارد که در وهله نخست، رایینسون باید خوانش خود از این گذشته مشترک مورد ادعا را ارائه می‌کرد و ثانیاً توضیح می‌داد که چرا واجد یا فاقد پیشینه

۱. در این قسمت از مقاله، موضوع بحث، احتساب یا عدم احتساب انساب نبوده؛ بلکه مناقشه بر سر روش و ضابطه‌های روشن این احتساب یا عدم احتساب است.

مشترک بودن به معنای هم‌سنخ بودن متون نیز هست. دلیل دوم وی که می‌توان آن را یکی از نقاط تناقض آمیز عملکرد رایینسون تلقی کرد، رویکرد او به پذیرش یا رد تلقی پیشینیان از مفهوم و مصادیق تاریخ‌نگاری است؛ در حالی که در جایی از کتاب، صریحاً اشاره می‌کند: «به جریان انداختن دوباره مقوله‌بندی‌های اصلی... نمی‌تواند ما را به سوی معنایی واحد و معتبر از متون تاریخی یا گونه‌های تاریخ‌نگاری راهنمایی کنند» (همان: ۱۲۲)؛ اما هم در سنخ‌شناسی خود و تعلیل چرایی عدم احتساب برخی گونه‌ها به عنوان متون تاریخ‌نگارانه و هم در جایی که به ارائه تعریف تاریخ‌نگاری و اصطلاح‌شناسی آن پرداخته، مشابهت انگاره‌های قدما با فرضیه‌های خودش را یکی از دلایل درستی تلقی خود به‌شمار آورده است (همان: ۱۱۷ و ۱۲۱). دلیل سومی که رایینسون بر آن تأکید ورزیده، برخوردار نبودن آثاری همچون انساب از توالی یا نظم زمانی بوده است؛ افزون بر این، رایینسون عنصر توالی زمانی را به عنوان معیار تعیین‌کننده هویت متون تاریخ‌نگارانه به کار گرفته و ماهیت خیلی از گونه‌ها را تنها با استفاده از همین معیار ارزیابی کرده است (همان: ۱۳۵)؛ اما مشکل، این است که وی دایره مفهومی این اصطلاح «توالی زمانی» را به‌صراحت مشخص نکرده است (همان: ۵۴ و ۵۵)؛ به‌ویژه اینکه عبارت «توالی زمانی ضمنی یا تلویحی» که توسط وی در مقابل «توالی زمانی تصریحی و آشکار» به کار می‌رود، بسیار تفسیرپذیر است. رایینسون در پاسخ‌گویی به این گونه مسائل بی‌توجهی کرده و با کمک عنصر توالی زمانی و به گونه‌ای نهان‌روشانه به روشن کردن پاسخ برخی از مسائل بفرنج همچون تعریف هویت تاریخ‌نگاری، مورخ، گونه اخبار و همچنین نفی ریشه گرفتن تاریخ‌نگاری اسلامی از قرآن و سنت ایام‌العرب پرداخته است (همان: ۳۶، ۹۸، ۹۹، ۱۱۹ و ۱۲۰). می‌توان به یک نمونه دیگر از مشکلات رویکرد گنگ و غیرشفاف رایینسون بدین شرح اشاره کرد که وی گاه متنی را صرفاً بدین دلیل که ممکن است برای پژوهش‌های تاریخی، حاوی اطلاعاتی مفید باشد، متن تاریخ‌نگارانه تلقی کرده است؛ حال آنکه حتی خودش نیز در جای دیگری از تألیف خویش این رویه را نادرست دانسته است (همان: ۱۱۸). به‌طور کلی، به نظر می‌رسد که در برداشتن اطلاعات مفید برای پژوهش تاریخی، ملاک قابل اعتمادی برای ارزیابی متون نباشد؛ زیرا بر حسب موضوع پژوهش تاریخی،

طیف گسترده و متنوعی از متون، از قرآن کریم تا کتب فقهی و حدیثی می‌توانند واجد اطلاعات تاریخی مهمی باشند؛ مثلاً چنانچه یکی از مضامین تاریخ اجتماعی، موضوع پژوهش باشد، بسیاری از آثار تفسیری، فقهی و حدیثی، حاوی انبوهی از اطلاعات تاریخی اجتماعی هستند (موسی‌پور و نورایی، ۱۳۹۱: ۱/۱۴)؛ بدین ترتیب باید در صحت این انگاره تردید کرد که به‌اعتبار وجود اطلاعاتی خاص بتوان متنی را تاریخ‌نگارانه شمرد.

روزنتال نیز از معدود محققانی است که در رویارویی با طیف گسترده منابع مکتوب اسلامی در قرون اولیه هجری قمری، خود را با مشکل تشخیص مصادیق متون تاریخ‌نگارانه، مواجه دیده است (روزنتال، ۱۳۶۵: ۱/۲۸). وی در جایگاه پاسخ‌گویی به این مسئله قرار می‌گیرد؛ ولی پاسخ‌هایش فاقد وضوح، انسجام و همسازی با یکدیگرند. او در بحث رده‌بندی آثار ادبی به‌عنوان کتاب‌های تاریخی یا غیرتاریخی با این مسئله روبه‌رو و دچار سرگردانی می‌شود. او اشاره می‌کند که درباره کتب سرگذشتنامه یا تاریخ‌های محلی که زیر عنوان تاریخ می‌آیند و اطلاعات تاریخی مختصری به‌دست می‌دهند یا هیچ اطلاعی دربر ندارند، چه حکمی می‌توان کرد. ظاهراً نفس وجود اطلاعات تاریخی در یک متن، یکی از ملاک‌های او برای تلقی آن اثر به‌عنوان نمونه‌ای از متون تاریخ‌نگاری بوده است و از آنجا که کتب مزبور، فاقد این ویژگی بوده‌اند، وی دچار آشفته‌گی شده است. در سطور بالا اشاره شد که دربرداشتن اطلاعات مفید برای پژوهش‌های تاریخی، ملاک مناسبی برای تعیین ماهیت متون تاریخ‌نگارانه نیست. در تعیین مصادیق نیز این آشفته‌گی‌ها بیشتر نمایان می‌شوند (همان: ۱/۱۷۹ و ۱۸۴).

آقاجری از معدود کسانی است که به مسئله مزبور اشاره و عدم تمایز میان منابع تاریخی^۱ با منابع تاریخ‌نگاری^۲ را یک خطای معرفت‌شناختی و روش‌شناختی ارزیابی می‌کند (حضرتی، ۱۳۸۱: ۱/۷۸). وی همچنین به ارائه تعریفی از منابع تاریخی و تاریخ‌نگاری پرداخته و رابطه‌ای از نوع عموم و خصوص مطلق را میان منابع تاریخی و منابع تاریخ‌نگاری ترسیم کرده است. او منابع تاریخی را بر دو نوع معرفتی (نوشتاری) و غیرمعرفتی (غیرنوشتاری) تقسیم می‌کند و ذیل بخش منابع معرفتی (نوشتاری)، منابع

1. Historical Sources
2. Historiographical Sources

تاریخ‌نگاری را در کنار جغرافیا، فقه، ادبیات و... در یک مجموعه می‌گنجانند (همان: ۸/ ۷۸)؛ اما وارد بحث تعیین مصادیق منابع مورد مناقشه نمی‌شود؛ همچنین خلیفه ضمن انتقاد از عدم تفکیک متون تاریخ‌نگارانه از متون غیرتاریخ‌نگارانه، متونی را به‌عنوان متون تاریخ‌نگارانه در نظر می‌گیرد که «توسط مورخ و با هدف ثبت وقایع و رویدادهای تاریخی نگارش یافته باشند». وی تاریخ‌های عمومی، سلسله‌ای، محلی و نهایتاً مواردی همچون فتوح‌ها و تاریخ‌الوزراها را مصادیق متون تاریخ‌نگارانه، و شاهنامه فردوسی و سیاستنامه را مصادیقی از متون غیرتاریخ‌نگارانه قلمداد می‌کند (خلیفه، ۱۳۹۲: ۱/ ۲۰ و ۲۱). پیشتر درباره محدودیت‌های تعریف، به‌عنوان تنها راهکار تعیین مفاهیم، سخن گفته شد؛ ضمن اینکه کلیدواژه‌های «مورخ»، «واقعه»، «رویداد»، «ضبط» و «هدف»، خود نیازمند توضیح و تعریف‌اند. گاه مؤلفان آثاری غیرتاریخ‌نگارانه، صریحاً هدف خود مبنی بر نگاشتن تاریخ را بازگو کرده‌اند. دولت‌شاه سمرقندی در یک صفحه، سه بار بدین نکته اشاره کرده است (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۱۳).

کالینگوود «مفهوم کلی تاریخ» را در چهار ویژگی اصلی خلاصه و تصریح کرده است که این مفهوم، مربوط به دوران جدید است. وی از این چهار معیار به‌مثابه ابزار سنجش ماهیت متون تاریخ‌نگارانه بهره گرفته است؛ مثلاً برای بررسی ماهیت کتیبه‌های باستانی بین‌النهرین و براساس چهار ویژگی مذکور می‌نویسد: «از دیدگاه نگارنده، این [کتیبه‌های سومری]، چیزی نیست که ما متن تاریخی بخوانیم» (کالینگوود، ۱۳۸۵: ۱۸-۲۰)؛ اما به‌دلیل مسئله، رویکرد و گستره زمانی - مکانی متفاوت پژوهش کالینگوود، از معیارهای وی برای پاسخ‌گویی به مسئله این مقاله، چندان نمی‌توان بهره برد. مسئله و مجهول اصلی کالینگوود، ایضاح مفهوم «متن تاریخی» نیست؛ بلکه برشمردن معیارهای چهارگانه مزبور، یکی از مقدماتی است که وی را در محقق‌ساختن هدف اصلی‌اش یاری می‌دهد. کالینگوود در قالب یک اثر سترگ، با ارائه خوانشی از مفهوم، موضوع و روش‌شناسی تاریخ، بر آن است که معرفت تاریخی را به شاخه‌ای مستقل از دیگر گونه‌های معرفت بدل سازد (استنفورد، ۱۳۸۷: ۲۷-۳۰)؛ بنابراین با هدفی که کالینگوود در تعقیب آن است، برای وی اهمیتی ندارد که با اعمال معیارهای او، در تمام تاریخ‌نگاری باستانی یونانی - رومی، تنها

نمونه‌هایی انگشت‌شمار از آثار هرودوت، تاسیتوس و تاحدی پلیب و لیوی به‌عنوان مصادیق متون تاریخ‌نگارانه باقی می‌ماند. افزون‌بر مشکل مذکور، بازهٔ زمانی پژوهش کالینگوود نیز به‌فراخور مسئله، بسیار فراخ است. وی در مواجهه با کتیبه‌های سومری و متون مشابه که معطوف به اعمال خدایان هستند، مربوط‌بودن متون به افعال آدمی را به‌عنوان یکی از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری تعریف می‌کند؛ حال آنکه در بازهٔ زمانی این مقاله، چه متون تاریخ‌نگارانه و چه متونی که غیرتاریخ‌نگارانه ارزیابی شده‌اند، مربوط به افعال آدمی هستند و لذا به‌کارگیری چنین معیاری در این مقاله، توجیه‌ناپذیر خواهد بود (کالینگوود، ۱۳۸۵: ۲۷-۵۶).

استنفورد نیز با توجه به اقتضای موضوع و زمینهٔ اثر خویش، به‌شکلی گذرا و ضمنی با بررسی پیشینهٔ تاریخ‌نگاری غربی، به مسئلهٔ تمایز متون تاریخ‌نگارانه از متون مشابه پرداخته است. وی سال‌شمارها و گاه‌شمارها را به‌عنوان آثاری برمی‌شمارد که «هرچند رویدادها را در قالب زمان تنظیم می‌کنند، به‌معنای واقعی کلمه، آثار تاریخی به‌شمار نمی‌آیند». وی به‌دلیل فقدان آغاز و پایان، موضوع محوری و توالی‌های پایدار و همچنین وجود شکاف‌های زمانی در بافت روایت، سال‌شمارها را متون تاریخ‌نگارانه محسوب نمی‌کند. او همچنین گاه‌شمارها را نیز علی‌رغم تهی‌بودن از کاستی‌های فوق و به‌دلیل آنچه آن را فقدان معنا می‌نامد، متن تاریخ‌نگارانه بر نمی‌شمارد. معیارهای استنفورد نیز با توجه به بافت و جنس متفاوت اثر او، در این مقاله، قابل استفاده نیست (استنفورد، ۱۳۸۷: ۳۵۵-۳۵۷).

هامفریز نیز با رویکرد خاص خود بدین مسئله پرداخته است؛ بدین شرح که ابتدا به طبقه‌بندی منابع^۳ مبادرت کرده و دربرداشتن داده‌ها را ملاک قرار داده است. وی هدف خود را ایجاد یک چهارچوبهٔ کلی که دربردارندهٔ تمامی مواد و داده‌ها باشد، قلمداد کرده است؛ بنابراین، صریحاً وضوح و انعطاف سنخ‌شناسی را موردنظر قرار داده و از پیچیدگی‌های تئوریک، روی‌گردان شده است. هامفریز منابع را براساس خصایص ظاهری آن‌ها دسته‌بندی کرده است؛ لذا تمامی آثار مکتوبی را که برای مخاطبان عمومی و نه برای

1. Annals
2. Chronicles
3. Source

استفاده مستقیم در نظام اداری و بازرگانی تولید شده‌اند، تحت عنوان «روایت و متون ادبی» گنجانیده و گستره‌ای از آثار، از شعر و جُنگ ادبی تا فرهنگ‌نامه‌ها و گاه‌نگاری‌ها را مورد نظر قرار داده است (Humphreys, 1991: 25).

۳. متون الگو و منطق‌گزینش معیار (مؤلفه) حیت التفاتی

در این مقاله، گونه‌های تاریخ‌نگاری عمومی، سلسله‌ای، تک‌نگاری^۱ و تاریخ‌های محلی دنیوی^۲، فصل مشترک تلقی دیروزین و امروزین از متن تاریخ‌نگارانه بوده و درخصوص برش‌مردن آن‌ها در زمره متون تاریخ‌نگارانه، وفاقی نام‌صرح وجود دارد.^۴

یکی از دلایلی که براساس آن، گونه‌های مذکور به‌عنوان متون الگو برگزیده شدند، این است که متون مذکور طی چند قرن به‌صورت مستمر به‌عنوان گونه‌های تاریخ‌نگاری به حیات خود ادامه داده و دچار حذف یا استحاله در گونه‌های دیگر نشده و چه بسا حاصل تطور و تکامل برخی از دیگر گونه‌ها بودند و می‌توان بر آن‌ها به‌مثابه یک سنت پایدار تاریخ‌نگاری تکیه و تمرکز کرد؛ همانند حوزه حدیث، در گستره تاریخ نیز آثار حجیم و جامع، از حجم و اعتبار آثار و گونه‌های قبلی کاست. در طول دو تا سه قرن نخست هجری، دیگر عصر تک‌نگاری‌های نسبتاً فشرده و تک‌موضوعی سپری و تاریخ‌نگاری وارد عصر کتاب‌های مفصل و چندموضوعی یا به عبارتی، وارد عصر جامع‌نگاری^۵ شد و آثار رده، مقتل‌های تک‌موضوعی، مناقب و تک‌نگاری فتوحات جذب آثار جامعی همچون تاریخ طبری شدند (رابینسون، ۱۳۹۲: ۸۰، ۸۲، ۹۰ و ۹۱؛ واقدی، بی تا: ۱/ ۱۸-۲۳؛ سزگین، ۱۳۸۰: ۳۷۲، ۳۹۷، ۴۰۰ و ۴۱۰؛ ابن ندیم، ۱۳۴۶: ۱۵۱-۱۷۰)؛ بنابراین، علاوه بر عدم مناقشه بر سر

1. Narrative and Literary Texts

۲. کتبی که به وقایع دوران تنها یک پادشاه اختصاص دارند؛ همانند *ظفرنامه شامی* و *دوره نادره*.
۳. روزنتال تاریخ‌های محلی حوزه تمدن اسلامی را بر دو گونه دینی و دنیوی تقسیم می‌کند (روزنتال، ۱۳۶۵: ۱/ ۱۷۳ و ۱۹۰). *تاریخ سیستان* و *تاریخ بخارا* نمونه‌هایی از تواریخ محلی دنیوی هستند.
۴. رابینسون و هامفریز نیز به ارائه سنخ‌شناسی متون تاریخ‌نگارانه اسلامی پرداخته‌اند (رابینسون، ۱۳۸۹: ۱۱۵، ۱۳۱ و ۱۳۰). (Humphreys, 1991: 130 and 131)
۵. رابینسون، ۱۳۸۹: ۷۷.

ماهیت کتب تاریخ‌نگاری عمومی، تک‌نگاری، سلسله‌ای و محلی‌دنیوی، دوام و استمرار آن‌ها در پارادایم تاریخ‌نگاری نیز پشتوانه‌گزینه‌ش آن‌هاست. درضمن، آن‌گونه که پیشتر گفتیم، مصادیقی که فصل مشترک تلقی دیروزین و امروزین از متن تاریخ‌نگارانه هستند، به‌عنوان متون الگو موردنظر قرار می‌گیرند. دلیل مبادرت بدین امر، آن است که نمی‌توان تمام کتبی را که در قرون گذشته و توسط قدما مصادیق تاریخ‌نگاری تلقی می‌شده‌اند، امروزه نیز مصداق تاریخ‌نگاری تلقی کرد. برخی از گونه‌هایی را که بعضی از قدما به‌عنوان شعبات تاریخ و علم‌الخبار پذیرفته بودند، امروزه نمی‌توان گونه یا شاخه‌ای از تاریخ‌نگاری تصور نمود (ر.ک: روزنتال، ۱۳۶۸: ۱۹/۲). عناوین کتبی که به‌عنوان آثار تاریخ‌نگارانه به آن‌ها اشاره شده نیز بیانگر این است که نمی‌توان تلقی قدما از تاریخ‌نگاری را کاملاً پذیرفت (ر.ک: آئینه‌وند، ۱۳۷۷: ۱/۲۴۴-۲۴۶؛ ابن‌ندیم، ۱۳۴۶: ۲۲۰). در کتب حوزه‌فهرست‌نویسی و طبقه‌بندی علوم نیز درباره‌ جایگاه و حدود و ثغور تاریخ، سردرگمی و اختلاط به‌چشم می‌خورد.^۱

برای روشن‌ساختن چرایی به‌کارگیری معیار حیث‌التفاتی باید به مقطع زمانی ابتدایی تاریخ تاریخ‌نگاری اسلامی نیز رجوع کرد. این دوران (دو تا سه قرن نخست هجری) را می‌توان دوران گذار یا به‌تعبیر خالدی، دوران نهفتگی^۲ نامید (Khalidi, 1994: 28)؛ شولر، ۱۳۹۳: ۳۳). در این دوران گذار، حدیث با تسلط بر تاریخ‌نگاری، الهام‌بخش نخستین ریخت و روش‌های تاریخ‌نگاری بوده است (شولر، ۱۳۹۳: ۴۹، ۱۰۸-۱۱۵، ۱۱۷-۱۷۹؛ Khalidi, 1994: 17, 18, 81). در این دوران گذار، نشانه‌های زیادی وجود دارد که بیانگر تردید درباره‌ اصالت و تشخیص تاریخ‌نگاری است؛ اما کم‌کم در طول سده‌ها این نشانه‌های وابستگی به حدیث، زایل شدند و تاریخ‌نگاری به استقلال نسبی دست یافت (Khalidi, 1994: 4)؛ راینسون، ۱۳۹۲: ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۲ و ۱۹۰؛ Humphreys, 1991: 130). پدیدآمدن اختلاط موضوعی در میان آثار معطوف به گذشته، محصول همین دوران گذار است و یکی از دلایل دخیل کردن معیار حیث‌التفاتی نیز همین اختلاط

۱. به‌عنوان نمونه ر.ک: ابن‌ندیم، ۱۳۴۶: ۴، ۱۹۳، ۲۰۱ و ۲۵۶؛ فخر رازی، ۱۳۴۶: فهرست ابتدایی؛ خوارزمی، ۱۳۴۷:

۱۰۰-۱۴۰؛ حاجی‌خلیفه، ۱۳۶۰-۱۳۶۲: ۱۷۸، ۱۹۹ و ۲۷۱؛ تهانوی، ۱۹۶۷: ۵۶-۵۹، ۴۱۲ و ۴۱۳.

موضوعی بود؛ زیرا برای تشخیص و تمایز این گونه متون، به کارگیری معیارهایی همچون موضوع، بسنده نخواهد بود.

فارغ از مباحث تاریخی مذکور نیز انتخاب معیار حیث التفاتی، موجه است. امروزه به دلیل نزدیکی و تداخل موضوعات در برخی از رشته‌های نزدیک به هم و پدید آمدن مباحث میان‌رشته‌ای، پذیرش حیث التفاتی به عنوان معیار تمایز این گونه رشته‌های علمی صورت گرفته است (حضرتی، ۱۳۸۱: ۱/۶۳ و ۶۶).

۴. حیث التفاتی^۱

یکی از مفاهیم کلیدی در حوزه پدیدارشناسی^۲، حیث التفاتی یا قصدمندی است. حیث التفاتی یا قصدمندی بدین معناست که همه فعالیت‌های انسان که معطوف به شناخت و تجربه امور می‌باشد، التفاتی (قصدمند) هستند. آگاهی‌ها، همه متوجه عین‌ها یا متعلق‌های شناسایی^۳ خاصی هستند. آدمی اگر تخیل می‌ورزد، خیال وی یک عین خیالی همچون سیمرخ یا دیو را حاضر می‌سازد. وقتی در حال یادآوری است، یک عین مربوط به زمان گذشته را به خاطر می‌آورد. در تفکر دکارتی، آگاهی، یک کنش واحد و یکنواخت تلقی می‌شد. برخلاف این تلقی، در پدیدارشناسی، انواع متفاوتی از التفات وجود دارد که با انواع گوناگونی از اشیا متلازم‌اند؛ مثلاً وقتی شیء مادی معمولی نگرسته می‌شود، التفات‌های تصویری و وقتی یک عکس یا نقاشی را می‌بیند، التفات تصویری مبذول می‌شود و باید حیث التفاتی تغییر کند (سو کولوفسکی، ۱۳۸۷: ۱/۷۰، ۷۵ و ۷۶؛ هوسرل، ۱۳۷۲: ۸۹ و ۹۰). در واقع، ادراک و متعلق آن، دو وجود جدا از هم نیستند که بعدها میان آن‌ها رابطه‌ای برقرار شود؛ بلکه بنابر همان تلازمی که به نحوی برای آن‌ها اساسی است، یکدیگر را متقابلاً تعریف می‌کنند. «... در خارج از این تلازمی و هم‌بستگی نه ادراکی وجود دارد و نه مُدرکی» (دارتیگ، ۱۳۷۳: ۲۳؛ شاکری، ۱۳۸۹: ۱۳۰). بنابر آنچه درباره مفهوم حیث التفاتی گفته شد، مشخص می‌شود آنچه حقیقت ادراک تاریخی را به وجود می‌آورد،

1. Intentionality
2. Phenomenology
3. Object

حرکت ذهنی - معرفتی مورخ به سوی ابژه‌های وی است. به نظر می‌رسد ماحصل حرکت مورخ به سوی ابژه‌های وی به تولید نوع خاصی از معرفت منجر شده که تجلی این معرفت به‌نوبه خود، متون ویژه‌ای را پدید آورده است.

با چشم‌پوشی از دیگر زوایا و جنبه‌های فلسفی مفهوم حیث التفاتی، در این پژوهش، مراد از اصطلاح مذکور، مفهومی است که در میان پژوهشگران ایرانی در قالب تعبیر دیگری همچون «انتظار»، «تفسیر» (حضرتی، ۱۳۸۱: ۶۳ و ۷۱) و «رویکرد» (صیامیان، ۱۳۹۳: ۷۴) نیز به کار رفته است. وجه مشترک این تعبیر، تأکید بر اولویت و سیطره این مفهوم بر دیگر عوامل و معیارهای ممیزه علوم، همچون «موضوع» و «روش» است.

به کارگیری این معیار بدان معناست که اثری متعلق به یک حوزه التفات یا تفسیر، مستقل و متفاوت از اثری است که تحت تفسیر یا التفات دانش و معرفت دیگری پدید آمده باشد؛ حتی اگر این دو اثر، دارای موضوع مشترکی باشند (حضرتی، ۱۳۸۱: ۶۳-۶۵؛ منصوربخت، ۱۳۹۲/۱۱/۳۰؛ کالینگود^۱، ۱۳۸۵: ۱۵۷).

اکنون باید بدین پرسش پاسخ داد که کیفیت حیث التفاتی مورخ از چه قرار بوده است. اصلی‌ترین پرسش یا مسئله مورخ، گزارش رخداد بوده که صرف این گزارش، عبرت و تجربه (معرفت) را همراه داشته است. در واقع، در رویکرد مورخ به گذشته، صرف حصول از واقعه تاریخی به معنای حصول معرفت تاریخی هم محسوب شده و بدین ترتیب، خود حادثه تاریخی، نتیجه حادثه تاریخی را توضیح می‌داد (همان)؛ بنابراین در این شاخه معرفتی، بازنمایی رخداد، مترادف با تبیین و توجیه مسئله پژوهش بود. این‌گونه پنداشته می‌شد که گزارش رخداد همراه خود، عبرت و تجربه را به دنبال می‌آورد که این کلیدواژه «عبرت»، همان تلقی مورخ از معرفت بود؛ پس به‌طور کلی، هدف مورخان سنتی، نه آزمودن و کاویدن و تبیین، بلکه آموزش و الهام گرفتن از طریق توضیح و تمثیل بوده است (رایبسون، ۱۳۹۲: ۴۷). وظیفه مورخ، تشخیص اخبار موثق، گنجاندن آن‌ها در چیدمان و

۱. البته کانت به‌لحاظ زمانی، پیش از دوران کاربرد پدیدارشناسانه حیث التفاتی می‌زیسته است و تنها برای نشان‌دادن ردپایی از این مفهوم و نقش آن در ایجاد تمایز میان معارفی که حتی معطوف به یک موضوع واحد هستند، بدین گزاره‌ها اشاره شد.

ترتیبی مورد قبول، و نهایتاً رساندن معرفتی عینی و بدون دخالت مورخ از رخدادهای گذشته بوده است (Humphreys, 1991: 74 and 181).

بعد دیگری از التفات تاریخی به ذهنیت مورخ درباره مفهوم «گذشته»، مرتبط است. در ذهن مورخ، گذشته^۱، پیوسته و یکپارچه تصور می‌شد و بر مبنای همین پیوستگی، بحث تجربه و عبرت موضوعیت می‌یافت. مورخ برای تجسم بخشیدن به این التفات و ذهنیت، به سوی گزینش سلسله‌های سیاسی مستمر و بادوام به‌عنوان موضوع خود بود (طبری، ۱۳۷۵: ۳۴ و ۶۲۸).

مورخ با این پیش‌فرض که رخدادها و کنش‌های کارگزاران تاریخ، آینه مقاصد و نیات آنهاست و رخدادهای تاریخی، منسجم و زنجیروار هستند، روایت صرف را برای معرفت‌جویی، ابزاری تام و تمام می‌دید؛ بنابراین، مورخ، خود را بی‌نیاز از دستگاه یا منظومه‌ای نظری مشتمل بر تعاریف و مفاهیم می‌دید. نظرات استنفورد در مقایسه نحوه التفات مورخ و پژوهشگران دیگر حوزه‌های معرفت، در رابطه با فرایند پدیدارشدن مسئله و سازوکار پاسخ‌گویی بدان، مؤید حفظ همین رویکرد، حتی در برخی نحله‌های تاریخ‌نگاری امروزی^۲ است (استنفورد، ۱۳۸۴: ۱/۳۴۸).

در ذهن مورخ، این تصور وجود داشت که همین رخدادهای گذشته در آینده نیز تکرار می‌شوند و مخاطب می‌تواند با مقایسه رویکردهای اتخاذشده و نتایج آنها تجربه‌اندوزی کند (به‌عنوان نمونه ر.ک: زرین کوب، ۱۳۸۹: ۱/۷۴؛ میرخواند، ۱۳۳۸: ۱/۱۱؛ مرعشی، ۱۳۶۴: ۷/۱).

۵. ارزیابی برخی مصادیق مورد مناقشه با کمک معیار «حیث التفاتی»

کتب معجم، تراجم، فرهنگنامه‌ها (تواریخ محلی دینی) و طبقات، از جمله گونه‌هایی هستند که به نظر می‌رسد متفاوت از متون تاریخ‌نگارانه باشند. اگرچه تاریخ‌نگاری در سده‌های نخستین هجری، پیوند عمیقی با حدیث داشت، کم‌کم خود را از زیر سلطه این دانش

۱. آنچه امروزه، تاریخ یا تاریخ به‌مثابه یک رخداد (History as Event) نامیده می‌شود.

۲. کم و کیف تاریخ‌نگاری امروز، خارج از موضوع این مقاله است.

رهانید؛ اما دانش حدیث و گونه‌های معجم، طبقات و تراجم، دارای پیوندی ناگسستنی بوده و این ارتباط تنگاتنگ، موجب ایجاد حیث التفاتی تقریباً یکسان و نتیجتاً تولید متون مشابهی شد. برای روشن‌تر شدن بهتر این موضوع باید به تحلیل بیشتر ماهیت التفات تاریخی پرداخت تا بتوان چرایی تمایز این گونه‌ها از متون تاریخ‌نگارانه را روشن کرد:

تاریخ‌نگاری پیشامدرن چه در سنت اسلامی و چه در سنت غربی، ماهیتی اجتماعی- هویتی داشته است؛ یعنی تاریخ، همیشه تاریخ اجتماعی از انسان‌هایی بوده است که به‌طور نسبی، از عضویت در این اجتماع یا به عبارت دیگر، از این هویت مشترک آگاهی داشته‌اند. گزاره‌هایی که پژوهشگران حوزه فلسفه تاریخ و تاریخ‌نگاری در توصیف ماهیت تاریخ به کار برده‌اند، گویای همین خصلت است:

وقتی گروهی از مردم با هم زندگی می‌کنند... کل یکپارچه‌ای را تشکیل می‌دهند... همین که از این کل آگاه می‌شوند، معمولاً تواریخ خودشان را می‌گویند... تا آنجا که آن‌ها به داشتن هویتی جداگانه آگاه‌اند، ممکن است به‌عنوان عناصری در آن حوزه تاریخی نگریسته شوند... (استنفورد، ۱۳۸۴: ۲۹۲).

کالینگود، خالدی و عبدالعزیز الدوری نیز تلقی مشابهی از ماهیت تاریخ‌نگاری پیشامدرن غربی و اسلامی ارائه کرده‌اند (کالینگود، ۱۳۸۵: ۴۴ و ۴۵؛ Khalidi, 1994: 34؛ عزیزی، ۱۳۸۸: ۴۲)؛ بنابراین می‌توان این‌گونه استنتاج کرد که التفات تاریخی، التفاتی اجتماعی است و با خودآگاهی هویتی رابطه دارد. شناخت این بُعد از التفات تاریخی از این جهت، مهم است که تمایز آن را با التفات‌های غیرتاریخ‌نگارانه به‌خوبی نشان می‌دهد.

برخی از محققان نیز متوجه این نکته شده؛ ولی آن را در عبارات متفاوتی بیان کرده‌اند. آنان اشاره نموده‌اند که مورخان برخلاف فقها یا محدثان یا نگارندگان جُنک‌ها، رخدادهای را نه به‌خاطر اهمیتی که در منظومه فقهی، حدیثی یا بلاغی آن‌ها داشته‌اند؛ بلکه به‌خاطر خود آن‌ها برمی‌گزیدند (Humphreys, 1991: 115; Khalidi: 1994: 81 and 85). درباره گزاره فوق، این پرسش مطرح می‌شود که این برگزیدن رخدادهای به‌خاطر خود آن‌ها به چه معناست و اگر ارزش رخدادهای در کاربرد آن‌ها در فقه یا حدیث نبوده، پس مورخ بر

چه اساسی رخدادهای ارزش‌گذاری و گزینش می‌کرده است. در اینجا توضیحات سطور بالا راهگشا خواهد بود. معیار اصلی گزینش یک رخداد تاریخی از سوی مورخ، احراز اثرگذاری و اهمیت آن برای یک اجتماع انسانی بوده است. اگرچه در متون الگویی تاریخ‌نگاری نیز گزینش، یک کار انفرادی بوده و از جانب فرد (مورخ) صورت می‌گرفته و پیش‌فهم‌ها و پیش‌وضع‌های این فرد (مورخ) نیز در گزینش یا عدم گزینش یک رخداد، مؤثر بوده است، نهایتاً معیار اصلی گزینش یک رخداد تاریخی از سوی مورخ، احراز اثرگذاری و اهمیت آن برای اجتماع انسانی بوده است. شاید با کمی مسامحه بتوان مورخ را فردی در نظر گرفت که به نمایندگی از گروهی از افراد جامعه، اهمیت یک رخداد را می‌سنجیده و آن را برحسب اینکه برای این گروه، واجد اهمیت بوده، برمی‌گزیده است؛ اما چنانچه محتوای آثار غیرتاریخ‌نگارانه نگریسته شود، مشخص می‌شود مضامین این متون، بسیار مشابه یکدیگر بوده و با التفاتی مشابه گزینش شده‌اند که متفاوت با التفات متون تاریخ‌نگارانه است.

در این آثار، ضوابط گزینش و چیدمان مطالب، اصولاً طراحی شده‌اند که اطلاعات ضروری برای نقد حدیث را فراهم کنند. در آثار مورد بحث به مطالبی همچون نام، کنیه، نام پدر، نسبت مکانی (اینکه راوی اهل کجا است)، شاگردان، مشایخ و نهایتاً سال فوت شخص اشاره شده است. حیث التفاتی و اهمیت گزینش این مطالب در چیست؟ اهمیت این مطالب در چهارچوب ساختار علم حدیث، قابل فهم است؛ بدین دلیل که تعداد راویان حدیث، ده‌ها هزار نفر بوده و برخی ثقه و برخی میانه‌حال و عده‌ای ضعیف بوده‌اند؛ پس هویت راویان و ارزیابی آن، بسیار مهم بوده است؛ همچنین جایگاه آن‌ها در نقل روایت و زمان و مکان زیست آن‌ها نیز اهمیت داشته است؛ پس در این آثار، برای پاسخ‌گویی به مسائل فوق، نام و کنیه و اسم پدر و اسم مستعار راوی ذکر می‌شده تا هویت فرد راوی، کاملاً مشخص باشد. اینکه نسبت وی به یک مکان را ذکر می‌نمودند، باعث می‌شد به دلیل تشابه اسمی، او را با شخصی دیگر اشتباه نگیرند. تعدادی از مشایخ و شاگردان راوی ذکر می‌شد تا جایگاه وی در زنجیره راویان و تقدم و تأخر آن‌ها مشخص شود و سال رحلت

نشان می‌داد هر کس پس از این سال ادعا کند که از راوی حدیثی شنیده، در اشتباه است (رایبسون، ۱۳۹۲: ۱۳۹ و ۱۴۱).

چنانچه به کتب غیرتاریخ‌نگارانه مذکور رجوع شود، مشاهده خواهد شد محتوای غالب آن‌ها براساس این شاکله گزینش شده و سامان یافته است؛ مثلاً محتوای کتب فرهنگنامه (تاریخ محلی دینی) بررسی می‌شود. در واقع، بیشینه این آثار، واجد یک مقدمه کوتاه نسبت به حجم کل کتاب است که به قسمت اصلی کتاب منتهی می‌شود. در این قسمت اصلی، همچون دیگر کتب غیرتاریخ‌نگارانه حدیث‌محور، غالباً به زندگینامه‌های محدثان پرداخته شده است؛ با این تفاوت که این محدثان (صحابه و تابعین) به‌نوعی با شهر یا منطقه‌ای خاص رابطه دارند؛ یعنی یا ساکن آن شهر یا منطقه بوده و یا از آنجا عبور کرده‌اند. محتوای این زندگینامه‌ها که بعضاً واجد تاریخ فوت‌اند، همانند کتب معجم و تراجم و طبقات، نام استادان و مراجع و شاگردان و یا حدیثی بوده که صاحب سرگذشتنامه، راوی آن بوده است (ر.ک: رافعی قزوینی، ۱۹۸۷: ۱/۳۵، ۳-۱۶۲؛ حاکم، ۱۳۷۵: ۱/۲۱۴؛ ابونعیم، ۱۹۳۱: ۱/۱۴؛ سهمی، ۱۹۸۷: ۱/۴۴؛ واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۱/۱۵، ۱۷ و ۳۹؛ ابوالشیخ، ۱۹۹۲: ۱/۲۰۰-۴۳۲)؛ ضمن اینکه گونه‌هایی که معجم نامیده شده‌اند نیز دربردارنده همان جنس اطلاعات حدیثی-رجالی‌ای هستند که بنابر التفات غیرتاریخ‌نگارانه گزینش شده‌اند.^۱ در کتب طبقات‌المحدثین و طبقات‌الفقها نیز همین التفات غیرتاریخ‌نگارانه حاکم بوده است (رایبسون، ۱۳۹۲: ۱۳۶)؛ پس این گونه از کتب طبقات، آثاری با التفات و کارکردی مشابه با آثار غیرتاریخ‌نگارانه هستند. برآورد روزنتال از ماهیت این آثار نیز مؤید همین تلقی است (روزنتال، ۱۳۶۵: ۱/۱۱۲). رایبسون هم که برخی گونه‌های کتب طبقات را گونه‌ای از متون تاریخ‌نگارانه تلقی کرده، بر ارتباط تنگاتنگ و عمیق این آثار با دانش حدیث، صحنه گذاشته و گفته است: «طبقات جز پیوند تکوینی‌ای که با نقد حدیث داشت، ارتباطی تنگاتنگ هم با نهادهای محدثان پیدا کرده

۱. در کتب معجم، چیدمان مطالب براساس نظم الفبایی بوده و حتی از توالی زمانی تلویحی که رایبسون معتقد است در برخی کتب طبقات وجود دارد، تهی است و رایبسون نیز این گونه آثار را خارج از جرگه متون تاریخ‌نگارانه قرار می‌دهد.

بود؛ ضمن اینکه به کارکردهای اجتماعی کتب طبقات، اهمیت آن‌ها برای مذاهب فقهی و ارتباط این آثار با نظامیه‌ها نیز پرداخته است (راینسون، ۱۳۹۲: ۱۴۵ و ۱۸۱). کتب تراجم‌نگاری و به‌ویژه کتب تراجم‌نگاری فقها نیز دارای همین ایرادند و حتی راینسون نیز این‌گونه تراجم را بیرون از دایره متون تاریخ‌نگارانه قلمداد کرده و گفته است: «... تراجم‌نگاری فقها... قرابت زیادی با تاریخ‌نگاری نداشت... آثار مربوط به طبقات فقها بیشتر به کتاب پاپ‌ها نزدیک است تا به تاریخ‌نگاری» (همان: ۱۳۹ و ۲۴۲). او همچنین در قالب گزاره‌هایی که با تلقی پیشین وی از کتب طبقات تناقض دارد، اذعان می‌کند: «به نظر می‌رسد طبقات‌نگاری، یک گونه اصلی نیست و ذیل دیگر گونه‌های تاریخ‌نگاری قرار می‌گیرد و در برخی جنبه‌ها با رفتار ویژه مسلمانان در ذکر زنجیره نقل گزارش‌های تاریخی و شرعی، پیوندی نزدیک دارد» (همان: ۱۰۲).

البته کتب طبقات، تنها محدود به آثار طبقات‌الفقها یا طبقات‌المحدثین نمی‌شوند و گونه‌هایی از طبقات هستند که به گروه‌های اجتماعی و فکری دیگری تعلق دارند؛ اما در هر کدام از این گونه‌ها نیز گزینش محتوا و مضامین، تابع مقتضیات و ضوابط فکری گروهی است که طبقات به آن‌ها تعلق دارد؛ مثلاً اگر گزینش مطالب و مضامین کتب طبقات فقها و محدثان تحت تأثیر علم حدیث بوده، در طبقات‌الصوفیه نیز چرایی گزینش محتوای این آثار، تحت الشعاع آموزه‌ها و انگاره‌های صوفیانه واقع شده است (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۴۱: ۱۸۱).

به این دلیل که کتب اموال و خراج، دربردارنده مضامینی تاریخی همچون فتوحات صدر اسلام بوده‌اند، بررسی ماهیت این آثار، موضوعی بغرنج است.

در دوران گذار و بنابر اقتضانات این دوران، التفات کتب مزبور به گذشته، متفاوت از التفات مورخانه بوده است. سلوک سیاسی و سیره پیامبر و خلفای نخستین در سرزمین‌ها و شهرهای فتح‌شده درباب مسائل گوناگون جهاد و تعامل با اهل کتاب، مسائل خراج و مالیات و نظام مالی و همچنین شناخت شئون فتوح از نظر صلح‌آمیز یا قهرآمیزبودن آن‌ها مسائلی بودند که به آن‌ها پرداخته می‌شد تا سیاست و رویه مناسب درخصوص مقررات مالی این سرزمین‌های تازه فتح‌شده اتخاذ شود (عزیزی، ۱۳۸۸: ۴۴). برخی مؤلفان این

آثار، خود نیز صریحاً به مسئله، انگیزه و کارکرد اداری، سیاسی و حقوقی آثارشان اشاره کرده‌اند (ابویوسف، ۱۳۵۲: ۱/ ۱-۳؛ ابو‌عبید، ۱۴۰۸/ ۱۹۸۸: ۱/ ۲ و ۳؛ شولر، ۱۳۹۳: ۲۵۳). ضمن اینکه این گونه مضامین در این آثار، در کنار موضوعات فقهی دیگری قرار گرفته‌اند که مجموعاً یک مجموعه فقهی - حقوقی را در کنار هم شکل داده‌اند و اگر هم به رخدادی تاریخی اشاره شده، بنابر ضرورت استخراج احکام بدان استشهاد شده است (ر.ک: ابو‌عبید، ۱۴۰۸/ ۱۹۸۸: ج ۱؛ داوودی، بی تا: ج ۱؛ قدامة بن جعفر، ۱۳۷۰: ج ۱؛ ابویوسف، ۱۳۵۲: ج ۱؛ ابن آدم، ۱۳۴۷/ ۱۹۲۸: ج ۱؛ ابن زنجویه، ۱۴۰۶/ ۱۹۸۶: ج ۱). برخلاف حیث‌التفاتی نویسندگان مزبور، التفات مورخ و نتیجتاً گزینش رخدادهای فتوح به دلیل اهمیتی بود که رخدادهای فتوح برای جامعه مسلمانان و هویت آنان داشت. دلیل دیگری که می‌تواند مؤید تعلق کتب اموال به مجموعه فقه و عدم تعلق آن به متون تاریخ‌نگارانه باشد، جذب و ادغام این آثار در کتب جامع فقهی و عدم استمرار آن‌ها به عنوان متون تاریخ‌نگارانه است (ابن قاسم، ۱۳۲۳: ۶/ ۲۰۲ و ۳۲۸؛ شیبانی، ۱۴۳۳: ۱/ ۱-۳؛ بخاری، ۱۳۱۵: ۴/ ۲۲۱).

۶. نتیجه‌گیری

با برشمردن نمونه‌هایی فراوان از آشفته‌گی و اختلاف نظر، چه در آثار قدما و چه در میان تألیفات محققان معاصر نشان داده شد درباره مفهوم و مصادیق متون تاریخ‌نگارانه، ابهام اساسی وجود دارد.

برخی دلایل تاریخی سبب شد تا معیار موضوع به تنهایی پاسخ‌گوی تبیین مفهوم متن تاریخ‌نگارانه و تمایز مصادیق آن نباشد؛ دلایلی همچون پشت‌سر گذاشتن دوران گذار که در آن، تلقی‌های بعضاً ناهمسازی از لفظ تاریخ و تاریخ‌نگاری، موجب پدید آمدن گونه‌های نوشتاری متباینی شد؛ همچنین در این دوران، مفهوم و اهمیت سنت و نیاز به تکوین نهادهای حکومتی و حقوقی، موجب اختلاط در موضوعات برخی گونه‌های نوشتاری معطوف به گذشته شد؛ به همین دلیل، به کارگیری عوامل دیگری همچون حیث‌التفاتی، ضروری تلقی شد؛ هرچند بنابر مبانی فلسفه علم معاصر، با تداخل هرچه بیشتر حوزه‌های معرفتی، در بسیاری از موارد، موضوع به تنهایی بیانگر تمایز این گونه معارف

نیست و از حیث التفاتی بهره گرفته می‌شود. در باب مفهوم این مقوله نیز می‌توان به‌اختصار این‌گونه توضیح داد که حیث التفاتی، مفهومی پدیدارشناسانه و حاکی از التفاتی (قصدمند) بودن کنش‌های انسانی است. در این پژوهش، از تعبیری از این اصطلاح، یعنی مفهوم و رابطه معرفت و حقیقت در ذهن پژوهشگر بهره گرفته شد.

در حیث التفاتی مورخ، واقعیت یا تاریخ به‌مثابه رخداد، پیوسته و واحد تلقی می‌شد و بر همین اساس نیز بحث تجربه و عبرت، واجد موضوعیت پنداشته می‌شد. مورخ با نمایاندن پیوستگی میان رخدادها می‌توانست مدعی انتقال تجربه پیشینان باشد؛ لذا بازنمایی رخداد به‌نحوی که بازتابنده این پیوستگی و وحدت باشد، مترادف با تبیین و توجیه مسئله پژوهش شد؛ پس پرسش محوری مورخ، کشف چگونگی وقوع رویدادهای گذشته و پاسخ در روایت آن، نهفته بود؛ بنابراین، حصول واقعه تاریخی به کمک روایت به‌معنای حصول معرفت تاریخی نیز تلقی شد.

همچنین برخی گونه‌های متون تاریخ‌نگارانه به‌عنوان متون الگو برگزیده شدند که هم برسر تلقی آنان به‌عنوان متون تاریخ‌نگارانه، اجماعی نسبی وجود دارد و هم از پایداری و استمرار زمانی برخوردارند. کیفیت حیث التفاتی در این متون الگو بیانگر آن است که التفات تاریخی از ماهیتی اجتماعی - هویتی برخوردار بوده که گزینش موضوعات و مضامین تاریخی، تحت الشعاع این ماهیت صورت می‌گرفته است؛ بنابراین، گزینش محتوای آثار تاریخی برای قرار گرفتن در منظومه‌ای فقهی، حدیثی یا ادبی و برآوردن نیازهای این رشته‌ها نبوده است.

کتب تراجم، معجم، تواریخ محلی دینی (فرهنگنامه‌های زندگینامه‌ای) و برخی گونه‌های طبقات به‌لحاظ معیار حیث التفاتی، متعلق به حوزه علوم حدیث بوده‌اند. کتب اموال و خراج نیز با التفات و رویکرد پاسخ‌گویی به مسائل مالی و اداری حاکمیت اسلامی تدوین می‌شدند.

منابع

- آرام، محمدباقر (۱۳۸۶). *اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی*. تهران: امیرکبیر.
- آئینه‌وند، صادق (۱۳۷۷). *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*. ج ۱. چ ۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن آدم، یحیی (۱۳۴۷/۱۹۲۸). *الخراج*. به کوشش احمد محمد شاکر. قاهره: بی‌نا.
- ابن زنجویه، حمید بن مخلد (۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م). *کتاب الاموال*. به کوشش شاکر ذیب فیاض. ریاض: مرکز الملک فیصل.
- ابن قاسم، عبدالرحمان (۱۳۲۳ ق). *المدونة الکبری*. قاهره: بی‌نا.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۴۶). *الفهرست*. ترجمه م. رضا تجدد. بی‌جا: بی‌نا.
- ابوالشیخ، ابومحمد عبدالله بن محمد (۱۹۹۲ م). *طبقات المحدثین باصبهان و الواردین علیها*. ج ۱. ط ۲. دراسة و تحقیق عبدالغفور عبدالحق برالبوشی. بیروت: مؤسسه الرساله.
- ابوعبید، قاسم بن سلام (۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸ م). *الاموال*. ج ۱. تحقیق محمد خلیل هراس. بیروت: دارالفکر.
- ابونعیم، حافظ (۱۳۷۷). *ذکر اخبار اصبهان*. ترجمه نورالله کسای. ج ۱. چ ۱. تهران: سروش.
- _____ (۱۹۳۱). *ذکر اخبار اصفهان*. تصحیح اسون ددرینگ. لیدن: بی‌نا.
- ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم (۱۳۵۲). *کتاب الخراج*. ج ۱. قاهره: بی‌نا.
- استفورد، مایکل (۱۳۸۴). *درآمدی بر تاریخ پژوهی*. ترجمه مسعود صادقی. ج ۱. چ ۱. تهران: سمت.
- _____ (۱۳۸۷). *درآمدی بر فلسفه تاریخ*. ترجمه احمد گل محمدی. ج ۱. چ ۳. تهران: نشر نی.
- بخاری، محمد (۱۳۱۵). *صحیح*. ج ۴. استانبول: بی‌نا.

- تهانوی، محمداعلی بن علی (۱۹۶۷ م). **کشف اصطلاحات الفنون**. تصحیح محمد وجیه، عبدالحق و غلام قادر. تهران: مکتبه خیام.
- چالمرز، آلن ف. (۱۳۷۴). **چیستی علم: در آمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی**. ترجمه سعید زیباکلام. ج ۱. چ ۱. تهران: علمی و فرهنگی.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (۱۳۶۰-۱۳۶۲). **کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون**. گردآوری محمد شرف ال. استانبول: وكالة المعارف الجلیله.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله (۱۳۷۵). **تاریخ نیشابور**. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری. ج ۱. چ ۱. تهران: نشر آگه.
- حضرتی، حسن (۱۳۸۱). **تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی: گفت‌وگویی با دکتر سید هاشم آقاجری، دکتر غلام حسین زرگری‌نژاد، دکتر عطاءالله حسینی**. ج ۱. تهران: نقش جهان.
- خلیفه، مجتبی (۱۳۹۲). «نکاتی درباره تاریخ‌نگاری ایران در دوره اسلامی». **کتاب ماه تاریخ و جغرافیا**. س ۱۷. ش ۱۸۲. صص ۱۹-۲۱.
- خواجه عبدالله انصاری، شیخ‌الاسلام ابواسماعیل عبدالله هروی (۱۳۴۱). **طبقات الصوفیه**. تصحیح عبدالحی حبیبی قندهاری. کابل: بی‌نا.
- خوارزمی (کاتب)، محمد بن احمد بن یوسف (۱۳۴۷). **مفاتیح‌العلوم**. ترجمه حسین خدیو جم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۸۰). «صورت‌شناسی تاریخ‌های محلی». **کتاب ماه تاریخ و جغرافیا**. س ۴. ش ۱۰ و ۱۱. صص ۳-۳۱.
- دارتینگ، آندره (۱۳۷۳). **پدیدارشناسی چیست؟**. ترجمه محمود نوالی. تهران: سمت.
- داوودی، احمد بن نصر (بی‌تا). **الاموال**. تحقیق سراج محمد احمد سراج و علی جمعه محمد. ج ۱. قاهره: دارالسلام.

- دولتشاه سمرقندی (۱۳۸۲). **تذکرة الشعراء**. به اهتمام و تصحیح ادوارد براون. ج ۱. تهران: اساطیر.
- رابینسون، چیس اف. (۱۳۸۹). **تاریخ نگاری اسلامی**. ترجمه مصطفی سبحانی. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- _____ (۱۳۹۲). **تاریخ نگاری اسلامی**. ترجمه محسن الویری. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد (۱۹۸۷ م). **التدوین فی اخبار قزوین**. ضبط نصّه و حقق متنه الشیخ عزیزالله العطاردی. ج ۱. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۶۵). **تاریخ نگاری در اسلام**. ترجمه اسدالله آزاد. ج ۱. مشهد: آستان قدس رضوی.
- _____ (۱۳۶۸). **تاریخ نگاری در اسلام**. ترجمه اسدالله آزاد. ج ۲. مشهد: نشر آستان قدس رضوی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹). **تاریخ در ترازو: درباره تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری**. تهران: امیرکبیر.
- زینلی، بهمن (۱۳۹۱). **نقد و بررسی تاریخ‌نگاری محلی ایران از سال ۶۵۶ تا ۵۱۱۳۵/۱۲۵۸ تا ۱۷۲۲ م. از سقوط بغداد تا پایان صفویه**. رساله دکتری رشته تاریخ، گرایش اسلام. دانشگاه اصفهان.
- سبکی، تاج‌الدین ابی‌نصر عبدالوهاب بن تقی‌الدین (بی‌تا). **طبقات الشافعیة الکبری**. مصر: المطبعة الحسینیة.
- سجادی، سید صادق و هادی عالم‌زاده (۱۳۷۵). **تاریخ نگاری در اسلام**. ج ۱. چ ۱. تهران: سمت.
- سزگین، فؤاد (۱۳۸۰). **تاریخ نگارش‌های عربی**. ترجمه و تدوین مؤسسه نشر فهرستان. ج ۱. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س) / ۲۹

- سوکولوفسکی، رابرت (۱۳۸۷). «**حیث‌التفاتی چیست و چرا مهم است؟**». ترجمه احمد امامی. **مجله ذهن**. ج ۸. ش ۳۴-۳۵. صص ۶۹-۸۰.
- سهمی، حمزه بن یوسف (۱۹۸۷ م). **تاریخ جرجان**. تحت مراقبه محمد عبدالمعیدخان. ج ۱. ط ۴. بیروت: عالم‌الکتب.
- شاکری، سید محمد تقی (۱۳۸۹). **حیث‌التفاتی و حقیقت علم در پدیدارشناسی هوسرل و فلسفه اسلامی**. قم: بوستان کتاب.
- شولر، گریگور (۱۳۹۳). **شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی**. ترجمه نصرت نیل‌ساز. تهران: حکمت.
- شیبانی، محمد بن حسن (۱۴۳۳ ق). **الاصل**. بیروت: دار ابن حزم.
- صیامیان، زهیر (۱۳۹۳). «**طرحواره‌ای نظری درباره مسئله کاربرد پژوهش‌های تاریخی**». **فصلنامه مطالعات علوم تاریخی خوارزمی**. س ۲. ش ۲. صص ۷۴-۸۶.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). **تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک**. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
- عزیزی، حسین (۱۳۸۸). **نقد و بررسی منابع تاریخ‌نگاری فتوح اسلامی ایران در سه قرن اول هجری**. رساله دکتری رشته تاریخ، گرایش اسلام. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه اصفهان.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۳۴۶). **جامع‌العلوم یا حدایق‌الانوار فی حقایق‌الاسرار، معروف به کتاب ستینی**. به کوشش محمدحسین تسیحی. تهران: کتابخانه اسدی.
- قدامه بن جعفر، کاتب بغدادی (۱۳۷۰). **کتاب الخراج**. ترجمه حسین قرچانلو. تهران: البرز.
- فنوت، عبدالرحیم (۱۳۸۷). **نقد و بررسی تاریخ‌نگاری محلی ایران در دوره اسلامی تا سده هفتم قی**. رساله دکتری رشته تاریخ، گرایش اسلام. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه اصفهان.

- کالینگوود، رابین جرج (۱۳۸۵). **مفهوم کلی تاریخ**. ترجمه علی‌اکبر مهدیان. تهران: نشر اختران.
- مرعشی، سید‌ظهورالدین بن سید نصیرالدین (۱۳۶۴). **تاریخ گیلان و دیلمستان**. تصحیح منوچهر ستوده. ج ۱. چ ۲. تهران: اطلاعات.
- منصوربخت، قباد (۱۳۹۲/۱۱/۳۰). «مناظره‌ای در باب کاربست نظریه‌های رایج علوم انسانی در مطالعات تاریخی». بخش دوم. **سایت فرهنگ امروز**. <http://farhangemrooz.com/news/12391/>.
- موسی‌پور، ابراهیم و مرتضی‌نورایی (۱۳۹۱). «سویه‌های تاریخ محلی». **کتاب ماه تاریخ و جغرافیا**. س ۱۶. ش ۱۶۸. صص ۴-۱۷.
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه (۱۳۳۸). **روضه‌الصفاء فی سیره الانبیاء والملوک والخلفاء**. ج ۱. تهران: خیام پیروز.
- واعظ بلخی، ابوبکر (۱۳۵۰). **فضایل بلخ**. تصحیح عبدالحی حبیبی. ترجمه عبدالله بن محمد بن محمد. ج ۱. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- واقدی، محمد بن عمر (بی‌تا). **الردة مع نبذة من فتوح العراق و ذکر المثنی بن حارثة الشیبانی**. تصحیح یحیی وهیب جبوری. بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- هوسرل، ادموند (۱۳۷۲). **ایده پدید‌شناسی**. ترجمه عبدالکریم رشیدیان. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- Humphreys, Stephen (1991). *Islamic History: A Framework for Inquiry*. Princeton University Press.
- Khalidi, Tarif (1994). *Arabic Historical Thought in the Classical Period*. Cambridge University Press.

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و چهارم، دوره جدید، شماره ۱۴، پیاپی ۹۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

اسلوب و نظام فکری عمر بن شبه نمیری در کتاب تاریخ المدینة المنوره

هدیه تقوی^۱
فاطمه جان احمدی^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۲۸

تاریخ پذیرش: ۹۵/۴/۱۴

چکیده

ابن شبه نمیری بصری، از مورخان قرن سوم هجری قمری، با تدوین تاریخ المدینة المنوره، گامی اساسی در رونق تاریخ‌نگاری محلی برداشت. هرچند این نویسنده به تأثیر از فضای فکری و عقیدتی عصر خود، تاریخ مدینه را تدوین کرده، با رویکردی جامع‌نگر، موضوعات مختلف تاریخی، فقهی، سیاسی و... را در کتاب خود مورد نظر قرار داده است؛ چنان‌که در کمتر منبع تاریخ محلی هم‌عصر او می‌توان نظیر آن را یافت.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء؛ hedyetaghavi@yahoo.com

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس؛ F.janahmadi@modares.ac.ir

در این مقاله به دنبال آنیم که با رویکردی توصیفی-تحلیلی، تأثیر متقابل نظام فکری و اسلوب تاریخ‌نگاری ابن شبه در کتاب تاریخ المدینة المنوره را بررسی کنیم.

به نظر می‌رسد اسلوب تاریخ‌نگاری ابن شبه، متأثر از نظام فکری و توانمندی‌های تاریخی، ادبی و فقهی وی بوده و در نتیجه، او توانسته است اطلاعاتی مهم را درباره تاریخ مدینه منوره به دست دهد و بسیاری از زوایای پنهان فرهنگی و اجتماعی این شهر در صدر اسلام را آشکار کند.

واژه‌های کلیدی: نظام فکری، اسلوب، تاریخ‌نگاری، ابن شبه، تاریخ المدینة المنوره.

۱. مقدمه

تاریخ‌نگاری اسلامی در قرن دوم هجری قمری در وضعیتی صورت گرفت که جامعه اسلامی پس از گذشت دو قرن از ظهور اسلام، دچار اختلافات فکری، عقیدتی و سیاسی شده بود. ایجاد چنین فضای فکری‌ای در جامعه بر پیش و روش مورخان اثر گذاشت و به تدوین تاریخ‌هایی با سبک‌های مختلف، منجر شد. یکی از سبک‌های مهم که از همان ابتدا مورد توجه مورخان قرار گرفت، تاریخ‌نگاری محلی، با تأکید بر تاریخ شهرهای مقدس مکه و مدینه بود. در این زمینه، کتاب‌هایی با موضوع تاریخ مکه و مدینه به رشته تحریر درآمد که نخستین آن‌ها درباره تاریخ مدینه، کتاب تاریخ مدینة ابن زباله است. این کتاب که تألیف آن در سال ۱۹۹ق. به پایان رسید، با وجود اینکه مفقود شده است. سمهودی در *وفاء الوفا* به آن استادهایی کرده و سپس وستنفلد روایت‌های ابن زباله را از منابع متعدد گردآوری کرده و در سال ۱۸۶۴م. با عنوان *تاریخ مدینة ابن زباله* به چاپ رسانده است (النمیری البصری، ۱۴۱۰: ۱/ ۱۱).

علاوه بر این اثر، آثار دیگری قبل از تاریخ المدینة المنوره ابن شبه درباره شهر مدینه نوشته شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به کتاب *امراء المدینة* از علی بن محمد مدائنی

(م. ۲۲۴ ق.) که مورداستناد ابن‌شبهه نیز قرار گرفته و اخبار مدینه از زبیر بن بکار (م. ۲۵۶ ق.) اشاره کرد (همان). علاوه بر آثار یادشده، اثر قابل ملاحظه دیگری قبل از تاریخ مدینه اثر ابن‌شبهه درباره مدینه دیده نمی‌شود.

این‌شبهه نمیری بصری در قرن سوم هجری قمری، کتاب تاریخ المدینه المنوره را با رویکرد ادبی، فقهی، جغرافیایی و تاریخی به رشته تحریر درآورد. ساختار و محتوای این کتاب نشان می‌دهد که مورخ با بینشی جامع‌نگر، به ابعاد و زوایای مختلف رخدادها توجه داشته و آن‌ها را در کتاب موردنظر قرار داده است. این اثر از لحاظ جامعیت، تنوع موضوعات و... در مقایسه با آثار هم‌عصر خود و به‌ویژه تواریخ محلی مربوط به مکه و مدینه از جمله اخبار مکه (ازرقی، ۱۴۱۶: ۱ و ۲ / ۲۰-۲۵۰)، دگرگونی‌هایی در سبک نگارش تاریخ‌های محلی نشان می‌دهد.

نسخه‌های خطی این کتاب که در دهه‌های اخیر به دست آمده، در چند نوبت و از جانب ناشران مختلف به چاپ رسیده است. از جمله آن‌ها نسخه‌ای متعلق به کتابخانه مظهر الفاروقی به شماره ۱۵۷ تاریخ است. این کتاب در سال ۱۳۹۹ ق. به کوشش فهیم شلتوت در چهار مجلد به چاپ رسید. نسخه دیگر کتاب به تحقیق علی محمد دندل و یاسین سعدالدین از سوی انتشارات دارالکتب العلمیه در سال ۱۴۱۷ ق. در بیروت چاپ شد. در این نسخه تلاش شده است احادیث مورداستفاده مورخ از منابع گردآوری و با استخراج سوره‌ها و آیات کتاب تاریخ مدینه، نظم منطقی به مطالب داده شود. این نسخه با شرح لغات دشوار و توضیحات دیگر تصحیح شده است (ابن‌شبهه النمیری البصری، ۱۴۱۰: ۱ / ۲-۴).

نسخه‌ای که در این مقاله موردبررسی قرار گرفته، نسخه چهارجلدی فهیم شلتوت است که در سال ۱۴۱۰ ق. به کوشش انتشارات دارالفکر بیروت به چاپ رسیده است.

کتاب تاریخ المدینه المنوره از جهت بررسی روش تاریخ‌نگارانه، موردتوجه محققان قرار نگرفته؛ بلکه بیشتر به معرفی مورخ و کتاب او پرداخته شده است. فاتحی‌نژاد در مدخل «ابن‌شبهه» در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، شرح مختصری از زندگی و فعالیت‌های وی را آورده و به تأثیر او بر مورخان بعدی و اخذ بسیاری از روایت‌ها از سوی کسانی مانند طبری و ابوالفرج اصفهانی اذعان کرده است؛ با این حال، بنابر شیوه مدخل‌نویسی، در این مقاله،

نویسنده به ابعاد تاریخ‌نگاری ابن شبه پرداخته است (فاتحی‌نژاد، ۱۳۶۹: ۴/ ۶۷-۶۸)؛ علاوه بر آن، در سال ۱۳۸۰ ش. حسین صابری اقدام به ترجمه جلد اول کتاب تاریخ مدینه کرد. وی در چند سطر از مقدمه درباره صحت و سقم روایت‌های کتاب بدون ذکر روایت خاصی اظهار نظر کرده و برخی روایت‌ها را موثق ندانسته است (صابری، ۱۳۸۰: ۳).

در دیگر آثار معاصر مربوط به مدینه، اشاراتی به کتاب تاریخ المدینة المنوره شده است. از جمله آن‌ها کتاب آثار اسلامی مکه و مدینه، تألیف رسول جعفریان است. نویسنده ضمن معرفی کتاب تاریخ المدینة المنوره اذعان داشته است این کتاب به‌طور ناقص به دست ما رسیده است. وی هیچ‌گونه اظهار نظر دیگری درباره کتاب بیان نکرده است (جعفریان، ۱۳۸۶: ۲۳). حمدان عاصم از دیگر محققان معاصر در کتاب المدینة المنوره بین الادب و التاريخ، به معرفی کتاب مدینه منوره ابن شبه و تلاش‌های فهیم شلتوت و دیگران برای چاپ آن پرداخته است. وی نیز همانند دیگر محققان توجهی به مبحث تاریخ‌نگاری ابن شبه نداشته و وارد بحث روش و تاریخ‌نگاری وی نشده است (عاصم، ۱۴۱۲: ۹۰-۹۴).

در مدینه پژوهی‌هایی که اخیراً به‌همت محققان صورت گرفته، هرچند کتاب تاریخ المدینة المنوره، یکی از منابع مهم مورد استفاده آنان بوده و بارها به روایت‌های ابن شبه در این کتاب‌ها استناد داده شده است، توجهی به بینش و روش تاریخ‌نگارانه نویسنده نشده است. از جمله آن‌ها می‌توان به کتاب معالم المدینة المنوره من العمارة و التاريخ (کعکی، ۱۴۱۹: ۱/ ۷۴۵)، تاریخ معالم المدینة قدیماً و حدیثاً (خیاری، ۱۴۱۹: ۱۴۰-۱۴۱-۱۴۸) و... اشاره کرد.

اهمیت این کتاب در تاریخ‌نگاری اسلامی و اسلوب مورد استفاده مورخ در قرن سوم هجری قمری که در مقایسه با تاریخ‌های هم‌عصر خود و به‌ویژه تواریخ محلی، تحولی در تاریخ‌نگاری را نشان می‌دهد، سبب شده است در این مقاله به این پرسش پرداخته شود که ابن شبه از چه منظری به رخداد‌های تاریخی عصر نبوی و خلفای راشدین نگریسته و با چه بن‌مایه‌های فکری و روشی‌ای به تدوین تاریخ المدینة المنوره مبادرت کرده است. برای

بررسی این پرسش در ابتدا به زندگی اجتماعی ابن‌شبهه و جریان‌های فکری عصر او پرداخته می‌شود تا از آن طریق بتوان بن‌مایه‌های فکری مورخ را دریافت.

۲. زندگی اجتماعی و علمی ابن‌شبهه

ابن‌شبهه^۱ (۱۷۳-۲۶۲ق.) به قبیلهٔ نمیر که منسوب به نمیر بن عامر بن صعصعه بود، انتساب داشت (ابن‌ندیم، ۱۳۵۰: ۱۲۵). نمیر قبیلهٔ بزرگی از بنی‌هوازن بود که به قیس عیلان منتسب بودند. این قبیله که تافتح مکه در مقابل اسلام مقاومت کردند، پس از فتوحات از ناحیهٔ نجد به عراق کوچ کردند و در آنجا استقرار یافتند (کحاله، ۱۴۱۴: ۱۱۹۵). آنان علاوه بر کثرت نفرات به لحاظ علمی نیز داری اهمیت بودند؛ چنان‌که به گفتهٔ ابوالفرج اصفهانی، علمای متعددی از این قبیله برخاستند که ابن‌شبهه نمیری از جمله آنان بود (اصفهانی، ۱۴۱۵: ۱/ ۸۱؛ حموی، ۱۴۱۴: ۲۰۹۳).

تاریخ ولادت ابن‌شبهه را روز یک‌شنبه اول رجب سال ۱۷۳ق. دانسته‌اند (ابن‌جویری، ۱۹۹۲: ۱۲/ ۸۴؛ ابن‌اثیر، ۱۹۶۵: ۷/ ۳۰۷). شرح‌حال‌نویسان متفق‌القولند که وی راست‌گفتار، ثقه، آگاه به اخبار و آثار، راوی پرکار، ادیب، فقیه و مطلع، آشنا به قرائت‌ها، و دارای تصانیف و تألیفات متعددی در سیره، مغازی، تاریخ و احوال مردم بوده است (ابن‌ندیم، ۱۳۵۰: ۱۲۵؛ سمعانی، ۱۹۶۱: ۸/ ۵۸؛ عسقلانی، ۱۴۱۵: ۷/ ۴۰۴). ابن‌قتیبه دینوری وی را در زمرهٔ مورخان آورده است (دینوری، ۱۹۹۲: ۴۹)؛ در حالی که او علاوه بر تاریخ، در زمینه‌های دیگر نیز صاحب اطلاع بوده است؛ به‌نحوی که اشعار زیادی در موضوعات مختلف همچون مدح و رثا از وی برجای مانده است که از جمله آن‌ها می‌توان به اشعار او در رثای کعب بن مالک و حارث بن هشام اشاره کرد (ابن‌عبدالبر، ۱۹۹۲: ۱/ ۲۷۴-۳۰۳). توانایی علمی مورخ در زمینه‌های یادشده، سبب تنوع و تعدد تألیفات او شده است که با یک دسته‌بندی موضوعی می‌توان آثار وی را چنین معرفی کرد:

در زمینهٔ نگارش تاریخ محلی وی علاوه بر *تاریخ المدینه المنوره*، کتاب *الکوفه*، کتاب *البصره*، کتاب *امراء المدینه* و کتاب *امراء مکه* را تدوین نموده است. در زمینهٔ اخبار

۱. اسمش زید و لقبش شبهه بود. کنیهٔ ابوطاهر داشت و به واسطهٔ شعری که مادرش دربارهٔ او سرود، به شبه ملقب شد.

تاریخی می‌توان به کتاب‌التاریخ، کتاب اخبار المنصور، اخبار محمد و ابراهیم بن عبدالله بن حسن بن حسن، اخبار بنی‌نمیر و السلطان او اشاره کرد. در حوزه ادبیات، کتاب‌های الاستعانة بالشعر و ما جاء فی اللغات، طبقات الشعراء، الشعر و الشعرا و الاغانی را نوشت که بعدها مورداستناد ابن عبدالبر (م. ۴۶۳ق.) نیز قرار گرفت. درباره قرآن، کتاب ما يستعجم الناس فيه من القرآن را به رشته تحریر در آورد و در زمینه قواعد عربی، کتاب النحو را نوشت. ابن شبه به مقتل نویسی نیز روی آورد و کتاب مقتل عثمان را تدوین کرد (ابن ندیم، ۱۳۵۰: ۱۲۵؛ حموی، ۱۴۱۴: ۲۰۹۳/۵؛ زرکلی، ۱۹۹۹: ۵: ۴۷-۴۸).

به گفته ابن ندیم، ابوطاهر پسر ابن شبه که از شعرای مشهور بود، پس از مرگ پدرش کتاب‌های او را به ابوالحسن علی بن یحیی^۱ فروخت (ذهبی، ۱۴۰۶: ۸۰؛ سیوطی، ۱۹۹۶: ۱۲۹). دسترسی مورخان بعدی به آثار او نشان می‌دهد کتاب‌های وی به دوره‌های بعدی انتقال یافته و مورداستناد مورخان نیز قرار گرفته است.

از جمله کسانی که به آثار ابن شبه دسترسی داشته و از آن‌ها بهره برده‌اند، می‌توان به مسعودی (م. ۳۴۶ق.)، ابوالفرج اصفهانی (م. ۳۵۶ق.)، ابن حوقل (م. ۳۸۰ق.) و ابن عبدالبر (م. ۴۶۳ق.) اشاره کرد. مسعودی بخشی از اخبار تاریخی و به‌ویژه اخبار مربوط به کیسانیه را از ابن شبه گرفته است (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱۴/۳).

ابوالفرج اصفهانی نیز از دیگر مورخان نزدیک به عصر ابن شبه، در دو کتاب الاغانی و مقاتل الطالبین، بخش مهمی از اخبار و اطلاعات خود را از او اخذ کرده است. وی در کتاب الاغانی در شرح احوال شعراء، اصوات، و اخبار تاریخی و فقهی و... از آثار ابن شبه استفاده کرده است (اصفهانی، ۱۴۱۵: ۱/ ۸۱-۸۶، ۳/ ۵۳، ۵/ ۲۴-۸۵ و ۱۶/ ۳۳۰). در مقاتل الطالبین نیز اطلاعات مفصّلی درباره اخبار مربوط به سفاح و منصور، خلفای عباسی و فرزندان ابوطالب همچون عبدالله بن حسن، ابراهیم بن حسن، علی بن حسن، قیام و قتل

۱. ابوالحسن علی بن یحیی از فرماندهان و امیران دوره عباسی بود. وی اصالتاً ارمنی بود و در مرزهای شام، ارمنستان، آذربایجان و مصر فعالیت می‌کرد. علاوه بر اینکه غزوات و فتوحات زیادی برای وی ذکر کرده‌اند، از جنبه علمی نیز او را دارای اهمیت دانسته‌اند. گفته شده وی از منجمان دوره عباسی بود که مخزنی از کتاب‌های بزرگ از جمله کتب فلسفی یونان باستان را نگهداری می‌کرده است.

نفس زکیه و برادرش ابراهیم، قیام صاحب فنج، ابوالسرایا و... از ابن شبه اخذ کرده است. حجم عظیم اطلاعات دریافتی نشان می‌دهد ابوالفرج اصفهانی به آثار وی و به‌ویژه اخبار منصور، و کتاب محمد و ابراهیم، فرزندان عبدالله بن حسن دسترسی داشته است (اصفهانی، بی تا: ۱۶۲، ۱۷۶، ۲۰۵، ۲۷۹، ۳۱۷، ۳۶۱، ۳۸۵ و ۴۲۵).

ابن حوقل (م. ۳۸۰ ق.) در کتاب *صورة الارض* به کتاب‌های *البصره*، *الکوفه* و *مکه* وی اشاره داشته و اذعان کرده است ابن شبه کتاب *بصره* را قبل از کتاب *مکه* و *الکوفه* نوشته است؛ همچنین اطلاعاتی درباره جغرافیای *بصره*، رودخانه‌ها و... از کتاب *البصره* ابن شبه نقل کرده است (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۱/۲۳۸).

در این میان، ابن عبدالبر نیز در شرح حال شعرای زیادی همچون ابولیلی، نابغه جعدی، لیلی الاخیلیه، کعب بن جعیل و... به ابن شبه استناد داده است. با توجه به اینکه وی کتاب *طبقات الشعراء* داشته، احتمال می‌رود این کتاب در دسترس ابن عبدالبر و همچنین ابن اثیر و دیگران قرار گرفته باشد (ابن عبدالبر، ۱۹۹۲: ۴/۱۵۱۸). استناد مورخان یادشده در فواصل قرون چهارم و پنجم هجری به آثار ابن شبه نشان‌دهنده اهمیت این مورخ و آثار او در حوزه تاریخ‌نگاری اسلامی است.

شرح حال نویسان اطلاعات زیادی درباره زندگی و مذهب وی به دست نمی‌دهند و همین مسئله، سبب ناآگاهی از جنبه‌هایی از زندگی فردی، اجتماعی، مذهبی و سیاسی او شده است؛ اما در خلال *تاریخ المدینة المنوره* و نوع گزارش‌های تاریخی او می‌توان بینش فکری و عقیدتی مورخ را که متأثر از جریان‌های فکری عصر خود بوده است، دریافت.

۳. جریان‌های فکری رایج در عصر ابن شبه

حیات ابن شبه با رشد جریان‌های فکری، رونق نهضت ترجمه و شکوفایی فرهنگ اسلامی در دوره خلافت عباسی مقارن شده بود. این دوره که هم‌زمان با خلافت هارون، مأمون، معتصم، واثق و متوکل تا معتمد بود، علاوه بر رشد علمی در زمینه‌های مختلفی همچون نجوم، ریاضیات و پزشکی، دامنه مباحثه و مناقشات جریان‌های فکری و کلامی که بعضاً با حمایت خلفای عباسی نیز مواجه شد، گسترده بود. مهم‌ترین این جریان‌ها که با حمایت

مستقیم خلافت، دسته‌بندی‌های عقیدتی و فکری را در جامعه ایجاد کرد اهل حدیث و معتزله بودند (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳/۴؛ طبری، ۱۳۸۷: ۸/۶۴۵-۶۳۱)^۱. این دو جریان با حمایت حاکمیت از آن‌ها مناقشات فکری و عقیدتی‌ای را در جهان اسلام به‌وجود آوردند که تا مدت‌ها جامعه را به خود مشغول کرد و بر نوع بینش عقیدتی ابن‌شبه و محتوای کتاب تاریخ مدینة منورة نیز اثر گذاشت؛ زیرا در دورهٔ رشد علمی ابن‌شبه و تدوین کتاب او جریان عقل‌گرای معتزلی با حمایت مأمون عباسی، نفوذ سیاسی بر جهان اسلام پیدا کرده بود (بغدادی، ۱۴۱۷: ۷/۱۵۵-۱۵۶). آنان در مهم‌ترین مبحث کلامی این دوره، یعنی «حدوث و قدم کلام الله»، نظریه‌ای برخلاف اهل حدیث داشتند و قائل به حدوث کلام‌الله بودند. موضع مخالف ابن‌شبه با این دیدگاه، نشان‌دهندهٔ تمایل او به اهل حدیث است (همان: ۲۰۹/۱۱).

جریان اهل حدیث برخلاف معتزله که بیشتر در محدودهٔ مکانی عراق قرار داشت، در منطقهٔ حجاز ظهور و رشد کرد و در مناطق دیگر از جمله عراق نیز نفوذ یافت (ابن‌خلدون، ۱۹۸۸: ۱/۵۷۳-۵۹۲). نوع موضوعات و گزارش‌های تاریخی ابن‌شبه در کتاب تاریخ مدینة منورة، به‌ویژه در بخش خلافت عمر، اثرپذیری او از افکار این جریان را نشان می‌دهد.

۴. بینش عقیدتی و کلامی ابن‌شبه

شرح حال‌نویسان به‌طور واضح دربارهٔ عقیده و مذهب ابن‌شبه اظهارنظر نکرده‌اند؛ با این حال، بینش عقیدتی و کلامی او را می‌توان در خلال گزارش‌های تاریخی دربارهٔ موضوعاتی همچون موضع‌گیری او در مسئلهٔ حدوث یا قدم کلام‌الله، فضایل‌گویی خلیفهٔ دوم، برجسته کردن شورای خلافت، و مقتل‌گویی عمر و عثمان مشاهده کرد. در ادامه، بحث را ذیل این عنوان‌ها پی می‌گیریم:

۱. مأمون از جمله مدافعان معتزله بود که دربارهٔ مسئلهٔ حدوث و قدم کلام‌الله، نامه‌ای به اسحاق بن ابراهیم نوشت تا قاضیان و محدثان را در این زمینه آزمایش کند. در دورهٔ خلافت متوکل، مقابله با معتزله، سخت و شدید شد. وی مخالف مباحثات عقلی بود و اهل حدیث را به رسمیت شناخت.

۱-۴. موضع‌گیری مورخ در مسئله حدوث و قدم کلام‌الله

در مسئله حدوث و قدم کلام‌الله، ابن‌شبه موضعی متناسب با اهل حدیث اتخاذ کرد. وی برخلاف عقاید معتزلیان که معتقد به خلق قرآن بودند، قرآن را مخلوق نمی‌دانست و معتقد به قدم آن بود. برخی این موضع‌گیری را که نشان‌دهنده گرایش او به اهل حدیث است، سبب تکفیر و از بین رفتن آثارش دانسته‌اند (بغدادی، ۱۴۱۷: ۱۱/۲۰۹). به گفته خطیب بغدادی، ابن‌شبه در اواخر عمر به سامرا رفت و در آنجا درباره خلق قرآن از وی سؤالاتی پرسیده شد. او قرآن را مخلوق ندانست و در این مورد نیز کسی را تکفیر نکرد؛ اما قائلان به خلق قرآن، وی را تکفیر کردند. پس از آن، ابن‌شبه منزوی شد و سوگند یاد کرد مدت یک ماه با کسی سخن نگوید (همان).

به این نکته نیز باید توجه کرد که اثرپذیری ابن‌شبه از جریان اهل حدیث می‌تواند ناشی از خاستگاه اجتماعی و شهری او باشد؛ زیرا وی بصری بود و مردم این شهر نیز بیشتر تحت تأثیر گرایش‌های فکری منطقه حجاز، یعنی اهل حدیث بودند؛ در حالی که جریان عقل‌گرای معتزلی بیشتر در محدوده شهرهای کوفه و بغداد رواج پیدا کرد و چندان مورد حمایت عرب‌های سنت‌گرا قرار نگرفته بود.

گزارش‌های تاریخی ابن‌شبه در کتاب *تاریخ المدینة المنورة* به‌ویژه درباره خلفا تمایل او به اهل حدیث و شیخین را به‌خوبی نمایان می‌کند. برجسته‌سازی ابعاد زندگانی عمر بن خطاب از نکات مهم بینش عقیدتی او در این کتاب است. وی بدون هیچ اشاره‌ای به مسئله امامت و خلافت پس از پیامبر (ص) و با گذر از حادثه سقیفه و دوره خلافت ابوبکر به دوره خلافت عمر پرداخته است. بی‌توجهی ابن‌شبه به این مسائل مهم می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد. احتمال می‌رود این بخش به‌دست نویسنده تدوین شده؛ اما بعدها از بین رفته باشد یا اینکه نویسنده به تأثیر از بینش عقیدتی و کلامی خود از پرداختن به این بخش خودداری کرده باشد.

۲-۴. فضیلت گویی خلیفه دوم و سوم

قسمت اعظم جلد دوم و بخش‌هایی از جلد سوم کتاب تاریخ المدینة المنورة به دوره خلافت عمر بن خطاب اختصاص یافته است. در این بخش از کتاب، مؤلف به شرح زندگی عمر از دوره جاهلیت تا مرگش پرداخته و برای برجسته کردن فضایل وی به احادیثی از رسول اکرم (ص) استناد کرده است؛ مثلاً در یک حدیث از رسول اکرم (ص) درباره عمر آمده است: «اللهم أید دینک بعمر بن الخطاب» (النمیری البصری، ۱۴۱۰: ۲/۶۶۲). راوی این حدیث نیز عبدالله بن عمر فرزند عمر خطاب بوده است؛ علاوه بر آن، لقب «فاروق» به عمر بن خطاب را نشانه شناخت حق و باطل از جانب او دانسته و با استناد به حدیثی از رسول اکرم (ص) اذعان کرده است که این لقب از جانب رسول اکرم (ص) به عمر داده شده است. در این حدیث آمده است: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى لِسَانِ عُمَرَ وَقَلْبَهُ، وَهُوَ الْفَارُوقُ؛ فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ» (همان).

فضایل گویی ابن شبه از خلیفه دوم، بخش‌های مهمی از گزارش‌های تاریخی او درباره این خلیفه را به خود اختصاص داده است. این فضایل را می‌توان در یک دسته‌بندی به موارد زیر تقسیم کرد:

الف) اهمیت اسلام عمر و جایگاه منزلتی وی نزد رسول اکرم (ص) (همان: ۶۵۶-۶۶۴).

ب) انتصاب وی به خلافت با وصایت ابوبکر با ذکر جزئیات (همان: ۶۶۵-۶۸۰).

ج) ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری عمر از قبیل عفاف، رعایت یتیمان، و... (همان: ۶۹۶-۷۰۵).

د) اهتمام عمر در امور دینی و جمع‌آوری قرآن: ابن شبه علاوه بر جمع‌آوری قرآن به دست عثمان، این اقدام را به خلیفه دوم نیز منسوب و اذعان کرده است که خلیفه دوم به تعدد الواح و صحف قرآن اشاره داشته و اقدام به جمع‌آوری آن‌ها در نسخه واحدی نموده است (همان: ۷۰۵-۷۱۳).

ه) اجرای حدود دینی، از جمله برخورد با شاربانبان خمر (همان: ۷۳۱-۷۳۴).

و) کرامات و مکاشفات: در این بخش، ابن‌شبه کرامات و مکاشفاتی را به عمر بن خطاب انتساب داده که بیشتر درباره عرفا و صوفیان مصداق پیدا می‌کند (همان: ۷۵۳-۷۵۶).

ز) تفقد امور رعیت از جانب عمر (همان: ۷۷۷-۷۸۵).

ح) بیان مفصل حادثه قتل عمر (همان: ۲ و ۳/ ۸۶۸-۹۴۵).

ط) تشکیل شورای خلافت: ابن‌شبه با رویکردی مثبت به تفصیل این بخش را توضیح داده است (همان: ۳/ ۸۸۰-۹۴۳).

ی) فقاقت عمر (همان: ۳/ ۷۸۵-۸۶۴).

موارد یادشده که هر کدام با شرح جزئیات در کتاب *تاریخ المدینة المنوره* آمده است، این بخش از کتاب را از بُعد تاریخی به سمت فضیلت‌گویی خلیفه دوم سوق داده و از وی چهره‌ای کاملاً مثبت نمایانده است. در این کتاب، نشانی از سخت‌گیری‌های عمر به‌ویژه در رفتار با زنان، ترتیب دیوان، گرایش‌های نژادپرستانه او و برتری عرب بر عجم دیده نمی‌شود.

درباره خلیفه سوم نیز این رویه در سطحی نازل‌تر تکرار شده است. ابن‌شبه در بخش مربوط به خلافت عثمان به بیان مباحثی از قبیل نحوه اسلام‌پذیری او (همان: ۳/ ۹۵۳-۹۵۸)، جمع‌آوری قرآن (همان: ۹۹۰-۱۰۱۷) و تواضع عثمان (همان: ۱۰۱۷-۱۰۸۸) پرداخته است.

۳-۴. برجسته‌سازی شورای خلافت

در خلال گزارش‌های تاریخی ابن‌شبه درباره خلیفه دوم و سوم می‌توان دیدگاه وی درباره خلافت را همسو با دیدگاه اهل حدیث (تمایل به شیخین) دانست که در آن، جایگاه برجسته‌ای به خلیفه دوم داده و به‌طور مفصل به شورای خلافت پرداخته و از آن دفاع کرده است؛ به طوری که ۶۳ صفحه از کتاب به همین مبحث اختصاص یافته است (النمیری البصری، ۱۴۱۰: ۳/ ۸۸۰-۹۴۳). تشکیل شورا و انتخاب خلیفه از جانب آن‌ها یکی از اصول مهم کلامی اهل حدیث است.

۴-۴. مقتل گویی خلیفه دوم و سوم

ابن شبه حادثه قتل عمر را به طور مفصل و با روایت‌های متعدد بیان کرده است. شرح این حادثه که با مظلوم‌نمایی خلیفه دوم همراه بوده، ۷۷ صفحه از کتاب را به خود اختصاص داده است (همان: ۳/ ۸۶۸-۹۴۵).

درباره خلیفه سوم نیز همین مسئله صدق می‌کند. از دوره دوازده‌ساله خلافت او مقتل عثمان به شکلی برجسته‌تر نشان داده است (همان: ۴/ ۱۲۰۰، ۱۲۰۵-۱۲۳۳)؛ به نحوی که ۲۰۲ صفحه از کتاب تاریخ مدینه به همین مبحث اختصاص یافته است (همان: ۳ و ۴/ ۱۰۸۸-۱۲۹۰). در این بخش، شورش مردم مصر و عراق علیه عثمان را با جزئیات از آغاز تا قتل او بیان کرده است و حتی از روایان مختلفی مانند عبدالله بن سلام (همان: ۴/ ۱۱۷۵)، حذیفه بن یمان (همان: ۴/ ۱۲۴۶)، علی بن ابی‌طالب (ع) (همان: ۴/ ۱۲۵۸) و مغیره بن الاخنس (همان: ۴/ ۱۲۹۰)، این حادثه را نقل کرده است. نکته قابل توجه در مقتل گویی عثمان توسط ابن شبه، مبرادانستن برخی شخصیت‌های اثرگذار بر شورش و قیام علیه عثمان بوده است. با وجود اینکه عایشه یکی از شخصیت‌های مخالف عثمان و محرک شورش علیه او بود، ابن شبه نه تنها موضع گیری منفی وی علیه عثمان را برجسته نشان نداده؛ بلکه با بیان مکالمه مالک اشتر و عایشه، عاملان قتل خلیفه سوم را امثال مالک اشتر معرفی کرده که تلاش کرده بود مجوز قتل خلیفه سوم را از عایشه بگیرد که با مخالفت او روبه‌رو شد (همان: ۴/ ۱۲۲۴). این گزارش‌ها نشان می‌دهد مورخ نه تنها موافق با قتل خلیفه دوم و سوم نبوده؛ بلکه تلاش کرده است چهره مظلومانه‌ای از آنان را برای خواننده ترسیم کند.

۵. بینش فقهی مؤلف

در عصر مؤلف، رویکرد فقهی و حدیثی در منطقه حجاز و به‌ویژه در مدینه غلبه داشت. از مذاهب مختلف موجود در این دوره، مذهب مالکی و اندیشه‌های مالک بن انس در مدینه رواج یافته و پیروانی پیدا کرده بود. ابن شبه نیز به تأثیر از این رویکرد، در کتاب تاریخ المدینة المنوره، بینشی فقهاتی به تاریخ پیدا کرده و در ذکر روایات و گزارش‌های تاریخی، آن را نشان داده است. این بینش در بخش سیره نبوی کتاب تاریخ المدینة المنوره نمود

بیشتری یافته است؛ به گونه‌ای که کتاب با مباحث فقهی آغاز شده و مسائلی از قبیل نماز بر اجساد (همان: ۳/۱)، آداب حضور در مسجد (همان: ۱۶-۳۹/۱)، قبور (همان: ۸۱/۱-۱۲۷)، لعان وظهار (همان: ۲: ۳۷۹-۴۰۱)، بیان چاه‌های آب، نکات فقهی درباره طهارت آن، نوشیدن از آب‌هایی که در مسیر راه قرار داشتند و... با استناد به احادیثی از رسول اکرم (ص) مطرح کرده است (همان: ۱۶-۱۸ و ۶۱). به‌عنوان نمونه می‌توان به جزئیات برخی از این موارد اشاره کرد. وی درباره موضع جنائز که به‌صورت یک سنت درآمده بود، نوشته است:

چون کسی می‌میرد، رسول خدا (ص) حضور می‌یافت و در جایی که مرده به خاک سپرده می‌شد، بر او نماز می‌خواند. چون رسول خدا (ص) سنگین شد، مؤمنان مردگان خود را به‌نزد او می‌بردند تا بر آنان نماز بخواند. پیامبر (ص) در خانه خود، در جایی که امروزه به موضع الجنائز شناخته شده است، بر جنازه‌ها نماز می‌گزارد و این سنت از آن زمان جاری شد (همان: ۳-۵).

وی درباره آداب حضور در مسجد و رعایت نظافت آن، مطالب مفصّلی نقل کرده است. او در زمینه کراهت انداختن آب دهان در مسجد، احادیث متعددی از رسول اکرم (ص) نقل کرده است؛ از جمله: «باید مسجد از آب دهان، پاک و به‌دور باشد؛ آن‌سان که بدن از آتش دور داشته می‌شود» (همان: ۲۶/۱). در این مورد و دیگر موارد فقهی، احادیث متعددی از رسول اکرم (ص) نقل کرده است؛ به‌نحوی که خواننده احساس می‌کند یک کتاب فقهی - حدیثی را مطالعه می‌کند. اهمیت این بخش از جانب نویسنده نشان می‌دهد وی متأثر از پیش فقهاتی عصر خود به‌ویژه در منطقه حجاز بوده و با این فضای فکری به بیان گزارش‌های فقهی در عصر نبوی پرداخته است.

علاوه بر آن‌ها از یهودیان نومسلمان همچون کعب‌الاحبار، حوادث تاریخی و حتی مسائل فقهی را نقل کرده است. ابن‌شبه روایت‌های برگرفته از کعب‌الاحبار و دیگر روایان یهودی همچون عبدالله بن وهب و کعب قرظی را در لابه‌لای اخبار روایان دیگر آورده است؛ مثلاً درباره قبرستان بقیع به ذکر روایتی از کعب‌الاحبار پرداخته که وی اذعان داشته

است خبر این قبرستان در تورات ذکر شده و مردگان آن بدون حساب برانگیخته می‌شوند (همان: ۹۲/۱). این گونه روایت‌ها نشانگر بینش فقهاتی او به مسائل تاریخی است.

۶. بینش تاریخی مورخ

رخدادهای سیاسی، فکری و کلامی عصر ابن شبه بر بینش تاریخی او نیز اثر گذاشته بود. هرچند به‌طور واضح دربارهٔ بینش تاریخی ابن شبه، مطلبی ذکر نشده است، در خلال گزارش‌های تاریخی و بیان علل وقوع آن‌ها از جانب مورخ می‌توان بینش تاریخی او را دریافت. این گزارش‌ها نشان می‌دهند ابن شبه با بینشی ماورایی و تقدیرگرایانه، صوفیانه به تاریخ پرداخته است. مجموع این موارد، بینش تاریخی او را شکل داده است.

برخی گزارش‌های تاریخی ابن شبه، ابعاد مافوق بشری به خود گرفته و او با ذکر روایت‌های متعدد بر آن‌ها تأکید داشته است. این گونه بینش تاریخی او را می‌توان در خلال گزارش‌های وی در نقل داستان‌هایی دربارهٔ ابن صائد و خالد بن سنان مشاهده کرد.

به‌اذعان ابن شبه، شخصیتی به‌نام ابن صائد یا ابن صیاد که او را دجال معرفی کرده، در عصر نبوی وجود داشته است. وی برای تأکید بر حقیقت این مسئله با بیان روایتی از ابوذر غفاری تلاش کرده بر درستی واقعه صحه گذارد. راوی اصلی این روایت که شخصی به‌نام زید بن وهب بوده، در این زمینه گفته است:

از ابوذر شنیدم که می‌گوید: «اگر ده سوگند بخورم که ابن صیاد (ابن صائد) همان دجال است، برایم بهتر از آن است که یک سوگند برخلاف این بخورم؛ چه خود در این باره از رسول خدا (ص) چیزی شنیده‌ام. او مرا نزد مادر صیاد فرستاد و فرمود: "از او بپرس چند ماه این کودک را آبستن بوده است." از او پرسیدم و گفت: "دوازده ماه بوده که او را در شکم داشته‌ام." نزد رسول خدا (ص) برگشتم و این را به او خبر دادم...؛ اما رسول خدا (ص) به او فرمود: "تو نمی‌توانی بر تقدیر پیشی جویی" (همان: ۲: ۴۰۱-۴۰۲).

این دیدگاه در سطحی بالاتر و ماورایی‌تر دربارهٔ داستان خالد بن سنان وجود دارد. به‌گفتهٔ ابن شبه، راوی اصلی این داستان که ابن عباس بوده، در این زمینه گفته است:

مردی از بنی‌عبس که او را خالد بن سنان می‌نامیدند، به قومش گفت: «من برای شما آتش حدثان را خاموش می‌کنم». در پاسخ، عماره بن زیاد، مردی از همان قوم به او گفت: «به خداوند سوگند، ای خالد! تو هرگز به ما جز حق نگفته‌ای؛ اما اینک تو را با آتش حدثان چه کار که مدعی هستی آن را خاموش می‌کنی؟...». راوی گوید: «آتش در هیئت کاروانی از اسبان سرخ‌موی که پشت سر هم حرکت می‌کردند، بیرون آمد. خالد به سوی آن رفت و به عصای خود بر این شتران می‌نواخت و می‌گفت: "از هم پراکنید و در هر راه و گذر، دور شوید!"؛ سپس مدعی شد که "من نمی‌توانم از این آتش بیرون بیایم و جامه‌ام تر می‌شود...". گفت: "او را به نام بخوانید که به خداوند سوگند اگر زنده بود، تاکنون به میان شما باز می‌گشت". راوی گوید: «او را به نام خواندند؛ از آن دره بیرون آمد؛ در حالی که سر خود را در دست گرفته بود؛ آن‌گاه گفت: "مگر نگفتم که مرا به نام نخوانید؟ اینک به خداوند سوگند، مرا کشتید! مرا ببرید و به خاک بسپارید و پس از آنکه خرابی از کنار شما گذشتند و خری دم‌بریده در میان آن‌ها بود، قبر مرا بشکافید! مرا زنده خواهید یافت...".» (همان: ۲ / ۴۲۰-۴۳۳).

مورخ تلاش کرده است این داستان را به حدیثی از رسول اکرم (ص) مستند کند و در این مورد اذعان کرده است که پیامبر اکرم (ص) درباره خالد بن سنان گفته است: «او پیامبری بود که قومش تباہش کردند» (همان: ۲ / ۴۳۰). نقل این‌گونه داستان‌ها در کتاب *تاریخ المدینة المنوره*، نشان‌دهنده تخیلات ماورایی در پس اندیشه مورخ است.

۷. اسرائیلیات

ابن‌شبه با نقل داستان‌هایی از زبان یهودیان نومسلمان یا برخی صحابه جاعل حدیث، اندیشه‌های اسرائیلی را وارد *تاریخ المدینة المنوره* کرده است. در یکی از این گزارش‌های تاریخی که راوی اصلی آن، کعب‌الاجبار بوده، گفته است:

محمد بن یحیی برای ما حدیث کرد و گفت: «...از هلال بن طلحه فهری نقل کرد که گفت: "کعب الأخبار به من گفت: ای هلال! [برای بیرون رفتن از شهر] آماده شو".

[هلال] گوید: «با همدیگر از شهر بیرون رفتیم و چون در وادی عقیق رسیدیم، گفت: ای هلال! من اوصاف این درخت را در کتاب خدا دیده‌ام. گفتم: این همان درخت است".

[هلال] گوید: "فروید آمدیم و زیر آن درخت نماز خواندیم؛ سپس بر مرکب‌های خود نشستیم و تا بیابان پیش رفتیم. چون به بیابان رسیدیم، گفتم: تو هم اکنون در بیابان مدینه‌ای. گفت: سوگند به آن که جانم در دست اوست، در کتاب خداست که لشکری آهنگ خانه خدا می‌کنند و چون بدین بیابان می‌رسند، مؤخره سپاهشان طلعه‌داران را بانگ می‌زنند که از این بیابان بگذرید!؛ اما آنان با همه زاد و توشه و اموال و فرزندان و نسلشان تا قیامت به زمین فروبرده می‌شوند" (همان: ۳۰۸-۳۰۹).

نقل این روایت از کسی مانند کعب الاحبار که یکی از قصه‌گویان و داستان‌پردازان یهودی نومسلمان بود، نشانی از ورود اسرائیلیات و اخبار خلاف واقع به تاریخ اسلام است که در کتاب تاریخ المدینة المنوره نیز دیده می‌شود.

در موارد دیگر، ابن شبه پیش‌بینی‌هایی از ابوهیره را بازگو کرده و آورده است: موسی بن اسماعیل برای ما نقل کرد... گفت: «ابومهمز که از ابوهیره نقل کرده: "لشکری از سمت شام می‌آید و به مدینه وارد می‌شود. آنان جنگاوران را می‌کشند و شکم‌های زنان را می‌درند و می‌گویند: ته‌مانده بدی‌ها را بکشید! چون به بیابان ذی‌الحلیفه می‌رسند، به زمین فروبرده می‌شوند" (همان: ۲۷۹).

اخذ روایت از کسانی مانند کعب الاحبار یا ابوهیره که یکی از جاعلان حدیث نبوی و وابسته به دستگاه اموی بوده، نه تنها برخی روایت‌های دریافتی ابن شبه را زیر سؤال می‌برد؛

بلکه نمودی از ورود اندیشه‌های تاریخی آنان به کتاب *تاریخ المدینة المنوره* را نشان می‌دهد.

۸. اندیشه صوفیانه

در کتاب *تاریخ المدینة المنوره*، اندیشه صوفیانه بیشتر درباره خلیفه دوم به کار رفته است. با وجود اینکه این اندیشه در عصر مورخ در میان مسلمانان، جایگاه چندانی نداشته و در قرون بعدی در ایران دوره میانه رشد یافته بود، نمودی از آن درباره کرامات و مکاشفات انتسابی به عمر بن خطاب در کتاب *تاریخ المدینة المنوره* آمده است (النمیری البصری، ۱۴۱۰: ۲/ ۷۵۳-۷۵۶). مورخ برای اثبات صحت ادعای خود، کرامات عمر را از زبان برخی صحابه از جمله علی بن ابی طالب نیز نقل کرده است (همان: ۲/ ۷۵۵). با توجه به عدم اشاعه این اندیشه در جامعه عرب احتمال می‌رود مورخ برای بزرگ‌نمایی شخصیت عمر و برجسته کردن او در میان دیگر خلفا به این کار اقدام کرده باشد.

۹. روش تاریخ‌نگاری ابن‌شبه

روش و بینش تاریخ‌نگاری در یک پیوند و تلفیق با هم قرار دارند. مسلماً نوع روش مورد استفاده مورخ در پس بینش و اندیشه او نهفته است و به عبارتی، بینش و اندیشه، روش تاریخ‌نگاری مورخ را جهت می‌دهد و انضمام می‌بخشد. روش تاریخ‌نگاری ابن‌شبه را نمی‌توان بی‌تأثیر از بینش فکری و عقیدتی او دانست؛ زیرا نوع گزینش روایت‌ها، چینش آن‌ها، پیوستگی و انسجام موضوعی و محتوایی روایت‌ها، و... می‌تواند براساس اندیشه و پس‌زمینه‌های فکری مورخ صورت گرفته و اسلوب تاریخ‌نگاری وی را شکل داده باشد. با توجه به بینش عقیدتی و فکری مؤلف که بیشتر متأثر از فضای فکری و عقیدتی منطقه حجاز بوده، روش تاریخ‌نگاری وی را نیز باید در روش تاریخ‌نگاری حجاز جست‌وجو کرد. در این منطقه، اسلوب تاریخ‌نگاری با تکیه بر مباحث حدیثی و فقهی، روش حدیثی - روایی بود که نمود آن در تاریخ‌نگاری اولیه اسلامی و بازده زمانی حیات مورخ، مشهود است.

از ویژگی‌های این سبک از تاریخ‌نگاری می‌توان به توصیف جامع یک رویداد، استفاده از شعر در بیان روایت‌ها، اهمیت تاریخ شفاهی در نقل روایت‌ها، وجود سلسله روایت و... اشاره کرد (روزنتال، ۱۳۶۶: ۸۳-۸۱). تمام این موارد در روش تاریخ‌نگاری ابن شبه در کتاب *تاریخ المدینة المنوره* دیده می‌شود.

۱۰. سبک نگارش ابن شبه در کتاب تاریخ المدینة المنوره

ابن شبه از جمله مورخان است که با شیوه حدیثی - روایی به تدوین گزارش‌های تاریخی پرداخته است. اهتمام وی به این شیوه به حدی است که در ضمن بیان وقایع تاریخی، بیش از پنج‌هزار حدیث نیز در کتاب *تاریخ المدینة المنوره* نقل کرده است. نقل این مقدار حدیث در یک کتاب چهارجلدی تاریخی، اهمیت رویکرد حدیثی مورخ به وقایع تاریخی را نشان می‌دهد.

دیگر ویژگی سبک تاریخ‌نگاری وی جمع‌آوری روایت‌ها از طریق شفاهی است. در تاریخ‌نگاری اولیه اسلامی، تاریخ شفاهی اهمیت ویژه‌ای داشت و بیشترین روایت‌ها نیز از همین طریق جمع‌آوری می‌شد. ابن شبه نیز بیشترین اطلاعات تاریخی خود را از دیگران شنیده و نقل کرده است. روایات دریافتی وی با «حدیثی» و «قال» شروع می‌شود. در برخی موارد نیز که راوی خبر، هویت مشخصی ندارد، با جمله‌هایی مانند «از افراد ثقه شنیدم» یا «تنی چند از مردمان آبادی برایم نقل کردند»، به نقل خبر پرداخته است (همان: ۱/ ۱۵۴). وی برخی اخبار را نیز از اهل انساب به صورت شفاهی شنیده و نقل کرده و در این مورد، بدون مشخص شدن فرد خاصی گفته است: «برخی نسب‌شناسان برایم نقل کردند» یا «فردی مطلع برایم نقل کرد» (النمیری البصری، ۱۴۱۰: ۱/ ۲۴۷) به ذکر خبر پرداخته است. بیشترین روایت‌های دریافتی *تاریخ المدینة المنوره* به همین سبک است.

علاوه بر آن، مورخ برخی اخبار را ضمن ملاقات با افراد یا به صورت عینی مشاهده و نقل کرده و در این خصوص از افعالی مانند «لقیته» و «رأیته» استفاده کرده است (همان: ۴۶، ۵۲، ۶۲ و ۷۹). این روایت‌ها که ابن شبه برای مستندسازی آن‌ها تلاش کرده است، راوی مشخصی ندارند؛ بلکه مورخ با عناوینی مانند «اهل العلم»، «شیوخ»، «شیوخوا»، «عن

اشیاخهم»، «قال بعض العلماء»، «اخبرنی بعض مشیختنا» و... از آن‌ها نام برده است (همان: ۴۷، ۷۰، ۶۰ و ۱۹۵). در مواردی نیز که راوی ازدیدگاه مورخ، ثقه بوده، با عناوینی همچون «ممن یوثقه به» از او نام برده است (همان: ۴۷، ۷۰، ۶۰ و ۱۹۵).

از دیگر ویژگی‌های روشی مورخ، معرفی برخی راویان است. در موارد متعددی ابن‌شبه ضمن نقل خبر از راوی، تخصص یا منصب وی را نیز بیان کرده است؛ مثلاً درباره اخبار مربوط به منزل عمر در دوره جاهلیت آورده است: «اخبارش را از ابابکر بن محمد که عالم به امور مکه بود، اخذ کرده است» (همان: ۲/۶۵۵). یا درباره یراویان دیگر آورده است: «اسرائیل بن قادم، قاضی مدائن» (همان: ۳/۱۱۴۵) و «اسید بن حضیر، صحابه پیامبر (ص)» (همان: ۱/۴۱). وی با این شیوه، راویان خود را نیز معرفی کرده است.

ابن‌شبه از مورخانی بوده که قبل از طبری به توصیف جامع یک رویداد پرداخته است. در این خصوص، وی را باید مبتکر استفاده از روایت‌های مختلف درباره یک حادثه دانست. مورخ با جمع‌آوری روایت‌های مختلف تلاش کرده است همه آن‌ها را نقل کند و بدون اظهار نظر درباره صحت و سقم آن‌ها، با ذکر جمله «الله اعلم»، قضاوت را برعهده خواننده بگذارد (همان: ۳/۱۱۳۴). در کتاب *تاریخ المدینة المنوره*، این شیوه مشهود است. گاهی تعداد این روایت‌ها به حدی زیاد می‌شود که از مرز شصت روایت نیز می‌گذرد (همان: ۷/۱). این شیوه را بعد از او طبری به کار گرفت.

استفاده از شعر در بیان روایت‌ها از دیگر ویژگی‌های سبک تاریخ‌نگاری اولیه است که ابن‌شبه نیز از آن استفاده کرده است. با توجه به اینکه مورخ، ادیب نیز بوده، در کتاب خود، بارها اشعاری را به کار برده است؛ به نحوی که کتاب وی را می‌توان از نوع ادبی-تاریخی دانست؛ زیرا علاوه بر ذکر اشعار در ضمن روایات، به مناظرات شعری میان شعرای جاهلی مانند نابغه، خنساء و حسّان بن ثابت نیز توجه کرده است (همان: ۱/۲۸۶-۲۸۹). استفاده از این الگوهای روشی در تاریخ‌نگاری منطقه حجاز، نمود بیشتری داشته که ابن‌شبه نیز از آن اثر پذیرفته است.

۱.۱. منابع مورد استفاده مورخ

از دیگر ویژگی‌های روشی ابن شبه، ارائه متن اسناد، موقوفات و درواقع، مستند کردن تاریخ است. از اسناد ارائه شده از جانب مورخ برمی آید که وی علاوه بر روایت‌های شفاهی، بخشی روایت‌ها را از طریق اسناد و مکتوباتی که در دسترس وی قرار داشته، گردآوری کرده است. مهم‌ترین این اسناد، متن مصالحة پیامبر (ص) با مردم نجران (همان: ۲/ ۵۸۴-۵۸۵)، موقوفات و کتاب‌های مکتوب پیش از اوست.

بیان وقفنامه و ادعای مورخ مبنی بر استفاده از آن‌ها سابقه وقف و موقوفات در اسلام را نشان می‌دهد. می‌توان به صراحت ادعا کرد ابن شبه، نخستین مورخی بوده که این اسناد را بازگو کرده و سابقه وقف در اسلام را مشخص کرده است. از جمله موقوفاتی که وی به آن‌ها اشاره کرده است، می‌توان به وقفنامه سعد بن ابی وقاص درباره سرراهی اشاره کرد (همان: ۱/ ۲۳۵). ابن شبه در ابتدا سند وقفنامه را نقل کرده و سپس روایت‌های متعددی را که درباره آن وجود داشته، بیان کرده است. وی مدعی شده وقفنامه سعد بن ابی وقاص را از هشام بن عبدالله مخزومی که سمت قاضی داشته، اخذ کرده است (همان: ۱/ ۲۳۵).

وقفنامه مربوط به علی بن ابی طالب (ع) درباره وقف املاک و چاه‌های آب از دیگر موقوفات بارزش در کتاب تاریخ المدینة المنوره است (همان: ۱/ ۲۲۰-۲۲۱). ابن شبه اذعان کرده است این وقفنامه را که از حسن بن زید به ابوغسان رسیده، دریافت کرده و با رعایت امانت، حرف به حرف نقل کرده است. در این وقفنامه آمده است:

چاه و چشمه‌هایی که در ینبع داشتم و به نام من شناخته می‌شود و همچنین اراضی اطراف و غلامانی که در این اراضی کار می‌کنند، همه وقف است... آنچه در وادی ترعه داشتم، وقف و صدقه‌اند... آنچه در اذنیه داشتم نیز وقف و صدقه‌اند... آنچه از این املاک خود وقف کردم، انجامش لازم است من زنده باشم و یا مرده، و در هر موردی که رضای خداوند باشد... مصرف شود. حسن بن علی، متولی این وقف است... (همان: ۱/ ۲۲۵).

این وقفنامه، فعالیت اقتصادی علی ابن ابی طالب در مدت ۲۵ سال دوری از خلافت را بازگو کرده است.

علاوه بر اسناد وقفنامه و صدقات، مورخ به برخی کتاب‌ها نیز دسترسی داشته و برخی روایت‌های خود را از آن‌ها دریافت کرده است. از جمله آن‌ها می‌توان به کتاب اسحاق بن ادریس اشاره کرد که این شبه بخشی از اخبار مربوط به دوره عثمان را از او نقل کرده است. امروزه، این کتاب وجود خارجی ندارد (همان: ۴ / ۱۱۵۰)؛ بنابراین می‌توان گفت منابع مورد استفاده این شبه در نقل روایت‌ها منابع شفاهی و شنیداری، دیداری، اسناد، و متن مصالحه‌نامه و کتاب بوده است.

۱۲. گسست و پیوستگی روایت‌ها

یکی دیگر از ویژگی‌های روشی مورخان، انسجام و پیوستگی یا گسست متنی است. این ویژگی در کتاب *تاریخ المدینه المنوره* اهمیت دارد؛ زیرا انسجام و پیوستگی در آن، کم است و گسست متنی به وفور دیده می‌شود و این نقیصه سبب شده است چپش موضوعات، سبک واحدی نداشته باشد. از این حیث، کتاب *تاریخ المدینه المنوره* نه برحسب سالشماری و ترتیب زمانی نوشته شده و نه براساس اهمیت موضوعی. موضوعات و عناوین کتاب از لحاظ زمانی، بسیار ناهماهنگ هستند؛ مثلاً کتاب با موضوع جوائز شروع شده (همان: ۱/ ۳-۵)؛ سپس به مقام جبرئیل پرداخته و پس از آن، ساخت مقصوره برای مسجد که در زمان ولایت مروان در مدینه انجام گرفته، بیان شده است (همان: ۵-۷). از بُعد موضوعی نیز این ناهماهنگی دیده می‌شود. مورخ کتاب را با موضوعات فقهی آغاز می‌کند؛ سپس به مسئله قصه گویی در اسلام و رواج آن در دوره عمر پرداخته است (همان: ۷-۸)؛ در حالی که این بخش از کتاب به سیره نبوی اختصاص یافته است. گسست متنی در بخش سیره نبوی نسبت به بخش‌های دیگر کتاب، بسیار زیاد به چشم می‌خورد. از طرفی، موضوعات مطرح در سیره، بیشتر از نوع فقهی - تاریخی‌اند؛ در حالی که در بخش‌های دیگر کتاب و به ویژه بخش‌های مربوط به خلیفه دوم، موضوعات تاریخی، پرننگ‌تر نشان داده شده است (همان: ج ۱ و ۲ و ۳). به نظر می‌رسد مورخ در گزینش داده‌ها و گزارش‌های تاریخی، براساس بینش فکری عمل کرده است.

۱۳. نتیجه گیری

ابن شبه نمیری، صاحب اندیشه و نظام فکری بوده و همین مسئله، سبب ایجاد هماهنگی در بینش و روش او شده است. گزارش‌های تاریخی این مورخ نشان می‌دهند وی متأثر از فضای فکری و عقیدتی منطقه حجاز، متمایل به اهل حدیث بوده و همین مسئله، سبب برجسته‌سازی برخی حوادث تاریخی و بی‌توجهی به برخی دیگر از حوادث شده است. در کتاب *تاریخ المدینة*، حوادثی مانند افک، شورای خلافت عمر، و مقتل عمر و عثمان، بسیار پررنگ نشان داده شده و صفحات متعددی از کتاب به آن‌ها اختصاص یافته است. هر چند ابن شبه در مباحث کلامی امامت و خلافت به صراحت اظهار نظر نکرده است، بی‌توجهی او به حوادثی مانند غدیر خم، سقیفه بنی ساعده و نحوه به خلافت رسیدن علی بن ابی طالب که همه آن‌ها در بازه مکانی و زمانی مورد نظر مورخ در کتاب *تاریخ المدینة المنوره* رخ داده است، نمی‌تواند ناشی از سهل‌انگاری یا کم‌اهمیت‌بودن این موضوعات باشد. اگر فرض بر این باشد که ابن شبه این بخش‌ها را در کتاب گنجانده و سپس آن‌ها از بین رفته‌اند، باز هم این سؤال پیش می‌آید که چگونه تمام بخش‌های مربوط به خلافت عمر و عثمان باقی مانده؛ اما آن بخشی که مربوط به علی (ع) و اندیشه‌های شیعی است، از بین رفته. در هر صورت، این نقیصه، بیشتر متوجه تمایلات عقیدتی و کلامی مورخ یا کسانی است که این بخش از کتاب را از بین برده‌اند.

بینش تاریخی مورخ در سه اندیشه ماورایی و تقدیرگرایانه، اندیشه‌های اسرائیلی و تاحدودی صوفیانه برجسته شده است. اندیشه ماورایی و تقدیرگرایانه با هم پیوسته شده‌اند و این پیوستگی، سبب ورود داستان‌های مافوق بشری و افکار ماورایی و تخیلی به کتاب شده است. داستان‌هایی که درباره ابن صیاد و خالد بن سنان در کتاب وارد شده، هیچ بن‌مایه عقلی و منطقی‌ای ندارند؛ بلکه اموری مافوق بشری‌اند. این مسئله نیز متأثر از بینش فکری مورخ است؛ زیرا بینش اهل حدیث، بیشتر از نوع نقلی است و عقلانیت اهمیت چندانی ندارد. آنان با اتکا به نقل و حدیث، رخدادها را ثبت می‌کردند. ابن شبه نیز با همین بینش به جمع‌آوری گزارش‌های تاریخی و گزینش آن‌ها پرداخته است.

در بُعد روش، مورخ روش تاریخ‌نگاری منطقه حجاز را که روش حدیثی - روایی بوده، در پیش گرفته است. این روش نیز مختص اهل حدیث بوده که متناسب با آن، توصیف جامعی از یک رویداد را ارائه می‌دادند و بدین منظور نیز روایات مربوط به آن حادثه گردآوری و بیان می‌شود. هرچند این روش در تاریخ طبری، بارز است و بیشتر طبری را مبتکر این روش می‌دانند، قبل از او ابن شبه این روش را در کتاب *تاریخ المدینة المنورة* به کار برده است. اهمیت حدیث، فقه و شعر در این روش تاریخ‌نگاری سبب شده است بخش‌هایی از کتاب *تاریخ المدینة المنورة* از بعد تاریخی، به کتاب حدیثی و فقهی تبدیل شود؛ به نحوی که در یک تقسیم‌بندی از این کتاب چهارجلدی می‌توان گفت *تاریخ المدینة المنورة* یک کتاب حدیثی - تاریخی، فقهی - تاریخی و ادبی - تاریخی است. با وجود انتقادهایی که بر این کتاب وارد است، *تاریخ المدینة المنورة* را می‌توان یکی از آثار مهم در قرون اولیه اسلامی درباره شهر مدینه دانست که اطلاعات مهمی در ابعاد غیرتاریخی ارائه می‌دهد و بسیاری از زوایای پنهان مدینه، به ویژه در ابعاد اجتماعی و فرهنگی را آشکار می‌کند.

منابع

- ابن اثیر (۱۹۶۵). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دار صادر.
- ابن جوزی (۱۹۹۲). *المنتظم*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن حوقل (۱۹۳۸). *صورة الارض*. بیروت: دار صادر.
- ابن خلدون (۱۹۸۸). *تاریخ ابن خلدون*. ج ۱. بیروت: دارالفکر.
- ابن عبدالبر (۱۹۹۲). *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*. ج ۱. چاپ علی محمد بجاوی. بیروت: دارالجلیل.
- ابن ندیم (۱۳۵۰). *الفهرست*. تهران.
- ازرقی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۶). *اخبار مکه*. بیروت: دارالاندلس.

- اصفهانی، ابوالفرج (۱۴۱۵). **الاعانی**. بیروت: دار احیاء التراث.
- _____ (بی تا). **مقاتل الطالبین**. بیروت: دارالمعرفة.
- بغدادی، خطیب (۱۴۱۷). **تاریخ بغداد**. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- حموی، یاقوت (۱۴۱۴). **معجم الادبایع**. بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۶). **آثار اسلامی مکه و مدینه**. تهران: نشر مشعر.
- الدمشقی، ابن العماد (۱۹۸۶). **شذرات الذهب فی اخبار منذهب**. بیروت: دارالکثیر.
- دینوری، ابن قتیبہ (۱۹۹۲). **المعارف**. چاپ ثروت عکاشه. قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۶). **الامصار ذوات الآثار**. بیروت: دارالشائر.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۶۶). **تاریخ تاریخ نگاری در اسلام**. ترجمه اسدالله آزاد. مشهد: آستان قدس.
- زرکلی (۱۹۹۹). **الاعلام**. ج ۵. بیروت: دار العلم للملایین.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد بن منصور التیمی (۱۹۶۱). **الانساب**. حیدرآباد: مجلس دایرةالمعارف العثمانیه.
- سیوطی، عبدالرحمان (۱۹۹۶). **اسماء البقاع و الجبال فی القرآن کریم**. دمشق: دارالانوار.
- صابری، حسین (۱۳۸۰). **تاریخ مدینه منوره**. تهران: نشر مشعر.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). **تاریخ الطبری**. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث.
- عسقلانی، ابن حجر (۱۴۱۵). **تهذیب التهذیب**. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- کحاله، عمر رضا (۱۴۱۴). **معجم قبایل العرب**. بیروت: مؤسسة الرسالة.

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س) / ۵۵

- کعکی، عبدالعزیز (۱۴۱۹). معالم المدينة المنورة بين العمارة و التاريخ. بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- مسعودی، علی بن الحسین بن علی (۱۴۰۹). مروج الذهب و معادن الجواهر. قم، دارالهجرة.
- النمیری البصری، ابن شبة (۱۴۱۰). تاریخ المدينة المنورة. بیروت: دارالتراث.



دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و چهارم، دوره جدید، شماره ۱۴، پیاپی ۹۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

رویکردهای عقلانی در تاریخ‌نگاری پیشامشروطگی (مطالعه موردی کتاب مملکت شمس طالع یا دولت ژاپون)

محمد سلماسی زاده^۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۱

تاریخ پذیرش: ۹۵/۳/۲۴

چکیده

ماطه‌وس خان ملیک یانس، از ارامنه ایران، در سال ۱۳۲۲ ق. کتابی به نام مملکت شمس طالع یا دولت ژاپون را تألیف کرد که نخستین اثر در حوزه تاریخ‌نگاری فارسی از ژاپن است. نویسنده در این کتاب کوشیده است علت‌های پیشرفت ژاپن را تحلیل و الگویی از پیشرفت را به ایرانیان عرضه کند. اثر ماطه‌وس از نخستین رویکردهای عقلانی در حوزه تاریخ‌نگاری پیشامشروطه است که در مقاله حاضر بدان پرداخته‌ایم. وقایع‌نگاری، رویکرد غالب در حوزه تاریخ‌نگاری ایرانی تا دوران پیشامشروطه بوده است؛ اما در این دوره، برخی مورخان با گذر از نظریه‌های جبرگرایانه، مشیت الهی و نخبه‌گرایی، به دنبال کشف علل رویدادها و پدیده‌های تاریخی، و قرارداد تبیین و تفسیر به جای نقل‌های

۱. دانشیار دانشگاه تبریز؛ msalmasizadeh@tabrizu.ac.ir

روایی و کسالت‌بار بودند. ایشان با اثرپذیری از روش‌های متداول در علوم جدید، رویکردی متفاوت به تاریخ‌نگاری را عرضه کردند که شامل تبیین‌های عقلانی و متکی بر دلایل (نه صرفاً علل) و فهم و تفسیر طرحواره‌ای از تاریخ بود. این گروه از تاریخ‌نگاران در آثار خود بر موضوعاتی مهم همچون ترقی و پیشرفت، و الگوهای آن تمرکز کردند و یکی از این الگوها ژاپن بود. مورخان در این عصر کوشیدند با مطالعه تاریخ این کشور و به دست دادن تبیین‌هایی عقلانی از دلایل پیشرفت ژاپن، سهمی در جنبش ترقی‌خواهی عصر خویش داشته باشند.

مسئله اصلی در این پژوهش، بررسی رویکردهای عقلانی در حوزه تاریخ‌نگاری پیشامشروطه است. در بسیاری از تاریخ‌نگاری‌های صورت‌گرفته در سال‌های پیش از صدور فرمان مشروطیت - که ما آن را به‌اختصار، تاریخ‌نگاری پیشامشروطه نامیده‌ایم - چنین رویکردی وجود دارد. از آنجا که بررسی تفادانه تمام این آثار در یک مقاله، امکان‌پذیر نیست، در مقاله حاضر، تنها در رویکردهای عقلانی یکی از این تاریخ‌نگاری‌ها بازنگری کرده و بدین منظور، با استفاده از روش تحقیق تحلیلی - تبیینی، کتاب مملکت شمس طالع یا دولت ژاپون را به‌عنوان نخستین اثر در حوزه تاریخ‌نگاری فارسی از ژاپن نقد و بررسی کرده‌ایم. تمرکز نویسنده، معطوف به تبیین جریان ترقی‌خواهانه این کشور و نیز نتایج و آثار آن بوده و فرضیه اصلی، بهره‌مندی مؤلف کتاب از تبیین‌های عقلانی است. گردآوری داده‌ها با استفاده از روش کتابخانه‌ای انجام شده است و مهم‌ترین نتایج پژوهش نشان می‌دهند در این کتاب می‌توان نمونه‌هایی از گذار از توصیفات صرف به تبیین‌های عقلانی را مشاهده کرد. چنین رویکردی به‌ویژه در تبیین جریان ترقی‌خواهی این کشور دیده می‌شود. انتقاد از وضع موجود و نیز تلاش برای کشف و عرضه زمینه‌ها و دلایل پیشرفت در این اثر، چشمگیر است و انواع تبیین‌های عقلانی در تاریخ‌نگاری ماطه‌وس خان ملیک یانس دیده می‌شود. نکته مهم‌تر، آن است که نقد جریان‌های تجدیدخواه در این عصر و عرضه الگویی ملی

برای حرکت ترقی خواهانه ایرانیان هم به فراخور سطح دانش و آگاهی مؤلف در این اثر دیده می‌شود.

واژه‌های کلیدی: تاریخ‌نگاری، عصر پیشامشروطه، تبیین‌های عقلانی، ترقی، تجدد، ژاپن.

۱. مقدمه

عقلانیت تاریخ‌نگاری بر آن است که رابطه‌ای عقلانی میان پدیده‌های تاریخی برقرار کند. این رابطه عقلانی عموماً از نظام علی و تلاش برای تبیین علت و معلول حاصل می‌شود؛ اما وجوه دیگری هم دارد؛ مانند تاریخ‌نگاری انتقادی، و شک و پرسش در برابر رویدادهای صرفاً نقل شده در تاریخ‌نگاری سنتی. تلاش برای یافتن مقصد تحولات تاریخی که همان پیشرفت و ترقی بشر و جوامع انسانی است، از این روی که به غایت و فایده^۱ تحولات تاریخی می‌پردازد، از تبیین‌های عقلانی به حساب می‌آید. دوری از تئوری‌های جبرگرایانه و مشیت‌گرایانه در تحلیل کلیت تاریخ و تأکید بر نقش عوامل انسانی در شکل‌گیری روندهای تاریخی، رویکردی عقلانی به تاریخ است. تلاش برای درک کلیت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تاریخ هر کشور و تبیین نقش هریک از این موارد در

۱. معنای علت و معلول در علوم اجتماعی و از جمله تاریخ با مفهوم رایج آن در علوم طبیعی تفاوت دارد. در علوم طبیعی، غالباً می‌توان علت را از معلول به صورت کلی متمایز کرد و گفت «آ» علت و «ب» معلول است؛ اما در علوم اجتماعی، محققان بیشتر ترجیح می‌دهند از تأثیر و تأثر متقابل پدیده‌های اجتماعی سخن بگویند؛ مثلاً در مثال یادشده می‌گویند: «آ» در پیدایش «ب» تأثیر دارد و درعین حال، خود از آن اثر می‌پذیرد؛ مثلاً در تاریخ معاصر ایران می‌توان از تأثیر متقابل خودکامگی سیاسی و نبود امنیت اجتماعی سخن گفت. خودکامگی سیاسی در پیدایش ناامنی اجتماعی اثر می‌گذارد و درعین حال، خود از جانب آن بازتولید می‌شود. این تأثیر و تأثر متقابل را می‌توان تبیین وابستگی متقابل یا تبیین کارکردی دو پدیده اجتماعی نامید. این‌ها اصطلاحاتی هستند که معرفت‌شناسان ترجیح می‌دهند به جای مفهوم علت از آن استفاده کنند. برای آگاهی بیشتر ر.ک: بودن و بوریکو، ۱۳۸۵: ۴۷۰.

۲. به گفته استنفورد، مورخ همواره باید دو هدف بزرگ و متمایز را پیش‌روی داشته باشد: اول، وفاداری به واقعیت پدیده‌های تاریخی که به ذهن خواننده القا می‌کند؛ یعنی انتخاب مفاهیم و روایت‌های واقعی و نه افسانه‌سازی؛ دوم، ذهن خواننده را متوجه پدیده‌هایی کند که ارزش تأمل کردن دارند؛ یعنی ارزش واقعه و روایت خود را یادآوری کند (حسن‌زاده، ۱۳۸۶: ۴۶).

شکل‌گیری کلیت روندهای تاریخی یک ملت را می‌توان رویکردی عقلانی به تاریخ دانست. آگاهی از نقش اقلیم و موقعیت جغرافیایی^۱ در پیدایش حوادث تاریخی، تلاش برای تبیین جریان کلی آن به کمک این عوامل طبیعی، و دوری از عوامل غیرطبیعی و غیر قابل سنجش متافیزیکی در تحلیل رویدادهای تاریخی را هم می‌توان از وجوه عقلانیت تاریخی به حساب آورد.

در عصر پیش از صدور فرمان مشروطیت - که در این پژوهش، از آن با عنوان «پیشامشروطگی» یاد می‌شود - و هم‌زمان با شکست خوردن روسیه از ژاپن در سال ۱۹۰۵م. و درج اخبار آن در ایران، موجی جدید از جریان اصلاح‌طلبی و بهبودخواهی با هدف الگو قراردادن ترقی ژاپن آغاز شد. اطلاعات ایرانیان از ژاپن و پیشرفت‌های آن با آگاهی روشنگران ایرانی مقیم خارج از کشور از جریان نوسازی این کشور آغاز شد و با چاپ مقالاتی در روزنامه‌های ترقی‌خواه مانند *حبل‌المتین* گسترش یافت. نخستین سیاحان ایرانی هم در همین هنگام به ژاپن رفتند و از معجزاتی که فناوری و دانش در آن کشور آسیایی ایجاد کرده بود، اخباری را منتشر کردند.^۲ دو سال پیش از صدور فرمان مشروطیت، ماطه‌وس خان ملیک یانس با ترجمه برخی کتب خارجی، اولین کتاب فارسی درباره تاریخ ژاپن را منتشر کرد و آن را *مملکت شمس طالع یا دولت ژاپون* نامید.

نویسنده این کتاب تلاش کرده است ترقی‌خواهی و پیشرفت ژاپنی‌ها را با گذار از تاریخ روائی و افسانه‌ای این کشور، و توجه به دلایل واقعی و عقلانی آن کشف و تبیین

۱. با تأکید بر واژه «نقش» خاطر نشان می‌کند منظور مؤلف، اتکای صرف به نظریات اقلیم‌گرایی، و مطلق و تک‌وجهی‌انگاشتن یافته‌های آن در تبیین‌های تاریخی نیست.

۲. در عصر پیشامشروطگی، نخستین ایرانی‌ای که به ژاپن سفر کرد، میرزاابراهیم صحاف‌باشی بود. او سوادگری بود که برای فروش جواهرات، راهی دریاهای دور شد و از راه غرب و با گذر از اروپا و آمریکا به ژاپن رفت، سرانجام در روز دوشنبه شانزدهم ربیع‌الاول ۱۳۱۵ق. / پانزدهم اوت ۱۸۹۷م. به بندر یوکوهاما در ژاپن رسید و ۴۸ روز در این کشور ماند (رجب‌زاده، ۱۳۷۱: ۹۵). شش سال بعد (۱۳۲۱ق. / ۱۹۰۳م.)، مهدی‌قلی‌خان هدایت در رأس هیئتی، از راه مسکو و سبیری به چین و ژاپن رفت، از بندرهای آن کشورها دیدن و با سیاستمدار برجسته به نام ایطو دیدار کرد و به حضور امپراتور ژاپن رسید. هدایت حتی پیش از سفر به ژاپن، درباره این کشور مطالعه کرد و با دیده‌ای تیزبین و روشن‌نگر به تجزیه و تحلیل رویدادهای آتی پرداخت. وی در آغاز سفر، در مسکو، دو کتاب درباره ژاپن خریداری و مطالعه کرد (سلماسی‌زاده، ۱۳۹۰: ۵۲).

کند. ترقی ژاپنی از آن روی که می‌توانست درعین بهره‌مندی از دانش و فناوری غرب در برابر زیاده‌خواهی‌های ایشان ایستادگی و بر اصول ملی پافشاری کند، از بخت و زمینه‌ای مناسب برای پذیرش عمومی در ایران هم برخوردار بود. این مدل همچنین می‌توانست تلخ‌کامی تحقیر شرقی به دست غربی را به شیرینی غلبه یک کشور آسیایی بر یک ابرقدرت اروپایی تبدیل کند و با حفظ آداب و رسوم ملی در مهار بحران‌های اجتماعی ناشی از نوسازی غربی، موفق شود.^۱

۲. پیشینه تحقیق

با مطالعه سایت‌های اطلاع‌رسانی، و از جمله سایت پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران^۲، پایگاه اطلاعات علمی^۳، کتابخانه ملی ایران، مگ‌ایران، نورمگز و سیویلیکا پژوهشی با رویکرد مقاله حاضر یافت نشد.

۳. رویکردهای عقلانی در تاریخ‌نگاری

رویکردهای عقلانی در تاریخ‌نگاری به معنای اتکا به عقل در این زمینه است. مراد از عقل، قوه ادراک معانی کلی و دریافت مناسبات میان اشیا و امور است. به طور کلی، عقل به معنای استدلال یعنی استنباط و استخراج فروع و نتایج از اصول و مقدماتی است که بانام اصول عقلانی از آن‌ها یاد می‌شود (فولکیه، ۱۳۶۶: ۸۰). این اصول عبارت‌اند از: علیت^۴، عدم تناقض^۵، هویت^۱ و غایت^۲.

۱. مراحل مدرن‌سازی با تحرک شدیدی که همراه دارند، غالباً دوره‌های گسیختگی و نابسامانی‌اند که طی آن‌ها شدت رقابت‌ها و کشمکش‌ها جامعه را به سمت غیراخلاقی شدن و بحران‌های اجتماعی سوق می‌دهد (بودن و بوریگو، ۱۳۸۵: ۶۲۳).

2. Irandoc

3. S. I. D.

۴. یعنی اینکه هر تغییری را علتی است یا آنکه هر حادثی علتی دارد (همان: ۹۳).

۵. یعنی اینکه یک چیز نمی‌تواند در آن واحد هم باشد و به دیگر سخن، اجتماع و ارتفاع نقیضین، محال است (همان: ۹۴).

مکاتب تاریخ‌نگاری^۳ که پایبند به این اصول باشند، در واقع، مدعی‌اند در تاریخ نیز مانند جهان خارج، هر پدیده‌ای معقول و منطقی است؛ یعنی هر امری جهت و علتی دارد که می‌توان آن جهت و علت را با عقل و منطق تبیین کرد. از این منظر، رویکردهای عقلانی در تاریخ‌نگاری به معنای گذر از مرحله توصیفات صرف و پای‌نهادن در مسیر تحلیل و تبیین است.

به گفته اتکینسون^۴، یکی از مایه‌های اعتبار مورخان علاوه بر توصیف و روایت، خلق و ارائه تبیین‌هایی است که علی باشند؛ یعنی تلاش برای پاسخ‌دادن به سؤال‌های مربوط به چرایی، چگونگی و چیستی پدیده‌های تاریخی. چنین تحلیل‌هایی هم عقلانی است و هم قانونمند و مفید؛ زیرا به علت^۵ و عقل^۶ تکیه دارد (اتکینسون و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۶-۳۸).

معرفت تاریخی با اتکا به رویکردهای عقلانی می‌تواند یافته‌هایی قابل تعمیم را به وجود آورد که اساس معرفت علمی شمرده می‌شوند. امتیاز چنین معرفتی، آن است که به‌شکلی بسیار متمرکز پدید می‌آید و انتقال، حفظ و کاربرد آن، آسان می‌شود (استنفورد، ۱۳۹۲: ۱۸۳)؛ بدین ترتیب می‌توان گفت رویکرد عقلانی به تاریخ به معنای تبیین علی تاریخ است. تبیین‌های تاریخی، شامل فرموله، تعمیم‌پذیر و قانونمند کردن (البته در دامنه محدود) دریافت‌های تاریخی است. بیان ویژگی‌های نسبتاً وسیع و فراگیر رویدادهای تاریخی از موارد پیشنهادی برای تبیین تاریخی است و درک، استنباط و تبیین همه این مراحل به کمک عقل صورت می‌گیرد. برخی از این رویکردهای عقلانی، همان تبیین‌های علی

۱. هویت، صفتی است که موجب می‌شود که چیزی عین چیز دیگر نباشد؛ بلکه هر چیزی خودش باشد. چیزی که هست، هست. الف، الف است. این اصل اثبات می‌کند مفاهیم منطقی، ثابت‌اند؛ یعنی یک لفظ از ابتدا تا انتهای یک استدلال، معرف مفهوم واحد است (همان: ۸۹-۹۰).

۲. یعنی اینکه هر چیزی را غایتی است. غایت‌داشتن، وصف ذاتی هر موجود و هر فعلیتی است. به گفته ارسطو طبیعت هیچ چیز باطل و بی‌کار نکند (همان: ۹۴).

۳. مانند مکتب آنال که بیروان آن با گرایش به رویکرد ساختاری- کارکردی از پیشگامان رویکردهای عقلانی در تاریخ‌نگاری بودند. هدف ایشان کشف عناصر کلی جوامع بشری و تبیین نقش بالفعل نهادهای اجتماعی بود که همگی به مدد عقل انجام می‌شد (برای مطالعه بیشتر ر. ک: استنفورد، ۱۳۹۲: ۱۷۱).

4. R. F. Atkinson

5. Cause

6. Reason

هستند که با گذر از مرحله‌ی روایی و توجه به علت و غایت انجام می‌گیرند. حتی اگر تبیین‌های علی به ارائه‌ی قانون کلی منجر نشود، از این منظر که به علت توجه کرده است، رویکردی عقلانی خواهد بود (Graham Macdonald and Cynthia Macdonald, 2009: 140).

تبیین‌هایی که یک پیامد یا الگویی کاملاً معین در تاریخ را واکاوی می‌کنند، رویکردی عقلانی‌اند. چنین تبیین‌هایی می‌توانند نظم‌های علی (حداقل نظم‌های محدود دامنه) را در تاریخ کشف و ارائه کنند (اسکاچپول، ۱۳۹۲: ۵۱۵)؛ درست مانند همان کاری که نویسنده کتاب مملکت شمس طالع یا دولت ژاپون در تبیین الگوی پیشرفت ژاپنی و پیامدهای آن انجام داده است.

در نوشته‌های ملیک یانس می‌توان چنین رویکردهایی را دید. تلاش این نویسنده برای تبیین دلایل پیشرفت ژاپن، سودمندی و غایت آن، و اثبات عینیت تکرارپذیر قوانین ترقی، همه متکی به همان اصول عقلانی پیش گفته است. این اصول ثابت می‌کنند ترقی و پیشرفت ژاپن، واقعی است عینی (اصل هوهویت)، دارای علل (اصل علیت)، هدفمند و جهت‌دار (اصل غایت)، و ناسازگار با روش‌های منحط پیشینی (اصل تناقض) در این کشور.

در عین حال، رویکردهای عقلانی در تاریخ‌نگاری به دلیل اطلاق و کلیت عقل می‌توانند الگوهایی از پیشرفت و ترقی را برای دیگر کشورها نیز ترسیم کنند که قابلیت تعمیم و تکرار داشته باشند. ملیکیانس در مقدمه کتابش آشکارا بر این مسئله تأکید کرده است^۱.

۱. تا اگر ارباب خبرت و بصیرت به نظر عبرت در آن ننگردند و ملاحظه نمایند که در این مدت قلیل از برکت علوم و صنایع و اتفاق و اتحاد و کوشش و اقدامی که درباره‌ی وسایل ترقیات ملتی و دولتی خویش به‌جا آورده‌اند، چگونه محیرالعقول اهل عالم، و موجب رشک و تحسین و تمجید ابنای آدم گشته‌اند. این بنده خیرخواه باوجود کمی وقت و قلت فرصت، این زحمت را با خود روا داشتم؛ به این امیدواری شاید هموطنان عزیزم، یعنی اهالی خطه‌ی ایران مینوشان سر از خواب غفلت برداشته، از این پس، دیده‌های فروخفته را باز و جنبشی آغاز کنند و تأسی به همسایگان مترقی خود نمایند و عظمت و بزرگی اسلاف و پیشینیان نامدار خویش را به‌خاطر آورند و برای رسیدن به سربلندی و افتخار، و طلب شوکت و اقتدار گذشته خود، دست رجا به دامن عروه‌الوثقای علوم و صنایع و پای طلب در جاده مستقیم تمدن و تربیت گذارند تا مگر آب رفته را به جوی بازآرند (مقدمه کتاب: ۱-۲).

۴. ژاپن جدید

ژاپن در نیمه سده نوزدهم، پس از ۲,۵ قرن حاکمیت خاندان توکوگاوا^۱ که به نام امپراتور و به کام سپهسالاران^۲ و خوانین محلی^۳ بود، با وضعی دشوار روبه‌رو شد. رکود، خمودگی، انزوا و نابسامانی‌های داخلی، این کشور را از نظام کهن خود ناامید کرد و تهدید ناوهای جنگی آمریکایی، به گشایش بندرهای ژاپن به‌روی اجناس و افکار جدید منجر شد. این مسئله دست کم با خواست گروهی از حاکمان آن که شیفته صنعت پیشرفته غرب بودند، همراه شد و ناآرامی در داخل و فشار از خارج، این کشور را به تغییر و اصلاح واداشت. منازعات قدرت میان خوانین ژاپنی با حمایت نیروهای غربی، به تأسیس حکومت مرکزی در این کشور و کنار گذاشتن شوگان‌ها منجر شد، خاندان توکوگاوا به‌طور کامل از قدرت کنار گذاشته شد و امپراتور موتسو هیتو^۴ که بعدها میجی^۵ نام گرفت، از سال ۱۸۶۸م. نظامی تازه و نظمی نوین در این کشور باستانی شرق آسیا ایجاد کرد.^۶ او در طول سال‌های امپراتوری‌اش (۱۸۶۸-۱۹۱۲م.) به حکومت هفت‌صدساله نظامیان تیول‌دار^۷ پایان داد، اداره فردی ژاپن را در دست گرفت و محدودیت‌های بازرگانی خارجی را لغو کرد. در همین دوران، ژاپنی‌ها شیوه‌های زیادی را از غرب آموختند، ارتش نوین به‌سبک آلمانی شکل گرفت و نیروی دریایی به‌روش بریتانیا تأسیس شد، حکومت مرکزی دیوان‌سالار تشکیل شد و طرح‌های مهم صنعتی درپیش گرفته شد، قانون اساسی نوین وضع (۱۸۸۹م.) و نظام انتخابات دو مجلسی برپا شد. نیمه دوم این عصر با توسعه‌طلبی ارضی ژاپن، همراه شد که

1. TOKUGAWA

۲. شوگان‌ها (Shoogunate)

۳. دای میوها یا اربابان فتودال (Daimyoo)

4. Mutsuhito

5. MEIGI (به‌معنای ترقی و پیشرفت)

۶. برگرفته از: یوشیدا، ۱۳۷۳: ۹-۱۲.

۷. از اواخر قرن دوازده میلادی تا نیمه دوم قرن نوزده، حکومت توکوگاوا به‌دست ای‌یه‌یاسو با لقب معروف شوگون به‌معنای سپهسالار، به قدرت رسید. شوگون‌ها به‌ظاهر از جانب امپراتور منصوب می‌شدند، و به‌نام او بر کشور حکومت می‌کردند؛ اما در واقع، تمام اختیارات کشور در دست ایشان بود و حتی انجام مراسم مذهبی امپراتور به اراده شوگون بستگی داشت (بنه دیکت، ۱۳۷۱: ۷۸ و ۸۹).

مظهر آن، نفوذ به کره و منچوری و نیز پیروزی در جنگ روسیه با ژاپن در سال ۱۹۰۴-۱۹۰۵ م. بود.

در عین حال، نوسازی ژاپن را نمی‌توان تنها در گرو اقدامات فردی امپراتور دانست. نخبگان ژاپنی در این فرایند مشارکت فعال داشتند^۱ و بسیاری از ایشان پیش از امپراتور، آرا و افکار خود را تغییر دادند. مشهورترین ایشان هیرو بومی ایتو^۲ بود که در سال ۱۸۸۵ م. نخست‌وزیر شد و نخستین کابینه ژاپن را تشکیل داد (پالمر، ۱۳۸۷: ۳۲۶). او رهبر جنبش غرب‌گرایی بود که در سال ۱۸۶۳ م. به بریتانیا اعزام شد و در بازگشت به ژاپن، ایده پذیرش الگوهای حکومتی بریتانیا بر اساس شرایط ژاپنی‌ها را پروراند.^۳

دیگر نخبگان سیاسی جامعه ژاپن^۴ نیز از سال ۱۸۶۸ م. در قالب نمایندگان ولایات، مجلس مشورتی تشکیل دادند و میثاقنامه‌ای را که نیت و فلسفه بنیادی حکومت جدید بود، تصویب کردند. امپراتور پذیرفت که به مردم‌سالاری^۵، آزادی، منافع ملی و تغییر و اصلاح^۶، پایبند باشد و مردم ژاپن قبول کردند عادات پست گذشته را کنار بگذارند و شیوه‌های مرفقی را جایگزین آن کنند. ترقی‌خواهی ژاپنی از پارادوکسی زیبا و پویا برای

۱. در طول دوران میجی (۱۸۶۸-۱۹۱۲ م.) بیش از هزار ژاپنی برای آموزش به غرب اعزام شدند، حدود چهل درصد از ایشان به آمریکا رفتند و در آنجا به آموختن تکنولوژی، تجارت و صنعت مشغول شدند. یک‌سوم آن‌ها هم به بریتانیا اعزام شدند و علوم مهندسی، صنعت و تجارت را فراگرفتند. کسانی که به فرانسه رفتند، به علم حقوق و مسافران آلمان به علوم سیاسی و پزشکی روی آوردند. در همین دوران، حدود چهارهزار کارشناس خارجی که به ماشین‌های زنده معروف شدند، به کار آموزش ژاپنی‌ها و صنعتی کردن این کشور مشغول بودند (بیزلی، ۱۳۹۳: ۱۲۹-۱۳۰).

2. Ito Hirobumi

۳. او در سال ۱۸۷۱ م. به سفر دوساله دور دنیا رفت. مجموعاً تا سال ۱۹۰۱ م. ده سال به‌تناوب نخست‌وزیر شد و تشکیل نخستین پارلمان ژاپن در فوریه ۱۸۹۰ م. عمدتاً در سایه تلاش وی صورت گرفت و نوسازی ناوگان ژاپن، مدیون زحمات او بود (پالمر، ۱۳۸۷: ۱۰۵).

۴. بسیاری از دایمیوها یا اربابان فئودال و نیز مقامات پایین‌تر می‌توانستند از عقاید علمی و فناوری غرب به‌انتخاب خود و نه به‌اجبار بهره‌برداری کنند. اینان تمایل نیرومندی را بر این اساس در ذهن خود پروراندند که شعارش این بود: «اگر چیزی به‌نفع ماست یا می‌تواند باشد، از آن استفاده کن» (آدلر، ۱۳۸۴: ۵۸۹).

۵. ماده یک این میثاقنامه از برپایی «مجامع مشورتی به میزان وسیع» و حل مسائل با بحث و تصویب عمومی سخن می‌گفت (مرتون، ۱۳۶۴: ۱۹۰).

۶. در همین سند، امپراتور توصیه کرد ژاپن «نگاه قورباغه‌وار به جهان از ته چاه» را کنار بگذارد و به‌جای آن از خارجی‌ها بیاموزد و «بهترین اصولشان را اخذ و کاستی‌های خود را جبران کند» (بیزلی، ۱۳۹۳: ۸۸-۸۹).

پیشبرد اهدافش بهره‌مند شد و گرایش به تجدد در عین وفاداری به آیین باستانی شینتو و میراث و فضایل ملی مورد تأکید قرار گرفت. همین اصول، پایه و مایه پیشرفت و ترقی شکفت‌انگیز و سریع ژاپن در سده بیستم را فراهم آورد.^۱

موتسوهیتو در سال ۱۸۷۲م. هم‌زمان با توسعه راه آهن، آزادی تجارت و دیگر وجوه صنعتی شدن، بر اهمیت آگاهی عمومی، آموزش همگانی و آزادی مطبوعات تأکید کرد (یوشیدا، ۱۳۷۳: ۱۳-۱۴). کمی بعد، فرمان مشروطیت در سال ۱۸۸۱م. صادر شد و با دوراندیشی و برای آمادسازی مقدمات نظام پارلمانی اعلام شد نخستین مجلس ملی این کشور پس از مطالعه قوانین اساسی کشورهای پیشرفته اروپایی و آشنایی با مجالس ایشان، نه سال بعد افتتاح خواهد شد؛ به همین منظور، سه هیئت به اروپا اعزام شد: گروه نخست به مطالعه قانون اساسی و دیگر قوانین کشورها پرداخت، گروه دوم بر امور مالی، تجارت، صنعت و ارتباطات تمرکز کرد و گروه سوم به آموزش و پرورش پرداخت. اطلاعات نظامی هم از جانب همه گروه‌ها جمع‌آوری شد. هیئت از کشورهای آمریکا، بریتانیا، فرانسه، بلژیک، هلند و آلمان دیدار و با مقامات این کشورها همچون بیسمارک ملاقات کرد. از ادارات دولتی، تأسیسات نظامی، پارلمان‌ها، دادگاه‌ها، کلیساها، موزه‌ها، مدرسه‌ها، بانک‌ها و کارخانه‌های مختلف دیدن کرد. دستاوردهای این سفرها در قالب مجموعه‌ای از حقایق و آرا در سال ۱۸۷۸م. در قالب پنج جلد منتشر و به ژاپن اهدا شد که رهنمودی برای نوسازی همه‌جانبه براساس سبک غرب شد (بیزلی، ۱۳۹۳: ۱۲۸-۱۲۹).

سرانجام در یازدهم فوریه ۱۸۸۹م. با افتتاح مجلس، روزی فرارسید که در تاریخ به‌عنوان روز بنیاد امپراتوری ژاپن شناخته می‌شود (یوشیدا، ۱۳۷۳: ۱۶).

۵. مملکت شمس طالع یا دولت ژاپون

دو سال پیش از صدور فرمان مشروطیت، ماطه‌وس خان ملیک یانس با ترجمه برخی کتب خارجی، اولین کتاب فارسی در تاریخ ژاپن را منتشر کرد و آن را مملکت شمس طالع یا

۱. مردم ژاپن برخلاف مردم چین، مصمم ماندند تا کاملاً در غرب، مستحیل نشوند؛ برعکس نشان دادند اقتباس‌کنندگان بسیار مطمئن به خود هستند و اگر چیزی را مفید تشخیص دهند، می‌پذیرند و آن چیزی را طرد می‌کردند که سودی برایشان نداشت (آدلر، ۱۳۸۴: ۵۸۹).

دولت ژاپون نامید (ملیک یانس، ۱۳۲۲ق.).^۱ وی در سال بعد (۱۳۲۳ق.) کتابی هم برای آموزش ابتدایی دانش‌آموزان تهرانی تألیف کرد و نام آن *رانخست‌نامه* گذاشت (سپهر، ۱۳۸۶: ۱۳۸۹/۲).

ماطه‌وس در سال ۱۲۵۴ش. / ۱۸۷۵م. در همدان متولد شد. وی در تهران به مدرسه رفت و پس از طی دورهٔ مدرسهٔ هایگازیان، وارد کالج آمریکایی شد. او پس از فارغ‌التحصیل شدن، چون از شاگردان ممتاز بود، به درخواست مسئولان کالج، در آن مؤسسهٔ آموزشی به تدریس پرداخت. پس از دو سال تدریس به استخدام وزارت مالیه در آمد و در ادارهٔ خزانه، مشغول کار و ملقب به ماطه‌وس خان شد. او به زبان‌های انگلیسی، فرانسه و ارمنی تسلط کامل داشت و از این زبان‌ها کتاب‌هایی برای استفاده در مدارس ارامنه ترجمه می‌کرد. در سال ۱۹۲۲م. از سوی وزارت معارف، براساس نظامنامهٔ نشان علمی، نظر به لیاقت، به ماطه‌وس خان، یک قطعه نشان طلا داده شد؛ همچنین نشان درجهٔ دو شیر و خورشید از جانب احمدشاه قاجار به وی اعطا شد.

افزون بر کتاب *مملکت شمس طالع یا دولت ژاپون*، ماطه‌وس کتاب‌های دیگری نیز ترجمه کرد که از جمله آن‌ها می‌توان کتاب *مارگو* از زبان فرانسه به فارسی را نام برد. این اثر مورد توجه وزارت معارف قرار گرفت و طی بخشنامه‌ای به همهٔ معلمان فرانسه دستور داده شد آن را مطالعه و در مدارس از آن استفاده کنند.

در سال ۱۳۱۵ش. / ۱۹۳۶م. به دستور رضاشاه پهلوی، مدارس ارمنیان در سراسر ایران بسته شد و ماطه‌وس هم که مدیر مدرسهٔ ارمنیان تهران بود، زندانی شد. او از زندان، نامه‌ای به مقامات دولتی نوشت و تقاضا کرد به اتهامش رسیدگی شود. ماطه‌وس در نامه‌اش متذکر شده بود: «به مملکت و معارف خدمت کرده، مدرسه درست کرده، کتاب نوشته و همیشه شرافتمند زندگی کرده و شاگردانی تربیت نموده است». رضاشاه با آزادی او موافقت کرد؛ ولی مختاری، رئیس شهربانی با آزادی ماطه‌وس خان مخالفت ورزید و بدین سبب، او را به زندان قصر بردند. وی در زندان به زندانیان، فرانسه و انگلیسی می‌آموخت و در عین حال

۱. این کتاب به شمارهٔ ۲۹۷۶۵ در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی در بخش کتب چاپی و از مجموعهٔ کتب اهدایی سید محمدصادق طباطبایی ثبت شده و نگارنده از همین نسخه استفاده کرده است.

از یکی از زندانیان، آلمانی یاد می‌گرفت. با سقوط رضاشاه در سال ۱۹۴۱. ماطه‌وس همراه دیگر زندانیان آزاد شد؛ ولی پس از هشت ماه درگذشت (هوویان، ۱۳۸۰: ۴۱۱-۴۰۸؛ لازاریان، ۱۳۸۲: ۹۷؛ هاروتونیان، ۱۳۹۲).

هدف از ترجمه و تألیف این کتاب به تصریح نویسنده آن، آگاه کردن هموطنان از تاریخ ژاپن و «چگونگی سرعت ترقیات این مملکت شگفت‌انگیز است تا ایران مینو نشان سر از خواب غفلت بردارد و از ایشان الگو گیرد و ترقی کند (مقدمه کتاب، ۱-۲). وی اشاره‌ای به منابع کتاب خود نمی‌کند؛ اما با مقایسه محتوای کتابش با منابع معتبر تاریخی می‌توان از صحت و سقم اطلاعات ارائه‌شده در این کتاب، اطمینان حاصل کرد.

یکی از پژوهشگران (بروجردی، ۱۳۸۹: ۸۰. به نقل از: عابدی، ۱۳۹۲: ۱۰۹)، تألیف ملیک یانس را سفرنامه و کتاب را حاصل سفر وی به ژاپن دانسته است؛ اما در کتاب و نیز در دیگر مستندات تاریخی، شواهدی برای اثبات چنین مدعایی وجود ندارد؛ از این روی، اثر وی را باید ترجمه‌ای آزاد و برگرفته از کتب متعددی دانست که با توجه به تسلط ماطه‌وس به زبان‌های انگلیسی و فرانسه فراهم آورده است.

در بخش‌های زیادی از کتاب ماطه‌وس، افزون‌بر توصیف، تحلیل و تبیین^۱ تاریخی دیده می‌شود که بیانگر رویکردهای عقلانی وی است. مؤلف در ۱۴۳ صفحه کوشیده است تبیین‌هایی علی^۲ و تفسیری^۳ از تاریخ ژاپن و نیز پیشرفت و ترقی آن ارائه کند. این تبیین‌ها

۱. توصیف (Description) به معنای بیان ویژگی‌ها، اشتراکات و همانندی‌های مسئله مورد مطالعه با دیگر مسائل است. در واقع، توصیف، ویژگی‌ها، حالات، علائم، خواص و دیگر متعلقات چیزی را که باید وصف شود، برمی‌شمارد تا تمایز آن با چیزهای دیگر را روشن کند؛ پس شناخت توصیفی، مجموعه‌ای از گزاره‌هایی است که می‌کوشد از چستی یک شیء خبر دهد؛ اما تبیین (Explanation) یعنی آشکار کردن چرایی یک چیز و نشان دادن علل پدیدار شدن آن و شرایط هستی‌اش. «تبیین» در لغت به معنای هویداشدن، هویدا کردن، بیان کردن و آشکار کردن است؛ پس در تبیین، توصیف کم نمی‌شود؛ بلکه غنا می‌یابد. تبیین به معنای مرتبط کردن اموری به یکدیگر است که قبلاً مستقل شمرده می‌شدند. معنای دیگر تبیین، عقل‌پسند کردن یک رویداد تاریخی است. در تبیین، حداقل دو کار مهم باید صورت گیرد: نخست، ایکه حادثه تعلیل شود و دوم، اینکه ارتباط بین وقایع هم نشان داده شود تبیین با این اقدامات بین حوادث پراکنده، ارتباط برقرار می‌کند و تشویش را به‌مدد عقل به اطمینان تبدیل می‌کند (مفتخری، ۱۳۸۹: ۴).

2. Causal Explanation
3. Interpretive Explanation

به دو گونه صورت می‌گیرد: یکی علی و دیگری تفسیری؛ به دیگر سخن، یکی چرایی را تبیین می‌کند و دیگری چگونگی را؛ مثلاً دربارهٔ عصر میجی، تبیین علی او معطوف است به رویدادها و شرایط مقدم بر عصر میجی؛ اما رهیافت تفسیری او هم این مسائل را تبیین می‌کند: ویژگی‌های این عصر چه بود؟ آیا پیروزی طبقهٔ نوبورژوازی ژاپن بود؟ آیا مرگ نظام فئودالیسم شوگانی بود یا زایش حکومت مطلقهٔ امپراتور؟

اهمّ مواردی که وی به تبیین آن‌ها پرداخته، عبارت است از: حالت سابق و وضع کنونی ژاپن، اخلاق و عادات اهالی، هنر و صنایع دستی، مدارس و علوم و اختراعات و مطبوعات ژاپن، تجارت، دین و آیین، شهرها و بندرهای بزرگ، نفوذ انگلیسی‌ها، تاریخ ژاپن و اصلاحات جدید آن، امپراتور، قشون، و جنگ با روس.

کتاب با تاریخ اسطوره‌ای ژاپن آغاز می‌شود و با جنگ این کشور با روسیه پایان می‌یابد. نویسنده در تحلیل دلایل پیشرفت ژاپن به موارد متعددی اشاره می‌کند؛ از جمله: کار و تلاش همراه با قناعت^۱، احترام به زنان و خانواده^۲، آموزش دادن زنان و دختران^۳، اخلاق ملایم و دور از خشونت همگان^۴، ترجیح دادن مصالح ملی بر منافع فردی^۵، گسترش مدارس جدید^۶، توجه به دانش‌های جدید و علوم کاربردی^۱، گسترش اختراعات و

۱. ژاپنی سخت کار می‌کند و بسیار قناعت دارد. در کارخانه‌ها چهارده تا شانزده ساعت به اندک مزدی (ده تا پانزده شاهی) با دقت و وسواس یک هنرمند و با سرعت و چالاکی به کار، مشغول است و خوراک روزانه و محدود او غالباً از ریشهٔ نباتات است (۲۷).

۲. برخلاف مشرق‌زمینیان، ایشان به زنان و فرزندان خود احترام می‌گزارند و هرگز ایشان را تنبیه نمی‌کنند یا تحکم نمی‌ورزند. زنان ایشان مانند زنان اروپایی آزادند؛ اما درعین حال از شوهرانشان اطاعت محض دارند (۳۰-۳۱).

۳. تعلیم اجباری زنان و دختران، سبب شده است ایشان همگی باسواد و دارای هنرهای مختلف زندگی باشند (۳۲).

۴. مؤلف، کشور ژاپن را «وادی خنده‌رویان و اقلیم خوش‌خویان» معرفی کرده و نوشته است: «اهالی ژاپن، مهربان و ملایم و دور از خشونت هستند. حتی در زبان ایشان الفاظ رکبک و فحش وجود ندارد و منتها کلمه‌ای که در سبب کسی بگویند، "لاک‌پشت" است و این از آن روی است که ایشان همیشه با گل و لاله مشغول‌اند» (۴۵-۴۶).

۵. عشق بوطن و جان‌باختن در راه آن، بزرگ‌ترین صفت ایشان است و در راه ترقی کشورشان از جان و مال مضایقه ندارند (۴۶-۴۸).

۶. در همهٔ ژاپن حتی دهات آن، مدرسه وجود دارد و حتی یک بی‌سواد در این کشور نیست. برنامهٔ این مدارس جدید از کشورهای آمریکا و اروپا هم بهتر و گسترده‌تر است و در مجموع تا سه سال قبل در ژاپن، بیش از ۲۷ هزار مدرسه وجود داشت (۵۱-۵۲).

اکتشافات و تولیدات صنعتی ارزان^۲، آزادی قلم و بیان^۳، بی‌نیازی از متخصصان خارجی^۴، تجارت آزاد و گسترده با غرب^۵، گسترش خطوط راه آهن^۶، برگزاری مستمر نمایشگاه‌های علمی-صنعتی در شهرهای بزرگ ژاپن^۷ و اهتمام به توریسم^۸.

تأکید مؤلف بر تبیین علل پیشرفت و ترقی ژاپن، نشان‌دهنده خردمندی و عقلانیت وی در تاریخ‌نگاری است^۹. ماطه‌وس می‌گوید هدفش از تاریخ‌نگاری، آگاه کردن مردم ایران

۱. وی برنامه مواد درسی مدارس ژاپن را این‌گونه می‌نویسد: اخلاق، تاریخ، جغرافیا، حساب و جبر، حیوان‌شناسی، گیاه‌شناسی، بهداشت، فیزیک، شیمی، علم الکتریک، نقاشی، موسیقی، ژیمناستیک، و زبان‌های انگلیسی، آلمانی و فرانسوی است (۵۳).

۲. او مدعی است گسترش اختراعات و اکتشافات و تولیدات صنعتی ارزان به‌حدی است که حتی آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها هم تعجب می‌کنند؛ برای نمونه در دهات ژاپن هم برق و توربین‌های آبی توسط خود ژاپنی‌ها ساخته و نصب شده؛ اما آمریکا و اروپا هنوز این‌گونه نیست (۵۴-۵۵).

۳. مثلاً می‌نویسد: «تا سال ۱۸۹۸ در این کشور ۸۲۹ روزنامه در کمال آزادی بیان منتشر می‌شد» (۵۷).

۴. ژاپنی در هیچ فن و دانشی محتاج بیگانه نیست (۵۳-۵۴) و عجیب نخواهد بود که تا چند وقت دیگر، اروپاییان برای تحصیل به ژاپن بیایند و این از سخت‌کوشی در راه علم و قناعت در امور مادی به‌دست آمده است (۵۷).

۵. مؤلف، تجارت آزاد و گسترش روابط با غرب را مهم‌ترین علل ترقی تجاری-اقتصادی ژاپن معرفی می‌کند (۶۴).

۶. می‌نویسد: امپراتور برای احداث راه آهن با شرکت‌های غربی، قرارداد بست و ایشان را ملزم کرد جوانان ژاپنی را هم‌زمان در این فن آموزش دهند؛ اما چون نتیجه لازم را ندید، اقدام به تأسیس مدارس عالی کرد که در آن، دانشجویان دو سال اول به مباحث نظری، دو سال بعد به مطالعات علمی و کار عملی (شش ماه درس و شش ماه کار در پروژه‌های راه آهن) و دو سال آخر صرفاً به کار عملی می‌پرداختند و همین امر، سبب گسترش راه آهن و ارزانی آن و کثرت استفاده عمومی از آن شد. در تمام ساعات شبانه‌روز، راه آهن با نظم و دقت و سرعت خدمات ارائه می‌کرد و طول خطوط آن، ۷۶۴۸ کیلومتر بود (۶۸-۷۰).

۷. در تمام شهرهای بزرگ، سالی دو بار نمایشگاهی از محصولات علمی و صنعتی برقرار می‌شود که به‌منزله آموزشگاهی برای بازدیدکنندگان آن است (۷۱).

۸. اهالی، انجمنی به‌نام «خوش آمدید» درست کردند برای سهولت گردش و تماشا و راهنمایی مسافران و خارجیانی که هر ساله بیشتر به ژاپن می‌آیند. این انجمن، مجانی خدمات ارائه می‌کند (۸۹).

۹. اساساً معنای تبیین همین عقل‌پسند کردن جریان وقایع تاریخی است. در تبیین، حداقل دو کار مهم باید صورت گیرد: نخست، اینکه حادثه تعلیل شود؛ دوم، اینکه ارتباط بین وقایع هم نشان داده شود. تبیین با این اقدامات بین حوادث پراکنده، ارتباط برقرار می‌کند و تشویش را به‌مدد عقل به اطمینان تبدیل می‌کند (مفتخری، ۱۳۸۹: ۴) و این، همان کاری است که ماطه‌وس در آن توفیق یافته است.



از علل و اسباب ترقی و پیشرفت است. او مهم‌ترین دلایل پیشرفت و ترقی ژاپن را روی آوردن مردم این کشور به علوم و صنایع جدید دانسته و نوشته است:

تا اگر ارباب خبرت و بصیرت به نظر عبرت در آن نگرند و ملاحظه نمایند که در این مدت قلیل، از برکت علوم و صنایع و اتفاق و اتحاد و کوشش و اقدامی که درباره وسایل ترقیات ملتی و دولتی خویش به جا آورده‌اند، چگونه محیرالعقول اهل عالم، و موجب رشک و تحسین و تمجید ابنای آدم گشته‌اند. این بنده خیرخواه با وجود کمی وقت و قلت فرصت، این زحمت را با خود روا داشتم به این امیدواری شاید هموطنان عزیزم، یعنی اهالی خطه ایران مینونشان سر از خواب غفلت برداشته، از این پس، دیده‌های فروخته را باز و جنبشی آغاز کنند و تاسی به همسایگان مترقی خود نمایند و عظمت و بزرگی اسلاف و پیشینیان نامدار خویش را به خاطر آورند و برای رسیدن به سربلندی و افتخار، و طلب شوکت و اقتدار گذشته خود، دست رجا به دامن عروة الوثقی علوم و صنایع، و پای طلب در جاده مستقیم تمدن و تربیت گذارند تا مگر آب رفته را به جوی باز آرند (مقدمه کتاب، ۱-۲).

در همین سطور، ماطه‌وس به یکی دیگر از جنبه‌های تاریخ‌نگاری عقلانی هم توجه کرده که عبارت از فایده‌گرایی^۱ تاریخی است. وی نوشته است:

تا اگر ارباب خبرت و بصیرت به نظر عبرت در آن نگرند و ملاحظه نمایند که در این مدت قلیل از برکت علوم و صنایع و اتفاق و اتحاد و کوشش و اقدامی که درباره وسایل ترقیات ملتی و دولتی خویش به جا آورده‌اند... به این امیدواری شاید هموطنان عزیزم، یعنی اهالی خطه ایران مینونشان سر از خواب غفلت

۱. فایده‌گرایان با فاصله گرفتن از تئوری‌های مشیت الهی و جبرگرایی تاریخی در تبیین حوادث و جریان‌های تاریخی به دنبال کشف علل واقعی و فایده‌مند کردن تحلیل‌های تاریخی‌شان هستند. از نظر ایشان، سراسر تاریخ، براینده کنش و واکنش رفتارهای انسانی است. از بُعد انسان‌شناسی، تاریخ به انسان می‌آموزد که کیست و گذشته‌اش را به فراموشی نمی‌سپارد، و از منظر تجربه‌آموزی، آمدورفت دولت‌ها زمانی اهمیت دارد که سیاست‌های فاضله که امروزه نیز برای هدایت جامعه انسانی، مفید است، اتخاذ کنند و از این منظر، تاریخ، ارائه‌دهنده الگوهای عملیاتی شده زندگی فردی و جمعی است و از هر گونه خیال، اوهام و افسانه دور است (حسن‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۳).



برداشته، از این پس دیده‌های فروخته را باز و جنبشی آغاز کنند و تاسی به همسایگان مترقی خود نمایند (مقدمه کتاب، ۲).

از نظر نویسنده، ترقی تنها در سایه عقلانیت و رهایی از موهومات، امکان‌پذیر است؛ از همین روی، او با بیان برخی وجوه پیشرفت ژاپنی‌ها که مایه تعجب اروپاییان شده^۱، کوشیده است به تبیین عقلانی آن پردازد:

ترقی ژاپون و پیش‌رفتن او در تمام امور نه به واسطه زور و شمشیر و جنگ و کثرت قشون و سپاه شده است؛ بلکه مهم‌ترین دلیل چنین پیشرفت شگرفی ترک رسوم و عادات و موهومات قدیمه‌ای بود که این کشور را سرتاسر مستغرق تاریکی جهل و نادانی کرده بود (ص ۳).

ملیک یانس اصلی‌ترین دلیل پیشرفت و ترقی را رویکرد عقلانی حاکمان ژاپن و به‌ویژه امپراتور موتسو هیتو^۲ به غرب و الگوبرداری از ایشان برای گسترش علوم و فنون جدید، توسعه تجارت آزاد، شایسته‌سالاری، و ایجاد وفاق و وحدت ملی می‌داند که موجب هم‌گرایی دولت و ملت ژاپن شده و در سایه کار و تلاش مضاعف، به عمومی شدن میل به پیشرفت و تلفیق آن با آداب و سنن ژاپنی انجامیده است.

۱. از جمله می‌نویسد:

در ژاپون از همه نوع صنایع و کارخانجات و راه‌های آهن کامل و کارخانجات کشتی‌سازی و غیره و کشتی‌های جنگی و تجارتی بسیار موجود و تمام شهرها و خیابان‌ها با چراغ الکتریک روشن می‌شوند. خیابان‌ها و کوچه‌ها تمام سنگ‌فرش و شسته، نظافت و تمیزی و پاکیزگی حتی در ادنا ده و قریه به انتها درجه کمال و مایه حیرت و آمال است. در علوم و فنون زراعتی از همه حیث، خود را به درجه کمال رسانیده‌اند و از بسیاری مدارس و مکاتب معموره و آباد می‌توان به جرئت گفت که همه اهالی ژاپون از بزرگ و کوچک و فقیر و غنی، باسواد و باعلم‌اند و اشخاص بی‌سواد در آنجا کمتر دیده می‌شود (همان: ۲-۳).

۲. مؤلف با ذکر این مسئله که دوران امپراتوری «موت زو هی تو» را عصر «مه ایچی» نامیده‌اند، می‌نویسد: معنای آن به ژاپنی یعنی عصر ترقی و پیشرفت و ظهور تمدن (همان: ۱۲۷).



بر اساس آنچه وی می‌نویسد، امپراتور از آن مایه عقل بهره‌مند بود که با کنار گذاشتن آداب و تشریفات و سنن محدودکننده پیشین به میان مردم آید و در پی کشف راز ترقی و پیشرفت غرب و تبیین آن برای ملت خود باشد.^۱ نگاه این نویسنده به غرب نه ازسرتحیر و انفعال، بلکه ازمنظر آگاهی و نقد خردمندانه بود؛ از این روی، در سال ۱۸۶۸م. طی فرمانی به مردم، راه پیشرفت و ترقی را پیروی از نور عقل و علم و دانش اعلام کرد (همان: ۱۱۹) و افزود:

مردم مغرب‌زمین ما را دارای هیچ شرف نشناسند؛ پس شایسته چنان است که قدر عالم انسانیت را داشته و اندکی تعقل کنیم که اروپاییان که هم اول در وحشیگری و جهالت، مانند ما یا بدتر از امروزه ما بودند، به چه وسیله در این زمان، خود را به اعلا مدارج ترقی و تمدن رسانیده و در خوبی، انگشت‌نمای مردم روی زمین شده؛ تا به حدی که هر کس بخواهد کاری عقلانی را تمجید کند، این قدر کافی داند که بگوید: «فرنگیان چنین کنند» و حال آنکه ایشان هم علم و صنعتی مادرزاد ندارند که طبعاً بر دیگران رجحانی داشته باشند و این مقام بلند را جز به تحصیل علوم و صنایع کسب نکردند (همان: ۱۲۰-۱۲۱).

توجه مؤلف به نقاط ضعف تمدن غربی و عدم مصونیت کلی ایشان از خطا هم رویکردی عقلانی در تاریخ‌نگاری محسوب می‌شود. او شیفته و متحیر تمدن غربی نیست که همه اعمال و افعال ایشان را نیک و مترقی حساب کند. ماطه‌وس به‌مدد عقل خویش دریافته است فرنگیان نیز علم و صنعت مادرزاد ندارند و از نظر نژادی نیز برتر از دیگر ملل نیستند. آنچه موجب برتری فعلی ایشان بر دیگر ملل و اقوام شده، تنها نیروی عقل و دانش است که به‌مدد آن و بهره‌مندی از صنعت و فناوری‌های نوین، ادعای سروری بر عالم دارند.

از نظر ملیک یانس حتی دین ژاپنی‌ها و جوه عقلانی دارد که سبب شده است رویکرد عمومی به پیشرفت و ترقی را تشویق کنند و رواج دهند. او در تعریف شیتوئیسیم نوشته

۱. وی می‌نویسد: امپراتور که مقامی خدایی داشت و از انظار پنهان بود، با راهنمایی وزیر آزادی‌خواهش «اوکو» (همان: ۱۱۱-۱۱۴) (ایتو - خودم) به میان مردم آمد و راه‌های پیشرفت و ترقی ژاپنیان گشوده شد (همان: ۱۱۵-۱۱۷).



است: «شیتوئی یعنی راه و روش خدایان، دین ملی ژاپن و برپایه کفایت عقل در تشخیص خوب و بد است. خدای ایشان آفتاب و نایب آن، امپراتور است» (همان: ۸۳). درباره علت رواج بودیسم هم او معتقد است عقلانی بودن مبادی و احکام آن، سبب اقبال عمومی به این آیین شده است: «دوسوم اهالی، دین بودایی دارند و دلیل کثرت ایشان عقلانی بودن مبادی و احکام این دین است» (همان: ۸۷).

عنایت مؤلف به تغییر اقتدار فرهمند و سنتی به اقتدار قانونی هم جالب توجه است. وی اساس پیشرفت ژاپن را در تغییر نظام امپراتوری به مشروطیت پارلمانی و بهره‌مند از خرد جمعی می‌داند و مشروطیت ژاپنی را برنامه‌ای منظم و براساس مطالعه به‌شمار می‌آورد که با الگوبرداری از نظام پارلمانی غرب، موفق شد هم به توزیع قدرت پردازد و هم زمینه برای بهره‌مندی از خرد جمعی را در پرتو ایجاد نظامی قانونی فراهم آورد.^۱

۶. نتیجه‌گیری

نخبگان ایرانی در تلاش برای یافتن مدلی از پیشرفت، به ژاپن و تاریخ آن توجه کردند. پیروزی این کشور در نبرد با روسیه، موجی از احساسات و هیجانات عمومی را در ایران برانگیخت. این موج در خدمت جنبش ترقی‌خواهی ایرانیان قرار گرفت و برخی تاریخ‌نگاران ایرانی با تمسک به تحلیل‌های عقلانی درصدد کشف و تبیین علل پیشرفت و ترقی ژاپن برآمدند. نخستین کتاب درباره تاریخ ژاپن و گزارش پیشرفت‌های آن به زبان فارسی، درست در همین زمان، یعنی دو سال پیش از صدور فرمان مشروطیت در ایران منتشر شد. مؤلف این کتاب با بهره‌مندی از متدهای جدید تاریخ‌نگاری تلاش کرد با گذار

۱. وی می‌نویسد:

ترجمه کدهای ناپلئون، زمینه را برای قانون‌گرایی این کشور فراهم کرد و گشایش پارلمان آن را استوار ساخت. دو مجلس اعیان با ۳۰۰ نفر عضو از شاهزادگان و اشراف و نجبا که انتصابی هستند و مجلس نواب که ۳۶۹ نماینده اقشار مختلف مردم و انتصابی هستند، نظام پارلمانی ژاپن را شکل داد (همان: ۱۲۲-۱۲۳).

او تأکید می‌کند آزادی فکر و بیان، موجب مشارکت همگانی در خیر و صلاح کشور شد (همان: ۱۲۴) و عقلانیت سیاسی در سیاست خارجی و داخلی، پدیدار شد (همان: ۱۲۴-۱۲۵).

از توصیفات صرف، و درک علل واقعی و دلایل عقلانی پیشرفت، الگویی مناسب از ترقی را در اختیار ایرانیان قرار دهد. ماطاوس ملیک یانس ژاپن را الگویی مناسب و سازگار با فرهنگ شرقی برای پیشرفت و ترقی شمرد و تلاش کرد دلایل تاریخی آن را به مدد اصول عقلانی نظیر علیت، هویت، امتناع تناقض و غایت تبیین کند. در این الگو با بهره‌مندی از نقاط مثبت مدل‌های پیشرفت غربی به حفظ فرهنگ و سنن ملی تأکید شده بود و هم‌نخبگان ایرانی و هم طبقات سنتی قدرتمدار می‌توانستند آن را بپذیرند. ماطاوس با بررسی تاریخ ژاپن، مدلی از پیشرفت و ترقی این کشور را ترسیم کرد که می‌توانست هم‌زمان با تن دادن به تفکیک قوا و پذیرش نظام پارلمانی، به نظام سلطنتی مشروطه هم پایبند باشد و موجب وحشت شاه از اقدامات انقلابی ترقی خواهان نشود.

با مطالعه کتاب مملکت شمس طالع درمی‌یابیم مؤلف آن با تاریخ‌نگاری جدید آشنا بوده و با بهره‌گیری از تبیین‌های عقلانی، موفق شده است مدلی از طرح ژاپنی پیشرفت را ترسیم کند که در آن، تفکیک قوا، اقتدار عقلانی، قانون‌گرایی، کار و تلاش بی‌وقفه، نظم و انضباط آهنین، آموزش علوم جدید، تجربه‌گرایی فایده‌گرایانه، و اهتمام به فناوری و اختراعات به‌عنوان عناصر اصلی پیشرفت مورد تأکید قرار گرفته است؛ درعین حال، توجه به آیین‌ها و سنن ملی، و دوری از وجوه ناپسند تمدن غربی، بهترین رویکرد ژاپنی‌ها برای مهار گسست و بحران‌های اجتماعی ناشی از نوسازی محسوب و به ایرانیان توصیه شده است.

منابع

- آدلر، فیلیپ جی. (۱۳۸۴). **تمدن‌های عالم**. ترجمه محمدحسین آریا. تهران: امیرکبیر.
- اتکینسون، آر. اف. و دیگران (۱۳۹۲). **فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری**. ترجمه حسین علی نودری. چ ۳. تهران: طرح نو.
- استفورد، مایکل (۱۳۹۲). **درآمدی بر تاریخ پژوهی**. ترجمه مسعود صادقی. چ ۶. تهران: دانشگاه امام صادق (ع) و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

- اسکاچپول، تدا (۱۳۹۲). **بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی**. ترجمه سید هاشم آغاجری. ج ۲. تهران: نشر مرکز.
- بنه دیکت، روت (۱۳۷۱). **ژاپنی‌ها دارند می‌آیند: الگوهای فرهنگ ژاپنی**. ترجمه حسین افشین‌منش. تهران: امیرکبیر.
- بودن، ریمون و فرانسوا بوریکو (۱۳۸۵). **فرهنگ جامعه‌شناسی انتقادی**. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: نشر فرهنگ معاصر.
- بیزلی، ویلیام جی. (۱۳۹۳). **ظهور ژاپن مدرن: تگاهی به مشروطه ژاپنی**. ترجمه شهریار خواجهیان. تهران: ققنوس.
- پالمر، آلن دابلیو. (۱۳۸۷). **فرهنگ تاریخ معاصر: ۱۷۸۹-۱۹۴۵**. ترجمه عباس‌قلی غفاری فرد. تهران: نگاه.
- حسن‌زاده، اسماعیل (۱۳۸۶). «تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری عمادالدین کاتب اصفهانی». **فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)**. س ۱۷. ش ۶۵.
- رجب‌زاده، هاشم (۱۳۷۱). «ژاپن در چشم صحاف‌باشی». **مجله کلک**. ش ۲۸.
- سپهر، عبدالحسین (۱۳۸۶). **مرآت‌الوقایع مظفری**. تحقیق و تصحیح عبدالحسین نوایی. ج ۲. چ ۱. تهران: میراث مکتوب.
- سلماسی‌زاده، محمد (۱۳۹۰). «رویکردهای عقلانی در تاریخ‌نگاری مهدی‌قلی هدایت: مطالعه موردی ترقی‌خواهی و تجددگرایی». **دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری**. س ۲۱. دوره جدید. ش ۷. پیاپی ۸۸ صص ۴۵-۶۵.
- عابدی، کامیار (۱۳۹۲). **منتخبی از ژاپنیات ایرانیان در عصر تجدید**. چ ۱. تهران: جهان کتاب.
- فولکیه، پل (۱۳۶۶). **فلسفه عمومی یا مابعدالطبیعه**. ترجمه یحیی مهدوی. چ ۳. تهران: دانشگاه تهران.
- مرتون، اسکات (۱۳۶۴). **تاریخ و فرهنگ ژاپن**. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: امیرکبیر.

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س) / ۷۷

- مفتخری، حسین (۱۳۸۹). «توصیف، تبیین و تفسیر در تحقیقات تاریخی». **کتاب ماه تاریخ و جغرافیا**. ش ۱۴۶.
- ملیک یانس، ماطه‌وس خان (۱۳۲۲ق). **مملکت شمس طالع یا دولت ژاپون**. طهران: مطبعة فاروس.
- یوشیدا، ماساهارو (۱۳۷۳). **سفرنامه یوشیدا ماساهارو**. ترجمه هاشم رجب‌زاده. مشهد: آستان قدس رضوی.
- Graham Macdonald and Cynthia Macdonald (2009). Explanation in Historiography, Blackwell Reference Online. *A Companion to the Philosophy of History and Historiography*. Edited by Aviezer Tucker. eISBN: 9781405149082.



دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و چهارم، دوره جدید، شماره ۱۴، پیاپی ۹۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

روش و بینش تاریخ‌نگاری اسکندریگ منشی در عالم‌آرای عباسی با تکیه بر وقایع گیلان

محمد شورمیج^۱

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۵/۴/۱۴

چکیده

اندیشه تاریخ‌نگاری در تواریخ رسمی و سلسله‌ای دوره صفویه، بر پایه ساختار سنتی پیشین و نیز بر مبنای نگرش سلطان متدین و مروج تشیع ادامه یافت. شیوه تاریخ‌نگاری اسکندریگ منشی نیز ادامه تاریخ‌نویسی سنتی عصر صفوی است؛ اما وی در نگارش تاریخ خود، ویژگی‌ها و امتیازهایی دارد که او را از تاریخ‌نویسان سنتی عصر خویش متمایز کرده است. مسئله اصلی در پژوهش حاضر، این است که آیا اسکندریگ منشی در بیان حوادث گیلان در تاریخ عالم‌آرای عباسی، از روش و بینشی خاص برخوردار بوده است یا خیر.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد این مورخ برای بیان تحولات گیلان در عصر صفوی، از شیوه‌ای نظام‌مند استفاده کرده و از لحاظ روش تاریخ‌نگاری،

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور گیلان؛ m.shoormeij9@pnu.ac.ir

دارای سبکی روان و بی‌تکلف، و متنی منسجم و پیوسته بوده و نیز از جهت فن تاریخ‌نویسی، اهلیت لازم را داشته است. او با وجود نگرش سلطنت‌گرایانه به سلطان صفوی و بینش نخبه‌گرایانه به دولتمردان آن حکومت، تا حد ممکن در نقل روایات، به میزان لازم، صداقت و دقت داشته است.

پژوهش حاضر با استفاده از روش کتابخانه‌ای، و به شکل تحلیلی و انتقادی در روش تاریخ‌نگاری صورت گرفته است.

واژه‌های کلیدی: اسکندربیگ منشی، *عالم‌آرای عباسی*، حکومت صفویه، روش و بینش تاریخ‌نگاری، گیلان.

۱. مقدمه

مطالعه و پژوهش درباره روش و بینش تاریخ‌نگاری یک مورخ، تلاشی معرفت‌شناسانه است. بی‌تردید، مطالعه معرفت‌شناسانه در تقویت مبانی دانش تاریخ‌نگاری و روش‌شناسی، نقشی مهم دارد؛ لذا برای کار بیشتر در این عرصه، بررسی انتقادی و روش‌شناسی، لازم است.

در تواریخ سلسله‌ای و رسمی دوره صفویه مانند *عالم‌آرای عباسی*، اندیشه تاریخ‌نگاری برپایه سلطان متدین و مروج شیعه و براساس ساختار سنتی وقایع‌نگاری ادامه یافته است؛ ولی مورخی همچون اسکندربیگ ترکمان منشی از برخی جهات، دارای تمایزاتی نسبت به تاریخ‌نگاری سنتی است که در این پژوهش، بر مبنای تحولات گیلان در کتاب *عالم‌آرای عباسی* به آن‌ها پرداخته می‌شود.

هدف از انتخاب تحولات گیلان از نوشته‌های اسکندربیگ ترکمان در بررسی روش و بینش تاریخی‌اش، به دلیل اهمیت ایالت مذکور از منظر سیاسی و اقتصادی در عصر صفویه است. از آنجا که گیلان در بین ایالت‌های عصر صفوی تا زمان شاه‌عباس اول، حالت نیمه‌مستقل داشته و در سیاست و اقتصاد عصر صفوی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است؛ لذا در این مقاله سعی شده است روش و بینش تاریخ‌نگاری بزرگ‌ترین مورخ

رسمی این دوره، یعنی اسکندریبگ تر کمان در نگارش تحولات مربوط به گیلان بررسی و به این سؤال پاسخ داده شود که آیا تحولات گیلان در این دوره، در بینش تاریخی مورخ، اثرگذار بوده است یا خیر؛ همچنین به این مسئله پرداخته شود که محتوای *عالم‌آرای عباسی* در ضبط حوادث گیلان در مقایسه با منابعی همچون *تقاوة‌الآثار* و *تاریخ عباسی ملاجلال منجم* چقدر ارزشمند است.

در این پژوهش به‌شیوه گردآوری اطلاعات از طریق کتابخانه‌ای و با روش توصیفی-تحلیلی و انتقادی به مسئله اصلی تحقیق پرداخته شده است.

۲. پیشینه تحقیق

تاریخ‌نگاری اسکندریبگ تر کمان، همواره مورد نظر صفوی پژوهان بوده؛ ولی تاکنون با تکیه بر وقایع مندرج در آن درباره گیلان، تحقیقی صورت نگرفته است. پیشینه تحقیق در این زمینه را می‌توان به دو دسته کتب مطالعاتی و مقالات تقسیم کرد.

در بین کتب مطالعاتی، شعله کوپین در کتاب *تاریخ‌نویسی در روزگار فرمانروایی شاه‌عباس اول*، بررسی مختصری از روش تاریخ‌نگاری اسکندریبگ کرده؛ ولی توجه چندانی به نقد درون‌محتوایی نداشته است.

راجر سیوری در کتاب *تحقیقاتی در باب ایران عصر صفوی*، مطالبی راجع به *عالم‌آرای عباسی* ارائه داده است. محمدباقر آرام نیز در کتاب *اندیشه تاریخ‌نگاری در عصر صفوی* به *عالم‌آرای عباسی* توجه کرده؛ ولی هیچ‌یک از دو مؤلف به نقد محتوایی این کتاب نپرداخته‌اند.

دسته دوم، مقالات پژوهشی هستند که خود بر دو گونه‌اند: دسته‌ای به روش و بینش تاریخ‌نگاری توجه کرده‌اند؛ مانند نفیسه واعظ شهرستانی در مقاله «نقد و ارزیابی تاریخ‌نگاری اسکندریبگ منشی در *عالم‌آرای عباسی*» بررسی خوبی از *تاریخ عالم‌آرای عباسی* و روش و نگرش تاریخی اسکندریبگ ارائه داده است.

همچنین فاطمه سرخیل در مقاله‌ای به نام «درآمدی بر روش و بینش اسکندریبگ منشی تر کمان در *عالم‌آرای عباسی*» در *فصلنامه تاریخ اسلام* به بررسی کلی روش و بینش

تاریخ‌نگاری اسکندریبگ در *عالم‌آرای عباسی* پرداخته است؛ ولی نقد درون‌متنی و محتوایی کتاب، دغدغه اصلی نویسنده نبوده و به آن توجهی نکرده است. شهین فارابی در مقاله‌ای به نام «بررسی تاریخی *عالم‌آرای عباسی*» به بررسی تاریخ *عالم‌آرای عباسی* پرداخته و تلاش نویسنده بیشتر در شناسایی و معرفی *عالم‌آرای عباسی* است و کمتر به روش و بینش تاریخ‌نگاری توجه کرده است.

گونه دیگر، مقالاتی هستند که به بررسی کتاب *عالم‌آرای عباسی* پرداخته‌اند؛ ولی دغدغه اصلی نویسندگان، روش و بینش تاریخ‌نگاری نبوده است؛ لذا به این موضوع توجهی نکرده‌اند؛ مانند جهان‌بخش ثواقب در مقاله «بررسی شیوه تراجم‌نگاری اسکندریبگ در تاریخ *عالم‌آرای عباسی*» در *مجله تاریخ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام* دانشگاه لرستان و ابوالفضل خطیبی در مقاله «*عالم‌آرای عباسی*»، *مدخل دایرةالمعارف بزرگ اسلامی و علی سالاری شادی* در مقاله «*تطبیق عالم‌آرای عباسی و روضةالصفویه*» در *فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی ویژه تاریخ دانشگاه ارومیه*؛ در نتیجه، آنچه این مقاله را از دیگر پژوهش‌ها متمایز می‌کند، نقد درون‌محتوایی *عالم‌آرای عباسی* با توجه به حوادث تاریخ گیلان است.

۳. طرح بحث: بینش تاریخی و روش تاریخ‌نگاری

برای بررسی تاریخ‌نگاری مورخان باید با مفهوم تاریخ نزد آن‌ها آشنا شد؛ هرچند موضوع تعریف و چیستی تاریخ به عنوان یک دانش و معرفت برای مورخان عصر صفوی، کمتر مطرح بود و این مسئله، موجب فقر علمی در این زمینه شد (آرام، ۱۳۸۶: ۲۲۸). اسکندریبگ ترکمان با اینکه برای ماندگاری تاریخ، ارزش قائل بوده (ترکمان منشی، ۱۳۸۷: ۱/ ۱-۳) و به اهمیت این علم پی برده است، با توجه به عدم رشد علم تاریخ در عصر صفویه، طبیعی بود تاریخ و چیستی آن را روشمند تعریف نکرده باشد. وی اشاره مستقیم به مفهوم بینش و نگرش تاریخی (فلسفه نظری تاریخ) و فلسفه تحلیلی یا انتقادی تاریخ ندارد؛ اما مؤلفه‌های آن‌ها را که حاکم بر جریان‌های تاریخی است، پذیرفته است؛ لذا می‌توان از روش و بینش تاریخی‌اش بحث کرد.

منظور از بینش مورخ در این پژوهش، دیدگاه او درباره تاریخ و علل ایجاد رخداد‌های تاریخی و تأثیرات آن است؛ همچنین بیان این بحث که در رخداد‌های تاریخی، آیا قدرت سلطان یا اراده الهی یا نخبگان جامعه نهفته است و اینکه این‌ها عامل ایجاد یا اثرگذار در پدیده‌های تاریخی هستند یا نه؛ همچنین استقلال نسبی منطقه گیلان تا زمان شاه‌عباس اول چه اثری بر بینش مورخ گذاشته است.

منظور از روش در تاریخ‌نگاری، این است که مورخ براساس روشی سامانمند به توصیف و تحلیل رویدادها و نظم و منطق حاکم بر روابط بین پدیده‌های تاریخی پرداخته است (ر.ک: حسن‌زاده، ۱۳۸۸: ۸۲). بدیهی است نمی‌توان مورخان گذشته همچون اسکندر بیگ منشی را مورخانی با روش‌شناسی سامانمند تحلیل کرد؛ ولی فارغ از دغدغه‌های روش تاریخ‌نگاری هم نیستند؛ لذا از درون متن *عالم‌آرای عباسی* می‌توان روش تاریخ‌نگاری وی را بررسی و استخراج کرد. برای این مهم به مؤلفه‌های روش‌شناسی از جمله سبک نگارش، منابع مورد استفاده، جرح و تعدیل روایت‌ها، گزینش و برجسته‌سازی، انسجام و پیوستگی متن، روش علمی و گزاره‌های داللتگر نهفته در متن باید توجه کرد.

۴. نگرش و بینش تاریخی اسکندر بیگ منشی در بیان تحولات گیلان

در این بخش به مباحث ذیل می‌پردازیم:

۴-۱. بینش شریعت‌گرایانه و مشیت الهی

نگرش و باور به ولایت شاهان صفوی از سوی اسکندر بیگ منشی در ارائه گزارش *عالم‌آرای عباسی*، اثرگذار بوده است؛ اما در این زمینه، او در مقایسه با مورخانی همچون افوشته‌ای نطنزی، نویسنده جهان‌گشای خاقان و *عالم‌آرای صفوی*، کمتر تحت تأثیر نگرش شریعتدارانه قرار گرفته است. از دیدگاه وی شاهان صفوی به سبب کمالات فراوان در خواب و بیداری، تحت عنایت پروردگار قرار داشتند و از عالم غیب حمایت می‌شدند. وی با نگرش شریعتدارانه، خروج اسماعیل میرزای نوجوان از گیلان و حرکتش برای کسب سلطنت را الهام غیبی تعبیر می‌کند (ترکمان منشی، ۱۳۸۷: ۲۶/۱)؛ همچنین در بیان

محاصره قلعه گلستان شیروان به دست اسماعیل میرزا از سروش عالم غیب یاد کرده است که آن حضرت را به تخت سلطنت مژده داده است (همان: ۲۷-۲۸). این گونه روایات، بیشتر ساخته مورخانی همچون یحیی قزوینی و خواندمیر است که در نقل روایات از آن‌ها استفاده کرده است و برای مشروعیت‌سازی خاندان صفویه به نگارش درآمده است.

از موارد قابل توجه در منابع صفوی، بحث رؤیا و خواب و تعبیر آن به قدرت سلطنت است که در مبحث شیخ زاهد و شیخ صفی و همچنین اسماعیل میرزا و خروجش از گیلان، در منابع رسمی این دوره، از جمله *عالم‌آرای عباسی* دیده می‌شود. اگرچه اسکندریبگ ترکمان نتوانست نظر تازه‌ای در تفسیرهایش از رؤیا بیاورد، مهم‌ترین جنبه‌اش این است که او برای وقایع‌نگاران بعد از سلطنت شاه‌عباس اول، الگو شد (Quinn, 1996: 140).

وی در برخی موارد، ویژگی‌های معنوی و ماوراءالطبیعی برای شاهان صفوی، قائل است و می‌کوشد این امور عجیب را به شکلی توجیه کند؛ مانند گزارش تولد شاه‌عباس اول (ترکمان منشی، ۱۳۸۷: ۱/۱۲۷). او مانند بسیاری از مورخان این دوره، تابع اندیشه قضاوقدری بوده؛ ولی تفاوت عمده او با دیگر مورخان صفوی، این است که وی اندیشه تقدیرگرایی را در مسائل کم‌اهمیت مانند تولد، مرگ و جلوس به کار نمی‌برد (همان: ۱/۲۵-۴۴، ۱۱۸-۱۱۹ و...). در این کتاب، هرکجا روند حوادث به گونه‌ای است که ضعف و معایب نظام صفوی را آشکار می‌کند، برای پرهیز از توضیح چرایی و چگونگی رخدادها به تقدیر پروردگار روی می‌آورد؛ مثلاً واقعه قتل حمزه‌میرزا (همان: ۱/۳۴۶) و تصرف مشهد از جانب ازبک‌ها (همان: ۲/۴۱۱) را به تقدیر و مشیت الهی نسبت می‌دهد.

۲-۴. بینش سلطنت‌گرایانه

اسکندریبگ ترکمان منشی، نویسنده دربار شاه‌عباس اول، در حوادث تاریخی‌ای که مرتبط با شاه‌عباس اول بود، تحت تأثیر بینش سلطنت‌گرایانه خود به سلطان صفوی قرار داشته و او را پادشاهی نظام‌بخش، عدالت‌گستر، رعیت‌پرور، و در غایت تهور و شجاعت معرفی می‌کند. در همین راستا بعد از فتح گیلان درباره اصلاحات دیوانی شاه‌عباس در گیلان می‌نویسد:

... جناب آصف صفات اعتمادالدوله را با مستوفیان و ارباب قلم و بسطام آقا داروغه دفترخانه همایون به گیلان فرستادند که مال و حقوق دیوانی آن ولایت را موافق قانون عدالت قرار داده. اگر وجه بی حسابی در زمان خان احمد و حکام سابق معمول شده باشد، رقم بطلان بر آن کشند و مهمات آن ولایت را موافق صلاح دولت قاهره، ترفیه حال رعایا و عجزه نظام و نسق دهند (ترکمان منشی، ۱۳۸۷: ۲/۴۶۰).

وی در این جملات و مباحث دیگر کتابش از نظریه ایرانی سلطنت اثر پذیرفته و شاه عباس اول را عادل و دین پرور معرفی کرده است.

اسکندر بیگ منشی در قسمت «ذکر عصیان و طغیان گیلانیان»، مانند نویسنده تقاوه/آثار، تحت تأثیر نگرش سلطنت گرایانه و قهرمان گرایانه به سلطان قرار دارد و عملکردش را موجه جلوه می دهد. این سبک نگارش به خاستگاه دیوانی مورخ نیز برمی گردد که هرگونه شورش و اعتراض بزرگان گیلان مانند امیرشاه ملک را «عدم قدرشناسی شفقت شاهی» و «عدم بهره از جوهر عقل و حق شناسی» تعبیر کند (همان: ۴۶۱). این نگرش ها بیانگر آن است که وی می خواهد سلطان را میرا از ظلم و عدالت گستر جلوه دهد که ادامه نگرش اندیشه ایرانی به سلطنت و سلطان است.

۳-۴. بینش مشروعیت بخشی به حکومت صفوی

از آن جا که منظومه فکری اسکندر بیگ ترکمان در دایره سلطنت گرایی و نخبه گرایی نسبت به دولتمردان صفوی است، طبیعی است در راستای مشروعیت پادشاه و نظام صفوی قلم فرسایی کند. از این زاویه دید، هرگونه حرکتی برضد نظام و پادشاه، از دایره حق بیرون می رود و مستحق تعابیر خفت، خواری، خذلان، تمرد و ناسپاسی می شود؛ چون اصل بر اطاعت پذیری رعیت است؛ در نتیجه، جانب اعتدال در این گونه روایات رعایت نمی شود و به همین دلیل، در نگارش شورش های گیلان در زمان سلطان محمد خدا بنده و شاه عباس اول، مردم گیلان را با عنوان گروه «لثام گیلان»، «سفیهان و فتنه انگیزان ناعاقبت اندیش» و «گیلکان کم عقل نادان» توصیف کرده است (ترکمان منشی، ۱۳۸۷: ۱/۱۱۳-۱۱۴ و...). در

بخش سوانح سال ۱۰۰۳ق. به «ذم‌اهالی گیلان» پرداخته و علل شورش‌های مکرر مردم گیلان را این‌گونه بیان کرده است:

... تبیین این مقال، آن است که بر عالمیان پوشیده نیست که مردم گیلان به‌غایت خفیف‌عقل و تیره‌رأی و بی‌عاقبت‌اند و نهال قامت آن جماعت در جویبار ظلمت، بالا کشیده و از خوان مواهب ازلی جز مائده‌ غدر و بی‌وفایی نچشیده‌اند. بوی مروت و مردمی به مشام ایشان نرسیده. عموم آنجا به مرتبه‌ طالب فتنه و آشوب‌اند.... اصلاً در عواقب امور اندیشه نمی‌ماند و جهت یک روز، دولت نااستوار خود در عرصه‌ هلاکت می‌اندازند.... همانا آب‌وهوای آن ملک جز این تقاضا نمی‌کند... (ترکمان منشی، ۱۳۸۷: ۲/ ۴۹۲-۴۹۳).

این عبارات، بیانگر بینش یک مورخ رسمی درباره‌ حرکت‌های ضددولتی و مشروعیت‌بخشی به عملکرد دولتمردان است.

۴-۴. بینش نخبه‌گرایانه‌ مورخ

بینش نخبه‌گرایانه‌ مورخ، سبب شده است وی تغییر و تحولات جامعه را حاصل کنش و واکنش نخبگان و طبقات قدرتمند اجتماعی عصر صفوی بداند. اسکندربیک ترکمان در تحولات دوره‌ شاه‌تهماسب اول، همچون دیگر مورخان رسمی با رویکرد نخبه‌گرایانه به حکومت صفوی قلم‌فرسایی کرده و از مخالفان آن حکومت به‌عنوان «گروه لثام» یاد کرده است (همان: ۱/ ۱۱۲). وی در ادامه‌ همین نگرش، درباره‌ خان‌احمد می‌نویسد: «خان‌احمد... به سخن هرزه‌درایان مفسد و لاف‌های گزاف جهلا و خودسران فتنه‌گه... از راه رفته...» (همان: ۱۱۱). وی بعداز توصیف حمله‌ شاه‌تهماسب اول به گیلان و دستگیری خان‌احمد دوم و تبعیدش به قلعه‌ قهقهه، درباره‌ عملکرد شاه صفوی در گیلان، این‌گونه می‌نویسد: «... مطالبات بی‌حساب غیرمشروع که حکام گیلان شایعه ساخته بودند، از مملکت برطرف فرمودند و رعایا و عجزه را در کنف رعایت جای داده، بساط معدلت خسروانه در آن ولایت، مبسوط گردید...» (همان: ۱۱۳).

در اینجا مورخ تحت تأثیر بینش نخبه‌گرایی به دولت، عملکرد حاکم گیلان را به‌عنوان مطالبات بی‌حساب رد و عملکرد شاه و حکام دولتی را با عبارات «بساط معدلت خسروانه» توصیف کرده است. وی به دلیل نگرش نخبه‌گرایانه به امرای قزلباش دولتی، عملکرد منفی آن‌ها را منعکس نکرده و در عوض، سرکوبی شورش مردم لاهیجان در سال ۹۷۹ق. به دست این امرا را تمجید کرده است (همو، ۱۳۷۷: ۱/ ۱۸۶-۱۸۷)؛ در حالی که اگر موشکافی گردد، تسلط همین امرا بر مردم، عامل اصلی شورش بوده است (ر.ک: شورمیچ، ۱۳۸۹: ۱۴۱-۱۴۳).

همچنین درویش محمدخان میرغضب، سرکوبگر شورش مردم لشت‌نشاء را این‌گونه توصیف می‌کند:

درویش خان حسب‌الفرمان قضاجریان، متوجه لشت‌نشا گشته، طایفه روملو دست به قتل و غارت دراز کردند... با آنکه درویش محمدخان مرد خداآگاه مال‌اندیش بود، ملاحظه بسیار کرده، نمی‌خواست که قتل به افراط واقع شود. جمعی کثیر در این قضیه، راه عدم پیمودند... (ترکمان منشی، ۱۳۸۷: ۲/ ۵۱۴).

این روایت، بیانگر رویکرد نخبه‌گرایانه وی به دولتمردان صفوی است. او با وجود کشتار درویش محمدخان، به توجیه عملکردش پرداخته و در واقع، خاستگاه دیوانی و اشرافی مورخ و وابستگی به طبقه حاکمه، چنین دیدگاهی را به وی تحمیل کرده است.

۵. مقایسه بینش تاریخی اسکندریبگ ترکمان با افوشته‌ای نطنزی در نگارش تحولات گیلان

وی در مقایسه با نویسنده *تقاوة‌الآثار*، در توصیف شاه‌عباس اول، کمتر تحت تأثیر نگرش شریعتمدارانه قرار گرفته است (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۵۰: ۳۸۶-۳۸۸ و...). او در بخش تحولات گیلان، همانند مورخان رسمی عصرش، دیدگاه منفی به حرکت‌های سیاسی مردم گیلان داشته و از این حیث، مشابهت زیادی در استفاده از الفاظ منفی درباره مردم گیلان با نویسنده *تقاوة‌الآثار* دارد. افوشته‌ای نطنزی، نویسنده اثر مذکور، شورش قلندران بعداز

شاه‌اسماعیل دوم در گیلان را همانند اسکندریبگ ترکمان به «جهال عوام کالانعام» و «مردم بدنفس کج‌اعتقاد» تعبیر کرده است (همان: ۱۱۳-۱۱۴)؛ همچنین اسکندریبگ ترکمان هرگونه شورش و اعتراض مردم گیلان را به «عدم قدرشناسی شفقت شاهی»، «عدم بهره‌ز جوهر عقل و حق‌شناسی» و «سفیهان خفیف‌عقل گیلان» تعبیر نموده است (ترکمان منشی، ۱۳۸۷: ۲/ ۴۶۱) و مشابه همین اصطلاحات در *تقاوة‌الآثار* نیز استعمال شده است (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۵۰: ۵۴۱). تنها تفاوت در گزارش‌های آن‌ها درباره‌ی شورش مردم گیلان شاید در گزارش سرکوب شورش مردم لشت‌نشاء و کشتار آن‌ها به‌دست درویش‌محمدخان میرغضب است که اسکندریبگ ترکمان از کشتار «بی‌گناهان» این شورش اشاره دارد (ترکمان منشی، ۱۳۸۷: ۲/ ۵۱۴)؛ درحالی که نویسنده *تقاوة‌الآثار*، آن را به «تقدیر الهی» تعبیر نموده است (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۵۰: ۵۴۴). شاید این مسئله به نگرش تاریخی ترکمان منشی بر می‌گردد که سعی دارد درعین‌جانب‌داری از دولت صفوی، صداقت کلام هم داشته باشد.

سرانجام اینکه تاریخ‌وی همانند بقیه آثار تاریخ‌نگاران رسمی و درباری همچون *تقاوة‌الآثار*، بیشتر از نوع سیاسی بوده و در آن، تحولات سیاسی و رویدادهای مرتبط با قدرت سیاسی و حکومت، بیشتر مورد توجه قرار گرفته است و تاریخ اجتماعی مردمی در حاشیه قرار دارد.

۶. مقایسه بینش تاریخی اسکندریبگ ترکمان در نگارش تحولات ایالات دیگر ایران همچون آذربایجان، خراسان و مازندران نسبت به گیلان در *عالم‌آرای عباسی*

با یک نگاه مقایسه‌ای به نوشته‌های *عالم‌آرای عباسی* می‌توان دریافت وی در بررسی تحولات ایالات خراسان، مازندران و آذربایجان در زمان شاه‌اسماعیل و شاه‌تهماسب اول، چندان تحت تأثیر نگرش خاصی نبوده است. وی سوانح خراسان و جنگ با ازبک‌ها را به‌طور واقع‌بینانه و البته با کمی مشیت الهی دنبال کرده است (ترکمان منشی، ۱۳۸۷: ۸۱)

۳۶-۳۸)؛ همچنین شکست آقارستم روزافزون و فتح مازندران را بدون اثرپذیری از بینش خاصی شرح داده است (همان: ۳۸-۳۹).

وی سوانح آذربایجان و تجاوزات عثمانی را با قلم‌فرسایی تاریخی خود پی گرفته است (همان: ۶۶-۷۸). او حتی القاص میرزا، شاهزاده شورشی را فقط شاهزاده حق‌ناشناس و فتنه‌انگیز معرفی کرده است (همان: ۷۴-۷۵).

درباره مردم ایالت استرآباد نیز لحنی ملایم دارد و می‌نویسد: «مردم آنجا اگرچه اهل صلاح و متقی و پرهیزگارند؛ اما خالی از وسوسه و سودا و شورشی دماغ نیستند...» (همان: ۱۰۶)؛ ولی در بررسی سوانح گیلان، همواره از گیلکان کم‌عقل و نادان یاد نموده است (همان: ۱۱۴ و...). علت اصلی، این است که در گیلان، شورش‌های داخلی با مشارکت مردمی همراه بود؛ ولی در ایالت‌های دیگر، درگیری با بیگانگان مانند ازبک و عثمانی یا حاکم یاغی بود و شورش‌ها مانند گیلان، مردمی و گسترده نبوده است. طبیعتاً چنین دیدگاهی از سوی یک مورخ رسمی مطرح می‌شود؛ هرچند خودسری‌های متعدد حکام و مردم گیلان نیز قابل توجه نیست.

وی در ثبت وقایع زمان سلطان محمد خدابنده، شورش مردم گیلان را با عنوان گروه «لثام گیلان» و «گیلکان کم‌عقل نادان» تعبیر نموده است (همان: ۱۱۳-۱۱۴)؛ اما همین مورخ، آشفته‌گی‌های آذربایجان و اشغال آن به دست عثمانی را ناشی از ضعف سلطان محمد خدابنده نمی‌داند؛ بلکه اختلال در آن ایالت را به مشیت الهی تعبیر نموده است (همان: ۲۳۰)؛ همچنین شورش حاکم مازندران در این زمان را بدون نگرش بدبینانه به مردم آنجا شرح داده است (همان: ۲۴۰)؛ علاوه بر آن، وقایع خراسان و درگیری‌های قزلباشان (همان: ۲۵۵-۲۵۷) و سوانح آذربایجان و حملات عثمانی را بدون بینش خاص و حتی با ستایش مردم تبریز به خاطر حمایت از قزلباشان بیان کرده است (همان: ۳۰۸)؛ زیرا مردم آنجا از دولت مرکزی تخطی نکرده‌اند و آشوب‌های آذربایجان ربطی به آن‌ها نداشته است.

همچنین وقتی نوشته‌های اسکندربیک ترکمان در مذمت مردم گیلان با گزارش‌هایش درباره سوانح ایالت‌های آذربایجان، اصفهان و خراسان در زمان شاه‌عباس اول مقایسه شود،

می‌توان دریافت که در نگارش سوانح آن ایالت‌ها، واقع‌بینانه‌تر بوده است. وی درگیری‌های شاملوها و استاجل‌ها در خراسان را با عنوان عبرت یاد می‌کند (همان: ۲/۴۰۰)؛ همچنین در بیان سوانح آذربایجان و درگیری با عثمانی، از مردم تبریز به نیکی یاد کرده است (همان: ۲/۶۳۸-۶۴۰)؛ زیرا در زمان اشغال تبریز به دست شاه‌عباس اول از نیروهای دولتی حمایت کردند؛ ولی گیلانیان و بزرگان آن را به غایت خفیف‌عقل، تیره‌رأی و بی‌عاقبت می‌داند (همان: ۲/۴۹۲)؛ چون علیه دولت مرکزی شورش کردند؛ به همین دلیل، مورخی رسمی همچون اسکندریبگ ترکمان به مذمت از آن‌ها می‌پردازد.

۷. روش تاریخ‌نگاری اسکندریبگ منشی در بیان تحولات گیلان

در این بخش، بحث را ذیل این عنوان‌ها ادامه می‌دهیم:

۷-۱. کلیاتی درباره روش تاریخ‌نگاری اسکندریبگ در *عالم‌آرای عباسی*

با استناد به نوشته‌های اسکندریبگ می‌توان گفت توجه وی به حوادث دوران شاه‌عباس اول، شرح احوال و کارهای این پادشاه، تقریبش به دستگاه صفوی، و ثبت اخبار رویدادها برای اندیشمندان و مشتاقان تاریخ، انگیزه و علت اصلی نگارش *عالم‌آرای عباسی* بوده است (همان: ۱/۲ و ۴، ۲/۹۱۶).

نکته مهم درباره ترکمان منشی، توضیحات وی درباره روش کارش در *عالم‌آرای عباسی* است که به نظر کویین از جنبه‌های منحصر به فرد کتابش است (کویین، ۱۳۸۷: ۶۶). اهم روش کاری او عبارت‌اند از: سالنامه‌نگاری بیان مقدمه قبل از شرح هر واقعه، ارائه منابع و اعتبار و نقد خبر در برخی گزارش‌ها، تراجم احوال‌نویسی، توجه به عنصر زمان در تاریخ‌نگاری، تنوع موضوع تاریخ‌نگاری، نگرش تقدیرگرایانه و مشیت الهی به حوادث و عینیت و ارزش‌پذیری در تاریخ به خصوص از جنبه طرف‌داری از شاهان صفوی به‌ویژه شاه‌عباس اول (فارابی، ۱۳۸۳: ۱۱۵-۱۲۶؛ سرخیل، ۱۳۹۰: ۹۷-۱۱۰).

از لحاظ نگارش، اسکندریبگ منشی نثر ساده و مصنوع را در کنار هم به کار گرفته است. وی در جاهایی که به شرح بزرگان و سلاطین صفوی مربوط است، متکلف و

مصنوع می‌نویسد و در گزارش دیگر رخدادهای از متن ساده استفاده شده است (همان: ۹۷). در مجموع، او دارای سبک تازه‌ای نیست و به سمت یک اسلوب نگارش ساده و روان پیش می‌رود (Melville, 2002: 229).

اسکندریبگ ترکمان در نگارش *عالم‌آرای عباسی*، تحت تأثیر برخی منابع بوده و از سوی دیگر، بر بعضی نیز اثر گذاشته است؛ مثلاً در کتاب *حبیب‌السیر*، شرح‌حال‌ها در پایان رویدادهای یک سال ذکر می‌شود (خواندمیر، بی تا: ۴/ ۵۵۹-۶۰۳). این روند در *عالم‌آرای عباسی* نیز ادامه یافته است (فارابی، ۱۳۸۳: ۱۲۶)؛ همچنین در ذیل *حبیب‌السیر* به نام *تاریخ شاه‌اسماعیل و شاه‌تھماسب*، پیش‌زمینه برای ورود به بحث جدید، مورد نظر نویسنده است (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۲۰۰ و ۲۰۴). این روش در *عالم‌آرای عباسی* نیز مشاهده می‌شود.

در مقابل، *عالم‌آرای عباسی* بر برخی منابع همچون *خلد برین محمدیوسف والء قزوینی* و *عباسنامه محمدطاهر وحید قزوینی* اثر گذاشته است. والء قزوینی به سبک *عالم‌آرای عباسی* در پایان سلطنت شاه صفی به شرح حال وزرا، اُمرا، صدور عظام، مقامات نظامی، حکما و سادات پرداخته است (فارابی، ۱۳۸۳: ۱۳۱)؛ همچنین وحید قزوینی در *عباسنامه*، روش سالنامه‌نگاری، ذیل عنوان وقایع، ذکر القاب شاهان صفوی و مقدمه‌سازی برای شرح تفصیلی موضوع را از *عالم‌آرای عباسی* اقتباس کرده است (وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۸-۹، ۳۷ و ۱۸۰-۱۸۲).

در ادامه به روش‌های تاریخ‌نگاری اسکندریبگ ترکمان در نگارش تحولات گیلان پرداخته می‌شود:

۲-۲. منابع مورد استفاده

یکی از نکات مهم درباره روش تاریخ‌نگاری اسکندریبگ، ذکر منابع مورد استنادش است که در تاریخ‌نگاری دوره صفوی، کمتر به چشم می‌خورد. اسکندریبگ در معرفی اجداد صفوی، به خصوص شیخ صفی‌الدین اردبیلی، از نوشته‌های منابع پیشین همچون *حبیب‌السیر* خواندمیر، *صفوة‌الصفاء* از ابن بزاز، *فتوحات شاه‌امینی و احسن‌التواریخ* روملو استفاده کرده است که به آن‌ها اشاره دارد (Quinn, 1996: 29/ 133).

همچنین در مبحث اسماعیل میرزا و پادشاهی اش، به ذکر منابع مورد استنادش پرداخته و از منابعی همچون *فتوحات شاه‌ی امینی هروی*، *حبیب‌السیر*، *احسن‌التواریخ* و *لب‌التواریخ* یاد کرده است که در واقع، نوشته‌هایش خلاصه مطالب منابع مذکور است (ترکمان منشی، ۱۳۸۷: ۱۳/۱ و ۲۷)؛ در حالی که نویسنده هم‌عصرش، افوشته‌ای نطنزی، هیچ صحبتی از منابع و مستندات دیوانی خود نکرده و از این حیث، اسکندربیگ بر او برتری دارد؛ اما بیشتر اتکای مورخ به اسناد دیوانی، مشاهدات عینی و مسموعاتش است.

در جایی اسکندربیگ منشی درباره منبع مورد استفاده خود این گونه می‌نویسد: «چون مسود این اوراق در این سفر رفیق سلمان‌خان [داماد جمشیدخان حاکم رشت] بود، مقدمات مذکور به رأی العین مشاهده نموده بود، از اطنا احتراز نکرده، به تفصیل در قلم آورد» (همان: ۲۶۹)؛ لذا یکی از منابع مورد استفاده اسکندربیگ منشی، مشاهدات عینی او در سفر به گیلان است که به‌عنوان منابع معرفتی دسته اول و مستقیم در کسب دانش تاریخ، و بسیار ارزشمند و قابل توجه است؛ هرچند در این موارد باید به تأثیرات محیط اطراف و حواشی بر ذهن مورخ توجه کرد (ر.ک: زرین کوب، ۱۳۷۰: ۱۴۸).

۳-۷. دقت در ثبت حوادث و جرح و تعدیل آن

اسکندربیگ منشی درباره روش ثبت تاریخ‌نگاری خود می‌نویسد: «... آنچه پرتو شعورم بر آن تافته بود، بی زیاده و نقصان به قلم در آوردم و آنچه اطلاعی بر آن نداشتم، ضرورت به اقوال ناقلان اعتماد نموده، بی تکلفات منشیانه در رشته تحریر کشیدم...» (ترکمان منشی، ۱۳۸۷: ۴/۱). این عبارت وی بیانگر آن است که در ثبت وقایع به میزان لازم دقت کرده است.

وی درباره تحولات گیلان در دوره شاه‌اسماعیل و شاه‌تهماسب اول، گزارش صحیحی با توجه به منابع آن عصر ارائه داده است؛ مثلاً درباره امیره حسام‌الدین، والی رشت و فرار استاجلوها به گیلان، گزارش‌های مختصر و مفید با توجه به منابع مورد استنادش ارائه می‌دهد (همان: ۳۱، ۴۷-۴۸ و ۱۱۰-۱۱۲).

درباره امیره مظفرالسلطان، والی بیه‌پس (غرب گیلان) و نافرمانی او از شاه تهماسب اول صفوی، گزارش درستی با جرح و تعدیل روایات منابع دارد (همان: ۱۱۰-۱۱۱). وی برعکس منابع رسمی دیگر همچون *تقاوت‌الآثار و احسن‌التواریخ* به بزرگ‌نمایی حرکت مظفرالسلطان نمی‌پردازد.

وی زیاده‌خواهی و غرور خان‌احمد دوم و عدم رضایت شاه تهماسب اول از بسط قدرتش در غرب گیلان را به‌دقت، و با رعایت اصول امانت و صداقت بیان کرده است (همان: ۱۱۱)؛ همچنین در قسمت شرح شورش علی‌خان سلطان و سرکوبی‌اش (ترکمان منشی، ۱۳۸۷: ۲/ ۴۹۴-۴۹۸)، در مقایسه با منابع معتبر هم‌زمانش مانند *تقاوت‌الآثار، تاریخ عباسی* گزارش مفصل‌تری ارائه داده است (ر.ک: افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۵۰: ۵۴۳-۵۴۵؛ منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۳۳).

مسئله مهم، دقت اسکندربیک منشی در بیان داده‌های تاریخی است. او احاطه خوبی بر موضوعات تاریخی دارد و در شیوه بیان و ارائه داده‌های تاریخی، بسیار موفق بوده است. از آنجا که تاریخ از لحاظ شیوه بیان با ادبیات ارتباط تام دارد، قریحه نویسنده‌گی از اسباب عمده توفیق مورخی همچون اسکندربیک منشی در عرضه تاریخ است.

۴-۷. بیان علی و واقع‌بینانه روایت تاریخی

اسکندربیک منشی در بیان واقعه خان‌احمد دوم در دوره تهماسب اول، با روش تاریخ‌نگاری خود، از جمله انسجام و پیوستگی مطالب، جرح و تعدیل روایات، ذکر علت برخی حوادث و حتی منابع مورد استفاده‌اش، به توصیف واقع‌بینانه و علی‌رودادهای تاریخی پرداخته است.

وی درباره علت جسارت‌های خان‌احمد دوم و مداخله او در امور بیه‌پس می‌نویسد: «... خان‌احمد به محکمی جا، و انبوهی بیشه و جنگل اعتماد نمود. سخن هرزه‌درایان مفسد... از راه رفته، شاه‌منصورنامی از امرای خود با لشکر غافل برسر یولقلی‌بیک [حاکم رشت]... فرستاد» (ترکمان منشی، ۱۳۸۷: ۱/ ۱۱۱)؛ در نتیجه، او برخلاف اکثر مورخان رسمی و درباری صفوی، به شکلی روشمند و با جرح و تعدیل حوادث و گزینش درست آن‌ها به بیان

علی‌ حوادث گیلان در دورهٔ تهماسب اول پرداخته است (همان: ۱۱۱-۱۱۲)؛ هرچند بیان علی‌ وی ناقص است.

او در زمان سلطان محمد خدابنده از بازگشت دوبارهٔ خان‌احمد دوم به حکومت بیه‌پیش (شرق) گیلان به‌خاطر قرابت و خویشی او با مهدعلیا، همسر سلطان یاد کرده است (همان: ۱۱۳)؛ در ادامه، بعد از بیان شورش لاهیجان، به‌درستی و با استفاده از درک واقعه‌بینانه‌اش به عزل امرای ضعیف و نالایق قزلباش همچون الله‌قلی سلطان از ایالت گیلان اشاره کرده است (همان: ۱۱۴). اسکندربیگ در شرح حوادث نشان داده دچار عارضهٔ سبکسری، بی‌دقتی و خوش‌باوری نشده است؛ زیرا آنچه مورخ را از شناخت درست صحت و سقم گواهی‌های اخبار بازمی‌دارد، بی‌دقتی، سبکسری و خوش‌باوری است (زرین‌کوب، ۱۳۷۰: ۱۱۴).

اسکندربیگ منشی در بیان اخبار جمشیدخان والی بیه‌پس و قتل او، اطلاعات خوبی ارائه داده است. در این زمینه، به‌درستی از درگیری و نفاق خان‌احمد دوم، والی بیه‌پیش گیلان و همچنین فساد و فتنهٔ کامران‌میرزا حاکم منطقهٔ کُهدم که قصد تصرف کل بیه‌پس را داشت، اشاره کرده است (ترکمان منشی، ۱۳۸۷: ۱/ ۲۶۵-۲۶۶). وی در بیان این رویدادها از بینش انتقادی برخوردار نیست؛ اما دراثنای توصیف داده‌ها به بررسی علی‌ رویدادها هرچند به‌صورت ناقص پرداخته است. وی در بیان حوادثی که به قتل جمشیدخان منجر شد، با ذکر چرایی رخداد و نشان‌دادن چستی آن^۱، به تبیین آن پرداخته است. نکتهٔ دیگر، این است که با بسترمندی متن^۲ رویدادها به شناسایی علت توجه کرده است.

وی در بیان سرکوبی شورش مردم لشت‌نشاء و کشتار آن‌ها به‌دست درویش محمدخان میرغضب تا آنجا صداقت دارد که می‌نویسد: «اکثر بی‌گناهان به آتش گناه‌کاران سوختند» (همان: ۵۱۴/۲)؛ لذا آنجایی که با شاه صفوی و دولتمردان آن ارتباط مستقیم ندارد، اخبار تقریباً درست و کاملی ارائه داده است. طبیعی است اسکندربیگ منشی به‌خاطر وضعیت دربار، استبداد حکومت، و ترس از بر باد دادن جان و زندگی خود، دربارهٔ شاه و دولتمردان، چنین نگارشی دارد؛ لذا در این موارد نمی‌توان خیلی به او خرده گرفت.

۱. به‌نظر استنفورد، نشان‌دادن چستی چیزی غالباً بهترین تبیین است (استنفورد، ۱۳۸۴: ۳۳۸).

۲. منظور از بسترمندی متن، شناسایی علت وابسته به متن است (همو، ۱۳۸۲: ۱۵۶).

اسکندریبگ ترکمان در بیان شورش‌های مردم و بزرگان گیلان در زمان شاه‌عباس اول چون شورش شاه‌ملک و علی‌خان سلطان، و همراهی مردم لشت‌نشا و طایفه چپک و اژدر با شورشیان سعی دارد با روش علی‌ناقص خود، دلیلی برای سرکوبی آن ارائه دهد؛ ولی بینش محافظه‌کارانه‌اش مانع بیان علت اصلی شده است (همان: ۲/ ۷۲۱-۷۲۶)؛ درحالی‌که اگر به اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گیلان در این زمان توجه شود، به‌خوبی می‌توان ریشه اصلی این شورش‌ها را دریافت (ر.ک: شورمیچ، ۱۳۹۲: ۹۳-۹۶). در ادامه، اسکندریبگ یادآور می‌شود مردم برای احیای دوباره حکومت خان‌احمد در بیه‌پیش و خانواده اسحاقیه در بیه‌پس گیلان، علیه قزلباشان شورش کردند (ترکمان منشی، ۱۳۸۷: ۲/ ۴۶۱)؛ در نتیجه، اسکندریبگ ترکمان در عین جانب‌داری از حکومت، علت شورش مردم و شاه‌ملک را به‌صورت ناقص، اما مقرون به حقیقت بیان کرده است؛ لذا از روش علی‌هرچند ناقص در بیان روایات تاریخی استفاده کرده است.

۵-۷. ذکر مقدمه قبل از بازسازی متن برای انسجام آن

اسکندریبگ ترکمان در بیان تحولات گیلان در دوره شاه‌عباس اول از شیوه‌های روشمند در تاریخ‌نگاری مانند زمینه‌سازی برای ورود به متن اصلی و انسجام متن به‌خوبی استفاده کرده است. وی در قسمت «ذکر فتح مملکت گیلان به توفیق پروردگار عالمیان» به‌خوبی از این روش استفاده کرده است (همان: ۲/ ۴۴۸-۴۴۹) و برای ورود به متن اصلی این‌گونه می‌نویسد:

... تا اختر بخت صاحب‌دولتی در اوج اقبال، صاعد و در کل احوال، ساعد باشد، هرچند در امور دنیا غفلت ورزیده، خطا کار باشد، بخت و سعادت، یار و مددکار گشته، خطای او مقرون به صواب افتد و هرگاه اختر اقبالش به حسیض و بال افتد، اعمال و افعالش که در نزد عقلای دهر، صواب نماید، خطا نتیجه دهد... مصداق این مقال، صورت احوال خان‌احمد گیلانی است... (همان: ۴۴۸).

در ادامه بحث نیز به زیبایی به مقدمه‌سازی برای انسجام متن در ارتباط با فتح گیلان به دست شاه‌عباس اول پرداخته و می‌نویسد:

سابقاً مرقوم کلک بیان گردید که خاطر اشرف از اطوار ناهنجار خان‌احمد و سلوک ناپسند او که در حمایت امرای عاصی به ظهور آمده، غبار آلود بود... در این اوقات، دو-سه مقدمه ظاهر شد که موجب زیادت‌تری کدورت خاطر همایون گردید: اولاً آنکه وقتی که امرای عاصی به گیلان رفته، در ظل حمایت او مأوا گرفته بودند... (همان: ۴۴۹).

وی در ادامه به ارتباط خان‌احمد دوم با سلطان عثمانی (سلطان مراد) و احضار خان‌احمد به دربار صفوی و عدم حضورش یاد می‌کند که در نهایت به خشم شاه‌عباس اول، فتح گیلان و فرار خان‌احمد به شیروان منجر شد (همان: ۴۴۹ و ۴۵۰)؛ لذا خواننده با مطالعه صفحات ۴۴۸ تا ۴۵۱ از *عالم‌آرای عباسی*، به خوبی متوجه مقدمه‌سازی و انسجام متن می‌شود. از سوی دیگر، با تطبیق نوشته‌های اسکندربیگ منشی درباره فتح گیلان و خان‌احمد دوم با منابع هم‌زمان همچون *تاریخ گیلان فومنی*، *نقاوة‌الآثار نطنزی* و *تاریخ عباسی ملاجلال منجم یزدی*، صحت و اعتبار نوشته‌ها و روشمندبودن نگارش او بیشتر آشکار می‌شود (ر.ک: فومنی، ۱۳۴۹: ۱۳۱-۱۳۴؛ همو، ۱۳۵۳: ۱۰۵-۱۰۹؛ افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۵۰: ۴۰۰-۴۰۱؛ منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۱۵).

۶-۷. توجه به زمان سامانمند در بستر مندی وقایع

اسکندربیگ ترکمان با بستر مندی وقایع و پیگیری منظم رویدادهای مربوط به موضوع متن، به‌شکلی روشمند به تاریخ‌نگاری پرداخته است. وی از روش سالنامه‌نگاری برای ثبت زمان وقایع استفاده کرده است. هر سال را با نوروز شروع کرده و تا نوروز بعد خاتمه داده است و ملاک سال‌ها را بر مبنای تقویم ترکی اوغوری قرار داده است (واعظ شهرستانی، ۱۳۸۲: ۱۱۵). نکته مهم، این است که اسکندربیگ با ذکر زمان وقایع و مشخص کردن حوادث در طی سال‌های پادشاهی شاهان صفوی، به عنصر زمان در روش شناختی تاریخ نیز توجه داشته است.

۷-۷. استفاده از گزاره‌های ارجاعی

از دیگر روش‌های تاریخ‌نگاری اسکندریبگ منشی، استفاده از گزاره‌های ارجاعی^۱ برای درک و پیوستگی بیشتر متن است. وی در برخی موارد، با توجه به ضرورت و برای تفهیم بهتر مطالب از اشعار ادیبانه استفاده کرده و بعد وارد مطلب اصلی می‌شود. در صفحات متعدد کتاب *عالم‌آرای عباسی*، از این گونه گزاره‌های ارجاعی استفاده شده است؛ مثلاً بعد از ذکر مقدمه‌ای دربارهٔ اشتباهات خان‌احمد دوم، با شعری این گونه اشاره ارجاعی دارد:

چون تیره شود مرد را روزگار همه آن کند کش نیاید به کار
(ترکمانم منشی، ۱۳۸۷: ۲/۴۴۸)

یا در ذم مردم گیلان، در قسمت شورش‌های گیلان، این گونه شعر آورده است:

همه کار ایشان سراسر هباست به قومی چنین تکیه کردن خطاست
(همان: ۴۹۳)

در جاهای دیگر همچون صفحات ۴۴۹ و ۴۶۳ از *عالم‌آرای عباسی* و... نیز از این گونه گزاره‌ها استفاده شده است.

۷-۸. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی متن

اسکندریبگ ترکمان در مواردی که مربوط به شاهان صفوی و به خصوص شاه‌عباس اول، یعنی پادشاه موردعلاقه‌اش است، برجسته‌سازی کرده و آن‌ها را بزرگ جلوه داده است؛ به همین جهت، بعد از فتح گیلان، اصلاحات شاه‌عباس اول در منطقه را برای عمران و رونق، بزرگ جلوه داده است (همان: ۲/۴۶۰)؛ اما در مواردی که با شورش مردمی گیلان و حرکت‌های بزرگان علیه دولتمردان صفوی مواجه می‌شود، آن‌ها را به حاشیه رانده و با صفات اراذل، اوباش، لئیم، اجامره، کم‌خرد و نادان توصیف کرده است (ترکمان منشی، ۱۳۸۷: ۱/۱۱۳-۱۱۴ و...؛ همان: ۲/۴۱۲-۴۱۳ و ۴۶۰).

۱. این گونه گزاره‌ها، برای تنظیم گفتار و نوشتار، رفع گسستگی یا حفظ پیوستگی است. در این گزاره‌ها مورخ به دلیل ضرورت‌های نگارشی، به مطلب جدیدی همچون اشعار ادیبانه پرداخته و مطلب پیشین را موقتاً ترک و بعد از آن به ادامهٔ مطلب می‌پردازد (ر.ک: حسن‌زاده، ۱۳۸۸: ۸۹).

۸. نتیجه‌گیری

شیوه تاریخ‌نگاری اسکندریگ منشی، ادامه تاریخ‌نویسی سنتی عصر صفوی بوده؛ اما در نگارش تاریخ خود، دارای ویژگی و امتیازاتی است که او را از تاریخ‌نویسان سنتی عصرش متمایز کرده است. وی در ذکر وقایع مرتبط با حکومت صفوی و به‌ویژه شاه‌عباس اول، تحت تأثیر بینش سلطنت‌گرایانه و نخبه‌گرایانه قرار داشته است؛ ولی با وجود این ضعف، در مقایسه با نویسندگان رسمی عصر خود مانند افوخته‌ای نطنزی و ملاجلال منجم، کمتر پدیده‌های تاریخی را تحت‌الشعاع نگرش خویش و به‌خصوص مشیت الهی قرار داده است.

از نظر روشمندی در تاریخ‌نویسی، وی با توجه به مقتضیات تاریخ‌نویسی آن عصر، از مؤلفه‌های روشمند در بیان تحولات مربوط به تاریخ گیلان در *عالم‌آرای عباسی* استفاده کرده است. اشاره به منابع مورد‌استفاده در برخی صفحات کتاب، جرح و تعدیل برخی روایات، زمینه‌سازی برای ورود به متن اصلی، انسجام و پیوستگی مطالب، زمانمندی وقایع، بسترسازی برای تشریح برخی رویدادهای مهم، استفاده از گزاره‌های دلالت‌گری همچون شعر برای تکمیل گزارش خود، دقت لازم در نقل اخبار، بیان علت و تحلیل هرچند ناقص برخی رویدادهای مهم، از مؤلفه‌های روشمند در تاریخ‌نگاری اسکندریگ منشی به‌خصوص در بخش تحولات گیلان است؛ به همین سبب باید گفت وی در بررسی و ضبط تاریخ‌نگاری خود از تخصص لازم برخوردار بوده است. همین ویژگی‌ها او را از برخی مورخان رسمی عصر صفوی متمایز و به‌بزرگ‌ترین مورخ رسمی دربار صفوی تبدیل کرده است.

منابع

- آرام، محمدباقر (۱۳۸۶). *اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفویه*. تهران: امیرکبیر.
- آژند، یعقوب (۱۳۸۰). *تاریخ‌نگاری در ایران: قسمت تکمله دوره صفوی*. گردآورنده اشپولر و دیگران. چ ۱. تهران: گستره.



دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س) / ۹۹

- استفنورد، مایکل (۱۳۸۲). **درآمدی بر فلسفه تاریخ**. ترجمه احمد گل محمدی. چ ۱. تهران: نشر نی.
- _____ (۱۳۸۴). **درآمدی بر تاریخ پژوهی**. ترجمه مسعود صادقی. چ ۱. تهران: سمت و دانشگاه امام صادق.
- افشار، ایرج (۱۳۸۷). **مقدمه عالم‌آرای عباسی**. چ ۴. تهران: امیرکبیر.
- افوشته‌ای نظنزی، محمود بن هدایت‌الله (۱۳۵۰). **تقاوة‌الآثار فی ذکر الاخیار**. به‌اهتمام احسان اشراقی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ترکمان منشی، اسکندریگ (۱۳۷۷). **عالم‌آرای عباسی**. تصحیح محمداسماعیل رضوانی. دوره سه‌جلدی. چ ۱. تهران: دنیای کتاب.
- _____ (۱۳۸۷). **عالم‌آرای عباسی**. به‌اهتمام و با تنظیم ایرج افشار. دوره دوجلدی. چ ۴. تهران: امیرکبیر.
- حسن‌زاده، اسماعیل (۱۳۸۸). «بینش و روش در تاریخ‌نگاری عتبی». **فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء**. دوره جدید. س ۱۹. ش ۳. پیاپی ۸۰. صص ۵۹-۹۲.
- خواندمیر، امیر محمود (۱۳۷۰). **تاریخ شاه‌اسماعیل و تهماسب**. به‌کوشش محمدعلی جراحی. تهران: گستره.
- خواندمیر، غیاث‌الدین (بی‌تا). **حبیب‌السیور**. چ ۴. تهران: خیام.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۰). **تاریخ در ترازو**. چ ۳. تهران: امیرکبیر.
- سرخیل، فاطمه (۱۳۹۰). «درآمدی بر روش و بینش تاریخی اسکندریگ منشی ترکمان در عالم‌آرای عباسی». **فصلنامه تاریخ اسلام**. س ۱۲. ش ۱ و ۲. شماره مسلسل ۴۵-۴۶. صص ۸۹-۱۱۵.
- شورمیج، محمد (۱۳۸۹). **بررسی تحلیلی نقش گیلان در روند تحولات عصر صفوی تا پایان شاه‌عباس اول**. رساله دکتری. دانشکده ادبیات، گروه تاریخ. دانشگاه اصفهان.



- _____ (۱۳۹۲). «تحلیلی بر شورش‌های گیلان بعد از فتح آن در زمان شاه‌عباس اول». *پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، دانشگاه پیام‌نور*. س ۱. ش ۲. صص ۸۹-۱۰۴.
- فارابی، شهین (۱۳۸۳). «بررسی تاریخ‌عالم‌آرای عباسی». *مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند*. ش ۴. صص ۱۱۳-۱۴۰.
- فومنی، عبدالفتاح (۱۳۴۹). *تاریخ گیلان*. تصحیح و تحشیۀ منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- _____ (۱۳۵۳). *تاریخ گیلان*. مقدمه و تصحیح عطاءالله تدین. تهران: فروغی.
- کوین، شعله (۱۳۸۷). *تاریخ‌نویسی در روزگار فرمانروایی شاه‌عباس صفوی*. ترجمۀ منصور صفت‌گل. تهران: دانشگاه تهران.
- منجم یزدی، ملاجلال (۱۳۶۶). *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال*. به کوشش سیف‌الله وحیدنیا. تهران: وحید.
- واعظ شهرستانی، نفیسه (۱۳۸۲). «نقد و ارزیابی تاریخ‌نگاری اسکندریبگ منشی در *عالم‌آرای عباسی*». *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*. ش ۶۸ و ۶۹. صص ۹۲-۱۰۵.
- وحید قزوینی، محمدطاهر (۱۳۲۹). *عباسنامه*. به کوشش ابراهیم دهگان. اراک: داوودی.
- Melville, Charles (Reviewed by) (2002). "Historical Writing during the Reign of Shah-Abbas: Ideology, Imitation and Legitimacy in Safavid Chronicles by Sholeh A. Quinn". *Iranian Studies*. Vol35. No1/3. PP225-230.
- Quinn, SHoleh.A. (1996). "TheDreams of SHaykh-Safi-al-Din and Safavid Historical Writing". *Iranian Studies*. Vol29. No1-2. PP127-147.



دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و چهارم، دوره جدید، شماره ۱۴، پیاپی ۹۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

جایگاه تاریخ شفاهی و اسطوره‌ها در تاریخ‌نگاری رشیدالدین فضل‌الله

ناصر صدقی^۱
مهدی هوشمند نهند^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۲۷

چکیده

خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی در دورانی می‌زیست که ایران، عرصه ورود و استقرار قبیله‌های مغول و ترک، و بروز دگرگونی‌ها و گسست‌های گسترده در ساختار و نظم سیاسی و اجتماعی جامعه ایرانی بود. وی به‌عنوان مهم‌ترین عضو قشر دیوان‌سالار در تشکیلات حکومتی ایلیخانان، از جمله کسانی بود که در نگارش جامع‌التواریخ خویش کوشید ضمن تعریف مبانی تاریخی مشترک برای قبیله‌ها و طایفه‌های مغول و ترک، آن‌ها را با فرهنگ و ارزش‌های رایج در جامعه ایرانی پیوند زند؛ بدین منظور، او با توجه به ساختار گروه‌های مؤثر در حکومت و جامعه،

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه تبریز؛ n_sedghi@tabrizu.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز؛ mehdihuoshmand@yahoo.com



براساس دو محور عمده، یعنی روایات دینی و روایات اساطیری، تاریخ‌نگاری را آغاز کرد و با استناد به معرفت شفاهی این اقوام در هردو محور، درصدد تحکیم مبانی حکومتی و تمرکز قدرت از طریق ایجاد اتحاد میان قبیله‌های مغول و ترک برآمد؛ همچنان‌که تعریف مبانی مشروعیتی ربط‌دهنده برای نظام سیاسی ایلخانی در جامعه اسلامی تحت حکمرانی آن‌ها از دیگر اهداف تاریخ‌نگاری رشیدالدین بود تا بدین ترتیب، از خلال تاریخ‌نگاری خاص خود، ضمن نشان‌دادن زمینه‌های تاریخی وحدت قبایل مغول و ترک، پیوستگی‌های آن‌ها با جامعه‌های اسلامی برای دست‌یابی به وحدت سیاسی و مذهبی در عصر غازان‌خان را که از اهداف حکومت بود، نشان دهد. این مورخ، متناسب با این اهداف و نیز جایگاه مخاطبان تاریخ خود که ایلخانان و سران قبایل ترک و مغول و اعضای شاخص آن‌ها بودند، اثر خود را برخلاف مورخان همچون جوبینی و وصاف، براساس روایات شفاهی و با استفاده از زبانی ساده و بی‌تکلف بیان کرده است.

واژه‌های کلیدی: تاریخ‌نگاری، خواجه رشیدالدین، مغولان، ترکان، وحدت قومی، پیوستگی دینی.

۱. پیشینه و مسئله پژوهش

علی‌رغم اعتراف محققان حوزه تاریخ‌پژوهی به اهمیت کتاب جامع‌التواریخ^۱، در موضوع تاریخ‌نگاری خواجه رشیدالدین از حیث مسائل هویتی و مشروعیتی، و مقتضیات حکومت‌داری فراروی مغولان و متحدان سیاسی آن‌ها، پژوهشی اساسی صورت نگرفته است. بعضی از محققان در بین فصول کتب تحقیقی خویش در موضوع تاریخ دوره ایلخانی، مطالبی را به تاریخ‌نگاری خواجه اختصاص داده و بخش‌هایی از این اثر را مورد توجه قرار داده‌اند که متفاوت با موضوع و مسئله پژوهش حاضر است. محمد روشن،

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: ENCYCLOPEDIA IRANICA, 2016: VolXIV, Fasc5, PP462-468.

مصحح کتاب *جامع‌التواریخ*، در پیشگفتار خویش به‌شکلی کلی به جایگاه منحصر به فرد این تألیف در روشن کردن تاریخ قبایل ترک و مغول اشاره کرده است. منوچهر مرتضوی در کتاب *مسائل عصر ایلخانی*، قسمت قابل توجهی را به موضوعات مرتبط با *جامع‌التواریخ* و تاریخ‌نویسی خواجه اختصاص داده و با این حال از تاریخ‌نگاری وی سخنی نگفته است (مرتضوی، ۱۳۹۱). رجب هاشم‌زاده در کتابی که به خواجه رشیدالدین اختصاص داده است، به تشریح تعریف و جایگاه تاریخ از دیدگاه خواجه پرداخته و به ارزش تألیف خواجه در روشن کردن تاریخ مغول و خصوصاً تألیف بدیع وی در موضوع تاریخ فرنگ، و منابع و شیوه نوشتن وی اشاره نموده است (هاشم‌زاده، ۱۳۷۷). پروین ترکمنی آذر در مقاله «رشیدالدین فضل‌الله همدانی و *جامع‌التواریخ*» به اهم مطالب درباره روش و مسائل مطرح در *جامع‌التواریخ* اشاره کرده و این کتاب را مجموعه‌ای از ترجمه و تألیف دانسته است (ترکمنی آذر، ۱۳۸۱). اصغر ایزدی جیران در مقاله خود تحت عنوان «ادبیات شفاهی، تاریخ شفاهی»، با استفاده از *جامع‌التواریخ* به‌عنوان یکی از منابع اصلی سعی کرده است مؤلفه‌های قهرمانی میان قهرمانان روایت‌شده اوغوز و هون را با استناد به مدارک دیگر نشان دهد (ایزدی جیران، ۱۳۸۹). مقالات چندی نیز در موضوعات بازتاب هویت ایرانی و اهمیت جوانب دیگر این تألیف نوشته است که از آن میان می‌توان به مقاله «بازنمایی مفهوم ایرانی‌ت در *جامع‌التواریخ* رشیدالدین فضل‌الله همدانی»، نوشته فریدون الله‌یاری اشاره کرد (الله‌یاری، ۱۳۸۲). در عین ارزش و اهمیت موضوعات مطرح در تحقیقات مذکور، از جمله کاستی‌های این پژوهش‌ها مغفول‌ماندن اهمیت *جامع‌التواریخ* در بازیابی و بازتعریف هویت تاریخی مجموعه اقوام و قبایل مغول و ترک اثرگذار در حکومت و جامعه ایران عصر ایلخانی براساس مقتضیات این عصر است. رشیدالدین فضل‌الله کتاب *جامع‌التواریخ* را تحت تأثیر وضعیت، مقتضیات و دغدغه‌های مطرح در مرحله جهان‌داری مغولان، که اوج آن در برنامه‌های عصر غازان‌خان نمود یافت، نگاشته است. بدین جهت که معمولاً به‌لحاظ تاریخی، هر اثر و اقدامی در سطح جامعه متناسب با پاسخ‌گویی به وضعیت و مقتضیات زمانه صورت می‌گیرد، مسئله‌ای که مطرح می‌شود، این است که مصادیق این مقتضیات، دغدغه‌های فراروی رشیدالدین فضل‌الله به‌عنوان وزیر و مجری برنامه‌های ایلخانان مغول و

شخص غازان‌خان، در نوشتن کتاب *جامع‌التواریخ*، چه بوده است. با عنایت به چنین مسئله‌ای، پرداختن به وضعیت و ضرورت‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران عصر ایلخانی که خواجه در تألیف این اثر، متأثر از آن‌ها بوده و همچنین مهم‌ترین دغدغه‌ها، انگیزه‌ها و روش خاص وی در تألیف *جامع‌التواریخ* براساس شناخت زمانه و جامعه‌ای که خواجه با موقعیت خاص اجتماعی خود در آن می‌زیست، موضوع محوری این تحقیق را شکل می‌دهد. رشیدالدین فضل‌الله در مقام وزیر ایلخانان، علاوه‌بر تلاش برای تحقق‌بخشیدن برنامه‌های اصلاحی و اجرایی، در مقام مورخ در صدد برآمد با تألیف کتاب *جامع‌التواریخ*، زمینه‌ها و بنیادهای تاریخی پیوند قومی و دینی قبایل ترک و مغول و ارتباط آن‌ها با جامعه تحت حکومت را از طریق بازخوانی اسطوره‌ها و تاریخ این قبایل و واقعیت‌های زمانه فراهم کند؛ زیرا بروز گسست در بدنه سیاسی و نظامی قبایل نقش‌آفرین در شکل‌گیری حکومت ایلخانی، و اداره قلمروی با فرهنگ‌ها و اقوام مختلف در قالب جامعه اسلامی به دست طیفی سیاسی که اساساً منشأ غیراسلامی داشتند، به صورت یک مشکل عمده در دوره غازان‌خان درآمده بود؛ به طوری که تألیف *جامع‌التواریخ*، بازتاب معضلات فراروی حکومت و جامعه ایران دوره ایلخانی و تلاشی نظری و تاریخ‌نگارانه در جهت نظم‌بخشیدن به وضعیت آشفته پدیدآمده در مناسبات سیاسی و اجتماعی از طریق رجوع به قلمرو اسطوره‌ها و تاریخ، و ربط‌دادن آن با وضعیت زمان بود.

۲. زمان و هدف‌های تاریخ‌نگاری خواجه رشیدالدین

فضل‌الله بن ابی‌الخیرات، ملقب به رشید طیب همدانی، طیب، وزیر و مورخ ایرانی دوره حاکمیت ایلخانان مغول در خاندانی صاحب ثروت و نفوذ از اهالی همدان در حدود سال ۶۴۸ق. به دنیا آمد. وی در قالب فن طبابت که از پدر خویش آموخته بود، از دوره اباق‌خان (۶۶۳-۶۸۰ق.) وارد دربار ایلخانان شد و پس از طی کردن مراحل در اواخر سال ۶۹۹ق. به مقام وزارت غازان‌خان، هفتمین ایلخان مغولی رسید (رجب‌زاده، ۱۳۷۷: ۳۰-۳۲). یکی از دغدغه‌های رشیدالدین در مقام تاریخ‌نگار رسمی ایلخانان مغول، فراهم کردن زمینه‌ها و بنیادهای تاریخی هویت‌آفرین و تضمین‌کننده برای ایلخانانی بود که از خاستگاه

جغرافیایی، فرهنگی و قومی خود بریده شده و در جایگاه حکمرانی سرزمین‌ها و مردمانی غیرمغولی مستقر شده بودند؛ آن‌هم در بستر جوامعی با فرهنگ اسلامی و برپایه مشارکت و نقش آفرینی نخبگان دو قشر نظامی و سیاسی - اداری قبایل و طوایف مغول و ترک، و دیوان‌سالاران ایرانی.

بر اساس تجربیات تاریخی مربوط به شکل‌گیری سنت‌های تاریخ‌نگاری در ایران، همواره بین بحران‌های سیاسی - اجتماعی فراگیر در جامعه ایرانی با افزایش آگاهی تاریخی و اقدام به تاریخ‌نگاری نزد نخبگان آن، رابطه تعیین‌کننده‌ای وجود دارد (میثمی، ۱۳۹۱: ۱۶-۱۷؛ صدقی، ۱۳۹۳: ۵۵-۵۶)؛ به طوری که مطابق این الگو می‌توان گفت مسئله حضور مبتنی بر تهاجم و همراه دگرگونی‌های بحرانی ناشی از هجوم مغولان، در رونق جریان تاریخ‌نگاری در این دوره، نقش اساسی داشته است؛ هرچند در کنار این عنصر مبنایی باید برخی شرایط و لوازم مکمل را هم در نظر گرفت که در ادامه بدان اشاره شده است. مغولان از قرن ششم هجری قمری با وارد شدن به عرصه نقش آفرینی در بخشی عمده از تاریخ جهان شناخته شده در آن دوره، از شرق آسیا تا مرزهای اروپا، به پشتوانه فکری نخبگان و دیوان‌سالاران ایرانی، زمینه‌های شکل‌گیری گونه‌ای از تاریخ‌نگاری عمومی را بامحوریت و نقش آفرینی قبایل متحد خود فراهم کردند (اشپولر، ۱۳۵۱: ۴۴۷) که جامع‌التواریخ، نمود عینی آن بود؛ آن‌هم بر اساس روایات و دانش تاریخی شفاهی و اسطوره‌ای «دانا بیان و حکمای ختای و هند و اویغور و قپچاق و دیگر اقوام و اعیان» مؤثر در حکمرانی مغولان (همدانی، ۱۳۷۳: ۳۵).

مغول‌ها که از قبل، دارای آگاهی‌ها و مکتوبات تاریخی قابل توجهی درباره پیشینه تاریخی خودشان بودند، با ورود به ایران از طریق حضور و دانش اهل قلم ایرانی که همانا دبیران و منشیان حکومتی بودند، تحرک مهمی در ابعاد فرهنگی قلمرو خویش ایجاد کردند. این تحرک علاوه بر عرصه‌های حکومتی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی و مدیریتی، بخشی از آثار خود را در حوزه تاریخ‌نگاری برجای نهاد؛ به طوری که تألیف جامع‌التواریخ با محتوای منحصر به فرد آن را می‌توان اوج چنین وضعیتی دانست. اگر بپذیریم که جریان اندیشه تاریخی ایرانیان و مغول‌ها در این قرن به هم پیوند خورده‌اند، باید گفت دیدگاه‌ها و

بینش‌های تاریخی این دو قشر اثرگذار، در دسته‌بندی گروه‌های اجتماعی و ارائه آن در قالب روایات تاریخ‌نگاری نیز مؤثر بوده و تاریخ‌نگاری این دوره را تشکیل داده است. حضور نیروهای قومی ترک و مغول در ایران، علاوه بر مطرح کردن آنان به عنوان نیروهای مؤثر اجتماعی، فرصت مناسبی را برای نخبگان ایرانی برای مشارکت در امور حکومتی فراهم کرده بود. در واقع، نخبگان جامعه ایرانی از نخستین عاملان تاریخی بودند که هم شاهد تغییرات بی‌سابقه در عرصه‌های گوناگون جامعه بودند و هم در کارهای حکومتی به دست حاکمان معاصر خویش به خدمت گرفته شدند. همان‌طور که خواهیم دید، اداره، حفظ تمرکز قدرت، و رهبری نیروهای ناهمگون و متکثر موجود در چنین قلمروی، از دغدغه‌های عمده حکومت ایلخانی بوده و این امر مهم علاوه بر تلاش‌های اجرایی و اصلاحات اداری، در حوزه نظری با دستور صریح غازان‌خان مغول به عهده تاریخ‌نگاری نهاده شد (همان: ۳۴-۳۵).

۳. شفاهیات در تاریخ‌نگاری رشیدالدین فضل‌الله

مهم‌ترین بخش از کتاب *جامع‌التواریخ* را جلد اول این کتاب، مشهور به *تاریخ مبارک غازانی* تشکیل داده است. دلیل اهمیت این بخش را می‌توان در روش تاریخ‌نگاری، چشم‌اندازهای تاریخی و زبانی که مؤلف برای گزارش دادن روایت‌های تلفیقی به کار گرفته است، جست‌وجو کرد. این قسمت از تألیف، شامل نقد و بررسی منابع مکتوب درباره اطلاعات تاریخی مربوط به مغول‌ها و مطابقت دادن آن‌ها با حوادث تاریخی و سپس سنجش و نگارش روایات تاریخی با توجه به گفته‌ها و روایات شفاهی دانایان ایلی در ارتباط با موقعیت و زندگی عینی آنان بوده است (همان: ۳۵-۳۷). زبان و کاربرد آن در تاریخ‌نگاری و خصوصاً در تاریخ‌نگاری‌ای که براساس روایات شفاهی شکل گرفته باشد، یکی از موضوعات قابل تحقیق در *جامع‌التواریخ* است. با توجه به نثر متکلف آثاری همچون *تاریخ جهان‌گشا* و *تاریخ و صاف*، و مقایسه آن با متن و نثر ساده کتاب *جامع‌التواریخ* رشیدالدین فضل‌الله که از نظر زمانی، مابین *تاریخ جهان‌گشا* و *تاریخ و صاف* نوشته شده است، به نظر می‌رسد نثر این دوره در تألیف خواجه، دچار تغییرات اساسی شده

و از زبان مشیانه به زبان عامه مردم و به عبارت بهتر، به زبان مردم قبایل تشکیل دهنده حکومت و فعالان عرصه تاریخ، نزدیک شده است؛ زیرا نخبگان ترک و مغول تلاش می‌کردند زبان فارسی را به شکل ساده سازی شده آن بدانند (اشپولر، ۱۳۵۱: ۴۵۲). خواجه در انتخاب نوع زبان فارسی نیز ابتکار به خرج داده و شیوه‌ای سازگار با جامعه شفاهی و روایات آنان را به کار برده است. از دلایل عمده این تغییر می‌توان به روش تاریخ‌نگاری خواجه که مبتنی بر روایات شفاهی بوده و همچنین به زبان گروه‌های فعال و مؤثر در تداوم حاکمیت اشاره کرد که هم منبع این روایات بودند و هم مخاطبان آن. از سوی دیگر، خواجه در تاریخ‌نگاری و سنجش ارزش روایات خویش با آنکه در مقدمه تألیف خویش خبر، یعنی روایت مکتوب را آخرین مرحله از معرفت به علم تاریخ دانسته (صدقی، ۱۳۸۸: ۸۴)، همچنان اصالت را به شفاهیات داده و روایات کتبی را نیز به شفاهیات و عینیات ارجاع داده و به این ترتیب، ارزش اخبار را با قراردادن آن‌ها در معرفت اجتماعی موجود در آن دوره سنجیده است؛ بر این اساس می‌توان ادعا کرد زبان بی‌تکلف و نزدیک به عامه مردم از اهمیت زیادی برخوردار بوده و در متن تاریخ‌نگاری خواجه به ضرورت منعکس شده است. وی علاوه بر منابع مکتوب و محدود خویش با توسل به معاینه، مشافهه و مسامعه به تکمیل آفرینش روایات منسجم از گذشته حیات ایلی و وضعیت مغول در دوره ایلخانان پرداخته است؛ بدین ترتیب، وی بر تاریخ و سرنوشت بشر و ملت‌ها در تاریخ آگاهی داشته و تجربه عینی خویش از جامعه را در ارتباط با آگاهی تاریخی، منبع شناخت خویش قرار داده است (حسن‌زاده، ۱۳۸۸: ۳۶). خواجه با حفظ فاصله منطقی از موضوع خویش توانسته است در یک محیط فکری اسطوره‌گرا و خرافی که آکنده از روایت‌های شفاهی متنوع ترک و مغول بود، به نگارش روایتی منسجم از تاریخ آنان دست یابد؛ به طوری که برای عرضه این انسجام روایی از میان «شطر»ها و «افواه عوام»، راه دراز تحقیق را پیموده است تا به زعم خود، به واقعیت تاریخی برسد. (رزنتال، ۱۳۶۶: ۱۵۲). وی که در پی دست‌یافتن به «حقیقت حال» بوده، تاریخ مغول و ترک را با مراجعه به منابع مکتوب و روایت‌های شفاهی، از دوره اساطیری آغاز کرده و به دوره تاریخی رسانده و در پایان، به جامعه معاصر خویش پیوند داده است. این فرایند سه مرحله‌ای، غالباً درهم تنیده و متداخل است و خواجه

با تمرکز بر منابع چندصدایی خویش پیوسته کوشیده است از سه حوزه خواننده‌ها، شنیده‌ها و دیده‌های خود، روایتی معنادار ارائه دهد که به وقایع معاصر خویش پیوند خورده و با آرمان‌ها و نیازهای آن، سازگار باشند.

بعد از سطح تاریخ‌نگاری مبتنی بر روایات شفاهی، خواجه تلاش کرده است تا برای قبایلی که از طریق مسامعه تحقیق کرده و به قلم آورده است، از تاریخ و جامعه معاصر خویش شاهد بیاورد و عرصه اسطوره‌ای را به دوره تاریخی و دوره تاریخی را به عرصه اجتماعی جامعه ایران دوره ایلخانی پیوند بزند. به دلیل مسائلی که خواجه در تاریخ‌نگاری خویش با آن‌ها روبه‌رو شده، در هر مجال، از روایات شفاهی مربوط به اساطیر که محدود به زمان و مکان مشخصی نیستند، به دوره تاریخی و متون مکتوب در دسترس منتقل شده و از این منابع به عنوان مدارک عینی در تأیید گفته‌های خویش بهره برده است (همدانی، ۱۳۷۳: ۶۱-۶۲). خواجه در آوردن روایات اسطوره‌ای و تاریخی بر اساس شفاهیات دانایان قوم، شجره و شیوه رفتار، اخلاق و وفاداری اشخاص مهم و قبایل را اساس تاریخ‌نگاری خویش قرار داده است و به جای اینکه همانند مورخان سلف خود به توصیف جنگ‌های مغول پردازد و به کیفیات و فنون جنگی اولویت دهد، روایت خویش را حول محور شخصیت و جایگاه ایلی و اصالت اسطوره‌ای خاندان و نژاد افراد شکل می‌دهد. نهایتاً در تاریخ‌نگاری خواجه، اسطوره‌ها فی‌نفسه دارای اهمیت و اعتبار نبوده است. آنچه موجب توجه وی به تاریخ اسطوره‌ای ترکان و مغولان شد، ناشی از واقعیت‌های زمانه‌ای بود که او در آن زندگی می‌کرد؛ یعنی همان واقعیتهایی که قبایل مغول و ترک را در رأس نظام سیاسی ایلخانی قرار داده بود؛ بر همین اساس، خواجه در ارتباط با ضرورت‌ها، مقتضیات و واقعیات زمانه، تنها برای روایات و اسطوره‌های آن اقوام و قبایلی اهمیت و اعتبار قائل شده است که بازماندگان آن‌ها در دوره معاصر، مصدر امور بوده و نقشی مهم داشته‌اند؛ همچنان که وی در پرداختن به تاریخ و اسطوره‌های قبایل و اقوامی که در دوره معاصر، نمایندگان و نیروهای اجتماعی کافی نداشته‌اند، چندان تمایلی نشان نداده است (همان: ۱۰۹)؛ یعنی جایگاه و میزان اهمیت اسطوره‌ها و تاریخ شفاهی در ارتباط با واقعیات‌های عینی زمانه و ضرورت‌های فراروی آن سنجیده می‌شد.

اهمیت و تعیین‌کنندگی وضعیت حال در تاریخ‌نگاری خواجه رشیدالدین به‌حدی بوده که وی دربارهٔ اقوام متنوع ترک و مغول، توجه خویش را به آنان که در عرصهٔ قدرت‌یابی مغول‌ها بیشتر مؤثر بوده‌اند، منعطف کرده و بقیه را فقط نام برده و گذشته است؛ مثلاً دربارهٔ دو قوم قورقان و سقائیت می‌گوید: «ذکر ایشان در تاریخ آمده»؛ اما به این دلیل که در زمان معاصر خواجه، کسی از این اقوام معتبر و معروف نبوده و «امیر بزرگ» نداشته‌اند، از نظر وی قابل توضیح و توجه نبوده‌اند (همان: ۱۰۹). براساس نگرشی که وی به تاریخ مغول داشته است، برای اینکه قوم یا شخصی در تاریخ نوشتهٔ او جزئی از بدنهٔ تاریخ مغول محسوب شود، باید «امرا» و «نویان» و «قوشون» به دولت مغول ارائه داده باشد؛ در غیر این صورت، از اهمیت تاریخی آن در تاریخ‌نگاری وی کاسته و مسکوت رها می‌شود (همان: ۱۸۱-۱۹۲). نپرداختن به تاریخ و اسطوره‌های اقوام بی‌نام، و گذشتن از آنها نشان‌دهندهٔ این است که وی با آنکه در میان تواریخ مکتوب، وجود و اثر تاریخی چنین اقوامی را یافته، در میان مردمان ترک و مغول، کسی را که روایتی شفاهی از چنین اقوامی داشته باشد، نیافته است. این مسئله، موجب می‌شد تا فرایند تکمیل روایت به فرجام نرسد؛ بنابراین، چنین روایتی ارزش و معنای روایی خود را ازدست می‌دهد و عقیم می‌ماند؛ از این روی می‌توان گفت در تاریخ‌نگاری رشیدالدین، اصالت روایی، مخصوص روایاتی است که بتوان صدق و کذب آن‌ها و حتی دفاع از واقعی بودن روایات کتبی را در میدان و در میان روایات شفاهی اقوام سنجید؛ به‌طوری که حتی دربارهٔ روایات مهمی که به شخص چنگیزخان مربوط می‌شد و در تاریخ مکتوب نیز نوشته شده بودند، بایستی از روایات شفاهی مغول تأیید می‌گرفت (همان: ۱۰۹).

۴. بازسازی تبار مشترک اسطوره‌ای برای قبایل ترک و مغول

دیگر رویکرد تاریخ‌نگاری خواجه، تلفیق روایات اساطیری مربوط به منشأ، خاستگاه و هویت دینی مشترک ترک و مغول در قالب کلان‌روایت واحد بوده است. این مسئله را می‌توان در راستای تعریف ریشه‌های تاریخی واحد برای گروه‌های اجتماعی ناهمگون دخیل در بدنهٔ نظام سیاسی ایلخانی و ارتباط آن‌ها با ارزش‌ها و باورهای رایج در جامعهٔ

اسلامی قلمداد کرد. همان‌طور که خواجه در مقدمه تألیف خویش گفته است، مغول‌ها درباره‌ی خاطره‌ی زندگی جمعی و گذشته‌ی خود و ترک‌ها نوشته‌هایی داشتند و از آن‌ها نگهداری می‌کردند (همان: ۳۵). خواجه به‌صورتی آشکارا و مکرر در پی القای این معنی، تفاوت مهمی بین ترک‌ها و مغول‌ها وجود نداشته؛ بلکه در طول تاریخ و در سیر زمان، دو مفهوم «ترک» و «مغول» به یک‌دیگر تبدیل شده و تغییر یافته است (همان: ۳۵، ۴۰-۴۱، ۴۳، ۶۵، ۷۸ و...). در تاریخ‌نگاری خواجه، مفهوم «ترک» و «مغول»، همانند مفهوم «تاتار»، یک فرایند تاریخی طی شده را به‌نمایش گذاشته است (Yıldırım, 2012: 186). به‌نظر می‌رسد خواجه با این رویکرد، درصدد پایه‌ریزی مبانی تاریخی مشترک برای قدرت اجتماعی جدید براساس ضرورت پیش‌آمده از زمان به حکومت رسیدن غازان‌خان بوده و این هدف را با مراجعه به منابع و روایات تاریخی و اسطوره‌ای مربوط به قبایل مغول و ترک پیش برده است. درواقع، از دهه‌های پیش، تناقضی که در میان روایات اساطیری ترک‌ها با مغول‌ها وجود داشت، تحت تأثیر وضعیت پدیدآمده از دوره‌ی چنگیزخان به‌دلیل تلاش‌های موفق وی در به هم زدن ساختار ایلی ترک و مغول، و تجزیه و ترکیب دوباره‌ی این قبایل، به‌سوی یگانگی سوق یافته بود (گروسه، ۱۳۵۳: ۳۵۴-۳۴۹)؛ به‌طوری که چنگیزخان با تجمیع و تقطیع قبایل متخاصم ترک و مغول، به نوع سومی از این اجتماع ایلی دست یافته بود که فقط به منافع و اهداف چنگیزخان می‌انداشید.

درواقع، آنچه در تاریخ‌نگاری خواجه در راستای تلفیق و تعریف مبانی تاریخی و اسطوره‌ای واحد برای قبایل ترک و مغول مطرح می‌شود، بازتابی از واقعیات اتحاد و همکاری رؤسای این قبایل در فتوحات مغولان و پایه‌گذاری حکومت ایلخانان است؛ همچنان که تعریف مبانی و ریشه‌های تاریخی و اسطوره‌ای واحد، بازگشتی بود برای تقویت بنیان‌های اتحاد سیاسی این قبایل و ترسیم دورنمایی از ضرورت‌های استمرار آن در آینده. نزدیک کردن اسطوره‌های اقوام ترک و مغول در راستای حفظ حکومت ایلخانان، از جمله اقدامات مهم در تاریخ‌نگاری رشیدالدین است؛ همچنان که این اقدام می‌توانست مطلوب‌نخبگان آگاه قبایل ترک و مغول به‌عنوان راویان تاریخ و اسطوره‌های ترکان و مغولان در تاریخ‌نگاری رشیدالدین باشد. رشیدالدین براساس روایات شفاهی و مکتوب

موجود، اسطوره آفرینش بوزقورد، منسوب به ترک‌ها را در قالب اسطوره ارگنه‌قون منسوب به مغول‌ها ممزوج کرده و روایتی واحد پدید آورده است (Gömeç, 2007: 11). در واقع، وی با استخدام روایات اساطیری برای اتحاد قبایل ترک و مغول، هم به دیدگاه‌های تاریخی خویش در برجسته کردن کارگزاران خاص تاریخی و هم به منافع حاکمیت ایلخانی اندیشیده و هم این متن تاریخ‌نگاری را به عنوان سندی از فضای حاکم بر جامعه ایران عصر ایلخانی به معرفت و اندیشه موجود در اجتماع آن دوره گره زده است. طبق داده‌های موجود در یکی از مهم‌ترین منابع تاریخ مغول درباره اسطوره آفرینش مغول‌ها نسل مغول، حاصل ازدواج گرگ نر با آهوی ماده بوده است؛ به این صورت که «اصل و نسب چنگیزقاآن به برتاچینو می‌رسد که به خواست آسمانی از آسمانی که در آن بالاست، آفریده شده. همسر او قوای مرال (آهوی وحشی) است» (پلیو، ۱۳۲۸: ۱۹). ادامه این روایت به موضوع تقسیمات اجتماعی و خانوادگی مغول‌ها طبق این اسطوره پرداخته است. احتمالاً خواجه نیز در روایت تقسیمات خانوادگی و سپس خاندانی ترک‌ها و مغول‌ها که بلافاصله بعد از اسطوره ارگنه‌قون آورده، به شیوه‌ی راوی تاریخ سَرّی مغولان نظر داشته است؛ در حالی که در اسطوره مربوط به آفرینش نسل ترک‌ها گرگ ماده همراه یک انسان حضور داشته است (هیئت، ۱۳۶۵: ۸۴). خواجه رشیدالدین در تاریخ‌نگاری خویش با دست بردن در اصل دو اسطوره متفاوت، آن‌ها را زیر عنوان کلی اسطوره «ارگنه‌قون» داخل کرده و به این ترتیب، در راه خواست خویش که اتحاد قبایل ترک و مغول حاضر در قلمرو ایلخانان ایران و همراهی و حمایت حکومت ایلخانی از جانب این نیروهای ایلی و نظامی بود، تلاش کرده است (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۴۸). در چنین جایگاهی، خواجه به این گزاره می‌رسد که «این مغول، یک قوم بوده‌اند از اقوام اتراک» (همان: ۴۳). باید توجه کنیم که طبق روایت تاریخ سَرّی مغولان، برتاچینو از آسمان بر زمین فرود آمده است؛ در حالی که در روایت تحریف‌شده خواجه که به «معتبران معتمدالقول» نسبت داده، نسل مغولان، حاصل دو مرد و دو زن است که از قتل عام دشمنان نجات یافته و به ارگنه‌قون پناه برده بودند. روایت اسطوره‌ای ارگنه‌قون که خواجه در صفحات مکرر به آن بازگشته است، علاوه بر موضوع اتحاد قبایل ترک و مغول، از لحاظ تقسیمات قدرت و حق مشارکت

سیاسی و گستره نفوذ و دخالت قبایل و اشخاص نیز بسیار اثرگذار بوده و در واقع، موضوعیت اجتماعی داشته است. وی معمولاً روایت خود دربارهٔ یک قبیله را از شجره و انتساب یا عدم انتساب آن به قبایل اصیل دورهٔ اسطوره‌ای و به قول خودش، «آن زمان» شروع کرده و سپس به موقعیت و اهمیت آن قبیله در دورهٔ معاصر خویش، یعنی «این زمان» می‌پردازد (همان: ۶۵ و ۱۵۱). در دورهٔ مربوط، حقوق افراد جامعه را براساس انتساب یا عدم انتساب آنان به قبایل مختلف می‌سنجیدند و حقانیت قبایل ترک و مغول نیز بر پایهٔ اشتراک یا عدم اشتراک در ماجرای ارگنه‌قون سنجیده می‌شدند و سلسله‌مراتب می‌یافتند؛ چنان‌که دربارهٔ امیر هزار جاورچی، و پسرانش قرا و سوبتای که در ایران به سر می‌بردند، همین موضوع، صادق بود. کسانی که به قوم نکوز منتسب بودند و قوم نکوز و قوم قیان، نسل دو نفر به همین اسامی از اهالی ارگنه‌قون بودند و خاندان چنگیزخان هم به این دو نفر منتسب بوده است (همان: ۱۵۱).

خواجه همچنین در موضوع بیان منشأ تاریخ دینی و مشترک ترک و مغول که همان اسطوره‌ها هستند، به جمهور این قوم مراجعه کرده و پس از اخذ اخبار تاریخی و سنجش آن‌ها با یکدیگر، ضمن وفاداری به کلیت روایت شفاهی، به این نتیجه رسیده است که اولاً یافث بن نوح، همان ابولجه‌خان است که ترک‌ها و مغول‌ها از وی نام می‌برند؛ دوماً به دلیل اختصاص داشتن اصل روایت به ترک‌ها فقط آنان هستند که در پسر یا نوهٔ نوح بودن ابولجه‌خان شک دارند. خواجه بعد از این مقدمهٔ تطبیقی از اخبار موجود که از مقایسهٔ نظریات اعضای ایل به دست داده است، به یک خبر واحد دست یافته و سپس به ارائهٔ کل روایت پرداخته است (همان: ۴۷). به نظر می‌رسد در این مورد، خواجه منبع کتبی در دست نداشته و فقط از طریق مسامعه و روایات شفاهی پراکنده به این کلان‌روایت دست یافته است. به دلیل در اکثریت بودن ترک‌ها، مغول‌ها تحت تأثیر روایت ترک‌ها از تاریخ دینی و یکتاپرستی قرار داشته‌اند و خواجه با فهمی که از این موقعیت‌مندی داشته، اسامی مغولی دیپ یا قوی و چهار پسر وی را که همگی مغول بودند، بعد از نام ابولجه‌خان آورده است؛ بدین ترتیب، دو روایت متناقض را به صورت روایت واحد ارائه داده و در نهایت به یکسان‌سازی آن با روایت ترک‌های اغوز رسیده است. در واقع، وی با قراردادن اغوز

خاقان به‌عنوان پسر قره‌خان و اینکه قره‌خان در مجموعه پسران دیپ یا قوی بوده است، این انتقال روایی را به سرانجام رسانده است (SUMER, 1960: 361). طبق این روایت، نسل مغول‌ها و ترک‌ها بعد از ابولجه‌خان به دین توحیدی اجدادشان پشت کرده و کافر شده‌اند. این روایت نشان می‌دهد مغول‌ها در قالب قبایل منتسب به ترک‌ها همانند تاریخ عمومی اعراب، از دین توحیدی به کفر و شرک انتقال یافته و دوباره به توحید گرویده‌اند. طبق چشم‌اندازهای تاریخی خواجه رشیدالدین که متأثر از معرفت اسطوره‌ای ترک‌ها و مغول‌ها بود، بعد از آنکه ترک‌ها به رهبری اغوزخان به خدای یگانه ایمان آوردند، تعدادی از «اعمام و برادران و برادرزادگان» آن‌ها که ایمان نیاوردند، به سوی شرق کوچیدند و نسل مغول را پدید آوردند (همدانی، ۱۳۷۳: ۴۸-۵۱)؛ در حالی که بنی‌اعمام گرونده آن‌ها به آیین توحیدی، یعنی قبایل ترکان غز وارد سرزمین‌های اسلامی شده و به مقام و جایگاه حکومت در جوامع اسلامی دست یافتند. خواجه با تأکید بر توحیدپروری اغوزخان، خدمات اقوام موسوم به اغوزها و از جمله غزنویان و سلجوقیان به جهان اسلام را تداوم این خط روایی قرار داده و تاریخ‌نگاری خویش را «بسط» تواریخ آنان دانسته است (همان: ۵۵)؛ بدین صورت، همان‌طور که ترکان گرویده به آیین توحیدی توانستند قبل از مغولان «کافر»، وارد جوامع اسلامی شوند و در آن‌ها نقش ایفا کنند، حالا نوبت به هم‌تباران مغولی‌شان رسیده بود تا از طریق گرایش به اسلام و توحید بتوانند به‌عنوان جانشینان هم‌تباران قبیله‌ای خود در نقش حکام جوامع اسلامی ظاهر شوند.

۵. نتیجه‌گیری

ورود نیروهای مغول در سال ۶۵۳ق. متشکل از نیروهای ناهمگون، با گرایش‌های تنوع‌طلب دینی و عقیدتی، و دارای خاستگاه‌های فرهنگی، قومی و زبانی گوناگون به قلمرو بحران‌زده و آشفته اسلامی که پشتوانه‌های دینی و دنیوی خویش را ازدست داده بود، به حوادثی انجامید که با گذشت پنج دهه از استقرار دولت ایلخانی، لزوم وحدت قومی مغول و ترک به‌عنوان گروه قومی حاکم و مؤثر و نیز سامان‌دهی معضلات عقیدتی و دینی با مراجعه به نوع دین اکثریت رعیت ضرورت یافته بود. دیوان‌سالاران ایرانی که با دربار

ایلخانان ارتباط یافته و در منافع خود با گروه حاکم شریک بودند، در قالب اندیشمندان و مدیرانی که در بستر جامعه اسلامی و با واقعیات آن پرورش یافته بودند، در سازگار کردن ارزش‌های حاکم بر ایلخانان مغول با زمینه اجتماعی و فرهنگی جامعه اسلامی مهم‌ترین نقش را برعهده داشتند. دستگاه دیوان‌سالاری ایلخانی، مجرای ارتباط حاکمیت با مردم مسلمان بود و خواجه رشیدالدین به‌عنوان یکی از مهم‌ترین وزرای تاریخ ایران اسلامی در حالی که از یک سو در رأس دیوان‌سالاری ایلخانی قرار داشت و از دیگر سوی با قاطبه جامعه اسلامی در ارتباط بود، دستور تألیف تاریخ مغول را از سوی غازان‌خان دریافت کرد. وی با توجه به دانش تاریخی خود و ضرورت‌های جامعه معاصر خویش که علاوه بر دستگاه حکومت ایلخانی، منافع خاندان خویش و واقعیات جامعه مسلمان را نیز شامل می‌شد، نگارش تاریخ را شروع کرده است. در دوره‌ای که رشیدالدین می‌زیست، قلمرو ایلخانی در نتیجه تنش‌ها و خشونت‌های حاصل از تضادهای قومی و تناقضات عقیدتی هم در داخل دربار و هم در عرصه اجتماع در وضعیت بحرانی به‌سر می‌برد؛ بنابراین ضروریات، وی با مراجعه به روایات مکتوب و شفاهی مغول و ترک و نیز با توجه به حیات عینی آنان، اثری تاریخ‌نگاری آفرید که بر بنیان‌های فرهنگی جامعه ایران عصر ایلخانی، استوار بود و مسائل و نیازهای آن را انعکاس می‌داد. خواجه در *جامع‌التواریخ* توانسته است ترک‌ها و مغول‌ها را در قالب روایت اساطیری مکتوب، و سنجش و تأیید آن از طریق مراجعه به روایات شفاهی دانایان ایل، از یک قوم و خاستگاه واحد نشان دهد. وی همچنین با اتکا به روایات شفاهی ترک‌ها، تاریخ قبایل ترک و مغول را با استناد به روایات اسلامی و اسرائیلیات، اخذ نام یافت بن نوح به‌عنوان جد مشترک این قبایل و برابر کردن آن با ابولجه‌خان - که شخصیتی اسطوره‌ای در تاریخ ترک به‌شمار می‌رود - آنان را در ترکیب تاریخ عمومی اسلام وارد کرده است تا به تناقضات عقیدتی گروه حاکم با عقاید جامعه اسلامی خاتمه دهد. اتحاد قومی مغول و ترک به‌عنوان گروه حاکم، و قرار گرفتن این اقوام در ترکیب تاریخ اسلام، به‌عنوان دو محور اساسی در روایت از تاریخ این اقوام، در تاریخ‌نگاری خواجه رشیدالدین مورد توجه قرار گرفته است تا به آشفتگی دربار و جامعه

پایان دهد و حکومت ایلخانی در راستای حفظ موجودیت خویش و تحکیم مبانی تمرکزگرایی، گام بردارد.

منابع

- اشپولر، برتولد (۱۳۵۱). **تاریخ مغول در ایران**. ترجمه محمود میرآفتاب. تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- الله یاری، فریدون (۱۳۸۲). «بازنمایی مفهوم ایرانیت در جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی». **فصلنامه مطالعات ملی**. س ۴. ش ۱. صص ۴۷-۶۷.
- ایزدی جیران، اصغر (۱۳۸۹). «ادبیات شفاهی، تاریخ شفاهی». **مجله انسان‌شناسی**. س ۸. ش ۱۲. صص ۳۲-۵۰.
- بیانی، شیرین (۱۳۷۰). **دین و دولت در ایران عهد مغول**. چ ۲. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- پلیو، پل (۱۳۲۸). **تاریخ سری مغولان**. ترجمه شیرین بیانی. چ ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۱). «رشیدالدین فضل‌الله همدانی و جامع‌التواریخ». **پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی**. ش ۳۴. صص ۱۹۱-۲۲۰.
- حسن‌زاده، اسماعیل (۱۳۸۸). «مصلحت عمومی در اندیشه سیاسی خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی». **پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ**. س ۱. ش ۱. ص ۳۶.
- رزنتال، فرانتس (۱۳۶۶). **تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام**. ترجمه اسدالله آزاد. چ ۲. مشهد: آستان قدس رضوی.
- صدقی، ناصر (۱۳۸۸). «رویکرد معرفتی خبرمحور در تاریخ‌نگاری اسلامی». **تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری**. س ۱۹. ش ۴. ص ۸۴.
- _____ (۱۳۹۳). **تاریخ‌نگاری در ایران عصر سلجوقی**. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

- گروسه، رنه (۱۳۵۳). **امپراتوری صحرانوردان**. ترجمه عبدالحسین میکده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۹۱). **مسائل عصر ایلخانی**. ج ۲. تبریز: دانشگاه تبریز.
- مورگان، دیوید (۱۳۷۱). **مغول‌ها**. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- میثمی، جولی اسکات (۱۳۹۱). **تاریخ‌نگاری فارسی: سامانیان، غزنویان، سلجوقیان**. ترجمه محمد دهقانی. تهران: نشر ماهی.
- هاشم‌زاده، رجب (۱۳۷۷). **خواجه رشیدالدین فضل‌الله**. تهران: طرح نو.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۶۲). **جامع‌التواریخ**. به سعی و اهتمام احمد آتش. ج ۲. تهران: دنیای کتاب.
- _____ (۱۳۷۳). **جامع‌التواریخ**. تصحیح و تحشیه محمد روشن. ج ۱ و ۲. تهران: نشر البرز.
- _____ (۱۳۸۶). **جامع‌التواریخ: تاریخ آل سلجوق**. تصحیح محمد روشن. تهران: مرکز پژوهش میراث مکتوب.
- هیئت، جواد (۱۳۶۵). **نگاهی به تاریخ و فرهنگ ترکان: پیش از اسلام و دوره اسلامی**. تهران: چاپ کاویان.
- *ENCYCLOPEDIA IRANICA* (2016). VolXIV. Fasc5. PP462-468.
- Gömeç, Saadettin (2007). "Türklerin ve Moğulların Tarihi iki Boyu. Ankara Üniversitesi". *Turkish Studies*. Say2/1. PP10-16.
- Reuven Amitai-Preiss (1996). "Ghazan, Islam and Mongol Tradition: A View from the Mamluk Sultanate". *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*. Vol59. No1. PP1-10.
- Sienna, Z. Jackson (2012). *The Life and Works of Rashid-al-Din: Jewish Vizier in the Mongol Ilkhanid Court*. Pepperdine University. 35: PP2-3.
- SUMER, Faruk (1960). *Oğuzlara ait Destani Mahiyetde Eserler*. Ankara: TTK.
- Yıldırım, Kürşat (2012). "TATR ADININ KÖKENİ ÜZERİNE". *Türkiyat Mecmuası*. C22. PP171-190.

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و چهارم، دوره جدید، شماره ۱۴، پیاپی ۹۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

بازنمود بنیان‌های فکری مشروطه‌خواهی در خوابنامه‌های عصر قاجار

زهرا علی‌زاده بیرجندی^۱
زهرا علی‌زاده^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۵/۴/۱۴

چکیده

خوابنامه‌های عصر قاجار از جمله منابع غیرتاریخ‌نگارانه‌ای هستند که در آشنایی با زمینه‌های فکری شکل‌گیری انقلاب مشروطه، جایگاهی ویژه دارند. شماری از روشن‌فکران عصر قاجار با روی آوردن به قالب نوشتاری خوابنامه، افکار نوخواهانه و ایده‌های انتقادی‌شان را بیان کرده‌اند. این اندیشمندان بنابر ملاحظات سیاسی، محدودیت‌ها و اقتضائات زمانه، خوابنامه را قالبی مناسب برای به چالش کشیدن نظم موجود و تبیین نظریات اصلاحی و نوگرایانه خویش یافته‌اند. در مقاله حاضر، ضمن تحلیل محتوای خوابنامه‌های مسالک‌المحسنین اثر طالبوف، سیاحتنامه ابراهیم‌بیگ از زین‌العابدین مراغه‌ای، یک کلمه از مستشارالدوله تبریزی،

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه بیرجند؛ zalizadehbirjandi@birjand.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی؛ alizade.at91z@yahoo.com

رساله رؤیای عجیبه و مشاهد غریبه از عبدالجواد نیشابوری، مجلس آسمانی از عبدالرحیم الهی و رؤیای صادق از محمدحسن تاجر کاشانی، نقش این‌گونه آثار در بیداری اذهان و تکوین زمینه‌های فکری انقلاب مشروطه را با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی بررسی و ارزیابی کرده‌ایم. یافته‌های مقاله پیش‌روی نشان می‌دهند این آثار در شکل‌گیری تبیین فکری مشروطیت و بیان مضامینی همچون قانون‌خواهی، وطن-پرستی، آزادی، حقوق زنان، تأسیس مجلس، خرافه‌ستیزی، به چالش کشیدن نظم سیاسی موجود، و استبدادستیزی، نقشی مهم ایفا کرده‌اند. اهمیت این نقش با توجه به موانع سیاسی، سنتی و مذهبی‌ای که مشروطه‌خواهان با آن‌ها مواجه بودند، آشکار می‌شود.

واژه‌های کلیدی: خوابنامه‌ها، انقلاب مشروطیت، طالبوف،

مستشارالدوله، زین‌العابدین مراغه‌ای، عبد الرحیم الهی قرجه‌داغی اهری.

۱. مقدمه

برای آشنایی با پیشینه‌های انقلاب مشروطیت ایران، مبانی فکری و رخداد‌های اثرگذار در روند مشروطه‌خواهی، منابع متعددی وجود دارند و یکی از آثار مغفول از نظر پژوهشگران این حوزه، خوابنامه‌های عصر قاجار به است. خوابنامه‌نویسان عصر قاجار با انتخاب این قالب نوشتاری، ضمن تبیین اندیشه‌های نوگرایانه، نظم اجتماعی موجود را به چالش کشیده و در مواردی، مشروعیت نظام قاجار را خدشه‌دار کرده‌اند. در میان خوابنامه‌های پدیدآمده در دوره قاجار، *مسالك المحسنين* طالبوف، *سیاحتنامه ابراهیم بیگ* اثر زین‌العابدین مراغه‌ای، یک کلمه از مستشارالدوله تبریزی و *رساله مجلس آسمانی* از عبدالرحیم الهی در میان روشن‌فکران و مشروطه‌طلبان از اشتهار بیشتری برخوردار است. این مقاله با تأکید بر خوابنامه‌های ذکر شده به این سؤال پاسخ می‌دهد که خوابنامه‌های عصر مشروطیت در تبیین افکار مشروطیت چه نقشی داشته‌اند و دلایل انتخاب این قالب برای بیان ایده‌های نو و مشروطه‌طلبانه، چه بوده است.

۲. پیشینه پژوهش

در بررسی پیشینه‌های موضوع مورد مطالعه در این مقاله باید یادآور شد درباره اهمیت این آثار در آگاهی بخشی به مردم و آشنایی آنان با اندیشه‌های مشروطه خواهی در برخی منابع به اختصار، مطالبی آمده است که از جمله آنها تاریخ مشروطه از احمد کسروی درباره اهمیت این کتاب‌ها در زمان مشروطیت نوشته شده است. در کتاب نظریه حکومت قانون در ایران از سید جواد طباطبایی نیز درباره اهمیت رساله یک کلمه از مستشارالدوله در اصلاح حقوقی ایران، اهمیت کتاب از نظر حقوقی تحلیل شده است. در آثار فریدون آدمیت مانند ایدئولوژی نهضت مشروطه ایران و اندیشه‌های طالبوف تبریزی نیز برخی از این منابع و تأثیر این کتاب‌ها در انقلاب مشروطیت بررسی شده است؛ اما هیچ‌یک از آثار فوق از منظر قالب نوشتاری خوابنامه نویسی و جایگاه این قالب گفتمانی در تبیین افکار مشروطه بررسی نشده‌اند. در حوزه بررسی خوابنامه‌ها می‌توان کتاب مقدمه‌ای بر رؤیاشناسی تاریخی: مطالعه موردی تصحیح انتقادی رساله منامیه، پایان‌نامه با عنوان جایگاه خوابنامه‌های دوره قاجار در وقایع‌نگاری از زهره علی‌زاده و نیز مقالاتی همچون موارد ذیل را ذکر کرد: «دلایل رویکرد اندیشه‌ورزان عصر قاجاریه به خوابنامه‌نویسی» از زهرا علی‌زاده بیرجندی و دیگران، «نقش ترجمه‌ها در تحول محتوایی خوابنامه‌های قاجار» از زهرا علی‌زاده بیرجندی و زهره علی‌زاده، و «تحلیل گفتمانی خوابنامه، رؤیای عجیبه و مشاهد غریبه با تکیه بر نظریه فرکلاف» از زهرا علی‌زاده بیرجندی و دیگران. تفاوت مقاله حاضر با این آثار، تأکید بر خوابنامه‌های دوره مشروطیت و باز نمود اندیشه‌های مشروطه خواهی در این آثار است.

۳. بازتاب اندیشه‌های مشروطه خواهی در خوابنامه‌های عصر قاجار

آگاهی از بسترهای شکل‌گیری انقلاب مشروطیت و مبنای فکری آن، همچنین جدال‌های میان جناح‌های طرف‌دار و مخالف مشروطه، مستلزم مطالعه و بررسی منابع و آثار متعدد، اعم از تاریخ‌نگارانه و غیرتاریخ‌نگارانه است.

رویارویی جناح‌های مخالف و موافق، و جدال ایدئولوژیک آنان سبب پدید آمدن نشریات، کتاب‌ها و رسایل فراوان به سود و زیان مشروطه شد (حائری، ۱۳۶۴: ۲۱۴). علما با

اتکا به پشتیبانی مراجع ثلاثه نجف^۱، با نوشتن رساله‌هایی در دفاع از حقانیت مشروطه و نقد نظام استبدادی، از لحاظ نظری به تحکیم مبانی و اصول نظام مشروطه کمک شایانی کردند (صالحی، ۱۳۸۷: ۳۹) که در مطالعه تاریخ مشروطیت نباید از این رسائل و آثار روشن‌فکران که زمینه را برای وقوع این انقلاب فراهم کردند، غافل شد؛ زیرا اندیشه‌های مبتنی بر قانون‌خواهی، مطالبات حقوقی، عرفی‌سازی و افکار انتقادی نویسنده‌گانی نظیر آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی، طالبوف، مراغه‌ای و مستشارالدوله، بستر ایجاد عدالتخانه و در سال ۱۲۸۵ ش. مطالبه مجلس شورای ملی، حکومت مشروطه و تدوین قانون اساسی را فراهم آورد (فوران، ۱۳۷۷: ۲۸۸).

از میان این آثار روشنگرانه و آگاهی‌بخش، خوابنامه‌ها، جایگاهی خاص دارند. «خوابنامه» در لغت به معنای کتاب‌های تعبیر خواب (لغتنامه دهخدا، ۱۳۷۷: «خوابنامه») و یا داستانی است که جریان اصلی و حوادث آن در خواب می‌گذرد (انوشه، ۱۳۷۶: «خوابنامه»). از آنجا که نیمی از زندگی انسان در خواب می‌گذرد، نباید از آن غفلت کرد. تاریخ خواب را می‌توان با رویکرد سیاسی یا رویکرد اجتماعی و فرهنگی و... مورد بررسی قرار داد (رحمانیان و حاتمی، ۱۳۹۲: ۱۱). اهمیت خواب در میان ادیان و جوامع که به دیده الهام از جانب خداوند متعال نگریسته می‌شود، باعث شد که در ادوار مختلف، پادشاهان و دولتمردان حکومتی برای مشروعیت‌بخشی به فرمان‌های خود از خواب استفاده کنند. نمونه این خواب‌ها رؤیاهای سبکتکین است که از طرف حضرت خضر و پیامبر (ص) در عالم خواب، نوید به سلطنت رسیدن و قدرت یافتن به او داده شد (بیهقی، ۱۳۷۰: ۲۵۵-۲۵۷). داعیه به خواب دیدن، برقراری ارتباط با غیب و الهام گرفتن از عالم قدس برای کسب مشروعیت در روزگار صفویه به اوج رسید (رحیملو، بی تا: ۱۲۲).

در دوره قاجار نیز شواهدی از این‌گونه رؤیاهای در دست است. در منابع این دوره، شرحی درباره رؤیاهای پادشاهان، دولتمردان حکومتی، مورخان و اندیشمندان آن دوره بازتاب یافته است. رؤیاهای این دوره، کارکردهایی همچون کسب مشروعیت، قداست‌بخشی، پیش‌گویی، توجیه‌گری و شفاعت‌بخشی دارند.

۱. آخوند خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و حاج میرزا حسین تهرانی

به دلیل اهمیت رؤیا نزد مردم، مشروطه خواهان برای تحریک و تشویق عموم و نیز قداست بخشی به اندیشه های خود، به خواب متوسل می شدند. کسروی در کتاب خود نقل می کند:

چند روز قبل، جناب آقای ثقة الاسلام و جناب آقای نورالله تشریف برده بودند در سده به جهت تمشیت مجلس آنجا. شخصی از آقایان محترم آنجا خواب دیده بود حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه - را که خلاصه خواب، این است که حضرت به آن آقا فرموده بودند: «فرزند! بگو به مردم "به مجلس یاری کنید!"». بعد از بیان این خواب، نزدیک هفت صد جوان سده، لباس فدایی مجلس پوشیدند (کسروی، ۱۳۵۱: ۲۶۶).

میرزا محمد حسین نایینی در *تنبيه الامه و تنزيه الملة* نیز رؤیایی را در تأیید اندیشه هایش ذکر کرده است. او در خواب، مرحوم آیت الله حاجی میرزا حسین تهرانی را دید و درباره مشروطیت از او سؤال کرد. مرحوم تهرانی از طرف امام زمان پاسخ داد که حضرت فرمودند:

مشروطه، اسمش تازه است. مطلب که قدیمی است... حضرت فرمودند: «مشروطه مثل آن است که کنیز سیاهی را که دستش هم آلوده باشد، به شستن دست وادارش نمایند...». چقدر این مثال مبارک، منطبق بر مطلب و چه سهل و ممتنع است... و بر صحت رؤیا علاوه بر قراین قطعی دیگر، اماره واضح است: سیاهی کنیز، اشاره است به غضبیت اصل تصدی و آلودگی دست، اشاره به همان غضب زاید. مشروطیت چون مزیل آن است، لهذا به شستن ید غاصبانه متصدی پیشین تشبیه اش فرموده اند (نایینی، ۱۳۶۱: ۴۸-۴۹).

استفاده از رؤیا تنها برای مشروعیت بخشی و توجیه پذیری نبوده است. در برخی موارد، کارکرد امیدبخشی نیز داشته است که نمونه هایی از آن از کتاب *روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران* نقل شده است. تفرشی حسینی نقل می کند که دو - سه روز بعد از به توپ بستن مجلس، شخصی خواب می بیند:

خورشید در وسط آسمان ایستاده و تمام ستاره‌های سیاره متحرک‌اند. دیدم یک ستاره از مشرق و یک ستاره از مغرب حمله طرف خورشید آورده و جنگ نمودند. آخر الامر، ستاره غلبه جستند بر خورشید و خورشید مضمحل شد. بعد از اضمحلال خورشید، یک ماه درخشان نورانی صعود نمود و در وسط آسمان ایستاد و این دو ستاره در یمین و یسار ماه ایستاده و مقیم شدند (تفرشی حسینی، ۱۳۸۶: ۱۲۲).

مورد دیگر، فردی است که در خواب دید:

در منزل خودش یا جای دیگر، مجلس روضه‌خوانی است و سیدی می‌خواهد روضه بخواند. این شخص عرض می‌کند که «متوسل به حضرت حجت بشوید که شر محمدعلی شاه از سر ما کوتاه شود». آن هم متوسل می‌گردد بعد سید عمام و قبای سبزی از آسمان می‌آید و می‌فرماید: «روز هفدهم، شر محمدعلی شاه از سر شما کوتاه خواهد شد. آسوده باشید!» (همان: ۴۹-۵۰).

نمونه‌های دیگری از این گونه خواب‌ها وجود دارد که در آن‌ها جنبه پیش‌گویی و الهام دیده می‌شود.

با توجه به شواهد فوق می‌توان به کارکردهای خواب و رؤیا به‌ویژه کارکردهای سیاسی آن پی برد؛ اما یک کارکرد مهم رؤیا در دوره قاجار، کارکرد انتقادی است. در این زمینه، سخن اوا میروویچ درخور توجه است آنجا که می‌گوید: در فرهنگ عامه، حالتی دوگانه درباره رؤیا وجود دارد: از یک طرف، اعتقاد به عالم غیب و از طرف دیگر، «چاشنی و نیشی از نقد یا حالتی انتقادی که شاید این مورد، یکی از خصوصیات روان‌شناسی و نفسانیات متمایز ایرانی نباشد» (میروویچ، ۱۳۴۷: ۱۱۰).

بیان انتقادات در قالب خواب برای نویسنده، چندین مزیت داشت:

الف) ایجاد مصونیت نویسندگان از حاکمیت و گریز از عواقب بعدی بوده که دامن‌گیر آنان در فضای استبدادی می‌شده است (علی‌زاده بیرجندی و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۸)؛ چنان‌که محمدحسن تاجر کاشانی در کتاب *رؤیای صادق* که در دفاع از مشروطیت نگاشته شده،



اذعان می‌کند: «من خوابی دیده و نقل می‌کنم. خوب و بد آن به من ربطی ندارد» (تاجر کاشانی، ۱۳۶۳: ۹۳).

ب) خوابنامه‌ها به نویسندگان اجازه می‌داد انتقادات خود را سریع و بدون پرده‌پوشی بیان کنند که نمونه آن، کتاب *خلسه* از اعتمادالسلطنه است که در آن، صدراعظم‌های قاجار به ویژه امین‌السلطان مورد انتقاد شدید نویسنده قرار گرفته‌اند (علی‌زاده بیرجندی و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۸).

ج) از دیگر مزیت‌های خوابنامه، بیان انتقادات در قالب یک روایت داستانی است. میرزا محمد خان بهادر، یکی از نویسندگان عصر قاجاریه، معتقد است بیان انتقادات در قالب داستان علاوه بر اینکه باعث جذب خواننده و تأثیر بیشتر بر او می‌شود، راهی برای گریز از پیگردهای حاکمیت نیز بوده است؛ زیرا:

در غالب ممالک، خاصه آن‌هایی که زیر فرمان حکومت مشروطه نیستند، برای ادبا و فضلا ممکن نیست که افکار خود را چنان که باید، بیان کنند و آرای خویش را در اصلاح امور مملکت و رفاه ملت و سایر مسائل عالم‌المنفعه بنگارند (بهادر، ۱۳۱۴: ۴۹).

د) مقبولیت خواب در میان مردم و جنبه تحق‌پذیری آن، باعث اثرگذاری بیشتری در اذهان خواننده می‌شده است.

در روند شکل‌گیری مشروطه و حتی در دوران استبداد صغیر، خوابنامه‌نویسی به‌منظور بیان افکار رونق داشت؛ مثلاً خوابنامه *رؤیای عجیبه و مشاهد غریبه* از عبدالجواد نیشابوری در دوران مشروطیت و *رؤیای صادقه* از محمدحسن تاجر کاشانی بعد از ناکامی مشروطیت در دفاع از مجلس، قانون، آزادی و به‌طور کلی، مشروطیت نوشته شده‌اند. برخی خوابنامه‌ها همچون *رؤیای صادقه*، اثر سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی و دوستانش با اینکه در موضوع مشروطیت نیست؛ بلکه نقد حاکمیت اصفهان و روحانیون اصفهان در زمان حاکمیت ظل‌السلطان است؛ اما در این اثر نیز مباحثی همچون آزادی و قانون مطرح شده است. در میان این خوابنامه‌ها آثاری همچون *مسالک‌المحسنین* طالبوف تبریزی، *سیاحتنامه*



ابراهیم‌بیگ اثر زین‌العابدین مراغه‌ای، یک کلمه از مستشارالدوله تبریزی و رساله مجلس آسمانی از عبدالرحیم الهی نیز با اتخاذ این سبک، یعنی در قالب یک خواب، اندیشه‌های مشروطه‌خواهی و انتقادات خود از نظام موجود را به تصویر کشیده‌اند. در ادامه، موضوع مورد بحث را در این آثار را بررسی خواهیم کرد:

۱-۳. مسالک‌المحسنین

طالبوف در دانش اجتماعی-سیاسی، در درجه اول با آثار متفکران فرانسوی و انگلیسی سده هجدهم و نوزدهم همچون بتنام، هنری توماس، ولتر، روسو، رنان و فیلسوفانی مانند کانت و نیچه که به روسی ترجمه شده بود، آشنایی داشت. او همچنین تحت تأثیر نویسندگان ایرانی همچون میرزا حبيب اصفهانی، جلال‌الدین میرزا، ملکم‌خان، آخوندزاده و سید جمال‌الدین اسدآبادی بوده است (آدمیت، ۱۳۶۳: ۸؛ گودرزی، ۱۳۸۳: ۱۸۲).

مسالک‌المحسنین، شرح یک سفر خیالی است که در روز دوشنبه چهاردهم ذی‌قعدة ۱۳۲۰ق. شروع می‌شود و پنج نفر برای مأموریتی عازم کوه دماوند می‌شوند. نویسنده در این کتاب سعی کرده است با گفت‌وگوی افرادی از طبقات مختلف جامعه همچون فقیر، ثروتمند، مجتهد، درویش، سردار، کدخدای، وزیر، وزیرزاده، شاهزاده، مالک، فلاح، دانشمند، تاجر و... به ترسیم اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه ایران پردازد. وی پس از ترسیم ناامیدی‌ها و تاریکی‌های ایران با امیدبخشی بازگشایی مجلس و نیز نشر آزادی و مساوات، کتاب خود را به پایان رسانده و از خواب بیدار شده است:

... از این صدای شغف‌انگیز از خواب بیدار شدم. دیدم آن‌قدر خوابیده‌ام که اندامم آماس کرده. برخاستم. خانه تاریک، چراغ مفقود، کبریت نیست. در این ظلمت شب کجا بروم؟ چه بکنم؟ تا بیرون از خانه قدم گذاشتم، دچار عسس بی‌داروغه می‌شوم. متفکر نشستم؛ دیدم از خواب، بهتر چیزی نیست؛ سر خود را به بالین گذاشتم و باز خوابیدم تا کی بیدار شوم... (طالبوف، ۱۳۴۷: ۲۹۲).

در متن فوق، «خانه تاریک»، «چراغ مفقود»، «ظلمت»، «گرفتار شده توسط عسس بی‌داروغه» و سپس ترجیح خواب بر بیداری، جملگی مفاهیم استعاره‌ای‌اند که طالبوف در

تشریح شرایط استبدادی زمان خود از آن‌ها بهره برده است. طولانی‌بودن خواب و آماس بدن در نتیجه این خواب طولانی، استعاره‌ای برای تبیین دیرپایی و درازدامنه‌بودن حاکمیت نظام استبدادی و پیامدهای حاکمیت این نظام در ایران است.

نویسندگان درباره کتاب *مسالك المحسنين*، دیدگاه‌های متفاوتی دارند که نشانگر اهمیت این کتاب در زمان مشروطیت بوده است. کسروی کتاب *مسالك المحسنين* را همانند کتاب *احمد، شیرین و سودمند می‌داند* (کسروی، ۱۳۵۱: ۴۵) و ملک‌زاده آثار طالبوف را یکی از مؤثرترین عوامل بیداری ایرانیان می‌شمارد (ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۹۱). تقی‌زاده کتاب‌های طالبوف را در نضج افکار خود، بسیار حائز اهمیت می‌داند (تقی‌زاده، ۱۳۷۲: ۲۷). بسیاری از منتقدان آن دوره به‌ویژه نویسندگان رساله‌های انتقادی از طالبوف اثر پذیرفته‌اند (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۷: ۷۱۹). مشروطه‌ستیزان این اثر را محکوم کرده و بر آن خرده گرفته‌اند؛ چنان‌که شیخ فضل‌الله نوری در رساله *تذکره الغافل*، *مسالك المحسنين* را کتابی می‌داند که در آن، «طریق اضمحلال تشیع» شده است (همان: ۲۸۹). کامران‌میرزا نیز *مسالك المحسنين* را جزء کتاب‌های ضاله معرفی می‌کند. نگارش این کتاب چه بعد و چه قبل از مشروطیت، عاملی مؤثر در تکفیر طالبوف بوده است؛ چنان‌که شیخ فضل‌الله نوری طالبوف را تکفیر می‌کند (آدمیت، ۱۳۶۳: ۱۰).

با وجود مخالفت با طالبوف و محکوم کردن کتاب وی، این اثر، خوانندگان زیادی داشت و طالبوف درباره نثر *مسالك المحسنين* نوشته است: «این کتاب بدین اسلوب تاکنون در لسان شرق نیامده و گویا مدتی نیز می‌ماند. بعضی مطالب در او مندرج است که باید مکرر خواند و هر قدر تکرار کنند، معنی دیگر نتیجه می‌گیرند» (طالبوف، ۱۳۴۷: ۵).

نویسنده *مسالك المحسنين* جنبه روایتی داستان را کمتر از دست داده است و این امر، باعث سهولت در خواندن کتاب می‌شود (ناتل خانلری، ۱۳۶۹: ۳۰۲). هر چند انشای عبارات، بسیار ساده است، اصطلاحات جدید مأخوذ از زبان ترکی استانبولی در آن دیده می‌شود؛ مانند «خریطه» به معنی نقشه و «عمله احتساب» به جای پلیس مخفی. در بعضی عبارات آن، نقایص صرف و نحوی نیز هست؛ مانند جمله‌های ذیل: «مصطفی از همه قوی‌البنیه است» که نظیر آن تکرار می‌شود. «پنجاه نفر با هم در زدو خورد است». بعضی

عبارات نیز صحیح نیست؛ مانند: «قوه مجریه غیر مغلوب آن‌ها مسلم دنیا است» یعنی بر دنیا مسلم است که قوه مجریه آن‌ها مغلوب شدنی است (خاتمی، ۱۳۷۴: ۱۲۷). طالبوف در *مسالك المحسنين*، قصد خلق اثر ادبی نداشته و هدف او آگاهی هم‌وطنانش بوده است (میرعابدینی، ۱۳۸۰: ۲۴).

یکی از عوامل موفقیت کتاب، تحقق یافتن رؤیای نویسنده در بازگشایی مجلس است؛ زیرا بعد از چند ماه از انتشار کتاب *مسالك المحسنين*، اولین مجلس ایران به حکم مظفرالدین شاه افتتاح می‌شود.

مهم‌ترین مؤلفه‌های مشروطه‌خواهی طالبوف در *مسالك المحسنين* به شرح ذیل است:

۳-۱-۱. قانون خواهی

این اصل به شیوه‌های مختلف در گفت‌وگوهای مسافران این سفر خیالی نمود پیدا کرده و مفهوم و حدود آن تبیین شده است؛ مانند:

قانون یعنی فصول مرتب احکام مشخص حقوق و حدود مدنی و سیاسی متعلق به فرد و جماعت و نوع را گویند که به واسطه او هرکس کاملاً از مال و جان خود مطمئن و از حرکات خلاف خود مسئول بالسویه می‌باشد (طالبوف، ۱۳۴۷: ۹۵).

طالبوف در بیانات خود ضمن زدودن شائبه مغایرت اسلام با قانون، پیامدهای بی‌قانونی را برشمرده (همان: ۹۸) و از مزایای آن که امنیت جان و مال مردم و سعادت است، سخن گفته است (همان: ۲۹۹).

۳-۱-۲. وطن دوستی

طالبوف علت عقب‌ماندگی ایران را نزاع‌های میان سنی و شیعه می‌داند و علت این اختلاف‌ها را مربوط به دولت صفویه و عثمانی ذکر می‌کند که برای پیشبرد هدف‌های خودشان آن را به وجود آوردند (همان: ۱۰۳). وی راه‌حل برچیده‌شدن بساط نزاع و ستیزهای فرقه‌ای و قومی را وطن‌خواهی و حب وطن دانسته است (همان). در گفت‌وگو

طالبوف، مؤلفه وطن‌خواهی با تقبیح فرنگ‌زدگی پیوند خورده و در اندرزهای پدرانۀ او به پسرش این‌گونه نمود پیدا کرده است:

همیشه ایرانی باشی و از برکت علم و معاشرت ملل خارجی بفهمی، حالی شوی که مشرق‌زمین غیراز مغرب‌زمین است. در یکی آفتاب طلوع می‌کند و در دیگری غروب می‌نماید. این دلیل ساده، کافی است که ما خودمان را با آن‌ها فرق دهیم، تفاوت استعداد خودمان را بدانیم و از آن‌ها جز نظم ملک، چیزی استفاده نکنیم (همان: ۱۹۴).

۳-۱-۳. نقد نظام سیاسی موجود و ناکارآمدی آن

طالبوف ضمن بیان مشکلات اجتماعی نظیر جهل، بی‌سوادی، خرافه‌پرستی، نبود بهداشت، کمبود پزشکی، فقر و بی‌عدالتی، از عملکرد رجال دولتی انتقاد کرده است (همان: ۷۶). او بارها درباره کارایی نداشتن و نادانی دولتمردان سخن گفته است. وزیر کاردان به نقش هر وزارتخانه در دولت‌های غربی می‌پردازد و آنان را با وزارتخانه‌های ایرانی مقایسه می‌کند که با وظایف خود آشنایی ندارند یا در جلسه‌ای که درباره افزایش لشکر و سپاه بوده است، فردی می‌گوید: در هیچ کشوری مثل سپاه ایران وجود ندارد و تنها نیاز کشور، این است که برای هر سرباز، یک حرز (کاغذ دعا) نوشته شود تا گلوله دشمن به او اصابت نکند.

دفعه آخر که قشون ما هرات را متصرف شدند، انگلیسی‌ها برآشفتمند؛ کار به جنگ و جدال کشید؛ با کشتی‌های جنگی به بنادر آمدند؛ قشون از هرات برگشت و تخلیه نمود. برای اصلاح ذات‌البین، شورا بود. یکی از وزرا گفت: «میرزا حسن گوهری یاید دعای زبان‌بندی ملکه انگلیس را بنویسد کار حسب‌المأمول بگذرد» (همان: ۱۹۹).

بعد به القاب زیاد و دادن آنان به افراد اشاره می‌کند.

طالبوف درباره دلیل مهاجرت ایرانیان به دیگر کشورها حاکمان را عامل اصلی می‌شناسد. او از زبان یک مهاجر به عثمانی می‌نویسد: هر حاکمی نصب می‌شود خراج زیاد

می‌گیرد و اموال آنان را غصب می‌کنند؛ به همین دلیل با وجود عشق به وطنش مجبورند آنجا را ترک کنند (همان: ۱۵۶).

با توجه به مضامین مطرح‌شده در کتاب از جمله نقد روحانیون و وزرا و صاحب‌منصبان، و ترویج افکار نوظهورانه‌ای همچون مجلس، آزادی و مساوات که از مباحث پرمخاطره در آن دوره بوده است، طالبوف با وجود آنکه این مسائل را در قالب شرح یک خواب بیان می‌کند، توسط علما تکفیر می‌شود و *مسالك المحسنين* جزء کتب ضاله شناخته می‌شود.

۲-۳. سیاحتنامه ابراهیم بیگ

سیاحتنامه ابراهیم بیگ، اثر دیگری است که به نشر اندیشه‌های نوگرایانه و مشروطه‌خواهانه کمک زیادی کرده است. این کتاب در سه جلد نگاشته شده است. جلد اول و دوم آن بدون ذکر مؤلف چاپ شده؛ به همین دلیل، این کتاب را به برخی نویسندگان نسبت دادند. امین‌الدوله کتاب *سیاحتنامه* را نوشته طالبوف تبریزی می‌داند (امین‌الدوله، ۱۳۵۵: ۲۷۲) و کسروی نیز میرزاهمدی‌خان، یکی از نویسندگان روزنامه‌نختر را در نگارش کتاب، سهیم می‌داند (کسروی، ۱۳۵۱: ۴۶). در جلد سوم کتاب که بعد از پانزده سال از انتشار جلد اول به چاپ رسیده است، نویسنده کتاب، یعنی حاج زین‌العابدین به معرفی خود پرداخته است. وی دلایل آشکارکردن نام خود را این‌گونه ذکر کرده است که میرزا علی‌اصغر خان صدراعظم این کتاب را به دیگران نسبت می‌داد و باعث گرفتاری آنان می‌شد؛ بنابراین، او خود را معرفی کرده که موجب رنجش و ناراحتی دیگران نشود. دلیل دیگری که ذکر می‌کند داشتن تابعیت روسی است که با مطالب کتاب که ستایش وطن و عشق به وطن است، تناقض دارد؛ پس تصمیم گرفته در سال ۱۳۲۱ق. (نهم فوریه ۱۹۰۴) که از تابعیت روس خارج شده، خودش را معرفی می‌کند.

درباره ارزش کتاب *سیاحتنامه ابراهیم بیگ*، کسروی می‌گوید: ارزش این کتاب را کسانی می‌دانند که در آن زمان خوانده‌اند و خیلی از افراد با خواندن آن از خواب غفلت بیدار شدند و به جمع محبان وطن پیوستند (کسروی، ۱۳۵۱: ۴۵). ناظم‌الاسلام کرمانی نیز وقتی نزد سید میرزا محمد طباطبایی می‌رود، بعد از صحبت‌هایی که درباره نشر علم و

اوضاع ایران داشتند، سید میرزا محمد طباطبایی کتاب *سیاحتنامه ابراهیم‌بیگ* را به ناظم‌الاسلام می‌دهد و از او می‌خواهد که این کتاب را بخواند (کرمانی، ۱۳۷۶: ۲۴۵).

ناظم‌الاسلام اشاره می‌کند در جلسات انجمن مخفی، کتاب *سیاحتنامه ابراهیم‌بیگ* را می‌خوانده‌اند. از آنجا که کتاب مذکور، تازه منتشر شده بود و نسخ آن در دسترس همگان نبود، این کتاب طالبان زیادی در آن زمان داشت. بنابر اظهارات ناظم‌الاسلام کرمانی، بیان مطالب مشروطه‌خواهانه در مجامع به دلیل مخاطرات و ملاحظات سیاسی، هرکسی جرئت استماع و بیان این مطالب را نداشت؛ اما خواندن کتاب *سیاحتنامه ابراهیم‌بیگ* باعث می‌شد علاوه بر انتقال مفاهیم مشروطیت به شنوندگان، راه‌گزینی برای این خطرات باشد؛ زیرا آنان تنها یک کتاب می‌خواندند (کرمانی، ۱۳۷۶: ۲۴۹).

عبدالله مستوفی کتاب *سیاحتنامه ابراهیم‌بیگ*، همراه با آثار طالبوف و خطابه‌های اقبال‌الدوله را در تغییر وضعیت جامعه، مؤثر دانسته است (مستوفی، ۱۳۷۱: ۲/ ۱۹-۲۰).

آدمیت نیز این کتاب را جزء مؤثرترین کتاب‌های انتقادی می‌داند (آدمیت، ۱۳۵۵: ۸۷).

در جلد اول، ابراهیم‌بیگ یک تاجر ایرانی باهوش و غیرتمند مقیم مصر است که به ایران و ایرانیان علاقه زیادی دارد. داستان این کتاب در واقع، شرح سفر او به ایران است. در این سفر، او متوجه اوضاع نابسامان ایران، گسترش خرافات، روحانیونی سطحی‌نگر، مسئولان ناآگاه، و... می‌شود و وقتی به تهران می‌رسد، با وزرای مختلف دیدار می‌کند تا آنان را آگاه کند؛ اما متأسفانه با رفتار بد آنان روبه‌رو می‌شود و قصد دارد ناامیدانه به مصر بازگردد؛ ولی آشنایی ابراهیم‌بیگ با یکی از عالمان، باعث امیدواری او می‌شود. فرد آگاه برای تسکین دادن دردهای ابراهیم‌بیگ، خوابنامه‌ای به او می‌دهد. این خوابنامه، شرح خواب یکی از ایرانیان است که همانند ابراهیم‌بیگ، عاشقانه ایران را دوست دارد. او در شبی که سخت در فکر اوضاع آشفته کشورش بوده، پیرمردی همراه جوانی را در خواب می‌بیند که در خیابان ناصریه در حال صحبت هستند. ناگهان پیرمرد توسط عده‌ای ضرب‌و شتم و همه اموال او غارت می‌شود. وقتی جوان نام پیرمرد را می‌پرسد، به او می‌گویند: نام او ایران است و کسانی که او را غارت کردند، فرزندان او هستند که از روی ناآگاهی، همه هستی او را از بین برده‌اند. اطرافیان، جوان را مخاطب قرار می‌دهند که برای

پیرمرد کاری بکند که ناگهان گروه سوارکاری از راه می‌رسد و جوان، سخت مضطرب می‌شود. در بین این سواران، جوان خوش‌سیمایی به نام ظفرالدوله به کمک پیرمرد می‌آید و با همراهان خود غارتگران را از اطراف پیرمرد پراکنده می‌کند. جوان وقتی به زخم‌های پیرمرد نگاه می‌کند، از شدت جراحات، متوحش می‌شود و در این لحظه، بیننده خواب، بیدار می‌شود و صدای اذان را می‌شنود و مشغول نماز می‌شود. ابراهیم‌بیگ تعبیر این خواب را از فرد محترم می‌پرسد و فرد محترم در پاسخ می‌گوید: آن پیرمرد، کشور ایران است که توسط ایرانیان به تاراج رفته است و آن جوان همراه او بیننده خواب است که همانند ابراهیم‌بیگ، غم‌خوار ایران است و باید برای نجات کشورش تلاش کند و از ناملایمات نترسد و استوار باشد که اگر این امر صورت گیرد، کشور ایران نجات پیدا خواهد کرد. بعد از مذاکراتی چند بین این دو نفر درباره ایران، آن‌ها با هم خداحافظی می‌کنند و ابراهیم‌بیگ به سفر خود ادامه می‌دهد و همچنان صدمات زیادی بر او وارد می‌شود تا به استانبول می‌رسد. وی در آنجا در خانه راوی داستان، ساکن می‌شود و کتاب با حادثه آتش‌سوزی‌ای که در آن، ابراهیم‌بیگ صدمه می‌بیند، به پایان می‌رسد. جلد دوم اثر، شرح بازگشتن ابراهیم‌بیگ به مصر، ازدواج او با محبوبه و مرگش بر اثر شنیدن اخبار بد ایران است.

جلد سوم این اثر که در قالب خوابنامه و بعد از مشروطیت نگاشته شده، خواب یوسف‌عمو و دیدار او با ابراهیم‌بیگ و محبوبه (همسر ابراهیم‌بیگ) در بهشت است. در مجموع، جلد سوم کتاب، شامل دیباچه و معرفی نویسنده اصلی کتاب، فصلی درباره اهمیت خواب، تشریح و تبیین خواب عمویوسف، بخش اشعار شاعران درباره وطن، مکتوبات و افکار نویسنده درباره اوضاع ایران است.

نویسنده در جلد سوم، سخنش را با بیان اهمیت خواب آغاز می‌کند و آیات و احادیثی می‌آورد که اهمیت رؤیا و تحقق یافتن آن را بیان می‌کنند و فصلش را با این بیت به پایان می‌برد:

فسانه از پی خوابش کنم بهانه خویش بدین بهانه مگر گویش فسانه خویش

(مراغه‌ای، ۱۳۸۵: ۵۵۹)

عمو یوسف، خدمتکار همیشگی ابراهیم بیگ در عالم خواب، مثل هر روز عصر، راهی قبرستان می‌شود در راه، شیخ قدر را می‌بیند. این شیخ که نابینا و حافظ قرآن بود، در شب‌های رمضان در خانه ابراهیم بیگ، قرآن می‌خواند و بر اثر حادثه‌ای فوت کرد. عمو یوسف در آغاز فکر می‌کرد اشتباه دیده است؛ اما او جلو می‌آید و با عمو یوسف احوال‌پرسی کرده و از او می‌پرسد به کجا می‌رود. عمو یوسف می‌گوید به قبرستان می‌رود. شیخ او را از رفتن به قبرستان منع می‌کند؛ زیرا شب قبل، رود نیل طغیان کرده و همه قبرها را ازین برده است. عمو یوسف حرف او را باور نمی‌کند و او را مسخره می‌کند که چطور یک نابینا، فرد بینایی را می‌خواهد فریب بدهد. شیخ که از رفتار عمو یوسف ناراحت می‌شود، دست او را می‌گیرد و به قبرستان می‌روند. عمو یوسف در آنجا شاهد دریایی از آب است و متوجه می‌شود شیخ راست گفته است.

شیخ بعد عمو یوسف را به جهنم ایرانیان می‌برد. در این جهنم، شکنجه افرادی را که به ایران خیانت کرده‌اند، می‌بیند. آنان که حب وطن را فراموش کردند و به ایران ضررها زدند، براساس شرح آخر کتاب، ضحاک، اسکندر رومی، حجاج بن یوسف، محمود افغان و خائنان وطن هستند. عمو یوسف که تحمل جهنم را نداشت، با ناله و فغان از شیخ خواهش می‌کند او را از جهنم بیرون ببرد. شیخ او را رها می‌کند و عمو یوسف، تنها در بیابانی، سرگردان می‌ماند. عمو یوسف که در پی راه نجات بود، به بهشت می‌رسد و در آنجا ابراهیم بیگ، محبوبه و دیگر محبان وطن را می‌بیند. درحین دیدار آنان سه ایرانی وارد بهشت می‌شوند و ابراهیم بیگ جوایز احوال ایران می‌شود. در این حین از ظلم و بیداد عین الدوله و نیز عدالت‌محوری و رعیت‌پرستی مظفرالدین شاه سخن به میان می‌آید (همان: ۳/ ۵۸۷-۵۸۸).

ابراهیم بیگ حب الوطن را به عمو یوسف سفارش کرد؛ زیرا حب الوطن من الایمان است. در انتها از شادی عشق محبوبه و ابراهیم بیگ، از خواب برمی‌خیزد. او خواب خود را برای حاجی تبریزی و رضاخان مازندرانی تعریف می‌کند و رضاخان مازندرانی خواب او را این گونه تعبیر می‌کند که این خواب، نوید پیروزی محبان وطن بعد از سختی‌های زیاد است.

یکی از تفاوت‌های مراغه‌ای با دیگر نویسندگان خوابنامه، این است که مراغه‌ای انتقادات خود را در خوابنامه بیان نمی‌کند؛ بلکه بیشتر جنبهٔ پیش‌گویی خواب را مورد توجه قرار داده است. او در جلد اول، تنها قسمتی از متن خود را به خوابنامه اختصاص می‌دهد که ابراهیم‌بیگ سخت ناامید شده است و قصد برگشت به مصر را دارد. نویسنده با مطرح کردن خوابنامه‌ای که کارگشایی کشور به دست جوانی به نام ظفرالدوله را نوید می‌دهد، ابراهیم‌بیگ را دوباره به اصلاح امور ایران امیدوار می‌کند. جلد دوم با مرگ ابراهیم‌بیگ، شخصیت اصلی داستان تمام می‌شود. این مرگ، حاصل ناامیدی و اوضاع پریشان ایران بود؛ بنابراین، دوباره نویسنده در جلد سوم خود از خوابنامه استفاده می‌کند. اگر زمان نگارش کتاب را در نظر داشته باشیم، هم‌زمان با سلطنت محمدعلی‌شاه و ماجرای به توب بستن مجلس و استبداد صغیر است نویسنده دوباره با مطرح کردن خوابی نویدبخش، علاوه بر حفظ شخصیت اصلی داستان، یعنی ابراهیم‌بیگ، حب وطن و امید به آینده را به وسیلهٔ خواب در دل خوانندگان به وجود می‌آورد. مراغه‌ای امیدوار است چنان‌که خوابنامهٔ اول چندی بعد با به سلطنت رسیدن مظفرالدین‌شاه تحقق یافت، خوابی که در جلد سوم نیز بیان می‌شود، به زودی تحقق پیدا کند؛ چنان‌که برای القای این تفکر به خواننده، قبل از پرداختن به خواب عمو یوسف دربارهٔ تحقق یافتن رؤیاهای صادقه، سخن گفته است.

۳-۳. یک کلمه

مستشارالدوله تبریزی، پسر حاج کاظم تاجر، از پیش‌روان نشر فکر آزادی و تغییر الفبا در ایران است. اولین پست او در وزارت خارجه بود و بعد از آن در سال‌های ۱۲۷۰-۱۲۷۹ق. کارپرداز حاجی ترخان، در سال ۱۲۷۹ق. کاردار ایران در سن‌پترزبورگ، در سال‌های ۱۲۸۰-۱۲۸۳ق. کنسول تفلیس، در سال‌های ۱۲۸۳-۱۲۸۶ق. کاردار سفارت ایران در پاریس، در سال‌های ۱۲۸۶-۱۲۸۸ق. وزارت دادگستری و وظایف اوقاف را برعهده داشت و در سال ۱۲۹۹ق. به معاونت وزارت عدلیه منصوب شد. او در سال ۱۳۱۳ق. درگذشت. میرزایوسف مستشارالدوله، یکی از منتقدان دولت و دولتمردان بوده و از چهره‌های تابناک دیوان‌سالاران اصلاح‌طلب مدرن است (اکبری، ۱۳۸۴: ۵۴).

یک کلمه سال‌ها به‌عنوان یکی از منابع مهم مربوط به مشروطیت و آزادی، مورد مطالعه آزادی‌خواهان و مشروطه‌خواهان ایران بود. نوشته‌های این نویسنده، جزء ادبیات سیاسی زمان مشروطیت برای انجمن‌های مخفی مشروطه‌خواه، سرمشق و دستورالعمل بود (آجودانی، ۱۳۸۲: ۲۵۸). ملک‌زاده معتقد است یک کلمه از ضمیر روشن مستشارالدوله تراویده و فکر بلندش را آشکار کرده است (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۱۷۸).

در هشتم نوامبر ۱۸۷۵م. / ۱۲۹۲ق. در نامه‌ای که آخوندزاده به یوسف‌خان فرستاده است، به دریافت رساله چاپ‌شده یک کلمه تصریح می‌کند. ظاهراً این رساله باید در سال ۱۲۹۱ یا ۱۲۹۲ق. در ایران منتشر شده باشد و احتمالاً کتاب، فاقد تاریخ چاپ بوده است و چون تاریخ تألیف آن، سال ۱۲۸۷ق. تصریح شده است، همان تاریخ تألیف را تاریخ چاپ تلقی کرده‌اند. نقد آخوندزاده در سال ۱۸۷۵م. نگاشته شده است (آجودانی، ۱۳۸۲: ۲۵۴).

در کتاب یک کلمه، مستشارالدوله بعد از ذکر احوال خود و سفرهای مختلفی که به کشورهای اروپایی کرده، شاهد پیشرفت آنان بوده است. او علت پیشرفت این کشورها را عدالت می‌داند؛ زیرا اعتقاد داشته است: «لا سلطان الا مال و لا مال و الا بعماره و لا بعماره الا بعدل» (مستشارالدوله، ۱۳۶۳: ۸). این سؤال در ذهن او به وجود می‌آید که چرا با اینکه همه سلاطین و حکام مسلمانان منکر عدل نیستند، جوامع مسلمان عقب‌مانده هستند. «چون روزی در این فکر شدم، از شدت تفکر خوابم ربود. پنداشتم هاتف غیبی از سمت مغرب، مابین زمین و آسمان، به سوی مملکت اسلام متوجه شده» (همان: ۹). هاتف غیبی پیشرفت‌های غرب از جمله بیمارستان، مدارس و راه‌آهن را متذکر می‌شود و تمام این پیشرفت‌ها را حاصل یک کلمه، یعنی قانون می‌داند و با صدای بلند، مسلمانان را خطاب قرار می‌دهد و از آنان می‌خواهد از خواب غفلت بیدار شوند و با اتحاد با علمای دین برای ترقی ممالک اسلامی تلاش کنند. او بعد از این سخن هاتف از خواب بیدار می‌شود.

از نشانه‌های خواب مستشارالدوله می‌توان به هاتف غیبی به‌عنوان یک راهنما اشاره کرد و همچنین آمدن این هاتف از سمت مغرب، خود یک نشانه برای الگوبرداری از مغرب‌زمین است.

مستشارالدوله بعد از بیدار شدن برای یکی از دوستانش که مسلط به احکام دین است، خواب خود را تعریف می‌کند و به دنبال پاسخ این سؤال می‌گردد که چرا ایران، عقب‌مانده است.

دوستش در پاسخ به او می‌گوید همه پیشرفت غرب، تنها در یک کلمه، یعنی قانون خلاصه می‌شود. او معتقد است اگر قانون در مملکتی اجرا شود، هیچ کس حق اعتراض ندارد؛ زیرا خود ملت، آن را وضع کرده‌اند و از طرف دیگر، همه به وسیله قانون به وظایف خود آگاه هستند و جان و مال مردم به وسیله قانون در آمان است. او بر این نکته تأکید می‌کند که قانون کشورهای دیگر نمی‌تواند جایگزین مناسبی برای قانون جامعه اسلامی باشد؛ بلکه مراد او «کتابی است که جامع قوانین لازمه و سهل‌العبارۀ و سریع‌الفهم و مقبول ملت باشد» (همان: ۱۷). آخرین سخن دوست مستشارالدوله این است که اگر قانون کشور فرانسه و دیگر دولت‌های پیشرفته بررسی شود، مشاهده خواهد شد تمام آنان در شریعت اسلام مصداق دارند. او بنا بر پنج دلیل زیر، قانون فرانسه را از کتاب‌های فقهی بهتر می‌داند:

- قانون با رأی مقبولیت دولت و ملت نوشته می‌شود و صرفاً نظر یک نفر نیست؛
- در قانون فرانسه، قوانین به صورت جامع و متفق‌القول نوشته شده؛ برعکس کتب شرعی که آرای مختلفی را در یک حکم بیان کرده‌اند؛
- قانون فرانسه به زبان ساده نوشته شده؛ برخلاف کتاب‌های شرعی؛
- قانون فرانسه، تنها مسائل دنیوی را دربر می‌گیرد و مانند کتاب‌های فقهی، محدود به پیروان یک دین خاص نمی‌شود؛
- در قانون فرانسه، مسائل عرفی نیز مطرح شده است؛ برعکس کتاب‌های شرعی که در آن‌ها قوانین عرفی وجود ندارند.

او در ادامه رساله به تشریح ۲۱ اصل قانون فرانسه و مطابقت آن با آیات قرآن و احادیث می‌پردازد.

جدول ۱. تطبیق اصول قانون فرانسه با آیات و احادیث در کتاب یک کلمه

اصول قانون فرانسه	آیات استفاده‌شده در استنباط مشابهت میان اصول قوانین فرانسه با اسلام
مساوات در اجرای قانون	نساء: ۵۸، نحل: ۹۰، مائده: ۴۲ و ۴۴، بقره: ۱۵۰، انعام: ۱۵۲، ص: ۲۶
امتیاز فضلی (مقام و پست دولتی برای هیچ کس ممنوع نیست)	هود: ۳، آل عمران: ۱۵۹، نجم: ۳۱، بقره: ۲۳۷، یونس: ۳۵
آزادی فردی (هرکسی آزاد است از حقوقی که در قانون برای او وضع شده، برخوردار باشد)	حجرات: ۶ و ۱۲، نور: ۲۷ و ۲۸، بقره: ۱۸۹
امنیت تامه بر نفس، عرض و مال مردم	مائده: ۳۲، اسرا: ۳۳، بقره: ۱۷۸
امنیت عرض و ناموس	نور: ۲، فرقان: ۶۸
امنیت مال	مائده: ۳۸
مدافعه ظلم	احادیثی درباره امر به معروف و نهی از منکر
حریت مطایع	امر به معروف
آزادی مجامع	سیره پیامبر
اختیار و قبول ملت، اساس همه تدابیر حکومت	آل عمران: ۱۵۹، شورا: ۳۸
آزادی سیاست	تأکید بر مشورت (آل عمران: ۱۵۹)
تعیین مالیات	همانند خمس، زکات و صدقه می‌داند و کسی را از دادن مالیات مستثنا نمی‌کند
تحریر اصول دخل و خرج	سیره پیامبر
هر مأمور و حاکم در تصرفش مسئول است	هر مأمور و حاکم در تصرفش مسئول است؛ چون افعال «اطيعوا و اتوا» به صورت جمع آمده و حتی پیامبر هم از تکلیف مستثنا نبودند؛ پس باید اُمرا و مأموران نیز مسئول کارهای خود باشند با استناد به حدیث «کلکم راع و کلکم مسئول رعیت».
قدرت تشریح و قدرت تنفیذ بالفعل باید منقسم بشود	به تفکیک مجلس (قانون‌گذار) و قوه مجریه می‌پردازد
عزل نشدن اعضا از محکمه	در اسلام بدون دلیل نمی‌توان کارمندی را عزل کرد
حضور هیئت داور در تحقیقات جرم	به سخن شیخ توسی استناد کرده که گفته است: در مجلس قضاوت باید عالمان مذهبی شیعه و فرقه‌های دیگر باشند که در صورت نیاز با آن‌ها مشورت شود.
انتشار اخبار دولتی و حوادث در روزنامه‌ها	همانند تبلیغ شرعی
شکنجه نکردن	انعام: ۱۶۰، نحل: ۱۲۶
آزادی در کسب و کار	اصل آزادی فرد
ساخت مدارس و آموزش دادن تمام کودکان	بر فضیلت دانش و دانشمندان، و توجه به علوم مادی تأکید می‌کند

مستشارالدوله دیدی متفاوت نسبت به دیگر نویسندگان درباره طرح خواب بیان می‌کند و آن، جنبه الهام‌بخشی و راهنمایی او توسط خواب است که این مسئله از مقبولیت این تفکر نزد عامه مردم خبر می‌دهد. نویسنده علاوه بر اینکه در ضرورت قانون‌خواهی به خوابی که دیده است، استناد می‌کند، در ادامه برای تبیین اصول قوانین فرانسه به آیات قرآنی و مفاهیم دینی تمسک می‌جوید؛ اما بازهم با وجود رعایت تمام این جوانب، مستشارالدوله از جانب علما تکفیر می‌شود و این مسئله، بیانگر فضای حاکم در دوره قاجار است که در آن، نویسندگان برای نشر افکار خود، متوسل به سبک خوابنامه‌نویسی و مواردی از این دست می‌شده‌اند.

۴-۳. مجلس شورای آسمانی

رساله مجلس شورای آسمانی، اثر عبدالرحیم الهی قوجه‌داغی اهری، یکی از عالمان عصر قاجار است که اطلاعات زیادی درباره او وجود ندارد. آنچه درباره زندگی ایشان می‌دانیم، این است که بعد از تحصیل در عتبات به کشورهای مختلف از جمله آمریکا سفر کرد و در سال ۱۳۱۸ق. همراه علما در حمایت از کالاهای داخلی در برابر کالاهای خارجی حضور داشت (تربیت، ۱۳۱۸: ۱) و در سال ۱۳۲۴ق. انجمن امر به معروف را در تهران تأسیس کرد (کسروی، ۱۳۵۱: ۲۶۵). کسروی در تاریخ هیجده‌ساله آذربایجان اشاره می‌کند که عبدالرحیم الهی جزء افرادی است که به‌دست مشروطه‌خواهان زندانی می‌شود (همو، ۱۳۸۴: ۶۸). علت زندانی شدن او به‌دست مشروطه‌خواهان، طرف‌داری روزنامه/قیانوس از خودکامگی محمدعلی شاه بوده است (پروین، ۱۳۷۹: ۲/ ۷۳۰).

عبدالرحیم الهی مدیرمسئول روزنامه/قیانوس نیز بوده است که اولین روزنامه خصوصی ایران بود. روزنامه هفتگی/قیانوس از هفدهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ق. تا پانزدهم ذی‌قعدة همان سال در مجموع، به تعداد چهارده شماره «در تحت مراقبت» میرزا عبدالرحیم الهی قوجه‌داغی به چاپ رسیده است (همان: ۲/ ۵۳۱). انتشار این نشریه پیش از استبداد صغیر و بمباران مجلس صورت گرفت و بعد از بمباران تا شماره چهاردهم ادامه یافت. بدون تردید، انتخاب

نام «اقیانوس» برای این روزنامه، متأثر از سفر طولانی عبدالرحیم الهی در اقیانوس اطلس در سفر به آمریکا بوده است (قاسم‌پور، ۱۳۸۸: ۲۴۰).

از جمله آثار این نویسنده، مقاله «قانون» و رساله «مجلس شورای آسمانی» است. این رساله که در قالب خوابنامه نگاشته شده، طبق مقاله «ده رساله تبلیغاتی دیگر از دوره انقلاب مشروطیت»، علاوه بر نشر آن در دوم ذی‌الحجه ۱۳۲۴ق. در سال نهم روزنامه تربیت^۱ در شماره ۴۲۸، قبل از آن، یک بار چاپ سنگی، یک بار چاپ سربی و یک بار هم در چاپخانه شرقی در سال ۱۳۲۵ق. چاپ شد (صدیقی، ۱۳۴۹: ۲۲). این رساله در سال ۱۳۸۷ق. در رسایل مشروطیت نیز تجدید چاپ شد.

نویسنده مجلس شورای آسمانی، شبی که در اندیشه مجلس شورای ملی بود، به خواب رفت و در عالم رؤیا یکی از فرشتگان، حاضر شد و فرمان زیر را قرائت کرد:

از طرف فرشتگان آسمان که پاسبان حدایق قرآن‌اند، خدمت بیداران امت و دانایان ملت اعلام می‌شود که برای اتمام حجت و رفع شبهات، درهای مجلس شورای آسمانی برای تماشاچیان، باز است. هر کس از مخالف و موافق، میل تماشا داشته باشد، باید تن از پلیدی پاک سازد و دل از هوا و هوس فارغ نماید، جان با فروغ عرفان منور بدارد، نعلین تعند بر کند و عصای انصاف به دست بگیرد، آن‌گاه وارد مجلس مقدس گردد تا اگر مخالف است، منفعل شده، جبین اعتراف به آستان موافقت بساید و موافق پند و عبرت گیرد (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۷: ۶۵۵)

و مجلس شورای زمینی را از روی نقشه مجلس شورای آسمانی طرح‌ریزی کنند. نویسنده در شرح این خواب با بهره‌گرفتن از وجاهت قدسی مفاهیمی همچون «با فرشتگان آسمان»، «حدایق قرآن»، «مجلس شورای آسمانی»، «فروغ عرفان» و «مجلس مقدس» در صدد مشروعیت‌بخشی به سخنان و ایده‌های خویش است؛ چنان‌که عبارات فوق برکنند «نعلین تعند» و به دست گرفتن «عصای انصاف» نیز تعریضی به علمای مخالف است. کاربرد

۱. روزنامه تربیت با مدیریت میرزا حسین خان فروغی در تهران تأسیس شد و به علت چاپ مقالات سودمند، مورد توجه اندیشمندان بوده است. این روزنامه جزو اولین روزنامه‌هایی است که عنوان «روزنامه آزاد ملی» را داشته است. روزنامه تربیت به مدت نه سال در مجموع، ۴۳۴ شماره تا سال ۱۳۲۵ق. چاپ شد (صفری، ۱۳۸۲: ۱۹۶-۱۹۹).

این‌گونه مفاهیم و استنادات مکرر به قرآن به دلیل شناخت نویسنده از فضای گفتمانی آن روزگار و نیز رونق بازار تکفیر و تفسیق برضد مشروطه‌خواهان بود.

بیننده خواب که تا به حال، نام چنین مجلسی را نشنیده بود، از فرشته، تاریخ تشکیل و علت برگزاری چنین مجلسی را جويا شد و فرشته در پاسخ گفت: «تاریخ دقیق تشکیل آن، معلوم نیست؛ ولی می‌دانم که مقارن با خلقت حضرت آدم بوده است و مؤسس آن، خداوند، اعضای آن فرشتگان و دلیل تشکیل آن برای مشورت در مورد خلقت آدمیان است». وی از زبان رؤیا در لزوم تشکیل مجلس شورای آسمانی و علت آن از زبان فرشته هدایتگر خود می‌نویسد: «چون رستگاری و صلاح و عمران دنیا و آخرت شما سیه‌گلیمان (انسان‌ها) برحسب قانون خلقت و اقتضای طبیعت، منوط به وجود مجلس شورای عمومی بود» (الهی، روزنامه تربیت، س ۹، ش ۴۲۸، ۱۳۲۴: ۱).

نویسنده از راه یافتن به مجلس شورای آسمانی، ناتوان است و فقط توصیف آن را از فرشته هدایتگر می‌شنود، مصمم به ورود به آن مجلس می‌شود و تنها راه ورود را علم به قرآن مجید و در ورود به آن را نفس قرآن می‌شنود و از حالت مراقبه بیرون می‌آید و متوجه می‌شود مقصود از ورود به مجلس شورای آسمانی و تماشای آن، ورود به حدایق مقدس قرآن است.

عبدالرحیم الهی در دفاع از مجلس به آیات ۳۰ تا ۳۴ سوره بقره استناد کرده است. نویسنده بعد از توصیف، ده اصل را برای مجلس ضروری می‌داند: نخست، حضور تمام اصناف و طبقات در مجلس؛ دوم، بیان موضوع مطرح در آغاز جلسه مجلس؛ سوم، حاکمیت عقل و منطق بر مجلس؛ چهارم، برابری اعضا در حق رأی و ضرورت برخورداری از آگاهی‌ها و توانایی‌های لازم برای افراد نماینده؛ پنجم، آزادی بیان؛ ششم، سادگی سخنان و دوری آن‌ها از تملق؛ هفتم، اظهار استدلال در سخن و رأی؛ هشتم، صدور و اجرای حکم پس از اتفاق آرا؛ نهم، تقدس احکام برای همه (موافق یا مخالف)؛ دهم، تفریع فروع از اصول حاکم.

نویسنده رساله خود را با این دعا به پایان می‌برد:



دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س) / ۱۳۹

بارالها! در این موقع پرخطر، اوراق پریشانی ما را با وجود یکی - دو نفر قرآن‌خوان و قرآن‌دان، شیرازه ببند و درب مجلس شورای ملی ما را تا ابواب مجلس شورای آسمانی باز است، به‌روی ملت ما میند و ما را در میان ملل، خوار و شرم‌نده نساز! آمین یا رب العالمین! (الهی، روزنامه تربیت، س ۹، ش ۴۲۸، ۱۳۲۴: ۵).

عبدالرحیم الهی تمدن (قانون) را به دو قسمت صحیح و سقیم تقسیم می‌کند. قانون صحیح، قانون عقلانی و قانون سقیم، نفسانی است. او معتقد است مسلمانان قانون مقدس اسلام را از دست داده و به‌جای آن، قانون زور را انتخاب کرده‌اند (همان: ش ۴۲۰). در شماره بعدی، عبدالرحیم الهی به تحلیل و بررسی دانشمندانی همچون رسو، منتسکیو و اشیاخ در تعریف از قانون می‌پردازد؛ بعد او نظریه‌ای را که قانون را احکامی می‌داند که منافع اکثریت را تضمین کند، رد می‌کند؛ زیرا تعریف جامعی از قانون ارائه نمی‌دهد؛ چون اگر قانون براساس عدل باشد، منافع کل مردم را تضمین می‌کند. او بهترین قانون را قانون اسلام می‌داند. برخی معتقدند دیدگاه عبدالرحیم الهی، آرمانی است؛ اما یکی از امتیازات او این است که قانون را ناجی ایران می‌داند و تقدس سلطنت را کنار گذاشته است. او بهترین قانون را قانون الهی می‌داند؛ اما چگونگی اجرای آن در جامعه را بیان نمی‌کند (صدقی، ۱۳۸۲: ۲۵). عبدالرحیم الهی در مقاله «قانون» که در روزنامه تربیت چاپ شده است، قانون را شالوده و اساس یک جامعه می‌داند و معتقد است «یک قانون ناقص، به حصول سعادت از حکم صد پادشاه عادل» (الهی، روزنامه تربیت، س ۹، ش ۴۱۹، ۱۳۲۴: ۱).

عبدالرحیم الهی نیز همانند مستشارالدوله برای اثبات ضرورت بیان مطالب خود ادعا می‌کند در خواب به او الهام شده است و بعد از این الهام و راهنمایی، او اصول مجلس شورای آسمانی را با قانون بیان می‌کند.

اگر رساله مجلس شورای آسمانی را با دو رساله دیگر مشروطیت که همانند آن از سبک خوابنامه استفاده کرده‌اند، مقایسه کنیم، مشاهده می‌شود در هر سه اثر از شیوه پرسش و پاسخ همانند دیگر خوابنامه‌های این دوره استفاده شده و زبان آن‌ها ساده و روان است و



این مسئله باعث رسایی بیشتر متن می‌شود. رسالهٔ مجلس شورای آسمانی با رؤیای عجیبه و مشاهده غریبه شباهت دارد و شاید دلیل این امر، نزدیک بودن سال نگارش این دو اثر باشد؛ زیرا رسالهٔ مجلس شورای آسمانی در سال ۱۳۲۴ق. (نجفی، ۱۳۹۲: ۶۸) و رسالهٔ رؤیای عجیبه و مشاهده غریبه در سال ۱۳۲۵ق. نوشته شده که برابر با تأسیس اولین مجلس مشروطیت و محور اصلی این دو رساله، مجلس و اصول آن است.

رؤیای عجیبه و مشاهده غریبه، اثر عبدالجواد نیشابوری، رساله‌ای است که در دفاع از مشروطیت به رشتهٔ تحریر درآمده است. نیشابوری این خوابنامه را از زبان یکی از علما که به‌خواست خود او نامش پنهان مانده، تنظیم کرده است. ماجرای این رؤیا از این قرار است که در شب هفدهم صفر ۱۳۲۵ق. عالم مجهول‌نام با دغدغهٔ دلایل تأخیر و تعلل در اجرای قوانین مشروطه، به خواب می‌رود. دل‌نگرانی این فرد از این روی بوده است که باوجود برپایی نظام مشروطه، خبری از اجرای قوانین آن نیست. در خواب، حضرت آدم را می‌بیند که به‌صورت شیخ مرتضی انصاری ظاهر شده است که در گفت‌وگوی حضرت آدم و بیننده‌ای با استناد به آیهٔ سی‌ام سورهٔ بقره و آیهٔ سی‌ام سورهٔ شورا بر ضرورت وجود مجلس تأکید کند و تأسیس مجلس شورای ملی را ثمرهٔ علم انسان و اساس مجلس را عقل و علم می‌داند. وی برای ثبات نظام، محبت و عدل را ضروری می‌داند و به ابنای خود توصیه می‌کند در حفظ مجلس شورای ملی کوشا باشند؛ زیرا قوانین و احکام آن برپایهٔ عقل است و باعث حفظ کشور از هجوم اجانب می‌شود.

حضرت آدم به پادشاهان تأکید می‌کند با نمایندگان مجلس، هماهنگ باشند و قوانین مجلس را اجرا کنند. او روابط بین پادشاه و وکلای مجلس را به سر و اجزای دیگر بدن تشبیه می‌کند که در صورت نبود هر یک از آن‌ها حیات بدن، زایل می‌شود.

در رسالهٔ مجلس شورای اسلامی، نویسنده همانند نیشابوری از آیات قرآن استفاده کرده و داستان خلقت حضرت آدم و تشکیل شورای الهی را بازگو می‌کند که خداوند و فرشتگان در آن به مشورت پرداخته‌اند؛ اما تفاوتی که در این دو رساله وجود دارد، این است که نیشابوری بیشتر بر وجود و نقش پراهمیت مجلس در جامعه تأکید دارد؛ اما عبدالرحیم الهی به اصول حاکم بر مجلس اشاره کرده و نکاتی از جمله آزادی در اظهارنظر

برای نمایندگان، برابری نمایندگان مجلس در رأی، گفت‌وگو براساس عقل، تقدس قوانین مصوب مجلس و اجرای آن را موردنظر قرار داده است.

موضوع کتاب *رؤیای صادقه* از محمدحسن تاجر کاشانی که در سال ۱۳۳۱ق. نگاشته شده، رؤیای یکی از علما عصر قاجار بوده که در خانواده‌ای مذهبی بزرگ شده، به شدت تحت تأثیر تبلیغات روشن‌فکران قرار گرفته است و جدا از توجه به دین اسلام و قوانین آن به دفاع از قوانین کشورهای انگلیس و فرانسه پرداخته است و علت عقب‌ماندگی ایران را تقلید نکردن از غرب می‌داند (صداقت‌نژاد، ۱۳۶۳: ۶-۷ مقدمه).

در یکی از شب‌ها او سخت برای زحماتی افسوس می‌خورد که در راه جنبش مشروطه، ایرانیان متحمل شده‌اند و متعجب است که چرا نظام مشروطه در دیگر کشورها موجب ترقی ملت‌ها شد؛ اما در ایران، نتیجه عکس داشته است. او با این تفکر به خواب می‌رود و در خواب، با یکی از بزرگان مشروطیت پرسش و پاسخ‌هایی به وجود می‌آید که او بعد از بیداری، آن‌ها را بازگو می‌کند. موضوع پرسش و پاسخ‌ها دفاع از نظام مشروطیت در برابر اتهامات و بررسی شایعات مربوط به مشروطه است که مشروعه‌خواهان آن‌ها را منتشر کرده‌اند.

در این کتاب، مشروطه‌طلبان به چهار دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول که دارای کمترین تعداد افراد آگاه از مضرات حاکمیت استبداد و ثمرات مشروطه هستند؛ گروه دوم، شامل کسانی می‌شود که هدفشان از پیوستن به مشروطه، دست‌یابی به جایگاه و مقام است؛ گروه سوم، الواط و اشرارند که می‌خواستند از آب گل‌آلود ماهی بگیرند و موفق نیز شدند؛ دسته چهارم که بیشترین تعداد را به خود اختصاص داده بودند، کسانی بودند که فکر می‌کردند مشروطه و آزادی به معنی حرکت خودسرانه است. محمدحسن کاشانی دلیل ناکامی مشروطیت را این می‌داند که رهبری مشروطیت از گروه اول خارج شد و به دست دیگر گروه‌ها هدایت شده است. او عامل نجات کشور را تشکیل شدن کابینه دولت از افراد وطن‌پرست و متفق‌القول می‌داند.

او درباره مقصود از آزادی مشروطه‌طلبان می‌گوید: «آن آزادی‌ای که مقصود مشروطه‌طلبان است، درواقع، عین قید است و درحقیقت، دهنه چهارحلقه‌ای است که بر

دهان وحشی زده می‌شود که نمی‌توانند سر خود را بی‌قاعده حرکت دهند» (کاشانی، ۱۳۶۳: ۱۰۵) و دربارهٔ صفات مشروطه‌خواه واقعی می‌گوید:

مشروطه‌خواه واقعی، کسانی هستند که مردم از دست و زبان آن‌ها راحت، افعال و اعمال آن‌ها از روی قواعد شرع و انسانیت باشد، مودی و به نفس نباشد، استقلال وطن عزیز خود را مایل بوده، قبل از آنکه قانون آن‌ها را مجبور به درست‌رفتاری کند، طبعاً صحیح و درست‌رفتار باشند (همان: ۱۰۷).

او برای تعالی کشور، قانون، علم، امنیت و نظم را ضروری می‌داند و در ادامه به این مبحث می‌پردازد که این شایعه را که اسلام، مخالف مشروطیت است، ساختهٔ افرادی می‌داند که با برپایی عدل و قانون، منافع آنان به خطر می‌افتد؛ و گرنه دین اسلام و عقلاً هیچ‌کدام با مشروطیت مخالفتی ندارند (همان: ۱۰۶-۱۰۷). این افراد با مشوش کردن ذهن مردم قصد دارند به هدف‌های خود برسند و می‌دانند اگر مشروطهٔ واقعی به‌وجود آید، زمینهٔ خیلی از گناهان از بین می‌رود. وی به چند شایعه مانند اینکه مشروطه باعث افزایش فحشا و گسترش حمام‌های خزینه‌دار شده است، پاسخ می‌دهد.

بیان صریح این انتقادات و دفاع از مشروطیت آن‌هم در فضای جامعه که از مشروطیت ناامید شده بودند، نویسنده را مجبور می‌کند مطالب خود را در قالب خواب بیان کند؛ چنان‌که در آغاز کتاب اذعان می‌کند او صرفاً خوابی دیده و آن را نقل می‌کند و هیچ ایده‌ای دربارهٔ خوب و بد آن برعهدهٔ نویسنده نیست.

۴. نتیجه‌گیری

خواننامه‌نویسی اگرچه گونه‌ای قالب نوشتاری بود که در ادوار پیش از قاجار نیز سابقه‌های نگارش آن را می‌توان یافت، در عصر قاجار و در آستانهٔ وقوع جنبش مشروطه، کارکردی نو پیدا کرد. این کارکرد جدید خواننامه‌نویسی، نگارش خواننامه با مضامین انتقادی بود.

درواقع، بیان اندیشه‌های نو، ایده‌های مترقیانه‌ای نظیر قانون‌خواهی، خرافه‌ستیزی، به چالش کشیدن نظم سیاسی موجود، و تبیین فساد نهادهای سیاسی و اجتماعی و نیز عملکرد

سوء والیان و دولتمردان حکومتی، قالبی نو می‌طلبید که قابلیت تبیین اندیشه‌های مشروطه‌خواهان را داشته و در جلب مخاطب نیز کارآمد باشد.

وجود محدودیت‌های سیاسی، و ملاحظات مذهبی و سنتی نیز در گزینش این قالب نوشتاری برای بیان افکار اثر داشته است؛ از آنجا که در ستیزهای مشروطه‌خواهان و مشروطه‌ستیزان در غالب موارد، بحث ناهمخوانی اصول مشروطه با دین مطرح بوده و این مسئله، زمینه تکفیر و تفسیق مشروطه‌خواهان از سوی مخالفان آن‌ها را فراهم کرده؛ لذا خوابنامه‌نویسان در ضمن انتخاب این قالب نوشتاری با استنادهای مکرر به آیات قرآن و معارف دینی، تلاشی را برای قداست‌بخشیدن به اندیشه‌هایشان آغاز کردند.

مطلب دیگری که در مبحث محدودیت‌های سیاسی باید به‌خاطر داشت، آن است که نظام مشروطه، مستلزم محدودیت قدرت شاه توسط نهادهای قانونی و همچنین طرح مفهوم نمایندگی مردم در ساختار قدرت سیاسی بود و این مسئله، حقوق سلطنت را نشانه می‌گرفت. در مجموع می‌توان گفت محدودیت‌های سیاسی، سنتی و مذهبی، عامل عمده‌ای در بیان مبانی فکری مشروطه در قالب گفتمانی خوابنامه بوده است؛ در ضمن، به دلیل جایگاه خواب و مباحث و پیشینه فرهنگی در میان توده مردم، قالبی مخاطب‌پسند نیز به‌شمار می‌آمد. تبیین اندیشه‌های مشروطه‌خواهی در خوابنامه‌ها مبتنی بر دو وجه اساسی است: یک وجه به نقد وضعیت موجود (بی‌قانونی، نقد حکومت، نفی خرافات، نقد استبداد، نفی استعمار و...) مربوط است؛ وجه دیگر آن با دفاع از قانون‌خواهی، مشارکت مردم در امور سیاسی، حقوق زنان، حقوق اقلیت‌ها، تشکیل مجلس و عدالت‌خواهی، یعنی مطالبات اجتماعی، سیاسی و حقوقی پیوند دارد. کاربرد این قالب نوشتاری در میان اندیشه‌ورزان آن دوره، چه در آستانه شکل‌گیری و برپایی جنبش مشروطه و چه در دوران استبداد صغیر، نشانگر وجود موانع متعدد در برابر استقرار نظم دموکراتیک در جامعه عصر قاجار و احساس ناامنی و هراس آحاد جامعه در بیان نظرات اصلاحی‌شان است؛ از این روی، خواب، رؤیا، الهام و فرشته‌غیبی، واسطه‌ای برای تبیین اندیشه در فضای پر مخاطره استبدادی می‌شوند.

منابع

- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۲). *مشروطه ایرانی*. تهران: اختران.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۵). *ایدئولوژی نهضت مشروطه ایران*. تهران: پیام.
- _____ (۱۳۶۳). *اندیشه‌های طالبوف تبریزی*. تهران: دماوند.
- اردلانی، اجلال (۱۳۷۹). *ادوار نثر فارسی در دوران مشروطیت*. سنج: نشر ژیار، انیستیتیوی تحقیقاتی - پژوهشی کرد.
- اعتضادالسلطنه، علی‌قلی میرزا (۱۳۷۰). *اکسیرالتواریخ*. به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: ویسمن.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴). *پیشگامان اندیشه جدید در ایران: عصر روشنگری ایرانی*. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- امین‌الدوله، میرزا علی‌خان (۱۳۵۵). *خاطرات سیاسی امین‌الدوله*. به کوشش حافظ فرمانفرمایان. تهران: امیرکبیر.
- الهی، عبدالرحیم (۱۳۲۴). «قانون» *روزنامه تربیت*. س ۹. ش ۴۱۹. صص ۱-۳ و ش ۴۲۰. صص ۱-۲.
- _____ (۱۳۲۴). «مجلس شورای آسمانی». *روزنامه تربیت*. س ۹. ش ۴۲۸. صص ۱-۵.
- انوشه، حسن (۱۳۷۶). *فرهنگنامه ادب فارسی (۲)*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- بهادر، میرزا محمدخان (۱۳۱۴). «داستان‌نگاری». *ارمغان*. س ۱۶. ش ۱۶۵. صص ۴۹-۵۴.
- بیهقی، خواجه ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۷۰). *تاریخ بیهقی*. تصحیح علی‌اکبر فیاض. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- پروین، ناصرالدین (۱۳۷۹). *تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان*. ج ۲. تهران: نشر دانشگاهی.

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س) / ۱۴۵

- تاجر کاشانی، محمد حسن تاجر (۱۳۶۳). *رؤیای صادقه*. به کوشش جمشید صداقت‌نژاد. تهران: نشر بهاره.
- روزنامه تربیت (۱۳۱۸). س ۴. ش ۱۹۶. صص ۱-۲
- تفرشی حسینی، میرزا سید احمد (۱۳۸۶). *روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران در سال‌های ۱۳۲۱-۱۳۲۸ ق. به انضمام وقایع استبداد صغیر از نویسنده گمنام*. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیر کبیر.
- تقی‌زاده، حسن (۱۳۷۲). *زندگی طوفانی: خاطرات سید حسن تقی‌زاده*. به کوشش ایرج افشار. چ ۲. تهران: علمی.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴). *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*. چ ۲. تهران: امیر کبیر.
- خاتمی، احمد (۱۳۷۴). *پژوهشی در نثر و نظم دوره بازگشت ادبی*. تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پایا.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغتنامه دهخدا*. ج ۷. تهران: دانشگاه تهران.
- رحمانیان، داریوش و زهرا حاتمی (۱۳۹۲). *مقدمه‌ای بر رؤیاشناسی تاریخی: مطالعه موردی تصحیح انتقادی رساله منامیه*. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- رحیملو، یوسف (۱۳۷۴). «خواب‌دیدن در سنت و سیاست صفویان». *نشریه دانشکده علوم انسانی و اجتماعی*. ش ۱. صص ۱۲۹-۱۱۳.
- زرگری‌نژاد، غلام‌حسین (۱۳۸۷). *رسایل مشروطیت: مشروطه به روایت موافقان و مخالفان*. ج ۱ و ۲. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- صالحی، نصرالله (۱۳۸۷). *اندیشه تجدد و ترقی عصر بحران (۱۳۲۷-۱۳۹۹)*. تهران: طهوری.
- صدقی، تاصر (۱۳۸۲). «نقد و بررسی آراء و اندیشه‌های میرزا عبدالرحیم‌اللهی درباره قانون و مجلس شورا». *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*. س ۷. ش ۷۳. صص ۲۹-۲۱.

- صدیقی، غلام‌حسین (۱۳۴۹). «ده رساله تبلیغاتی دیگر از صدر مشروطیت». **نشریه راهنمای کتاب**. ش ۹۰-۹۱. صص ۲۴-۱۷.
- صفری، ماجد (۱۳۸۲). **تاریچه مطبوعات ایران از کاغذ اخبار تا نشریات الکترونیکی**. تهران: رویداد.
- طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۴۷). **مسالك المحسنين**. تهران: شرکت کتاب‌های جیبی.
- _____ (۱۳۵۷). **سیاست طالبی**. تهران: علم.
- علیزاده بیرجندی و دیگران (۱۳۹۴). «دلایل رویکرد اندیشه‌ورزان عصر قاجار به خوابنامه‌نویسی». فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی. دانشگاه اصفهان. س ۵۱. دوره جدید. س ۷. ش ۲. صص ۳۲-۱۳.
- فوران، جان (۱۳۷۷). **مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران**. مترجم احمد تدین. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- قاسم‌پور، داوود (۱۳۸۸). «اقیانوس، روزنامه حامی محمدعلی شاه». **پیام بهارستان**. س ۱. ش ۳. صص ۲۴۹-۲۳۹.
- کسروی، احمد (۱۳۵۱). **تاریخ مشروطه ایران**. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۴). **تاریخ هیجده‌ساله ایران**. تهران: امیرکبیر.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۷۶). **تاریخ بیداری ایرانیان**. به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی. چ ۵. تهران: پیکان.
- گودرزی، غلام‌رضا (۱۳۸۳). **دین و روشن‌فکران مشروطه**. با مقدمه غلام‌عباس توسلی. تهران: اختران.
- مراغه‌ای، زین‌العابدین (۱۳۸۵). **سیاحتنامه ابراهیم‌بیگ**. به کوشش م.ع. سپانلو. تهران: آگاه.
- مستشارالدوله، یوسف. (۱۳۶۳). **رسائل قاجاری**. به کوشش همارضوانی و صادق سجادی. تهران: نشر تاریخ ایران.

- مستوفی، عبدالله (۱۳۷۱). **شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری ایران در دوره قاجاریه**. تهران: زوار.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۶۳). **تاریخ انقلاب مشروطیت ایران**. ج ۲. تهران: سخن.
- میرصادقی، جلال (۱۳۸۱). **داستان‌نویسی‌های نام‌آور معاصر ایران با نقد و بررسی آثار سی و یک نویسنده از آغاز داستان‌نویسی نوین ایران تا انقلاب ۱۳۵۷**. تهران: اشاره.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۰). **صد سال داستان‌نویسی ایران**. ج ۱ و ۲. چ ۲. تهران: نشر چشمه.
- میروبیج، اوا. (۱۳۴۷). «مردم‌شناسی: خواب‌گزاری در ایران». مترجم جلال‌الدین ستاری. **علوم اجتماعی. مطالعات جامعه‌شناختی**. دوره قدیم. ش ۱. صص ۱۰۹-۱۲۰.
- ناتل‌خانلری، پرویز (۱۳۶۹). **هفتاد سخن از گوشه و کنار ادبیات فارسی**. ج ۳. تهران: توس.
- نایینی، محمدحسین (۱۳۶۱). **تنبیه الامة و تنزیه الملة یا حکومت از نظر اسلام**. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نجفی، موسی (۱۳۹۲). **بنیاد فلسفه سیاسی در ایران عصر مشروطیت: تالاقی اندیشه سیاسی اسلام و ایران با غرب به انضمام دوازده رساله مهم سیاسی از آن عصر**. تهران: مطالعات تاریخ معاصر.



دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و چهارم، دوره جدید، شماره ۱۴، پیاپی ۹۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

بینش و روش در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری حمدالله مستوفی قزوینی

ذکرالله محمدی^۱
مسعود آدینه‌وند^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۲۷

چکیده

حمدالله مستوفی قزوینی از مورخان و رجال دیوانی عصر ایلخانان بوده که با اثرپذیری از پیشینیان و نیز تأثر از روزگار خود، به نگارش آثاری در حوزه‌های تاریخ، شعر و جغرافیا روی آورده است. بینش مستوفی، ترکیبی از عقل‌گرایی و مشیت‌باوری، و روش او نیز متأثر از معرفت‌شناسی‌اش به تاریخ، آمیزه‌ای از شیوه انتقادی و روایی با ساده‌نویسی و تکیه بر استنادهاست. در پژوهش حاضر، فرض بر آن است که مستوفی به‌عنوان مسلمانی متدین برخلاف بسیاری از مورخان معاصر و قبل از خودش، ضمن اثرپذیری از نگاه سنتی، مؤلفه‌های نقد و سنجش روایات و نگاه

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین؛ zkmohammadi@ikiu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین؛
masoud.adineh66@yahoo.com

منطقی را در آثار خود منعکس کرده است. هدف از مقاله پیش‌روی، آن است که با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی، رابطه میان بینش مستوفی با سبک تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری او روشن و به این پرسش، پاسخ داده شود که بینش تاریخی مستوفی بر تاریخ‌نگاری او چه اثری گذاشته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند نظام فکری این مورخ دیوانی، مبتنی بر دو رویکرد روایی و انتقادی، و نگاه مشیت‌باورانه بوده و او ضمن سلطنت‌گرایی و دفاع از ایلخانان ایرانی، اطلاعات فراوانی را دربارهٔ اوضاع نابسامان سیاسی، مذهبی، اجتماعی و اقتصادی ایران در دوران مغولان و ایلخانان ثبت کرده است.

واژه‌های کلیدی: حمدالله مستوفی، ایلخانان، تاریخ‌نگاری، تاریخ‌نگری، عقل‌گرایی، مشیت‌گرایی.

۱. مقدمه

حملة مغولان از بزرگ‌ترین رویدادهای تاریخ ایران و ممالک هم‌جوار در سده‌های میانه بود که تبعات سنگینی را برای حیات اجتماعی-اقتصادی مردم در پی داشت. این واقعه به ازهم‌پاشیدگی و انهدامی گسترده انجامید و سبب ویرانی بسیاری از شهرهای آباد شد. شاهد این مدعا گزارش‌های مورخان معاصر مغولان مانند عظاملک جوینی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله، وصاف‌الحضرة، ابن‌اثیر و حمدالله مستوفی است که هر کدامشان گوشه‌ای از این ویرانگری‌ها را بیان کرده‌اند. این وضعیت ناآرام تا زمان تأسیس دولت ایلخانی با وقفه‌هایی ادامه داشت و پس از این رویداد، مرحله‌ای جدید در زندگی آن‌ها به‌وجود آمد؛ زیرا آنان با بهره‌گیری از نسل دیوان‌سالار ایرانی به ترمیم خرابی‌ها و ادارهٔ مملکت مبادرت ورزیدند. یکی از میراث‌های ماندگار عهد سلطهٔ مغول بر کشورمان، آثار مکتوب در حوزه‌های تاریخ و ادبیات است. از طرف دیگر، سنت تاریخ‌نویسی در ایران، قدمتی دیرینه داشت و خود حکام مغول نیز علاقه‌ای وافر به ثبت وقایع نشان می‌دادند. گسترش روابط میان شرق و غرب، ایجاد تمرکز سیاسی و رقابت با همسایگان، آنان را

برای بازسازی مُصرتر می‌کرد و در نتیجه این عوامل، حیات فکری تاحدی احیا شد، فن تاریخ‌نگاری و فعالیت مورخان رونق گرفت و سپس مورخانی برجسته ظهور کردند که خاطره ناخوشایند حمله مغول و تجدید حیات در عصر فرمانروایی ایلخانان را برای آیندگان یادگار گذاشتند.

بخشی از حیات تاریخ‌نگاری در دوره ایلخانان را دیوانیان شکل داده‌اند و از مهم‌ترین این افراد، حمدالله مستوفی قزوینی را می‌توان نام برد. او از خاندان قدیمی مستوفیان بود، از نوجوانی به خدمت ایلخانان درآمد و با استفاده از وضعیت مالی و اجتماعی مناسب خود به نگارش آثار در حوزه‌های تاریخ، شعر و جغرافیا همت گماشت؛ با وجود این، بیشتر به مورخ، مشهور است و تاریخ‌نگاری‌اش به علت برخورداری از خصوصیات هم چون گستردگی و سادگی سبک نگارش، تنوع مطالب، داشتن رویکرد اجتماعی - اقتصادی و ادبی به جامعه و نه صرفاً قهرمان‌نگری و نخبه‌گرایی، و عقل‌گرایی نسبی، شایان توجه است. او به علم‌بودن و موضوع‌محوری تاریخ اعتقاد داشت و بر پایه منابع مکتوب، شفاهی و مهم‌تر از همه براساس مشاهداتش، همچنین به واسطه شغل دیوانی و دسترسی به اسناد و مدارک دولتی، منبعی عظیم از اطلاعات درباره عصر خود را برجای گذاشته است. از طرفی، اندیشه و بینش تاریخ‌نگارانه این مورخ به علت نداشتن تحلیل انتقادی در مقایسه با مسکویه و ابن‌خلدون، به کارنگرفتن علوم عقلی و حکمت عملی و فلسفه، و اثرپذیری از نگاه شریعت‌باورانه و مشیت‌گرایانه به حوادث، نمادی از رویکرد سنتی به تاریخ و تاریخ‌نگاری است؛ گرچه هم‌زمان از نگاه انتقادی و عقلی به مسائل نیز برخوردار بوده است.

با وجود اهمیت آثار مستوفی که گنجینه‌ای از اطلاعات درباره حیات مردم ایران در دوره مغول و قبل از آن را به دست می‌دهند، او و آثارش هنوز به صورتی شایسته بررسی نشده‌اند و بینش تاریخ‌نگاری وی به درستی واکاوی نشده است. بررسی همین خلأ، هدف اصلی از نگارش این مقاله است.

در حوزه پیشینه پژوهش حاضر می‌توان گفت ادوارد براون^۱ در کتاب *تاریخ ادبیات ایران*، آثار حمدالله مستوفی و محتوای کلامش را به شکل توصیفی معرفی کرده و تا این تاریخ، یک همایش در دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تاکستان در سال ۱۳۸۶ به مناسبت بزرگداشت این دولتمرد مورخ، برپا شده که اکثر مدخل‌های آن به شرح آثار و احوال مستوفی اختصاص یافته‌اند. منوچهر مرتضوی نیز در کتاب *مسائل عصر ایلخانان*، به آثار مستوفی اشاراتی کرده است؛ علاوه بر آنچه گفتیم، مقالاتی دیگر نیز درباره مستوفی در دست هستند که در هر کدام از آن‌ها به گوشه‌هایی از کار این مورخ پرداخته شده است؛ از جمله هاشم آقاجری و احمد فضل‌ی (۱۳۸۸) در مقاله «بازیابی مفهوم ایران‌زمین در آرا و آثار حمدالله مستوفی»، به مبحث ایران‌گرایی مستوفی پرداخته‌اند و چارلز ملویل^۲ در مقاله‌ای (Hamd Allah Mustawfi's Zafarnamah and the Historiography of the Late Ilkhanid Period)، بیشتر به جنبه شعری کار او توجه کرده‌اند. در پژوهش حاضر با ترسیم فضای فکری و اجتماعی عصر فرمانروایی ایلخانان، اندیشه تاریخ‌نگرانه و تاریخ‌نگارانه مستوفی را مدنظر داشته‌ایم. نگرش تاریخی مستوفی بر روش تاریخ‌نویسی وی اثر گذاشته و او تاریخ را علم و شاخه‌ای دانسته است که در آن، سرگذشت اقوام مختلف در بستر زمان بررسی می‌شود. او با این رویه، تلفیقی از روش‌های توصیفی، علی و انتقادی را به کار گرفته و این ویژگی‌ها آثار او را از وقایع‌نگاری صرف دور کرده‌اند.

۲. زندگی، دوران و حیات علمی مستوفی

حمدالله مستوفی قزوینی از دولتمردان، شاعران، منشیان، نویسندگان و جغرافی‌دانان عصر ایلخانان بود. گرچه امروزه، وی بیشتر به مورخ، معروف است، چنان‌که خود گفته: «شغل بنده، این فن [تاریخ‌نویسی] نبوده و اسلاف و اقربای او به صنعت تحریر و سیاحت مرسوم گشته‌اند» (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲ الف: ۳). برخلاف بسیاری از مورخان که اطلاعات زیادی درباره احوال آن‌ها در متون دیگر موجود است، درباره زندگی حمدالله بن ابی‌بکر بن احمد بن نصر مستوفی قزوینی و خاندانش، تنها در آثار او اطلاعاتی وجود دارد و

1. E. Browne
2. Ch. Melville

مورخان معاصر با وی و پس از او چندان درباره‌اش سخن نگفته‌اند. مستوفی در پایان کتاب تاریخ‌گزیده، شرحی درباره‌ی خاندانش به‌دست داده و مستوفیان را قدیمی‌ترین خاندان آن منطقه دانسته و نسبش را به حر بن یزید ریاحی و خاندانی عرب رسانده است. جد اعلای او، فخرالدوله ابومنصور کوفی در سال ۲۲۳ق. به حکومت قزوین گماشته شد (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲الف: ۱۲-۸۱۱). اجداد این مورخ، مقام مستوفیگری داشتند؛ لذا این لقب از آن جهت به خاندانش داده شده بود. در سنت تاریخ‌نگاری ایرانی - اسلامی، همچون مسیحیت، مورخان عموماً متعلق به خاندان‌هایی سرآمد، از جمله دیوانیان بودند (راینسون، ۱۳۸۹: ۲۲۶-۲۲۷). او در نیمه‌ی نخست از قرن هشتم هجری قمری به کارهای استیفا و امور مالی از سوی ایلخانان مشغول بود و بسیاری از افراد خاندانش نیز در کارهای دولتی حضور و از نزدیک با حکومت مرکزی ارتباط داشتند؛ مثلاً دو برادر وی به نام‌های فخرالدین احمد و زین‌الدین محمد در دیوان‌های مختلف، مشغول فعالیت بودند و پسرعمویش به نام فخرالدین محمد مستوفی با همکاری امیربوقا امور مملکت ایلخانی را اداره می‌کردند (اقبال، ۱۳۸۴: ۲۳۲ و ۵۲۳)؛ بنابراین، حمدالله مستوفی در روزگار خود، از نخبگان به‌شمار می‌رفت. وی صراحتاً سال تولدش را ذکر نکرده است؛ ولی براساس زمان نگارش آثارش می‌توان تاریخ تولد وی را محاسبه کرد. این مورخ، نگارش *ظفرنامه* را به گفته‌ی خودش در سال ۷۳۵ق. به پایان رسانده و تألیف این اثر، پانزده سال طول کشیده است (مستوفی قزوینی، ۱۳۷۷: ۲/۱۴۷۳)؛ با این حساب می‌توان گفت حمدالله در سال ۷۲۰ق. نگارش این اثر را آغاز کرده و به گفته‌ی خودش در آن زمان، چهل‌ساله بوده است؛ بدین ترتیب، سال تولد او احتمالاً ۶۸۰ق. بوده و در زمان نگارش این دیوان، سنش به چهل رسیده است. زمان مرگ این مورخ، دقیقاً مشخص نیست و بعداز نگارش *نزهة القلوب* در سال ۷۴۰ق. دیگر اسمی از او وجود ندارد.

اوضاع کشور در عصر فرمانروایی غازان‌خان و وزارت خواجه رشیدالدین^۱ در مقایسه با قبل از آن تغییر بسیار کرد و امور مختلف سامان یافت و در پرتو اصلاحات صورت گرفته در این دوره، عرصه برای نگارش آثاری در حوزه تاریخ و منعکس کردن وضعیت آن زمان، فراهم شد. حمله مغول بر بالندگی فکر و فرهنگ ایران اثرهایی فاجعه‌بار گذاشت؛ اما دقیقاً طی همین دوره نامیمون، فن تاریخ‌نگاری فارسی به اوج شکوفایی رسید و تاریخ‌نویسان با توجه به دسترسی به اسناد دیوانی و تاریخی، شاهد بسیاری از رخدادها بودند (ریپکا، ۱۳۸۹: ۵۸۵)؛ بنابراین، حمدالله مستوفی، محصول چنین زمانی بود که در آن، علاقه به ثبت رویدادها و انعکاس اوضاع نابسامان جامعه، مورد توجه نویسندگان و حکام قرار گرفت و بی‌شک، این وضعیت بر پویایی فکر بسیاری از آنان اثر گذاشت. این تاریخ‌نگار بسیاری از اطلاعات درباره دوران خود را به صورت مستقیم دیده و سفرهای زیادی کرده بود و به اسناد حکومتی نیز دسترسی داشت؛ اما بخشی عمده از محتوای آثارش به نوعی کپی‌برداری از آثار کسانی همچون طبری، ابن‌اثیر، فردوسی و خواجه رشیدالدین است. پایگاه طبقاتی مستوفی نیز در شکل‌گیری اندیشه و جهان‌بینی‌اش مؤثر بود. او با خانواده خواجه رشیدالدین در ارتباط بود و تاریخ‌گزیده را به شمس‌الدین، پسر او تقدیم کرد و رونق کار هولاکو و آباقا را به واسطه وجود او دانسته است (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲ الف: ۵۹۳). یکی از مهم‌ترین تبعات ایلغار مغول، نابسامانی اوضاع مالی مملکت بود که تا عصر غازان‌خان ادامه داشت. ناامنی، تعدی حکام، وضع مالیات و صدور برات نیز مزید بر علت می‌شد و خواجه رشید که در امور مالی مداخله‌ای نمی‌کرد، در چنین وضعیتی، زمام امور مالی را به مستوفی داد (رجب‌زاده، ۱۳۵۳: ۱۴۶-۱۵۲). احراز این منصب دولتی در ماهیت تاریخ‌نگری حمدالله و رویکرد تمرکزگرایانه او نقشی اساسی ایفا کرد.

سرچشمه‌های فکری این تاریخ‌نگار را خود او تقریباً معرفی کرده و با ذکر مآخذ مورد استفاده‌اش در مقدمه آثار خویش^۲ در واقع، افراد و جریان‌های دخیل در معرفت‌شناسی خود

۱. ذکر اصلاحات غازان در این مقال نمی‌گنجد؛ ولی به‌موجب اثرهای فراوانی که بر حیات فکری گذاشته است، برای کسب اطلاع بیشتر ر.ک: بویل، «علوم دقیقه در ایران عهد سلجوقی و مغول»، در تاریخ کمبریج، ج ۵، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹، صص ۷۹-۳۵۴.

۲. برای آگاهی از فهرست کامل افراد و منابع مورد استفاده مستوفی ر.ک: قسمت‌های مقدماتی از آثار این مورخ.



خود را نشان داده است. اثرگذارترین شخصیت بر حیات علمی و فکری مستوفی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله بود. وی ضمن تأکید بر مجالست و داشتن ارتباط نزدیک با این خواجه، درباره تأثیر این روابط بر شکل‌گیری اندیشه تاریخ‌نگاری خود، این‌گونه سخن گفته است: «بنده را به شرف ملازمت بندگی حضرت مخدوم سعید شهید، خواجه به‌راستی... عماد الاسلام و المسلمین مکرم گردانید...» (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲ الف: ۲). بی‌شک، این مسئله در فراهم کردن زمینه مساعد برای کار مستوفی، نقشی اساسی داشته است. در پی نگاهی به ساختار و مطالب کتاب *جامع‌التواریخ*، به روشنی درمی‌یابیم حمدالله با استفاده از الگوی این کتاب، *تاریخ‌گزیده* را نوشته و در واقع، این اثر از منابع فکری او بوده است. *نسبنامه مغولان* را از خواجه گرفته (همان: ۵۶۴-۶۲۳) و بدین ترتیب، مستوفی مورخی بوده که آرای شبه اندیشه‌های خواجه رشید داشته است و به طور کلی، آن‌ها دارای گرایش‌هایی مشابه بوده‌اند (ریپکا، ۱۳۸۹: ۵۸۷). خواجه رشیدالدین، بزرگ‌ترین وزیر اصلاحگر و دانشمند ایلخانان بود که حمدالله مستوفی را از الطاف خود بهره‌مند کرد و مورد توجه او قرار داشت و در مقابل، به شدت از وی تمجید می‌کرد. دید مذهبی، مشیت‌باوری، خلقت بشر و آفرینش عالم مورد نظر او را دارد؛ گرچه خواجه مباحث نظری تاریخ را بهتر بررسی و مطرح کرده است (همدانی، ۱۳۹۲: ۱/۲۹-۴۰).

از حمدالله مستوفی، سه اثر مهم برجای مانده که در بررسی تحولات صورت گرفته در اواخر دوره ایلخانی، راهگشاست:

نخست، *تاریخ‌گزیده* که تاریخ عمومی یا جهانی‌ای (درباره جهان طبق تصور رایج در آن زمان) مختصر از هنگام آفرینش بشر تا سال ۷۳۰ ق. است و مؤلف، آن را به وزیر وقت، خواجه غیاث‌الدین محمد پسر خواجه رشیدالدین فضل‌الله تقدیم کرده است (اقبال، ۱۳۸۴: ۵۲۴). این اثر در واقع، خلاصه کتب قبلی است؛ گرچه ابواب پنجم و ششم را خود مؤلف نگاشته است. وقوع حوادث مهم و علاقه حاکمان به ثبت این رویدادها تاریخ‌نگاری را در مسیر تعالی قرار داد و از این رهگذر، تواریخی پدید آمدند که در حیطه تاریخ عمومی، واقع بودند (اشپولر، ۱۳۸۸: ۹۶). مستوفی نیز از مورخان دیوانی‌ای بود که *تاریخ‌گزیده* و *ظفرنامه* را به این شیوه نگاشت. او *تاریخ‌گزیده* را با شرح احوال انبیا شروع کرده و پس از



ذکر سلسله‌های ایران باستان، زنجیره حکومت‌ها را تا عصر خود ادامه داده است. زین‌الدین پسر حمدالله، ذیلی بر این کتاب نوشته است که حوادث سال‌های ۷۴۲-۷۹۴ق. را دربر می‌گیرد (Melville, 1998: 1-2).

دیگر اثر مهم تاریخی حمدالله، *ظفرنامه* است. این قصیده، مشتمل بر ۷۵ هزار بیت است و با الگوپذیری از *شاهنامه فردوسی*^۱ سروده شده است. *ظفرنامه*، تاریخ منظوم ایران و اسلام (ایران دوره اسلامی) از زمان حیات پیامبر (ص) تا هنگام نظم این اثر در سال ۷۳۲ق. (طبق گفته مستوفی: ۷۳۵ق.) است (براون، ۱۳۳۹: ۳/۱۳۸)؛ البته حجم این اثر از *شاهنامه* بیشتر است و مدت‌ها بعد، ذیلی بر آن اثر نوشته شد که در حال حاضر، سه نسخه از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی و کتابخانه لنینگراد نگهداری می‌شود (رستگار، ۱۳۷۷: پیشگفتار). *ظفرنامه* حمدالله مستوفی، اولین اثر در حوزه تصحیح انتقادی متون (تصحیح و تنقیح متن *شاهنامه فردوسی*) نیز به‌شمار می‌رود (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۰ الف: ۱/ مقدمه)؛ گرچه به‌عنوان رویکردی نوین در عصر جدید رونق یافته است.

اثر بعدی این موزخ، *نزهة القلوب* نام دارد که یکی از مهم‌ترین آثار جغرافیایی پدیدآمده در قرن هشتم هجری قمری به زبان فارسی نیز به‌شمار می‌رود. این کتاب در سال ۷۴۰ق. نوشته شده است و در میان کتاب‌های حوزه جغرافیا به زبان فارسی، مزیت جامعیت و بسط دارد (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۸ ب: ۹).

مستوفی ظاهراً اثر چهارمی نیز دارد که ترجمه کتاب *نهایة الارب فی الاخبار الملوك الفرس و العرب*، موسوم به *تجارب الامم فی الاخبار ملوک العرب و العجم* با موضوع تاریخ پیامبران و پادشاهان ایران و عرب تا زمان حمله تازیان است که به‌دستور اتابک نصره‌الدین احمد لر، فرمانروای لرستان برگردان شد (اشراقی، ۱۳۸۶: ۳۶۴-۳۶۶). این کتاب به‌قلم شراحیل شعبی در سال ۷۵ق. نگاشته و سپس الگوی نگارش آثار بعدی مخصوصاً کتاب طبری شده است؛ بنابراین، گرچه مستوفی در حوزه‌های مختلف

۱. برای بررسی رابطه این دو اثر ر.ک: ابوالعلاء سودآور، «شاهنامه و ظفرنامه مستوفی»، ایران‌شناسی، س ۷، ش ۴، زمستان ۱۳۷۴، صص ۶۱-۷۵۲.

قلم‌فرسایی کرده، نکته بسیار مهم، غلبه صبغه تاریخی در آثار وی است؛ به گونه‌ای که وی حتی در نزهة/القلوب، تاریخ برخی حکام و نیز نحوه مملکت‌داری و رفتار آنها را بیان کرده است (حمیدی، ۱۳۷۲: ۳۳۸)؛ بدین ترتیب، بی‌جهت نیست که حمدالله بیشتر به‌عنوان یک مورخ، معروف است تا شاعر و جغرافی‌نگار.

۳. بینش تاریخی حمدالله مستوفی

جهانبینی و نوع نگرش مستوفی به پدیده‌های تاریخی و مباحث نظری تاریخ در آثار او در فصل یا قسمتی جداگانه تشریح نشده است و برای بررسی این مسئله مهم باید بینش او را از لابه‌لای آثارش به‌دست آورد.

۴. تاریخ و علم تاریخ در اندیشه مستوفی

در حوزه مباحث نظری، اساسی‌ترین سؤال درباره علم تاریخ و فلسفه آن، چیستی تاریخ است که گرچه درباره آن، نظرات متفاوت و گاه متضاد بیان شده است، از موضوعات بنیادین در علم تاریخ محسوب می‌شود و در هر دوره، با توجه به نوع نگاه مورخ و مقتضیات زمان، تعریفی خاص از آن وجود دارد؛ همچنین درباره چیستی علم و نسبت تاریخ با آن، نظرهای بیان‌شده، یکسان نیستند. در شکل نالج (Knowledge)، علم، عبارت از معرفتی سازمان‌یافته و دانستنی‌هایی دربرابر ناآگاهی است (مفتخری، ۱۳۹۰: ۹-۱۰)؛ بنابراین باید بین دو شق علم (تجربی و شناخت به‌طور عام)، تفاوت قائل شویم. علم تاریخ به‌عنوان یکی از شاخه‌های دانش، عبارت از مطالعه خود تاریخ (عرصه فعالیت انسان) است؛ گرچه برسر آن نیز اتفاق نظر وجود ندارد و دیدگاه‌های بیان‌شده با یکدیگر متفاوت‌اند.

حمدالله مستوفی در آثارش برخلاف افرادی همچون بیهقی و مسکویه، درباره این واژه مانند دیگر مباحث نظری در حوزه‌های تاریخ و فلسفه، به‌صورت مستقل و مفصل سخن نگفته است؛ ولی با عنایت به اینکه گزینش خبر و تحلیل رویدادها نزد هر مورخی، نشان‌دهنده دیدگاه او درباره تاریخ است، با غور در آثار مستوفی و کیفیت نگرش او به تاریخ و جهان، معلوم می‌شود وی در مواردی، این مبحث را مطرح کرده؛ گرچه در تمام

آثارش این رویه را در پیش نگرفته است. مستوفی از مورخان دوره گذار بوده و مبانی نظری تاریخ‌نگاری در این دوره که با یورش مغولان آغاز شد، بحثی خطابی-دینی است؛ از این روی، در نوشته‌های این دوره، حوادث با تکیه بر درکی از تاریخ حقیقت‌ظهور و بطون ایمان با توجه به درک مورخان از آن توضیح داده شده است (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۲۹۶-۲۹۷). حمدالله تاریخ را با استفاده از واژه «علم» به کار گرفته و در جایی اذعان داشته است: «اکثر اوقات شریفه... به مجالست با اهل علم و مباحثت علوم، خصوصاً علم تاریخ مشغول بوده است» (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲ الف: ۲) و هنگام تمجید از فردوسی نیز گفته است: در علم تاریخ ازین خوش‌سخن سزد گر کنی تازه کار کهن (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۰: ۱/۱۶)؛ بنابراین، وی تاریخ را علمی مستقل دانسته است.

مستوفی همچون بسیاری از مورخان ایرانی-اسلامی که از موقعیت خود برای احیای فرهنگ ایرانی استفاده می‌کردند، در تلفیق و مرتبط کردن تاریخ ملی و تاریخ اسلامی کوشیده است. باب اول از تاریخ‌گزیده درباره پیامبران و باب چهارم آن درباره شاهان^۱ ایران تا عصر مغول است. مورخ در این زمینه، تحت تأثیر افرادی همچون طبری بوده و اثر او در واقع، بخشی فشرده از تاریخ الرسل و الملوک است؛ بنابراین، تاریخ و به عبارت بهتر، علم تاریخ از نظر مستوفی، شرح زندگی بزرگانی همچون پیامبران و پادشاهان است. او تفکر کاملاً تقدیرگرایانه نداشته و انسان‌ها را در ساختن تاریخ، سهیم دانسته است؛ حال آنکه در برداشت خدامحور از تاریخ به گفته رابینسون^۲: «موتور محرک بی‌صدایی که آن را به پیش می‌راند، نه تضاد طبقاتی، منافع شخصی افراد و پیشرفت، که اراده خدا بود که مستقیم، یعنی با معجزه و یا از طریق وساطت افراد نخبه‌ای چون پیامبران، شاهان و... اعمال می‌شد» (رابینسون، ۱۳۸۹: ۲۵-۲۲۴)؛ بنابراین، مستوفی نیز به تأثیر از چنین نگاهی معتقد است همه افراد مانند این نخبگان نمی‌توانند تاریخ‌ساز باشند. او تاریخ را به حکمت عملی

۱. این مسئله به‌میزانی زیاد، ناشی از تعلق خاطر به هویت ایرانی، یادآوری و تعریف تازه اندیشه ایرانی‌شهری و همچنین تأکید بر مفاخر گذشته مخصوصاً ایران قبل از اسلام نیز هست که به‌تازگی عرصه تاخت‌وتاز مغولان شده بود؛ از این روی، او در آثارش مطالبی فراوان درباره تاریخ شاهان گفته است. برای اطلاع بیشتر ر. ک: آقاجری و فضلی، ۱۳۸۸: ۲۸-۱.

ربط داده و با پیوستن حکومت و مردم (رعایا) به یکدیگر، درس حکومت‌داری و لزوم اطلاع از آن به‌ویژه برای حکام و شاهان را ضروری دانسته است. وی بعد از بیان این ماجرا که عمروعاص برای دست‌یابی به گنجینه پشت آینه سکندر، آن را شکست و چیزی نیافت، درس اخلاق نیز مطرح کرده و گفته است: «طمع، آبروی توفیر بریخت» (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲: ۲۴۸)؛ همچنین هنگام سخن گفتن درباره بهرام چوبین، ستم‌هرمزد و افزایش مالیات و فشار بر رعایا را علت تنفر از این شاه ساسانی دانسته و اذعان داشته است: «در نتیجه، دشمنان حمله کردند و وقتی سپاه او به فرماندهی بهرام در جنگی بر ترکان پیروز شد، بخشی از غنایم را که درخور پادشاه بود، نزد خود نگه داشت و این رفتار بر هرمزد گران آمد» (همو، ۱۳۶۲ الف: ۲۲-۱۲۱) و بعد از فرستادن لباس زنانه برای او شورید؛ بنابراین به صورت ضمنی، بی‌عدالتی و سوءتدبیر اولیه هرمزد را علت بروز این حادثه معرفی کرده و با ذکر این داستان، به‌نوعی حکام زمان خود را از بروز چنین حوادثی برحذر داشته است.

۵. فواید و کاربرد تاریخ از نگاه مستوفی

فایده‌گرایی و توجه به کارکردهای تاریخ، در واقع، تلاشی برای استقلال علمی تاریخ بود؛ زیرا تا وقتی تاریخ، زیرمجموعه، کمک و ابزار دیگر دانش‌ها دانسته شود، قطعاً نمی‌توان درباره کارکردهای آن سخن گفت. از طرفی تأکید بر این موضوع، اعتقاد به وجود تکرار در تاریخ است؛ بدان معنا که شناخت گذشته می‌تواند برای زمان حال، مؤثر باشد. مستوفی به تکرارپذیری قوانین حاکم بر تاریخ، معتقد بود و تاریخ را برای اطلاع‌یافتن از آینده، سودمند می‌دانست؛ گرچه بسیار کم، فواید تاریخ را ذکر کرده است:

... فواید تاریخ، نامحصور است از تفکر در امور گذشتگان و اعتبار [اطلاع] از احوال ایشان و تجارب در مهمات و مصالح ملک و آثار دولت هر طایفه و سبب نکبت هر قومی و تمرین نفس بر مصائب دنیا از قرون ماضیه و امم سالفه و غیر ذالک هم‌لایحیی مستغرق یافت و الحق، زمان دولتش کارنامه فضل و افضال گشت و آستان رفعتش مقتبل دولت شد... بعد از استماع فواید آن، این فن را طویل‌الذیل یافتم و در آن، وسعتی هرچه تمام‌تر دیدم و با خود گفتم: «فقد وَجَدْتُ مَكَانَ الْقَوْلِ ذَا سَعَةِ فَان وَجَدْتُ لِسَانًا قَانِلًا فَقُلْتُ» (همان: ۲-۳).

بنابراین، مستوفی فایده تاریخ را عبرت‌گیری دانسته و مطالعه زندگی گذشتگان و توجه به آن علم را برای زندگی کنونی و آینده، ضروری شمرده و بین زمان‌های مختلف، ارتباط برقرار کرده است. او با نگاه مذهبی درباره آغاز و انجام تاریخ، سخن گفته و به اعتقاد وی انسان در مسیری رو به تکامل تا قیامت در حال گذر است. این مسیر از یک سو، تحت امر و نظر خدا قرار دارد و از سوی دیگر، عمل کردن به قوانین آن، محصول اراده انسان است؛ بنابراین، مبدأ و معاد در نظر این مورخ، تجلی اراده خداست. حمدالله درباره کیفیت آفرینش کائنات به وجود خالق واحد و هدفمندی خلقت، معتقد بوده و آغاز تاریخ را نقطه شروع حیات کائنات دانسته که پس از آن، آفرینش بشریت صورت گرفته است (همان: ۱۵-۱۷). او معاد را سرمنزل خلقت به حساب آورده است.

مستوفی اطلاع از سرنوشت ملل و حکومت‌های قبل را از دیگر فواید علم تاریخ دانسته و از این روی، بحث ظهور و سقوط حکومت‌ها و قوه محرکه تاریخ در آثار او نیز کم‌وبیش بازتاب یافته است. وی در این زمینه، جدا از اندیشه مشیت‌باوری که براساس آن، هر چیزی خواست خداست، از امور زمینی هم سخن گفته و در پایان کار هر سلسله، به نوعی ضعف و بی‌عدالتی شاهان، اوضاع ناآرام و قدرت فرد جدید را ذکر کرده است. وی درباره سامانیان، ضمن سخن گفتن از جنگ و شکست آن‌ها از ایلک‌خانان، غزنویان را خاندانی توانا و لایق دانسته است که به سامانیان خدمت کردند: «اسماعیل منتصر، محمود را از حال خود واقف کرد... سیف‌الدوله محمود را بر او رقت آمد و به مدد او شد و ایلک ازو منهزم گشت» (همو، ۱۳۶۲ الف: ۳۸۸-۳۹۶).

غزنویان با استفاده از این وضعیت بر خراسان و ماوراءالنهر، مسلط شدند. مستوفی علت سقوط غزنویان و سلطه سلجوقیان بر آنان را نیز نارضایتی از غزنویان دانسته و گفته است: «اهل خراسان دل بر کار ایشان نهادند و داوری بدان‌ها می‌بردند» و نیز اینکه مسعود خود به جنگ نرفت (همان: ۴۲۷-۴۲۸). این مورخ اطلاعاتی را درباره سامانیان و غزنویان به دست داده است که در جامع‌التواریخ گردیزی وجود ندارند. او به نوعی سلسله‌ای را که از بین می‌رفته، محکوم شمرده و از سلسله بعدی تعریف و قدرت یافتن آن‌ها را توجیه کرده است؛ در این راستا، وی با ذکر ناآرامی‌های اواخر دوران خوارزمشاهیان و بدون کمترین

تعریف کردن از رشادت‌های جلال‌الدین، درباره شراب‌خواری، مستی و فرار او سخن گفته است (همان: ۴۹۶-۵۰۰) تا بدین صورت، چنگیزیان را گروهی توانا نشان دهد. در جنگ بین بایدو و گیخاتو، به علت فساد و اخلاق نادرست گیخاتو، ارکان دولت از بایدو حمایت کردند (همان: ۶۰۱)؛ بنابراین، ذکر این داستان در دوره متأخر ایلخانی، در حکم درس عبرتی برای حکام بوده است.

۶. تأثیر رویکردهای مذهبی در تاریخ‌نگاری مستوفی

یکی از مؤلفه‌های اصلی برای تعیین نوع نگاه به تاریخ و جهان، دیدگاه اعتقادی مورخ است که هم در تحلیل و قضاوت‌های او و هم در ساختار و چهارچوب اثر، نقشی مهم دارد. یکی از ویژگی‌های اصلی تاریخ‌نگاری در عصر مغول، این است که مورخان این دوره، تاریخ را در قالب و چهارچوب دین درک می‌کردند و از منظر افرادی متدین به آن می‌نگریستند. حتی کسانی هم که تاریخ را تحلیل و تبیین کرده‌اند، با چنین نگاهی کار کرده (آرام، ۱۳۸۶: ۱۱۷) و نتوانسته‌اند آن را نادیده گیرند. مستوفی تاریخ را خدامحور و غایت‌شناسانه محسوب کرده است که براساس آن، همه جهان به سوی آخرت در حال حرکت است. وی از منظر دین در رویدادهای تاریخی تأمل کرده است. این مورخ در دربار ایلخانان، مشغول به کار بوده است که این سلسله سیاست مذهبی ثابت و پایداری نداشتند؛ ابتدا شمنیزم مغولی سپس بعنوان حکام سرزمینی اسلامی تسنن را رسمیت بخشیدند و این مسئله ضمن آنکه نشان دهنده تسامح و عدم تعصب ایلخانان است، عرصه را برای فعالیت غیرسنیان فراهم نمود. براساس مندرجات *نزهة القلوب*، مردم ایران، بیشتر شافعی بودند. حمدالله درباره مذهب هر دیار و تفرقه و اختلاف مذهبی آن‌ها سخن گفته و مثلاً در کتاب او آمده است: «اکثر مردم اصفهان، سنی شافعی‌اند و بیشتر اوقات در نزاع‌اند» (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲: ب: ۴۹). مستوفی در چنین فضایی پرورش یافت.

نزهة القلوب که اثری جغرافیایی است، با ذکر حریمین شرفین آغاز می‌شود. او گفته هدفش بیشتر، شرح درباره ایران است؛ ولی چون حریمین شریفین از نگاه او «افضل بقاع جهان و قبله اهل ایمان است، تیمن و تبرک را ابتدا کردن به آن، اولاً» است (همان: ۱)؛

بنابراین، وی خود را ملزم دانسته است به واسطه احترام گزاردن به این مقدسات، کتابش را با سخن گفتن درباره آن‌ها آغاز کند. مستوفی با ذکر خلاقیت و وحدانیت خدا، ماورای درک بودن ذات و مظهر جمیع اشیا بودن او، از وجود ناظری واحد بر جهان و حاکمیت اراده او سخن گفته است: «سپاس و ستایش پادشاهی که ملک او بی‌زوال و مملکتش بی‌انتقال است... علمی که بر او هیچ پوشیده نیست و خلاقی که از امتزاج طبایع و افلاک در عالم خاک، نبات و حیوان آفرید...» (همو، ۱۳۶۲ الف: ۱).

بدین ترتیب، این مورخ نیز بر پایه نظام تفکر سنتی، خداوند متعال را واجب‌الوجود و مسبب همه امور، و دارای عظمت و قدرت بی‌کران دانسته است. این نگاه بر کل نظام هستی‌شناختی حمدالله سایه افکنده و او به عنوان فردی متدین به نوعی عقل را وابسته دین و اعتقادات پذیرفته شده دانسته و سلطه فراتاریخ بر تاریخ را پذیرفته است. مستوفی در باب آخر *نزهة القلوب*، عجایب را غیرعقلی شمرده؛ اما چون نشانه قدرت آفریدگارند، آن‌ها را پذیرفته است (همو، ۱۳۶۲ ب: ۹۷-۲۷۷)؛ بنابراین، عقل‌گرایی این تاریخ‌نگار در سایه ایمانش به وجود خداوند متعال قرار داشته و او قدرت و خلاقیت پروردگار را برتر از عقل بشری دانسته است.

بخشی دیگر از برداشت‌های هستی‌شناسانه مستوفی به مبدأ و منشأ آفرینش اختصاص دارد که براساس آن، عقل کل (نخستین فیض پروردگار)، مسبب پیدایش عالم امر و عالم خلق به‌شمار می‌رود و سپس نفس کل ایجاد می‌شود (همو، ۱۳۶۲ الف: ۱۵)؛ بدین ترتیب، عالم ماده با استفاده از عناصر چهارگانه ایجاد و زندگی بشری آغاز می‌شود. مستوفی با استناد به آیه ۸۲ سوره یس، کائنات را مخلوق پروردگار دانسته و گفته است: «روح انسانی بر صورت عالم جسمانی تابان کرد و... در عرصه بشریت به‌ظهور رسانید و قوه آفرینش به واسطه اتصال روح و جسم، و اتفاق فکر و فهم و عقل و نطق تمام گردانید» (همان: ۱۶)؛ بدین ترتیب، آخرین مرتبه آفرینش صورت می‌گیرد. این مورخ به نوعی بر عظمت و کرامت انسان تأکید کرده و از نظر او خداوند متعال، «مختاری است که به سبب قابلیت انس، او را از مخلوقات برگزیده، به نور عقل و نطق مشرف گردانیده» (همان: ۱)؛ بنابراین، در نگاه هستی‌شناسانه مستوفی، بر اعتقاد به قدرت نامتناهی خدا و سلطه و مداخله او در تمام

مسائل جهان تأکید می‌شود و منزل نهایی بشر، عالم آخرت است: «مفارقت مرغ روح از آشیانه انسیت، موافق طبیعت او نبود و حب وطن مألوف بر او غالب شد و آن را به جان و دل طلب شد» (همان: ۱۶).

گرچه مستوفی صراحتاً مذهب خود را ذکر نکرده است، محتوای آثارش نشان می‌دهد اهل تسنن و پیرو مذهب شافعی بوده است. او نسب خود را به یزید ریاحی رسانده و هنگام ذکر جغرافیای مذهبی، تنها از شافعی به عنوان مذهب پاک نام برده و گفته است: «مردم ساوه و درگزین، سنی شافعی پاک اعتقادند» (همو، ۱۳۶۲: ۶۲ و ۷۳)؛ البته این مسئله، سبب دشمنی و مخالفت حمدالله با ائمه شیعه نشده و او خلفای اموی و عباسی را نه خلیفه، بلکه پادشاه دانسته و با بیانی ملایم و دور از موضع جانب‌دارانه، رویدادهای تاریخ اسلام را ثبت کرده است. استفاده از عنوان پادشاهی، غضب قدرت از سوی آنان را آشکارا نشان می‌دهد. این مورخ در میان امویان، تنها از عمر بن عبدالعزیز به خوبی یاد کرده است (همو، ۱۳۸۰ ب: ۲/ ۴۵۲-۴۵۳). توجه به مذهب شیعه در این دوران، از تبعات هجوم مغول بود که بعد از فروریختن دنیای خلافت عباسی و سستی پایه‌های آن، راه را برای شکوفایی فرهنگ‌هایی مذهبی همچون تشیع باز کرد (اشپولر، ۱۳۸۸: ۹۵). این روند در عصر ایلخانان که سیاست مذهبی‌ای ثابت و چندان پایدار نداشتند، به شکل‌گیری گفتمان شیعی - صوفی انجامید و مستوفی این مسئله را به خوبی نشان داده است. نگاه این تاریخ‌نگار به یهودیان، مثبت نبوده و او گفته است آنان در زمان غازان، «بتخانه و کلیساها را خراب کردند و تمامت مغول به اسلام در آمدند و آفتاب دین محمدی، تابان گشت و ظلمت و کفر و ضلالت، پنهان شد» (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲ الف: ۶۰۲-۶۰۳)؛ بنابراین، وی به غیرمسلمانان، چندان خوش‌بین نبوده است. این مورخ هنگام بررسی جغرافیای فلات ایران، ابتدا از عراق عرب شروع کرده و گفته است:

مسالك الممالک آن را [آنجا را] دل ایرانشهر و صورالاقالیم قبله ایران دانسته و لذا ابتدا به آن پرداخته‌اند؛ ولی درحقیقت، چون امیرالمؤمنین علی مرتضی [ع] را دارالملک و در آنجا آسوده و پانصد و چهل سال مقرر خلافت عباسیان بوده، آن را تقدیم، واجبست (همو، ۱۳۶۲ ب: ۲۸).

این مسئله به سبب احترام گزاردن به ایشان است. حمدالله ظفرنامه را نیز با شرح زندگی حضرت محمد (ص) آغاز کرده و در جایی نیز امام حسین (ع) را امام شهید نامیده است (همو، ۱۳۶۲ الف: ۲۰۱-۲۰۲). این رویکرد (توجه به شیعه و سنی)، یکی از عناصر منظومه فکری این مورخ است که البته نباید بی طرفی کامل او قلمداد شود؛ زیرا به نظر بعضی محققان، تاریخ و اثر تاریخ‌نگارانه، محصول کار مورخان و تاریخ‌نگاری، انعکاس زبانی درک تاریخی هر مورخ است (آقاجری و دیگران، ۱۳۸۰: ۳۶ و ۷۷) و مورخ در هر دوره‌ای خواه‌ناخواه، تحت تأثیر آن‌ها قرار می‌گیرد. مستوفی نیز همچون دیگر مورخان نمی‌توانسته است بی طرف باشد و از واژه‌هایی مانند «ملاحده» و «باطنیه»، زیاد استفاده کرده است (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲ ب: ۳۱ و ۱۴۶). او در داستانی درباره فردی از اسماعیلیه به نام جعفر یک دست که در سال ۶۷۴ ق. شورید، به خوبی بینش و جانب‌داری شریعتمدارانه خود را نشان داده است (همو، ۱۳۸۸ ب: ۱۰ / ۶۳-۶۵). وی با استفاده از این مفاهیم به عنوان برچسب‌هایی برای محکوم کردن این گروه‌ها، آن‌ها را از جامعه خود مجزا کرده است. مستوفی در فصل مربوط به اسماعیلیه از واژه‌های «ملحد» و «باطیل» استفاده کرده و گفته است: «با سقوط آنان جهان از دست جور و ظلم ایشان خلاصی یافته و عالم از کفر و طغیان پاک شد» (همو، ۱۳۶۲ الف: ۵۲۸)؛ همچنین گفته است: «حسن صباح دعوی زهدی می‌کرد و در شب چهارشنبه... الی نار الله و سقره پیوست» (همان: ۵۲۱)؛ بنابراین، گرایش‌های مذهبی مستوفی کمابیش بر نوع تاریخ‌نگاری وی اثر گذاشته و او با در نظر گرفتن علقه‌های دینی، تاریخ را وصف کرده و با وجود این، غیر از شیعه و سنی، از فرقه‌هایی همچون اسماعیلیه و غیرمسلمانان انتقاد کرده است.

نکته دیگر، مشیت‌باوری مستوفی در تاریخ‌نگاری اش است؛ بدین شرح که در واقع، مهم‌ترین مؤلفه‌های سنت تاریخ‌نگاری ایرانی-اسلامی، غلبه فکر مشیت‌گرایی و جبر در تاریخ بود. وجود یا نبود نگاه مشیت‌باورانه هر مورخی به رویکرد هستی‌شناسانه او و نظر گاهش درباره جهان برمی‌گردد. مشیت‌گرایی به عنوان سستی در تفکر تاریخی مورخان مسلمان، همچون الگویی برای نگارش و گزینش تاریخ از جانب آنان استفاده شده و این رویکرد در واقع، نماد فلسفه نظری خطی-دینی است که با ترسیم یک خط از آفرینش بشر

تا قیامت، ضمن معرفی خداوند متعال به عنوان منشأ پیدایش و عامل حرکت تاریخ، هم مسیر حرکت تاریخ را مشخص می‌کند و هم می‌گوید این مسیر باید لزوماً طی شود. به زعم آنان، تاریخ، آغازی به نام خلقت و پایانی به نام آخرالزمان دارد که قطعیت آن، انکارناپذیر است (میثمی، ۱۳۹۱: ۲۴)؛ بدان معنا که این مراحل طی می‌شوند تا تاریخ به سرمنزل برسد. به تأثیر از این نگاه، نویسنده، علت بسیاری از حوادث را به تقدیر و سرنوشت نسبت داده و از این روی، اختیار و اراده انسان را بی‌اثر دانسته است. یکی از مهم‌ترین محصولات این نحله فکری، جبرگرایی و اعتقاد نداشتن به اختیار است. در نگرش قضاوقدری، همه فعالیت‌های انسان، تابع جریانی سترگ دانسته می‌شود که دست‌هایی مرموز و نامرئی آن را هدایت می‌کنند (حسن‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۳۶)، مسیری که اثباتش به مانند رد نمودن آن کار ساده‌ای نیست و تأثیرات فراوانی بر فکر و اندیشه در سطح جامعه و حوزه زندگی خصوصی دارد؛ از جمله آن‌ها می‌توان موارد ذیل را نام برد: صورت‌نگرفتن انتقاد، تحلیل و داوری درباره رویدادها، بی‌توجهی به مسائل بنیادی و فلسفه تاریخ، برقرار نبودن رابطه علت و معلولی بین پدیده‌ها، تقلیل‌گرایی در چرایی رخ دادن حوادث، رکود فکری و پویانبودن در زمینه‌های مختلف. بحث درباره علت‌ها و قوه محرکه تاریخ که پیشینه‌ای طولانی دارد، امروزه درحوزه فلسفه علم تاریخ جای می‌گیرد؛ ولی در تفکر قدیم، پاسخ این پرسش کلیدی، چندان گسترده نبوده و مورخان ساده‌ترین جواب را برمی‌گزیده‌اند.

۷. روش تاریخ‌نگاری مستوفی

یکی از مهم‌ترین مسائل درحوزه تاریخ‌نگاری، روش کار مورخ و ابزارهای مورد استفاده او برای خوانش تاریخ است که وجود آن برای تنظیم شکل ظاهری و حتی محتوایی آثار ضرورت دارد. روش، عبارت است از مجموعه طریقی که انسان را در کشف مجهولات هدایت می‌کنند، مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش به کار می‌روند و مجموعه ابزارها و فتنونی که انسان را از مجهولات به سوی معلومات راهبری می‌کنند (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۱/۲۴). هر مورخی کمابیش دغدغه روش را دارد و برای ثبت تاریخ، از مجموعه‌ای از راه‌ها و ابزارها بهره می‌گیرد تا به کمک آن‌ها بتواند نظم منطقی بین رویدادها ایجاد

کند و چینش و گزینش مطالب را براساس آن نظم انجام دهد. مورخان یا روش ابداعی دارند و یا بیشتر، از هم‌تایان خود الگوبرداری می‌کنند. برخی از آنان نیز با استفاده از رویکردی ترکیبی، هردو روش را به کار می‌گیرند. حمدالله مستوفی در آثار تاریخی‌اش به روش کار خود تصریح نکرده؛ ولی مقدمه‌ای که در ابتدای آثارش آورده و شکل و محتوای آن‌ها را معرفی کرده، همچون پژوهش‌های امروز، شاهدی بر روشمندی تحقیق اوست.

۸. استفاده کردن مستوفی از روش ترکیبی برای نگارش آثارش

یکی از مختصات مهم سنت تاریخ‌نویسی ایرانی - اسلامی که از کاستی‌های آن نیز به‌شمار می‌رود، غلبه شکل روایی در آن است؛ بدین شرح که مورخ، دیده‌ها و شنیده‌های خود را ثبت و ضبط می‌کند. در روش تاریخ‌نگاری پیشامدرن، دو روش نقلی و تحلیلی به کار می‌رفته است (شوهانی، ۱۳۸۹: ۷۵-۱۰۲). مهم‌ترین ویژگی‌های تاریخ‌نگاری روایی، عبارت است از توجه به تاریخ سیاسی، نقل صرف رخدادها بدون تجزیه و تحلیل آن‌ها، آمیختگی افسانه و داستان، و صورت‌نگرفتن نقد تاریخی (مفتخری، ۱۳۷۸: ۵)؛ بدین ترتیب، در این شیوه، مسئله تحلیل و تعلیل رویدادها و ریشه‌شناسی آن‌ها چندان اهمیت و جایگاهی ندارد. این، همان چیزی است که ارزش تاریخ به‌عنوان یک علم را پایین می‌آورد و بسیاری از عوام، تاریخ را بیشتر به این معنا درک می‌کنند. رویکرد مقابل این روش، تاریخ‌نگاری انتقادی است که در آن، مورخ همراه با نقل روایت و ثبت گزارش، همواره گوشه چشمی به علت وقوع مسائل دارد و دغدغه اصلی مورخ، پاسخ‌دادن به چرایی‌هاست؛ نه چگونگی‌ها؛ باوجود این، در سنت تاریخ‌نویسی ایرانی - اسلامی بوده‌اند مورخانی که هردو رویکرد را به کار گرفته‌اند و حمدالله مستوفی یکی از آنان است. این مورخ با استفاده از آثار و اندیشه کسانی همچون مسکویه (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲ الف: ۶) و سعی برای رعایت اصل بی‌طرفی، با بینش علی و نگاه انتقادی به مسائل نگرسته و در لابه‌لای تألیفاتش ضمن رویکرد روایی و توصیفی، با نگاه انتقادی به تحلیل رخدادهای تاریخی و داوری روی آورده؛ گرچه در برخی موارد، گزارش‌هایی افسانه‌وار را ذکر کرده

است؛ بنابراین، به تأثیر از آموزه‌های دینی، سیاسی و دیوانی، روش تاریخ‌نگاری او ترکیبی از شیوه‌ی روایی و انتقادی است. رویکرد انتقادی به‌عنوان سبکی در تاریخ‌نگاری، دو جنبه دارد: یکی نگاه انتقادی مورخ به ساختار سیاسی-اجتماعی و دیگری تعمق در چرایی مسائل و ریشه‌ی حوادث. در مورد دوم، مستوفی در متن آثارش از قوه‌ی عقل به‌مثابه‌ی ملاک سنجش نام برده و مثلاً در باب آخر از *نزهة/قلوب* در بحث از عجایب، علناً گفته است: «گرچه بعضی از این روایات را عقل به‌دشواری پذیرد؛ اما به‌معنی قدره‌ی الله-تعالی- و لا نهایت لها با اعتقاد مقبول باید داشت» (همو، ۱۳۶۲ب: ۲۷۷)؛ یعنی صرفاً چون نمی‌تواند در قدرت خدا شک کند، آن‌ها را می‌پذیرد؛ و گرنه آن‌ها به خودی خود از نظر عقلی، پذیرفتنی نیستند.

حمدالله در آخر این باب گفته است: «العلم عند الله تعالی» (همان: ۲۹۷) و چون خودش آن پدیده‌ها را ندیده، به‌صورت قطعی وجودشان را قبول یا رد نکرده است. در اینجا او بر اصالت تجربه و مطابقت پدیده‌ها با عقل و واقعیت تأکید می‌کند و برخلاف بسیاری از پیشینیان، نسبت پدیده‌ها با عقل بشری را می‌سنجد. مستوفی هنگام سخن گفتن درباره‌ی تحولات دوره‌ی متأخر یزدگرد سوم^۱ به‌عنوان آخرین ملوک عجم، درباره‌ی حادثه‌ی قتل او جمله‌ی «و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب» را آورده که براساس آن، تنها خدا از کیفیت و چگونگی حوادث، مطلع است (همو، ۱۳۶۲الف: ۱۲۷). او در عین برخورداری از نگرش عقلی، تحت تأثیر باورهای عامیانه نیز قرار داشته؛ چنان‌که نوشته است: «به‌هنگام اولین قران سال ۵۸۱ق. منجمان حکم کردند که در ربع مسکون (جهان بشری در تفکر آن روز)، آثار آبادی نمی‌ماند و کوه‌ها خراب و زمین چند پاره می‌شود» (همان: ۴۶۴-۴۶۵). مستوفی گرچه تحقق‌یافتن این مسئله را بعید دانسته، ظهور چنگیز را به این تغییر فلکی نسبت داده و این موضوع، یکی از علائم اعتقاد به تأثیر افلاک بر زمین است (همان: ۴۶۶)؛ بنابراین، مستوفی نه توانسته است نگاه تحلیلی را کاملاً بپذیرد و نه برداشت روایی را؛ بدین

۱. مستوفی در ذکر داستان جنگ‌های روی داده در اواخر دوره‌ی ساسانیان با سپاه اسلام، بیشتر، از مسلمانان طرف‌داری کرده و از حادثه‌ی سقوط ایران، چندان نگران نبوده و گفته است: «در قادسیه، شش هزار مسلمان شهید شده و از عجمان، خلقی بی‌شمار کشته شد» (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲الف: ۱۷۸).

ترتیب، او با استفاده از هردو رویکرد، تاریخ را ثبت کرده و گرچه بیشتر، مورخی مشیت‌باور بوده است تا عقل‌گرا، در لابه‌لای آثارش با نگاهی واقع‌گرایانه، درصدد تبیین و تعلیل نیز بوده و نگرش تاریخی او در تمایل به رویکرد خبری، روایی و انتقادی-تحلیلی در نوسان است؛ گرچه در بیشتر موارد، کفه مشیت‌باوری سنگینی می‌کند.

۹. سبک نگارش مستوفی

برخلاف بسیاری از مورخان دورهٔ ایرانی-اسلامی که از ذکر منابع خودداری کرده‌اند، مستوفی مآخذ مورد استفاده در آثارش را ذکر کرده و این مسئله، یعنی رعایت امانت و دوری از انتحال، یکی از الزامات کار هر مورخ است؛ بدین ترتیب، او احتمالاً از این مسئله آگاه بوده که تاریخ و بحث دربارهٔ گذشته در صورتی سندیت دارد که متکی به منابع و استنادها باشد و در این راستا، وی در مقدمهٔ تاریخ‌گزیده (همان: ۶-۷)، *ظفرنامه* (همو، ۱۳۸۰ الف: ۱ پیشگفتار) و *نزهة القلوب* (همو، ۱۳۸۸ ب: ۲۳-۲۴)، فهرست تمام منابع را ذکر کرده است و از این منظر می‌توان حمدالله را مورخی وفادار دانست. دید جهانی مستوفی (طبق دیدگاه زمان او) سبب شده است وی حوادث گذشته و تاریخ پیامبران، شاهان و حکومت‌های کوچک و بزرگ را به ترتیب گزارش دهد؛ گرچه این سخن به معنای استفاده از روش کروئولوژیک نیست و در واقع، او به مقتضای متن، برخی مطالب پراکنده را نیز فارغ از جنبهٔ ترتب زمانی‌شان نوشته است؛ مانند ذکر مشایخ و شعرا (همان: ۶۱۰-۷۵۷)، تاریخ قزوین (همان: ۷۵۸-۸۱۴) و سپس ذکر انساب حکام و انبیا در خاتمهٔ تاریخ‌گزیده.

ساده‌نویسی از مختصات مهم تاریخ‌نگاری مستوفی محسوب می‌شود و نشر او در تمام آثارش در مقایسه با نثر جوینی، و صاف و... سلیس‌تر و روان‌تر است. به‌طور کلی، یکی از اشتباهات رایج در تاریخ‌نگاری اسلامی، این است که نویسنده برای ابراز توان ادبی خود در حوزهٔ گرایب لغت، بیان و بدیع را همچون یک هدف در نظر می‌گیرد (شکوری، ۱۳۸۰: ۷۹)؛ اما سبک نگارش مستوفی، آثار او را از مشکل پیچیده‌نویسی، محفوظ نگاه داشته است. پیچیدگی ساختمان جمله‌ها و وفور واژگان که مشخصهٔ مهم تاریخ‌نگاری در عصر مغول محسوب می‌شود، در واقع، میراث دورهٔ زوال سلجوقیان بوده است (ریپکا، ۱۳۸۹:

۵۸۵). از دیگر ویژگی‌های سبک نگارش مستوفی، استعمال آیات و روایات، احادیث و اشعار است که در جای‌جای آثارش دیده می‌شود. ذکر سال‌ها و برخی اصطلاحات مغولی به زبان عربی در آثار این تاریخ‌نگار، غلبه نثر عربی و ترکی مغولی بر زبان فارسی را نشان می‌دهد؛ مانند: قومکان: زنان خاندان‌های پست (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲ الف: ۵۸۷)، سیاست‌داشتن: اعدام کردن و نیز تدابیر مهم پادشاه برای تثبیت قدرت (همان: ۳۴۴)؛ با وجود این در برخی موارد و به‌ویژه در قسمت‌های مقدماتی آثار حمدالله، نثر کمی غامض می‌شود و علت این مسئله، تنوع منابع مورد استفاده اوست. این تاریخ‌نگار اصطلاحات، ترکیبات و صنایع ادبی را در مواردی معدود، چنان به کار گرفته است که درک آن‌ها به راحتی امکان‌پذیر نیست؛ مانند: «در خراسان، کوهی است که رفتن بر آنجا از قوت باد، به هیچ چیز محس نتوان شد و چون بر فرازش روند، هیچ باد نبود» (همان: ۱۹۷)؛ همچنین وی در ذکر فساد اخلاقی گیخاتو نوشته است: «در برخورد بین بایدو و گیخاتو، دولتمردان گیخاتو جهت افراط مباشرت که هر یک داغی داشتند، متغیر بودند» (همو: ۶۰۱)؛ نمونه دیگر: «اسبش از زیر برفت و بربری آونک شد» (همان: ۳۴۱). از طرفی، او خاتمه کتاب خود در حوزه جغرافیا را به ذکر عجایب جهان و این مسئله اختصاص داده است که هر قوم و ملتی چه باورهایی درباره شگفتی‌ها دارند (همو، ۱۳۶۲ ب: ۲۷۷-۲۹۷). این قسمت، نشانه تداخل واقعیات با افسانه‌هاست؛ گرچه بر نامعقول بودن آنان تأکید می‌کند.

تداخل و اغتشاش در برخی موارد مانند اسامی و سال‌ها از دیگر ویژگی‌های آثار مستوفی است. وی گرچه بر پایه اسناد مکتوب و شفاهی، تاریخ را بازخوانی کرده، در مواردی، سال‌ها را اشتباه آورده است؛ مثلاً دوره زندگی انوری را که معاصر با دوران سلطنت طغرل سوم و هم‌زمان با ظهیرالدین فاریابی است، سال ۵۸۱ ق. دانسته (همو، ۱۳۶۲ الف: ۴۶۷-۴۶۵). مسئله‌ای که در این زمان رخ داده، به زعم مصحح محترم، دکتر نوایی ظاهراً با داستانی دیگر اشتباه شده است که آن را نشانی از تولد چنگیز معرفی کرده‌اند (همان). در جایی دیگر، او امام سجاد را هنگام شهادت امام حسین (ع)، چهارده ساله معرفی کرده است (همان: ۲۰۱)؛ در حالی که منابع معتبر شیعه همچون کلینی، ایشان را متولد سال ۳۸ ق. دانسته‌اند. نمونه دیگر، آن است که حمدالله قیام تارابی را در سال

۶۷۰ق. دانسته (همان: ۵۹۱-۵۹۲)؛ در حالی که طبق مندرجات تاریخ جهان‌گشا، این قیام در سال ۶۳۶ق. رخ داده است (جوینی، ۱۳۷۰: ۱/ ۸۵-۹۰). اشتباه دیگر این تاریخ‌نگار، آن است که در تمام نسخه‌های تاریخ‌گزیده، به جای «حسین بن حسین غوری»، «حسن» را آورده است (همان: ۴۰۱).

۱۰. دیدگاه مستوفی درباره مغولان: بینش سلطنت‌ستیز یا سلطنت‌گرا

با توجه به پیوند استوار میان تاریخ‌نویسی و حکومت‌ها، درباره هر مورخی ممکن است این سؤال پیش بیاید که از کدام منظر به حکومت‌های متبوع خود می‌نگریسته است. قبل از هر چیزی باید گفت مستوفی از دولتمردان عصر ایلخانان بوده و نیای او مستوفی‌گری اراک و برادرش نیابت دیوان وزارت را برعهده داشته است (برگل، ۱۳۶۲: ۲/ ۴۸۳) و طبیعتاً همچون بسیاری از مورخانی که به نوعی با دربار ارتباط داشته‌اند، او نمی‌توانسته است نظری منفی درباره ولی‌نعمتان خود داشته باشد. مسئله حمله مغول و انگیزه آنان از هجوم به غرب، همواره موردنظر این تاریخ‌نگار بوده است. مستوفی نیز هولاکو را منتخب منگو برای حمله به اسماعیلیه دانسته است که قاضی قزوینی دربار منگو و تاجری ایرانی در مغولستان، او را تحریک کردند تا به سمت غرب لشکر کشی کند (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲ الف: ۵۹۰). او علت حمله مغول را قتل تجار چنگیز به دست حاکم اترار و به دستور محمد خوارزمشاه دانسته است (همان: ۴۹۳؛ همو، ۱۳۸۹: ۷/ ۲۶۲-۲۶۷)؛ در حالی که به دنبال بررسی اوضاع اقتصادی صحرای مغولستان در می‌یابیم این موضوع، تنها یک بهانه و عامل ظاهری برای ایلغار مغول بوده و علت اصلی این اقدام آن‌ها تلاش برای رهایی از تنگناهای اقتصادی بوده است. وقتی چنگیز آنجا را تحت سلطه خود گرفت، برای در اختیار گرفتن مجاری بازرگانی و رونق دادن آن‌ها به غرب روی آورد (جوینی، ۱۳۱۲: ۱/ ۴۷-۴۸). ضعف سیاسی و نظامی و نیز جنگ داخلی در ایران هم عاملی مهم در حمله آنان بود. نکته دیگر، این است که مستوفی ایلخانان را بعد از تأسیس حکومت، ایرانی دانسته و پس از شرح شکست هولاکو از برکای نوشته است: «ایرانیان منهزم و عازم دربند شدند» (همان: ۵۹۰) که این کار، تلاشی برای ترسیم کشوری مستقل به نام ایران بوده است.

مورخان این دوره در عین وابستگی به ایلخانان، تبعات منفی ایلغار مغول را ذکر کرده‌اند؛ بدین شرح که این مسئله به‌میزانی زیاد، به عرق و روحیه ملی‌گرایانه آنان برمی‌گشت و مستوفی نیز از این قاعده، مستثنا نبود. او مانند خواجه رشیدالدین، جد مغولان را یافث بن نوح دانسته و در فصلی از تاریخ‌گزیده، شجره آن‌ها را ترسیم کرده (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲ الف: ۵۶۲-۵۸۰) و در این نسب‌شناسی، ریشه‌خاندان حکومتی چنگیز را به‌طور کامل ذکر کرده است؛ با وجود این، سلطنت‌گرایی این مورخ، مانع از آن نشده است که از آنان انتقاد کند و درباره کاستی‌ها و مشکلات دربار و نیز تأثیر سیاست‌های غلط بر حیات مردم، سخن‌نگوید؛ چنان‌که نوشته است در زمان حمله چنگیز، مردم ایران به‌ویژه در شرق به‌گونه‌ای قتل‌عام شدند که «هیچ تاریخ‌مثل آن، مسطور نیست» (همان، ۵۸۲) و در قزوین با وجود استقامت مردم، شهر تسخیر و مردم قتل‌عام شدند و «سر همگنان را به زیر آوردند» (همو، ۱۳۸۹: ۷/۳۱۷-۳۲۰). قتل‌عام‌های هولاکو در کردستان و بغداد، و کشتار برکای در دشت قبچاق (همو، ۱۳۶۲ الف: ۵۹۰)، اشاره به ویرانگری‌های مغول گرچه از یک منظر، تأکید بر هیبت، عظمت و قدرت آنان بوده، به‌طور ضمنی، انتقاد نویسنده از آنان را نشان داده و بیانگر این مسئله است که آنان با اقدامات خشونت‌آمیز خود، سبب قتل و ویرانی‌های بسیار در ایران شده‌اند. هولاکو که برای دفع ملاحده آمده بود، در بغداد و کردستان کشتار کرد و خلیفه را نیز به شهادت رساند و لشکر او بغداد را خراب کردند و طی چهل روز قتل‌عام، هشت‌صدهزار آدمی را کشتند (همان: ۵۸۹)؛ همچنین این تاریخ‌نگار از دسایس و توطئه‌های درباریان علیه هم و جنگ قدرت بین وزرا همچون اتهام قتل به شمس‌الدین و کارشکنی سعدالدوله برضد خواجه فخرالدین مستوفی، پرده برداشته است. فریفته‌شدن ایلخانان از جانب درباریان هم از دیگر موضوعاتی است که مستوفی در نوشته‌هایش ذکر کرده؛ چنان‌که در جایی گفته است:

غازان به سخن خواجه صدرالدین خالدی بر امیر نوروز، متوهم گشت که او [نوروز] با سلطان مصر، متفق است و قصد ایران دارند... غازان بر او باور شد و برادران و فرزندان نوروز را کشت و خواجه صدرالدین به وزارت متمکن شد؛ اما او را نیز پیش غازان تزویر کردند و غازان... او را به شهادت رسانید و وزارت به خلاصه نوع بشر... خواجه رشیدالحق رسید (همان: ۶۰۴).

مفصل‌ترین داستان در این زمینه، گزارش توطئه درباریان علیه خواجه رشید است که چون مستوفی از مقربان و حامیان اصلی او بوده، جنگ داخلی و رقابت اهل قلم را به خوبی نشان داده و گفته است: «چون دیوانیان از خواجه خواستند به دفع تاج‌الدین پردازد، پذیرفت و لذا به تاج‌الدین پیوستند و این مخدوم سعید که بوذرجمهر با وزارت و تدبیر در برابر او حقیر بود را معزول و شهید کردند» (همان: ۶۱۲-۶۱۳).

ارزش این کار، زمانی بیشتر نمایان می‌شود که بگوییم حمدالله از رجال سیاسی بوده و از اسرار درون حرم‌سرا پرده بر گرفته است. بعد از فروپاشی دنیای خلافت، مستوفی دیگر برخلاف مورخان پیشین، وجاهتی معنوی برای سلطنت قائل نبود و از سیاست‌های غلط ایلخانان انتقاد می‌کرد؛ مثلاً انتشار چاو در عصر گیخاتو که «چون تدبیر خطا بود، میسر نشد و فتنه عظیم پدید آمد» (همان: ۶۰۱)؛ با وجود این، لحن کلام وی به نوعی است که نشان می‌دهد این مورخ، موضع‌گیری‌ای انتقادی در برابر حوادث نداشته و ذکر موارد شکایت از اعمال آنان در آثارش اندک است. او در مجموع، نگاهی سلطنت‌گرایانه داشته و ضمن تأکید بر ضرورت وجود ایلخانان برای برقراری نظم در ایران، از آنان دفاع و شورش‌های صورت گرفته علیه آن‌ها را رد کرده است؛ با وجود این، وی قسمتی اندک را به تاریخ سیاسی آنان اختصاص داده (همان: ۵۸۸-۶۲۳) و برخلاف جوینی، خواجه رشیدالدین و صاف، اقداماتشان را به صورت مفصل گزارش نداده و در قسمت مربوط به ایلخانان، بیشتر بر دوره ابوسعید تمرکز کرده است؛ بنابراین، یکی از اندیشه‌های محوری مستوفی، سلطنت‌باوری بوده و او به مشروعیت بخشی به ایلخانان به عنوان پادشاهان واقعی ایران مبادرت کرده است.

۱۱. توجه مستوفی به تاریخ‌نگاری شعر

یکی از شیوه‌های تاریخ‌نویسی در تجربه تاریخ‌نگاری ایرانی-اسلامی، استفاده از زبان شعر برای بیان حوادث بوده و در این راستا عده‌ای از مورخان، تفکر تاریخی خود را با استفاده از زبان شعر بیان کرده‌اند. علاوه بر شاعران و مورخان، خود حاکمان مغول نیز با استفاده از نمادهایی فرهنگی-سیاسی همچون شاهنامه می‌خواستند خود را به گذشته افسانه‌ای و

تاریخی ایران ارتباط دهند (Wing, 2008: 1/ 32)؛ بدین صورت، ذکر تاریخ با استفاده از زبان شعر نیز به‌عنوان روشی در تاریخ‌نویسی رونق یافت. به‌طور کلی، این شیوه در ثبت تاریخ اسلام از آغاز تشکیل دولت پیامبر (ص) رایج بوده است و در نتیجه کاربرد آن، اشعار، صبغه تاریخی می‌گرفته‌اند (آئینه‌وند، ۱۳۷۷: ۱/ ۱۹۱). در دوره تسلط مغولان، نحله‌ای دیگر در حوزه تاریخ‌نگاری پدید آمد و قریحه برخی سرایندگان را به خود مشغول کرد که عبارت از تاریخ‌نگاری منظوم بود (اشپولر، ۱۳۸۸: ۹۹). این سبک در واقع، مطابق الگوی شاهنامه ایجاد شد و برخی مورخان دوره مغول با انگیزه کسب نام و شهرت، و به تقلید از شاهنامه فردوسی، در عرصه نظم حماسه‌های تاریخی، نهضتی را به‌وجود آوردند (مرتضوی، ۱۳۵۸: ۵۵۵-۵۵۶).

در نگاه قرآنی به تاریخ، شعر، جایگاهی ندارد و انحرافی از دید قرآنی به تاریخ به‌شمار می‌رود.^۱ در این زمینه در جهان اسلام، شعر تنها یک بار برای انتقال دادن اخبار تاریخی به کار رفته و این کار در سرزمین ایران براساس عرق ملی انجام شده است (روزنتال، ۱۳۶۵: ۱/ ۲۰۴). مهم‌ترین اثرهای پدیدآمده در این زمینه، شاهنامه‌ها و به‌ویژه اثر فردوسی هستند که در آن‌ها تماماً به ایران قبل از اسلام در سه بخش اساطیری، پهلوانی و تاریخی تا سقوط ساسانیان پرداخته شده است. در عهد مغول، کسانی دیگر همچون زجاجی به ادامه کار فردوسی توجه کردند.^۲ بعد از زجاجی نیز برخی مورخان با این رویکرد به تاریخ‌پردازی روی آوردند و تحت تأثیر روش فردوسی قرار گرفتند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان حمدالله مستوفی را نام برد که راه او را در دوره اسلامی ادامه داده است. این اثر در ادامه نهضت شاهنامه پژوهی در عصر مغول خلق شد (راشکی علی‌آبادی و عباسی، ۱۳۹۳: ۲۳) که ذیل تواریخ منظوم این دوره جای می‌گیرد و شایسته بررسی است.

ظفرنامه، آخرین اثر مستوفی است که تاریخ منظوم اسلام و ایران از زمان پیامبر (ص) تا سال ۷۳۵ق. را دربر دارد و مؤلف در تاریخ‌گزیده (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲ الف: ۴) و

۱. یکی از نمونه‌های نگاه انتقادی قرآن به شعر، آیات ۲۲۴-۲۲۷ از سوره شعراست که در آن‌ها شعر بدین صورت نقد شده است: «و الشُّعراء يتبعهم الغاوون ألم تر أنهم فی کل واد یهیمون و أنهم یقولون ما لا یفعلون إلا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و ذکرُوا الله کثیراً و انتصروا من بعد ما ظلموا و سیعلم الذین ظلموا آی منقلب ینقلبون».

۲. برای اطلاع از این موضوع ر. ک: راشکی علی‌آبادی و عباسی، ۱۳۹۳: ۳۹-۵۸.

نزهة القلوب (همو، ۱۳۸۸ ب: ۲۶) از نگارش هم‌زمان این دو اثر خبر داده است. این اثر تاریخی-ادبی حجیم که ارزش آن از نظر مورخان و محققان ادبی فراموش شده (Melville, 1998: 4)، به تقلید از شاهنامه فردوسی در ۷۵ هزار بیت سروده شده است.^۱ مستوفی، خود گفته است که بعد از آشنایی با شاهنامه تصمیم گرفت ظفرنامه را بسراید (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۰ الف: ۱/۱۵-۱۶)؛ البته ظفرنامه، تقلید صرف از اثر فردوسی نیست و در واقع، مستوفی در سرایش آن، از روش و قالب کار فردوسی الگوبرداری کرده است و تفاوت‌هایی نیز چه به لحاظ روشی و چه از نظر محتوایی، میان دو اثر دارد. حمدالله انگیزه خود از سرودن ظفرنامه را زنده کردن تاریخ و جاودان کردن نام خود همچون فردوسی معرفی کرده است (همان: ۲۰). شاهنامه در ایران تقلید شده و برای نمایش دادن تاریخ اسلامی به کار رفته است و نویسندگان عرب، کمتر به عظمت و انتشار این اثر توجه کرده‌اند (روزنتال، ۱۹۶۳: ۲۴۷). محتوای ظفرنامه، شامل سه قسمت بدین شرح است: «قسم الاسلامیه» در تاریخ اسلام از تولد پیامبر (ص) تا سقوط عباسی در ۲۵ هزار بیت، «قسم الاحکامی (عجمی)» در حکومت‌های ایرانی بعد از اسلام در بیست هزار بیت و «قسم السلطانی» درباره مغولان و ایلخانان در سی هزار بیت (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۰ الف: ۱/ مقدمه ل). عنوان‌ها و سرفصل‌های شاهنامه فردوسی را مستوفی در ظفرنامه وام گرفته و آورده است؛ مانند: ستایش خرد، آفرینش عالم، خلقت آدم، پیامبر، و سبب نگارش کتاب (فردوسی، ۱۳۶۱: ۱/۵۸-۳۹۱)؛ بنابراین به تأثیر از جریان شاهنامه‌پردازی، ظفرنامه، تقلیدی از شاهنامه است؛ گرچه شیوایی کلام فردوسی را ندارد و در آن، مستوفی تنها به جنبه ایران‌گرایی توجه نکرده و تاریخ ایران را در سایه تاریخ اسلام بازتاب داده است. ظفرنامه، منبع برخی مورخان دوره بعدی مانند حافظ ابرو و شبانکاره‌ای نیز بوده است (Melville, 1998: 3-4). حوادث دوره متأخر ایلخانی را مورخان دوره بعدی از این کتاب

۱. ظفرنامه، تقلیدی از شاهنامه است، بسیاری از تعابیر و واژگان شاهنامه در آن به کار رفته و شکل ظاهری هر دو اثر و استناد به منابع، آن‌ها را به هم شبیه کرده است؛ ولی در نهایت، ظفرنامه از شیوایی، قدرت بیان، جزالت کلام و تنوع مطالب شاهنامه برخوردار نیست (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۰ الف: ۱/ مقدمه).

گرفته‌اند. گرچه تاریخ اولجایتو مهم‌ترین منبع برای دوره اوست، حافظ ابرو اطلاعات را از *ظفرنامه* گرفته است (Ibid: 7) و این مسئله، اهمیت و اعتبار اثر مورد بحث را نشان می‌دهد.

۱۲. نتیجه‌گیری

در حوزه تاریخ‌نگاری، روش و نگرش معرفت‌شناسانه مورخ با یکدیگر ارتباطی تنگاتنگ دارند و نوع نگاه او به موضوع را همین مفاهیم تشکیل می‌دهند. بستر و جامعه‌ای که مورخ در آن رشد می‌کند و تربیت می‌شود، در شکل‌گیری این پدیده‌ها نقشی مهم دارد. گرچه برخی مورخان به مباحث نظری و فلسفه تاریخ تصریح کرده‌اند، در آثار مستوفی، این موضوعات چندان مطرح نشده‌اند و بینش و روش او را باید از درون آثارش یافت؛ بنابراین در بررسی آثار این مورخ باید به دو نکته توجه کرد: یکی منابع و سرچشمه‌های فکری و دیگری پایگاه و موقعیت اجتماعی مستوفی. یکی از مهم‌ترین مقاطع جریان تاریخ‌نگاری ایرانی - اسلامی، دوره ایلخانان است که مورخانی همچون حمدالله مستوفی در آن دوره می‌زیستند. با اذعان به اثرپذیری روش از معرفت و اندیشه مورخ، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری مستوفی که پدیدآورنده منابع مکتوب دوره متأخر ایلخانان است، با اندک تفاوت‌هایی به‌طور کلی، زیرمجموعه گفتمان تاریخ‌نگاری عصر مغول و تداوم سنت‌های پیشین تاریخ‌نگاری ایران است و گرچه با دیگر مورخان تمایزات سطحی و روبنایی دارد، نمی‌توان او را صاحب سبک و رویکرد خاص خود دانست و در دایره الگوبرداری و تقلید از پیشینیان از جمله طبری، فردوسی توسی و معاصرانش به‌ویژه خواجه رشیدالدین قرار می‌گیرد؛ البته این مسئله، سبب نمی‌شود ارزش کار این مورخ را پایین بیاوریم؛ زیرا او همچون بسیاری از مردم و مورخان در خلأ نمی‌زیسته و نمی‌توانسته است گفتمان‌های غالب پذیرفته شده در عصر خود را تماماً کنار بگذارد. وی از طرفی، اطلاعات فراوان به‌دست می‌دهد؛ مانند جغرافیای اقلیمی و مذهبی، اوضاع مالی و اجتماعی، حیات علمی و هنری، وضعیت اقلیت‌ها، نظام اداری و دیوان‌سالاری عصر ایلخانان، و رویدادهای عصر خود. تحلیل و نگرش انتقادی و به‌کارگیری تجربه و عقل‌باوری، نظریه‌پردازی هرچند ضعیف در حوزه تاریخ، پرهیز از مدح و تملق‌گویی در برابر حاکمان، و رویکرد دوسویه به برداشت زمینی و فرازمینی در تحریک تاریخ از جمله ویژگی‌های تاریخ‌نگاری مستوفی‌اند.

در منظومه فکری او سلطنت، ودیعه‌ای الهی است؛ با وجود این، وی از انتقاد خاندان حکومتی و ذکر ایرادها و کاستی‌های آنان خودداری نکرده است. مستوفی به‌عنوان یکی از دیوان‌سالاران سنی‌مذهب در قرن هشتم هجری قمری با دسترسی به اسناد دیوانی و مشاهده بسیاری از رویدادها و همچنین مطالعه آثار پیشینیان با تعمق در علل وقوع حوادث و با رویکردی دوگانه به تبیین عقلی رویدادها و مداخله بینش انتقادی در تحلیل حوادث درعین تبعیت از رویه سنتی تاریخ‌نگاری توصیفی-خبری، آثار خود را تألیف کرده است. آثار وی هم در بردارنده خردگرایی‌اند و هم شامل نگاه جبرگرایانه. او در تحلیل رویدادهای تاریخی به حاکمیت اراده باور داشته و درعین حال، به نقش تدبیر انسان نیز معتقد بوده است؛ ولی در نهایت، بیشتر مورخی مشیت‌گراست تا عقل‌گرا؛ بنابراین، وی درعین حال، به تأثیر از فضای تربیتی، جهان‌بینی و نوع نگاهش به تاریخ، وجهه‌ای کاربردی، علمی و مستقل برای تاریخ، قائل بوده و این علم را تبیین جزئی پدیده‌های زندگی بشری می‌دانسته است که آگاهی از آن به‌ویژه برای حکام، ضروری بوده است؛ بنابراین، نظام فکری حاکم بر آثار مستوفی، ترکیبی از عقل‌باوری و مشیت‌گرایی سنتی بوده و او به تأثیر از این رویکرد، تاریخ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، جغرافیایی و مذهبی ایران از گذشته تا عصر خود را تحلیل کرده است.

منابع

- آرام، محمدباقر (۱۳۸۶). *اندیشه تاریخ‌نگاری در عصر صفوی*. تهران: امیرکبیر.
- آقاجری، هاشم و احمد فضلی (۱۳۸۸). «بازیابی مفهوم ایران‌زمین در آرا و آثار حمدالله مستوفی». *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*. دوره ۱۳، ش ۱، صص ۱-۲۸.
- آئینه‌وند، صادق (۱۳۷۷). *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*. ج ۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن بلخی (۱۳۵۸). *فارسنامه*. تصحیح گای لسترنج و رینولد نیکلسون. تهران: اساطیر.
- اشپولر، برتولد (۱۳۸۸). *تاریخ‌نگاری در ایران*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: گستره.



دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س) / ۱۷۷

- اشراقی، احسان (۱۳۸۶). «احوال و آثار مستوفی». **مجموعه مقالات بزرگداشت حمدالله مستوفی**. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تاکستان. صص ۳۶۴-۳۶۹.
- اقبال، عباس (۱۳۸۴). **تاریخ مغول از چنگیز تا تیموری**. تهران: امیرکبیر.
- براون، ادوارد (۱۳۳۹). **تاریخ ادبیات ایران: از سعدی تا جامی**. ج ۳. ترجمه علی‌اصغر حکمت. تهران: ابن‌سینا.
- برگل، یو. ا. (۱۳۶۲). **ادبیات فارسی برمبنای تألیف آمبروز استوری**. ج ۲. ترجمه یحیی پورآرین، سیروس ایزدی و کریم کشاورز. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- جوینی، علاءالدین عطاءالملک (۱۳۷۰). **تاریخ جهان‌گشا**. ج ۱. به‌سعی جلال‌الدین طهرانی. تهران: مطبوعه مجلس.
- _____ (۱۳۷۰). **تاریخ جهان‌گشا**. ج ۱. به‌اهتمام علامه محمد قزوینی. تهران: ارغوان.
- حسن‌زاده، اسماعیل (۱۳۸۰). «اندیشه مشیت الهی در تاریخ‌نگاری اسلامی». **تاریخ اسلام**. س ۲. ش ۵. صص ۱۳۳-۱۶۶.
- حمیدی، جعفر (۱۳۷۲). **تاریخ و تاریخ‌نگاران**. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- رایبسون، چیس. اف. (۱۳۸۹). **تاریخ‌نگاری اسلامی**. ترجمه مصطفی سبحانی. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- راشکی‌علی‌آبادی، جواد و جواد عباسی (۱۳۹۳). «همایون‌نامه: تاریخ منظوم زجاجی». **جستارهای ادبی**. س ۵. ش ۱۸۷. صص ۳۹-۵۸.
- رجب‌زاده، هاشم (۱۳۵۳). **آیین کشورداری در عهد خواجه رشیدالدین فضل‌الله**. تهران: توس.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۶۵). **تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام**. ج ۱. ترجمه اسدالله آزاد. مشهد: آستان قدس رضوی.
- _____ (۱۹۶۳). **علم التاریخ عند المسلمین**. ترجمه علی صالح احمد. بغداد: مکتب المثنی.



- ریپکا، یان (۱۳۸۹). «علوم دقیقه در ایران عهد سلجوقی و مغول». در: جی. آ. بویل. **تاریخ ایران کمبریج**. ج ۵. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۵). **روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی**. ج ۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سودآور، ابوالعلا (۱۳۷۴). «شاهنامه و ظفرنامه مستوفی». **ایران‌شناسی**، س ۷. ش ۴. صص ۶۱-۷۵۲.
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۸۰). **درآمدی بر تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری مسلمانان**. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۲). **دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران**. تهران: اختران.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۱). **شاهنامه**. ج ۱. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: علمی.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۵۸). **مسائل عصر ایلیخانان**. تهران: تاریخ و فرهنگ ایران.
- مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۶۲ الف). **تاریخ گزیده**. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۶۲ ب). **نزّهة القلوب**. به تصحیح گای لسترنج. تهران: دنیای کتاب.
- _____ (۱۳۷۷). **ظفرنامه به انضمام شاهنامه**. ج ۱. نصرالله پورجوادی و نصرت‌الله رستگار. تهران: نشر دانشگاهی.
- _____ (۱۳۸۰ الف). **ظفرنامه**. ج ۱. با مقدمه و تصحیح مهدی مدائنی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۰ ب). **ظفرنامه**. ج ۲. با مقدمه و توضیح پروین باقری اهرنجانی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۸ الف). **ظفرنامه**. ج ۱۰. با مقدمه و تصحیح منصوره شریف‌زاده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۸ ب). **نزّهة القلوب**. تصحیح محمد دبیرسیاقی. قزوین: حدیث امروز.

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س) / ۱۷۹

- _____ (۱۳۸۹). **ظفرنامه**. ج ۷. با مقدمه و تصحیح فاطمه علاقه. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مفتخری، حسین (۱۳۷۸). «پارادایم‌های روش‌شناختی مؤثر بر پژوهش‌های تاریخی». **کتاب ماه تاریخ و جغرافیا**. س ۱۲. ش ۱۲۲. صص ۴-۱۳.
- _____ (۱۳۹۰). **مبانی علم تاریخ**. تهران: سمت.
- میثمی، جولی اسکات (۱۳۹۱). **تاریخ‌نگاری فارسی**. ترجمه محمد دهقانی. تهران: ماهی.
- همدانی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۹۲). **جامع‌التواریخ**. ج ۱. به تصحیح محمد روشن. تهران: میراث مکتوب.
- Melville, C. (1998). *Hamd-Allah Mustawfi's Zafarnamah and the Historiography of the Late Ilkhanid Period*. Iran and Iranian Studies: Essays in Honor of Iraj Afshar. PP1-12.
- Wing, Patrick (2008). *The Jalayierids and Dynastic Formation in the Mongol Ilkhanate*. Vol1. PH.D. Desertation. Department on Near-Eastern Languages and Civilization. The University of Chicago, Illiois.

approaches and his fatalistic views. While being pro-monarchy and defending Iranian Ilkhanids, he has recorded a lot of information from the chaotic political, religious, social and economical situation of Iran during Mongols and Ilkhanidsperiod.

Keywords: Hamdollah Mustawfi, Ilkhanids, Historiography, Historicizing, Rationalism, Providence.

Insights and methods in the history and historicizing of Hamdollah Mustawfi Qhazvini

Zekrollah Mohammadi¹
Masoud Adinehvand²

Received: 31/5/2015

Accepted: 16/5/2016

Abstract

Hamdollah Mustawfi Qazvini was one of the historians and scholars of Ilkhanids period who, under the influence of his predecessors and influenced by his time, embarked on writing books on history, poetry, and geography. Mustawfi's insight was a combination of rationalism and fatalism and his method, also influenced by his knowledge of history, is a blend of critical method and narrative relying on simple rhetoric and citations. It is assumed that Mustawfi as a pious Muslim unlike many of his contemporary historians and predecessors, while influenced by the traditional viewpoint, has reflected indices of criticism and logical look in his works. The aim of this research is to, based on a descriptive-analytical method, shed light on the relation between his insight and attitude on the methodology of historiography and attitude toward history and tries to respond to the question that how has Mustawfi's attitude and insight influenced his historiography? Data of the article show that this historian's system of thought and ideas had been based on the two narrational and critical

¹. Associate Professor, Department of History, Imam Khomeini International University of Qazvin. zkmohammadi@ikiu.ac.ir

². Ph.D. Candidate in History, Imam Khomeini International University of Qazvin. masoud.adineh66@yahoo.com

cal discipline, anti-tyranny and so on. The importance of this role is revealed by considering political, traditional and religious barriers of constitutionalists.

Keywords: Dream letters, Constitution Revolution, Talbof, Mostasharodolleh, Zeinolabedin Maraghei, Abdolrahim Gharjedaghi Ahari.

Reflection of constitution revolution ideal foundations in dream letters of Qajar era

Zahra Alizadeh Birjandi¹
Zohreh Alizadeh²

Received: 5/12/2015

Accepted: 4/7/2016

Abstract

Dream letters of Qajar period is one of the non-historiographical sources that has a special place in familiarity with fields and intellectual contexts of formation of Constitution Revolution. Numbers of Intellectuals of Qajar period began to project novel thoughts and critical ideas. By considering political considerations, limitations, and time requirements, these thinkers have found dream letters as a suitable format to challenge the existing order and explain the corrective comments. Present article analyzes the content of these dream letters: Masalek Almohsenin by Talbof Tabrizi, Ebrahim Beig's itinerary by Zeinolabedin Maraghei, one word by Mostasharodolleh Tabrizi, dissertation of parliament by Abdolrahim Gharjedaghi Ahari; and also evaluates the role of them in awakening minds and developing intellectual fields of constitution revolution by descriptive-analytical method. Findings of present article indicates that these works have had an important role in the formation of intellectual explanation of constitution and presentation of contents like demanding for ruling of law, patriotism, freedom, women's rights, establishment of parliament, anti-superstition, challenging the existing politi-

¹ Associated Professor, Department of History, University of Birjand.
zalizadehbirjandi@birjand.ac.ir

² MA in History of Islamic Iran. alizade.at91z@yahoo.com

of them, Khajeh on the contrary other historians such as Juwaini and Vassaf, writes his historical work based on the oral narratives and with a simplistic language.

keywords: historiography, Khajhe Rashidaddin, Mongolians, Turkish, Ethnic unity, Religious affiliation.

The place of oral History and myth in Historiography of Rashidaddin fazollah

Naser Sedghi¹
Mehdi Huoshmand Nahand²

Received: 5/7/2015
Accepted: 16/5/2016

Abstract

Khajeh Rashidaddin Fazlollah Hamedani lived at a time that Mongolian and Turkish tribes attacked Iran and inhabited there, and created widespread changes and dissociations in political and social structures and orders of Iran society. He as the most important member of the Ilkhanid's state bureaucracy, tried to define common historical bases for Mongolian and Turkish tribes and connected them with culture and values of the Iranian society by writing the Jame-altavarikh as a general historiographical work. For this purpose, he began to history- writing with regard to structure of effective groups in state and community and on the bases of religious and mythological narratives and he attempted to consolidate the foundation of the state and centralization of power through association of Mongolian and Turkish tribes according to oral knowledge of them in both axes. Likewise he aimed to define the principles of legitimacy for the Ilkhanids political system in the Islamic society that was ruled by them. According to this purposes and also regarding to status of own historiography audiences including the Ilkhanids and leaders and members of the Mongolian and Turkish tribes and effective members

¹ Associated Professor, Department of History, University of Tabriz. n_sedghi@tabrizu.ac.ir

² MA student, University of Tabriz. mehdihuoshmand@yahoo.com

This research is based on library method and in the form of analytical-critical in historiography.

Keywords: Eskandar Bayg Monshi, Tarikh-e 'Alamara-ye' Abbasi, Safavid government, method and insight in historiography, Gilan.

Method and Insight in Historiography Eskandar Bayg Monshi in Tarikh-e 'Alamara-ye' Abbasi

(with emphasis on the events of Gilan)

Mohammad Shoormeij¹

Received: 11/3/2015

Accepted: 4/7/2016

Abstract

Historiography thought in the official and dynastic histories of the Safavid era was continued based on old traditional structure and the attitude of the pious and Shi'a promoter kings. The historiographical method of Eskandar Bayg Monshi was a continue of traditional histories under the Safavids. But in his writing, there are features and privileges that distinguish him contemporaries. Main question in this research is whether Eskandar Bayg Monshi has had a special method and insight in expression of the events of Gilan.

The research results show that, Eskandar Bayg Monshi has used a systematic method in expression of transitions in Gilan under the Safavids. In terms of historiography, he has written in a smooth style with no difficulty, and text is coherent and continuous. He has had the professionalism from history writing point of view. Despite his monarchic attitude to Safavid king and the elitist attitude to statesmen of Safavids, he has had honesty and accuracy as far as possible on quoting the traditions.

¹ Assistant Professor, Department of History, Payam Noor University Gilan .
m.shoormeij9@pnu.ac.ir

provide a national model for developing in Iran. The main benefit of this study is that raises the history as applications science and as an important knowledge in the issues related to development.

Keywords: Historiography, Pre Constitution, Rational explanations, Progress, Modernity, Japan.

The Rational Approach of the Iranian Historiography before the Constitutions

Mohammad Salmasizadeh¹

Received: 20/2/2016

Accepted: 13/6/2016

Abstract

The main issue of this research is the rational approach of the Iranian historiography before the constitution. Therefore, by using the analytical–explanation method the historiography of Matavoos Malikyans was reviewed. Author focused on the explanation of the progressive movement, and its results in Japan history. The main hypothesis is that the Matavoos Malikyans has used the rational explanation in his historiography and in his book: Mamlekate Shamse Tale Ya Dolate Japoon. Data collection is based on library methods. The main results indicate that the Matavoos Malikyans's historiography by using the rational explanation has passed the descriptive historiography. He criticized the progressive movement of his time. His criticism is based on three pillars: rationality, the reasons for Japonicas progress, and the Causes of Iranian decline. The all kind of rational explanation can be seen on his historiography. He mapped a national model for Iranians progressive. In this model, social crises of modernism is controlled and dominated by the West is confronted. According to the Matavoos Malikyans the Western countries are trying to promote their own cultural patterns, and that pillaged the material and spiritual resources of the East countries. He has tried to

¹ Associated Professor, Department of History, University of Tabriz.
msalmasizadeh@tabrizu.ac.ir

Style and Insight of Umar ibn Shabeh Namiri in history of Al-Madina Al-monavareh

Hediyeh Taghavi¹
Fatemeh Janahmadi²

Received: 19/12/2015

Accepted: 4/7/2016

Abstract

Ibn shabeh Namiri Basri, historian of Third century, with compiling the history of Al-Madina Al-monavareh, has taken an important step in splendor of local historiography. Although the author is affected by the intellectual and ideological sphere of his time, but he has noticed different historical, legal, and political issues and considered in his book with a holistic approach that can be seen in less contemporary source of local history.

This article, with a descriptive analytical approach, is about to investigate the interaction of thought and style in historiography of Ibn-shabeh in the book "History of al-Madina Al-monavareh". The results show that, historiographical style of Ibn-shabeh, is touched by the historical, literal and religious mindset and capabilities of him, Which could provide important information about the history of Medina, and reveal many hidden cultural and social aspects of this city in early Islamic period.

Keywords: Insight, style, historiography, Ibn-shabeh, History of al-Madina Al-monavareh

¹ Assistant Professor, Department of History, Alzahra University. h.taghavi@alzahra.ac.ir

² Associated Professor, Department of History, Tarbiat Modarres.
F.janahmadi@modares.ac.ir

of this criteria (components) in the model text; Intentionality, was considered corresponding to the researcher mentality of the problem and how to resolve it. Historiographer's problem, was considered as discovering how to occur an event and representation of the event in a historical narrative, treated as answer, explanation and justification of the problem. Quality of intentionality of texts such as Tabaghat, Amval, Kharaj, biography, genealogy and Mazar are different from historiographical texts and thus the identity of these works, were evaluated heterogeneous with historiographical texts.

Keywords: Historiographical text, Intentionality, Model texts.

Confusion in Concept of Historiographical Text and Role of Intentionality in Justification of this Concept

Amir Aghayali¹
Abolhasan Fayyaz anosh²
Mostafa Pirmoradian³

Received: 7/6/2015
Accepted: 24/5/2016

Abstract

Absence of a clear idea of the concept of "historiographical text", has made some difficulties with theorizing and conceptualization in the theoretical field of history. This problem also has involved researchers of historiography in difficulty and confusion in the detection and investigation of instances of historiographical texts.

To address this problem, needs a component of historiographical texts that could be relied on, as a basic element, to clarify the concept of historiographical text and to regulate detecting of instances. So it is assumed there are types of written works that are considered as historiographical texts, based on an unstated consensus. These works were named "model texts". Afterwards, the quality of intentionality in these texts, was considered as a criterion for evaluation of these written works' identity. Some historical circumstances as well as the teachings of the philosophy of science, are justifying the application of the intentionality criteria in this role. This is Intentionality and quality

¹ PhD Candidate in local History. University of Isfahan. a.aghayali@ltr.ui.ac.ir

² Associated Professor, Department of History, University Of Isfahan. fayyaz@ltr.ui.ac.ir

³ Assistant Professor, Department of History, University Of Isfahan. m.pirmoradian@ltr.ui.ac.it



Abstracts of Papers in English



Contents

Confusion in Concept of Historiographical Text and Role of Intentionality in Justification of this Concept <i>Amir Aghayali, Abolhasan Fayyaz anosh, Mostafa Pirmoradian</i>	5 - 30
Style and Insight of Umar ibn Shabeh Namiri in history of Al-Madina Al-monavareh <i>Hediyeh Taghavi, Fatemeh Janahmadi</i>	31 - 55
The Rational Approach of the Iranian Historiography before the Constitutions <i>Mohammad Salmasizadeh</i>	57 - 77
Method and Insight in Historiography Eskandar Bayg Monshi in Tarikh-e 'Alamara-ye' Abbasi (with emphasis on the events of Gilan) <i>Mohammad Shoormeij</i>	79 - 100
The place of oral History and myth in Historiography of Rashidaddin fazollah <i>Naser Sedghi, Mehdi Huoshmand Nahand</i>	101 - 116
Reflection of constitution revolution ideal foundations in dream letters of Qajar era <i>Zahra Alizadeh Birjandi, Zohreh Alizadeh</i>	117 - 147
Insights and methods in the history and historicizing of Hamdollah Mustawfi Qhazvini <i>Zekrollah Mohammadi, Masoud Adinehvand</i>	149 - 179
Abstracts of Papers in English	



Historical Perspective & Historiography

Vol. 24, No. 14/99, 2014 & 2015

EDITOR -IN- CHIEF: **A.M. Valavi, Ph.D.**
EXECUTIVE DIRECTOR: **S. Fasihi, Ph.D.**

THE EDITORIAL BOARD

Y. Ajand, Professor of Art, University of Tehran
E. Eshraghi, Professor of History, University of Tehran
A. Bigdeli, Professor of History, Shahid Beheshti University
M.T. Rashed Mohasel, Professor of Ancient Languages, Institute for Humanities and Cultural Studies
M. Farahani Monfared, Associate Professor of History, Alzahra University
S. Fasihi, Assistant Professor of History, Alzahra University
A.M. Valavi, Professor of History, Alzahra University

Printing & Binding: Fargahi Publication



University of Alzahra Publications

Address: Alzahra University, Vanak, Tehran, Iran.
Postal Code: 1993891176
<http://hph.ac.ir>

ISSN: 2008-885X